

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ نامه شهدا و آزادگان روحانی استان سمنان
مؤلف و گردآورنده: ساعد نیکبخت با همکاری جمعی از روحانیون
رزمنده و جانباز گردان فاتحین از لشکر ویژه ۲۵ کربلا (در دوران
دفاع مقدس)

شابک دوره: ۹-۱۹-۸۱۱۵-۶۰۰-۹۷۸

شابک اصلی: ۸-۱۶-۸۱۱۵-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: جنگ ایران و عراق

موضوع: شهدا و آزادگان روحانی استان سمنان

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۵۲ د / ۱۶۲۵ DSR

رده بندی دیویی: ۹۲۲-۰۸۲۴ / ۹۵۵

شماره کتاب شناسی: ۹۷۵۸۸۴۷

شهدای روحانی

عنوان: فرهنگ نامه شهدا و آزادگان روحانی استان سمنان
مؤلف و گردآورنده: ساعد نیکبخت با همکاری مرکز خدمات حوزه های علمیه
گرافیک و اجرا: گروه هنری پتوس ۹۱۹۲۹۵۸۷۷۳
چاپخانه: بوستان کتاب- قم
نوبت چاپ: اول ۱۴۰۱
شابک: ۹-۱۹-۸۱۱۵-۶۰۰-۹۷۸

باتشکر از همکاری بنیاد شهید، سازمان بسیج طلاب و روحانیون، کنگره
شهدای روحانی، بنیاد و حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، نمایندگی
ولی فقیه در سپاه پاسداران استان سمنان



فرهنگ نامه شهداء و آزادگان روحانی

استان سمنان



بسمہ رب الشہداء

کجائید اسی شہیدانِ خدائی	بلا جویمان دشت کربلائیید
کجائید اسی سبک بالان عاشق	پزندہ تر زمِ مرغان ہوائیید
کجائی اسی امام و رہبرِ ما	کشید دست نوازش بر سرِ ما
شہیدانِ نوگل باغ بہشتند	شہادت نامہ را با خون نوشتند
رفیقانِ رفتہ اند نوبت بہ نوبت	خدایا نوبتِ تم کی خواهد آمد
ہمہ رفتند و تنہا ماندہ ام من	ز خیل عاشقان جا ماندہ ام من
در باغِ شہادت را بنہید	بہ با چہارگانِ زان سوختنہید
شہادت را نصیبِ بابر گردان	امیر المومنین مولای مردان
مرا عشقِ حسین دیوانہ کردہ	بہ کرد شمعِ خود پروانہ کردہ
ولی من ماندہ ام بار و سیاہی	ہمہ سویِ خدا گردیدہ راہی
گلِ نرکسِ یاد و اکن	مرا بادی نیت حاجت روا کن
خدایا تا ظہورِ دولت یار	گلِ پیغمبرِ ما را نگہدار



خون پاک شهدای حوزه و روحانیت افق فقاقت
را گلگون کرده است و در پایان افتخارآمیز جنگ
تحمیلی نیز رقم شهدا و جانبازان و مفقودین حوزه‌ها
نسبت به قشرهای دیگر زیادت‌ر است.
امام خمینی قدس سره

شهدای روحانیت، سند همیشه زنده حضور قاطع
در جبهه‌های حق علیه باطل است.
امام خامنه‌ای مدظله‌العالی

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

شهیدان راه خدا شاهدان زنده و جاوید الهی بر رفتار و کردار بشریتند؛ و خدایشان آنان را به وصف خویش که فرمود «ان الله على كل شيء شهيد» نام‌گذاری کرد تا شاهد اعمال بندگان باشند. همچنان که در جوار قرب الهی روزی می‌خورند. چند نکته قابل ذکر:

۱. سیر تدوین کتاب حاضر بر اساس جمع آوری اسناد و مدارک معتبر شهید و تأییدیه از بنیاد شهید و امور ایثارگران و حوزه علمیه قم انجام شده است.
 ۲. کتاب حاضر حاوی کد ملی از بنیاد شهید و شماره پرونده حوزوی هر شهید پس از اخذ مدرک رسمی ایشان از معاونت آموزش حوزه‌های علمیه می‌باشد.
 ۳. این کتاب با نرم افزارهای شهدای روحانیت پشتیبانی می‌شود که حاوی امکانات گسترده‌ای همچون فیلم و عکس و خاطرات و غیره است.
 ۴. اثر حاضر به گونه‌ای طراحی گردیده که برای هر شهید والامقام و یا آزاده عزیز دو صفحه اختصاص داده شده است.
 ۵. در هر صفحه بارکد طراحی شده که مخاطبان و خوانندگان محترم با اسکن آن به منابع مربوطه ارجاع داده خواهند شد.
 ۶. وب سایت مربوط به مشخصات آزادگان محترم استان سمنان در قسمت مربوط به آزادگان آمده است.
 ۷. سازمان دهی کتاب: در ابتدا، فهرست به ترتیب حروف الفبا آورده شده است و در فصل اول شهدای روحانی استان سمنان و در فصل دوم شهدای روحانی انتفاضه شعبانیه عراق که منتسب به این استان هستند و در فصل سوم آزادگان روحانی آمده است.
- بخش پایانی کتاب تحت عنوان ضمائ و پیوست‌ها که شامل موارد ذیل می‌باشد:
- فرهنگ نامه در نگاه بزرگان و صاحب نظران؛ عکس‌های مربوط به حضور علما

و طلاب استان سمنان در دفاع مقدس؛ لیست شهدای روحانی استان به ترتیب تاریخ شهادت، تاریخ ولادت، به تفکیک هر شهرستان؛ لیست عملیات‌های دفاع مقدس همراه با بارکد؛ مقایسه اقشار نسبت به تعداد شهدا؛ آمار شهدای روحانی ۳۲ رده استانی بر اساس محل تدفین؛ آمار کلی شهدای جنگ تحمیلی؛ مادران چند شهیدی و آدرس دیجیتالی کتاب‌های شهدای روحانیت.

۸. در فصل آزادگان زندگی نامه طلاب و روحانیونی آمده که در دوران هشت سال دفاع مقدس توسط ارتش بعث عراق اسیر شده و یا کسانی که در دوران رژیم منحوس پهلوی دستگیر و حداقل یک سال سابقه زندانی شدن را دارند.

۹. تقدیر و تشکر می‌نمایم از همسنگران و همکاران عزیزم و همه کسانی که به طریقی ما را در تدوین این مجموعه یاری نمودند؛ حجج اسلام: رضا خراسانی‌نژاد، جعفر رعایتی، یزدان جمشیدی، محمود ملک‌دار، محمدرضا فرمانی، حجت‌الله نجف‌زاده و آقایان: مجتبی احمدی، حسینعلی احسانی و سید جواد ارشد حسینی همچنین تقدیر و تشکر از بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان سمنان، بنیاد شهید استان سمنان، ستاد کنگره شهدای استان سمنان، حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه استان سمنان و بسیج طلاب و روحانیون استان سمنان که با ما همکاری و همراهی نمودند.

و آخر دعوانا انِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 ساعد نیکبخت
 خادم الشهداء
 دی‌ماه ۱۴۰۱ ش

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن پیرامون شهیدان و قلم زدن در این باره، امری است بس دشوار؛ چراکه ایشان با ایمان راستین خود دیده از اسباب فناء فرو بسته و با نظر به وجه الله، به لقای حضرت معبود شتافتند، و به جایگاه والای «عند ربهم یرزقون» رسیدند و متصف به وصف خالق خویش «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (الرحمن / ۲۷)»، برای همیشه تاریخ ماندگار گشتند.

در این میان، عالمان دین و اسلام شناسان حقیقی که براساس این روایت از امام صادق علیه السلام در من لایحضره الفقیه، «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَ وُضِعَتِ الْمَوَازِينُ فَتُوزَنُ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَيُرَجَّعُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ»، مرکبشان در روز قیامت ارجح از دماء شهداء می باشد، به این رتبه رفیع نیز اکتفا ننموده و به فرموده، به تعبیر امام راحل عظیم الشان «رضوان الله تعالی علیه»، رشته تعلقات درس و بحث و مدرسه را بریدند و فصل دیگری از مجاهدت را در پیش گرفته و پیش قراول نهضت های اصیل اسلامی، با شهادت، اسارت و جانبازی خود، اینچنین آزادمردانه عمر خویش را در مسیر قادر متعال به خدمت گرفتند.

تجلی این ایثارگری ها و جانفشانی های اعلام دین را می توان در ندای لبیک ایشان به دعوت بنیانگذار جمهوری اسلامی «رحمه الله علیه» و تأسیس حکومت اسلامی در عصر غیبت، به وضوح شاهد بود. حال، هرچند "جنگ هشت ساله دفاع مقدس" به پایان رسیده، اما مبارزه همچنان باقی است. مبارزه ای که به تعبیر رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، موضوع آن، عبارت است از "تمدن" و جنگ در آن، "جنگ تمدن" ها است. بی شک لازمه کامیابی در این نبرد، به ویژه در گام دوم انقلاب اسلامی، احیای روز افزون هویت اصیل اسلامی است؛ چراکه اگر ملتی هویت خویش را به خوبی دریافت، آنوقت به درستی غیرت سازی کرده، صف دوست را از دشمن شناخته و هرگز در دام فتنه ها اسیر نخواهد گردید.

از آنجا که بخش مهمی از هویت جامعه اسلامی ما، ریشه در معرفت ایشان نسبت به مبارزات نستوه رهبران دینی شان دارد، لذا تولید آثار فاخر در اینباره و نشر آن، می تواند بستر مناسبی برای تحقق تمدن نوین اسلامی باشد.

در این راستا، گام اول، تولید اثری است که بتواند اسامی و مشخصات دقیق شهدا و آزادگان روحانی را احصاء کرده، مستند سازی نموده و در قالب یک مجموعه ای منظم ارائه نماید. لذا مرکز خدمات حوزه های علمیه در دوره ریاست فاضل و اندیشمند ارجمند، حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید جمال الدین میرمحمدی «زید عزه» بر آن شد تا به عنوان نهاد خدمتگزار روحانیت، در صدد تالیف این منبع ارزشمند برآید، تا مرجعی باشد موثق برای محققان و مروجان فرهنگ جهاد و شهادت. در پایان، از محقق گرامی، جناب آقای ساعد نیکبخت- که از فرماندهان خستگی ناپذیر هشت سال دفاع مقدس می باشند- و سایر پژوهشگران و فضلاء ارجمندی که با تلاش بی وقفه خود در طول سالیان متمادی، این مجموعه فاخر را گردآوری نموده اند، نهایت سپاسگزاری و قدردانی به عمل می آید.

مرکز خدمات حوزه های علمیه استان سمنان



استان سمنان در دفاع مقدس

استان سمنان با مساحت ۹۷۴۹۱ کیلومتر مربع، هفتمین استان پهناور کشور با جمعیتی برابر ۷۰۲۳۶۰ نفر (بر اساس سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵) می باشد. در زمان جنگ تحمیلی جمعیت استان ۴۵۰۰۳۵ نفر در ۴ شهرستان شاهرود، دامغان، گرمسار، مهدی شهر، آزادان، میامی و سرخه می باشد. شهرستان: سمنان، شاهرود، دامغان، گرمسار، مهدی شهر، آزادان، میامی و سرخه می باشد. این استان از جانب شمال به استان های خراسان شمالی، گلستان و مازندران، از جنوب به استان های خراسان جنوبی و اصفهان، از شرق به استان خراسان رضوی و از غرب به استان های تهران و قم محدود است.

در دوران ۸ سال دفاع مقدس رزمندگان استان سمنان در قالب ۲۴ عملیات سپاه پاسداران، ۱۱ عملیات ارتش جمهوری اسلامی و ۲۰ عملیات جهاد سازندگی شرکت کردند.

استان سمنان در آغاز جنگ تحمیلی دارای تیپ یا لشکر مستقل نظامی نبود و رزمندگان استان در سال های آغازین جنگ ابتدا به صورت گروهی در قالب نیروهای مردمی از طرف سپاه پاسداران به مناطق مختلف غرب و جنوب اعزام می شدند. با شکل گیری تیپ ۱۷ علی ابن ابی طالب (ع) و در ادامه که تبدیل به لشکر شد، نیروهای سپاه و بسیج تا پایان سال ۱۳۶۳ ش در قالب این لشکر سازماندهی و در عملیات ها حضور داشته اند. بعد از آن در تیپ زرهی ۲۸ صفر و سپس تیپ ۲۱ امام رضا (ع) و در نهایت با تشکیل تیپ ۱۲ حضرت قائم (عج) در سال ۱۳۶۵ ش نیروهای بسیج و سپاه به دفاع از نظام و میهن اسلامی پرداختند.

جهاد سازندگی استان سمنان از ابتدای جنگ همراه با سایر رزمندگان در جبهه حضور داشته و از مهرماه ۱۳۶۰ ش به صورت منسجم به فعالیت های مهندسی و پشتیبانی جبهه پرداخت. با توجه به تجربه و کارکرد بسیار خوب جهاد در مقابله با دشمن با ابلاغ تأسیس قرارگاه های پنج گانه پشتیبانی مهندسی جهاد سازندگی، در دی ماه ۱۳۶۱ ش به لحاظ درخشش و حماسه آفرینی نیروهای جهاد استان سمنان در جنگ، مأموریت تشکیل قرارگاه حمزه سیدالشهداء (ع) نیز با مشارکت ۶ استان دیگر به آنان واگذار گردید. با تشکیل قرارگاه زمینه راه اندازی ۹ گردان مهندسی پشتیبانی جهاد سازندگی در این استان فراهم و در طول دوران دفاع مقدس به عنوان سنگر سازان بی سنگر در جاده سازی، پل سازی، احداث سنگر و خاکریز، ساخت بیمارستان های صحرایی و ... در مسیرهای صعب العبور و زیر باران شدید گلوله های دشمن در جبهه های جنوب و غرب کشور شکوهی از ایستادگی و مقاومت فرزندان خمینی (ره) را در تاریخ به نمایش گذاشته و به ثبت رسانیدند.

این استان در دوران جنگ تحمیلی لشکر ذوالفقار ارتش را نیز در اختیار داشته که ۱۱۴۵ نفر از رزم

آوران این یگان به فیض عظمای شهادت نائل آمدند.

استان سمنان بیش از ۳۰۰۰ شهید و ۷۲۰۰ جانباز را تقدیم انقلاب کرده و در این استان به ازای هر ۵۸ نفر یک جانباز وجود دارد که این میزان در سطح کشور به ازای هر ۱۲۴ نفر یک جانباز است. استان سمنان در طول ۸ سال مقاومت ۴۱ هزار و ۵۰۰ رزمنده را به جبهه‌های نبرد حق علیه ظلمت اعزام کرد و رتبه سوم کشور را در خصوص تقدیم شهید کسب کرده است.

بر اساس آمارهای اعلام شده کشوری از هر ۱۵ نفر اهالی استان سمنان یک نفر بسیجی است در حالی که آمار کشوری این شاخص به ازای هر ۲۶ نفر یک نفر بسیجی است.

طلاب و روحانیون این استان نیز همپای سایر اقشار مردم در دوران دفاع مقدس در جبهه‌ها حضور داشته و با تقدیم بیش از ۱۰۰ شهید طلبه و روحانی و بیش از ۶۲۰ رزمنده، آزاده و جانباز در سمت‌های مختلف از تک تیرانداز تا فرمانده دسته، گروهان و گردان و نیز امام جمعه، نماینده مجلس و معاون وزیر در دوران سخت رزم و نبرد حماسه آفرینی نموده است.

بر اساس آمارها و بررسی‌های میدانی اغلب قریب به اتفاق طلاب و روحانیون استان سمنان که از نظر سنی اجازه ورود به جبهه را داشته‌اند، در میادین رزم به عنوان رزمنده بسیجی و یا طلبه رزمی تبلیغی نقش آفرینی نموده‌اند.

مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه‌ای رحمته الله علیه در سفر به استان در ۱۸ آبان سال ۱۳۸۵ ش می‌فرماید:

«در همین استان مؤمن و غیور و شجاع شما (استان سمنان)، این استان از لحاظ تعداد نسبی رزمندگان، جزو استان‌های درجه یک کشور محسوب می‌شود. این ۳۰۰۰ شهید نسبت به جمعیت استان و آن تعدادی که از این استان برای شرکت در دفاع مقدس یک یا چند بار به جبهه رفته‌اند، یکی از رتبه‌های بالا بین استان‌های کشور است.

ستادهای پشتیبانی جنگ این استان که مربوط به جهاد سازندگی بود، در مجموعه‌های مهندسی رزمی کارهای برجسته‌ای انجام دادند. آنچه که به من گزارش کردند اینها ۲۵۰۰۰ کیلومتر در جبهه جاده ساخته‌اند، ۴۰۰۰ کیلومتر خاکریز زدند! رقم را ببینید!»

فهرست

شهدای روحانی

- | | |
|----|------------------------------|
| ۱ | عبدالرضا ابراهیمی فر |
| ۳ | محمد رضا احسانی |
| ۵ | سید مهدی احمدپناه |
| ۷ | غلامحسین احمدی |
| ۹ | علی اختری |
| ۱۱ | شهاب الدین ادريس آبادی |
| ۱۳ | مجتبی امینی گرمی |
| ۱۵ | محمد حسین باقری |
| ۱۷ | علی بانی |
| ۱۹ | سهراب (محمد صالح) بنی اردلان |
| ۲۱ | علی اکبر بنی عامری |
| ۲۳ | محمد حسن پریمی |
| ۲۵ | مهدی تراب اقدامی |

۲۷	محمد تهرانی
۲۹	محمد ابراهیم جعفری
۳۱	محمد حاج قاسمی
۳۳	محمد حاجی سلطانی
۳۵	رجبعلی حسین پور
۳۷	سید مرتضی حسینی
۳۹	حسین حیدری
۴۱	ابوالفضل خراسانی
۴۳	محمد خراسانی
۴۵	حسین خرّمیان
۴۷	قدرت الله خواجه میرزایی
۴۹	محمد خونجگری
۵۱	الیاس دامغانی
۵۳	محمود رضا درخشانی
۵۵	محمد حسین دماوندی

۵۷	حسن رامه‌ای
۵۹	یوسف رائیجی
۶۱	حسین رستمیان
۶۳	حسینعلی رستمیان
۶۵	مجتبی سبوحی
۶۷	محمود سلطان
۶۹	سید حسن شاهچراغ
۷۱	سید حسن شاهچراغی
۷۳	محمد شاهینی
۷۵	محمد شریفی
۷۷	محمدعلی شفیع‌زاده
۷۹	ابوالفضل شمس
۸۱	محمود صاحبی
۸۳	مجتبی صدیقی
۸۵	حسن صرفی

۸۷	ابوالقاسم صفاری
۸۹	احمد صفاری
۹۱	امید (مهدی) صفای
۹۳	امیر طاهری یزدی
۹۵	سید اسماعیل طباطبایی
۹۷	محسن عاشوری
۹۹	علی عباسی
۱۰۱	حیدر (مهدی) عبدوس
۱۰۳	عمید (حمید) عبدوس
۱۰۵	عباس عرب
۱۰۷	محمد علی عرب عامری
۱۰۹	محمد رضا عرب کوهساری
۱۱۱	عباس عربی
۱۱۳	محمد رضا علیزاده
۱۱۵	علی اکبر علی محمدی

۱۱۷	آرمان علی وردی
۱۱۹	علی فردوسی
۱۲۱	سید باقر قادری الحسینی
۱۲۳	اسدالله قاضی
۱۲۵	علی اکبر قرائی
۱۲۷	محمود کرامتی
۱۲۹	سلمان کریمی
۱۳۱	محمد رضا کشاورزیان
۱۳۳	سیاوش (سلمان) کنشلو
۱۳۵	عباسعلی کوچکی
۱۳۷	اسماعیل محمد هاشمی
۱۳۹	علی محمدی
۱۴۱	غلامرضا محمدی
۱۴۳	محمد محمدی
۱۴۵	حمیدرضا محمودزاده

۱۴۷	مجتبی مطلبی نژاد
۱۴۹	علی مظفری
۱۵۱	محمد مظفری
۱۵۳	سید محمد معروفی
۱۵۵	محمد ملک جعفریان
۱۵۷	محمد علی ملک شاهکویی
۱۵۹	سید حسین موسوی
۱۶۱	سید علی اصغر موسوی
۱۶۳	سید کاظم موسوی
۱۶۵	سید محمد موسوی
۱۶۷	سید ابوالقاسم موسوی دامغانی
۱۶۹	سید علی اصغر میرکریمی
۱۷۱	سید محسن میرکریمی
۱۷۳	حمیدرضا میلانی
۱۷۵	سید احمد علی نبوی چاشمی

۱۷۷	نورالله نجاتی
۱۷۹	علی نوری
۱۸۱	نصرت الله واحدی
۱۸۳	حسین (جمشید) یحیایی
۱۸۵	حمیدرضا یداللهی
۱۸۷	رضاعلی یونس آبادی
۱۸۹	شهدای انتفاضه شعبانیه عراق
۱۹۱	علی اصغر احمدی مزجی شاهرودی
۱۹۳	سید محمد صالح اشکوری
۱۹۵	سید حسین آل علی شاهرودی
۱۹۷	سید حبیب حسینیان
۱۹۹	سید محمدباقر حسینیان
۲۰۱	سید محمدکاظم حسینیان
۲۰۴	روحانی جانباز

۲۰۵	روحانیون آزاده
۲۰۷	روحانی آزاده محمدعلی معلی
۲۰۹	روحانی آزاده حسین مهدی زاده
۲۱۱	روحانی آزاده سید حسن میرسید
۲۱۳	روحانی آزاده غلامعلی نعیم زاده
۲۱۵	روحانی آزاده سید موسی هاشمی
۲۱۷	طلبه آزاده حسین هراتی
۲۱۹	ضمائم
۲۲۰	پیام آیت الله مرتضی مطیعی
۲۲۱	پیام آیت الله سید محمد شاهچراغی
۲۲۲	پیام حجت الاسلام والمسلمین علی سعیدی
۲۲۳	پیام آیت الله سید احمد خاتمی
۲۲۵	پیام آیت الله غلامعلی نعیم آبادی
۲۲۷	آمار
۲۴۱	لیست عملیات ها
۲۵۱	تصاویر ماندگار

شهدای روحانی

فصل اول کتاب به اوراقی معطر است که برگ برگ آن مزین به تصاویر و زندگی‌نامه شهدای عزیز طلبه و روحانی استان سمنان می‌باشد. شهدایی که در دوران ۵۰ ساله رژیم سفاک و جنایتکار پهلوی و یا در دوران ۸ سال دفاع مقدس تا شهدای مدافع امنیت کشور که در حال حاضر به شهادت رسیدند و مورد تأیید بنیاد شهید کشور به عنوان مرجع اصلی قرار گرفته و سوابق طلبگی آنان نیز به تأیید مرکز مدیریت حوزه علمیه رسیده و تولد و یا مزار شهید در استان سمنان بوده و یا خانواده شهید منتسب به استان باشد در این فصل آمده است.

و اینک مرور زندگی‌نامه و سفارش‌های سرخ و جاودانه آن عرش‌نشینان رایحه دل‌انگیز شهادت را در جامعه بین نسل‌های کنونی و آینده عطرافشانی می‌کند.

اینان هر چند بی‌نام و نشانند، اما نشان‌هایی از تجلیات خورشیدی بر سینه دارند و با اشتها آسمانی بر زمین و زمان فخر می‌فروشند چرا که از کوثر «ولاتحسبن الذین قتلوا» جام‌هایی پیایی نوشیده‌اند و چون «فی سبیل الله» گام‌های استوار برداشته‌اند، لذا از اعتبار ابدی «عند ربهم یرزقون» برخوردارند.

عبدالرضا ابراهیمی فر

مسئولیت:

عضو گروه چمران

تاریخ شهادت: ۱۳۵۹/۱۲/۱۹

محل شهادت: مالکیه سوسنگرد

مزار شهید: گنبد کاووس



نام پدر: علی اکبر

نام مادر: ام البنین

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۱۲/۱

محل تولد: کلامو شاهرود

محل تحصیل: گنبد و قم

برگزین شقایق

در اسفند سال ۱۳۴۲ ش آن روزها که ایران در فراق یار درد آشنا در غم فرو رفته بود، در روستای کلامو از توابع شهرستان شاهرود پسری چشم به جهان گشود که پدرش حاج شیخ علی اکبر به دلیل علاقه به ثامن الحجج حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نام «عبدالرضا» بر او نهاد و این طفل و لیبیک‌گویان در انتظار گذر زمان نشست.

دوران کودکی‌اش در دامن پدری با ایمان و اهل علم سپری گشت و او بزرگ و بزرگ‌تر شد. پدری که در مبارزه و حمایت از پیر خمین یدی طولاً داشت و مادر عبدالرضا بانویی آگاه و مسئول بود که از کودکی او را با عشق و علاقه به اهل بیت علیهم السلام و معارف دین بار آورد. «عبدالرضا» دوران تحصیل در مقطع ابتدایی را در دبستان ملی جعفری شاهرود به پایان برد و آن‌گاه با علاقه خود و تشویق پدر راهی حوزه علمیه گشت. ابتدا حوزه امام صادق علیه السلام گنبد کاووس و سپس حوزه مقدس قم میزبان این نوجوان پرشور بود.

او همراه پدر در تمامی درگیری‌ها و مبارزات قبل از انقلاب شرکت داشت، علاوه بر آن خود در پخش اعلامیه‌های حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و شعارنویسی علیه رژیم سفاک پهلوی پیشگام و

پرتلاش بود و در یکی از این شب‌ها که مشغول شعارنویسی بوده در دام مأموران شهربانی گرفتار می‌شود و همان جا چند ضربه با باتوم به کمر و پایش می‌زنند و او را به شهربانی می‌برند. درگیری‌های انقلابیون با شاه‌دوستان و منافقین گنبد نیز شرکت کرد. با آغاز جنگ تحمیلی و تجاوز ناجوانمردانه کفتاران بعثی به خاک پاک ایران او نیز مردانه رقص زشت اختاپوس را بر زلال آبی ایران‌زمین برنتابید، از این روی سنگر علم را رها کرده و به میدان عمل روی آورد به بسیج قم مراجعه کرد و اسم نوشت. آن قدر کوشید و شایستگی از خود نشان داد تا توانست در گروه شهید چمران راه یابد و از طریق دفتر جنگ‌های نامنظم به سوی خط مقدم پیکار برود و سرانجام در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۵۹ ش پس از رشادت‌های فراوان در جبهه عملیاتی «مالکیه» اهواز قفس تن شکست و به باغ ملکوت پر کشید. خبر شهادتش را به مادر داده بودند و شهر در تکاپو و جنبش بود، مردم دسته‌دسته به منزل روحانی بزرگوار حاج شیخ علی اکبر می‌رفتند تا تسلی دل بی‌قرارش باشند. از مالکیه تا گنبد راهی دور بود ولی غم هجرانی که بر دل مادر می‌نشست بسی طولانی‌تر و بیشتر می‌نمود و پیکر مقدس عبدالرضا آمد و همچون نگینی در انگشتر شهر به رنگ سرخ می‌درخشید و در جوار امامزاده یحیی بن زید علیه السلام گنبد کاووس به خاک سپرده شد و اکنون ملکوتیان غبار خاک مزارش را توتیای چشم می‌کنند.

پیام ششم

اینجانب عبدالرضا ابراهیمی فر یکی از کوچک‌ترین قطراتی از دریای مواج روحانیت هستم که به سوی اقیانوس مواج سپاهیان شهر شهادت در حرکتیم و از همگی همکیشان خود خواستارم راهی را که ابرمردان تاریخ تشیع از محمد صلی الله علیه و آله تا علی علیه السلام و از علی علیه السلام تا حسین علیه السلام و از حسین علیه السلام تا خمینی [پیموده‌اند] را بپیمایند.



شماره ملی شهید:	۴۵۹۱۰۷۱۱۱۱
ش.پ. حوزه:	۷-۱۹۱۸
کد مرکز خدمات:	۴۴۱۳۰۴

محمد رضا احسانی

مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۶/۳

محل شهادت: سردشت

مزار شهید: سرخه



نام پدر: عباسعلی

نام مادر: صدیقه

تاریخ تولد: ۱۳۴۷/۱/۵

محل تولد: سرخه

محل تحصیل: سمنان

برگزین شقایق

در اولین روزهای فروردین ماه سال ۱۳۴۷ ش در خانواده‌ای مذهبی در شهر سرخه فرزندی دیده به جهان گشود که او را «محمد رضا» نام نهادند. او پس از گذراندن دوران ابتدایی با ورود به مقطع راهنمایی خیلی زود فعالیت در امور مذهبی را آغاز می‌کند و همین فعالیت‌ها و عشق به امام خمینی رحمه الله و روحانیت وی را مشتاق به خواندن درس حوزوی نموده و با عزم جدی برای فراگیری علوم آل محمد علیهم السلام وارد حوزه علمیه سمنان و مشغول به تحصیل می‌شود. هنوز ۱۵ ماه در حوزه علمیه بیشتر درس نخوانده بود که فکر و ذهنش درگیر رفتن به جبهه شد؛ آرام و قرار نداشت، اصرارهای زیادش به پدر و مادر که می‌خواهم به جبهه بروم تمامی نداشت و سرانجام با این اصرارهای مداوم دل پدر و مادر را نرم کرد و رضایت آنان را گرفت، از اینکه توانسته بود رضایت پدر و مادر را جلب کند بسیار خوشحال بود و شور و شوق و شغفی وصف ناپذیرش را می‌شد از برق چشمانش فهمید. چند روز بعد برای گذراندن دوره آموزش نظامی به پادگان حمزه سیدالشهداء علیه السلام تهران اعزام شد. پس از ۴۰ روز آموزش در پادگان حمزه علیه السلام تهران قرار شد او را به سرخه برگردانند. مسئولان اعزام

به او می‌گفتند: «سن شما کم است.» از کوتاهی قدش اشکال گرفته بودند. قبلاً شناسنامه‌اش را دستکاری کرده بود و دو سال بزرگ‌تر از سن واقعی‌اش شده بود اما قدش را نمی‌توانست کاری بکند. ۴ بار سوار ماشین شد و او را پیاده کردند، دست آخر ساکی که زیر پایش گذاشت او را روانه جبهه کرد. وی همراه دیگر هم‌زمانش به مناطق عملیاتی غرب کشور اعزام و در سردشت مستقر شدند. محمدرضا در جبهه خواب پسرعمویش شهید محمدعلی احسانی را که در عملیات فتح خرمشهر شهید شده بود را می‌بیند که در زیر درختی نشسته و انار جلوش است؛ محمدرضا به محمدعلی می‌گوید خوش به حالت اینجا هستی و محمدعلی در پاسخ می‌گوید نگران نباش هفت شب دیگر شما هم میهمان ما هستی. چند روز بعد در انتظاری شیرین، قرعه وصال به نامش زدند و در روز ۲۷ مرداد سال ۱۳۶۲ش در منطقه سردشت بر اثر اصابت گلوله به شهادت رسید و سبکبال به سوی معشوق پرکشید. پیکر مطهرش در سوم شهریور بر روی دستان امت حزب الله در شهر سرخه تشییع و روحش در فردوس اعلی میهمان ملائک و تنش در گلزار شهدای سرخه به یادگار ماند تا التیامی برای روح خسته‌مان و شفایی برای دل دردمندان باشد.

پیام ششم

و شما ای پدر و مادر عزیزم! از اینکه فرزند ناقابل خود را از دست داده‌اید هیچ ناراحتی نداشته باشید که خداوند شما را مورد آزمایش الهی قرار داده است. و شما ای برادران و خواهران و دوستان عزیزم! تا آنجایی که توان دارید به تحصیل علم و دانش بپردازید که کشور در سال‌های آینده به علم و دانش و تخصص شما نیاز دارد. برادران و خواهران! همواره در کشور حامی روحانیت متعهد و پیرو و مطیع ولایت فقیه باشید.



شماره ملی شهید: ۴۵۶۹۷۰۸۵۷۹

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۹۲

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۴۱

سید مهدی احمدپناهی

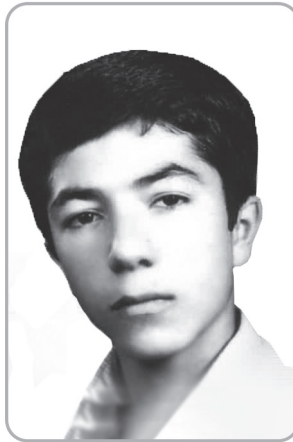
مسئولیت: کمک آرپی جی زن

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۴/۲۹

محل شهادت: جزیره

مجنون

مزار شهید: سمنان



نام پدر: سید جواد

نام مادر: زکّیه

تاریخ تولد: ۱۳۴۹/۱۱/۱۵

محل تولد: سمنان

محل تحصیل: مهدی شهر و قم

برگزین شقایق

سید مهدی احمدپناهی در روز ۱۵ بهمن ماه ۱۳۴۹ ش در خانواده‌ای مذهبی و متعهد در شهر سمنان چشم به جهان هستی گشود و با نور وجودش خانه‌ای را نورانی و با صفا کرد. در دوران ابتدایی و راهنمایی در کنار درس خواندن همواره به فرایض مذهبی چون خواندن نماز و قرائت قرآن اهتمام داشته و در مساجد و محافل دینی و نماز جماعت و در کلاس‌های تابستانی مربوط به یادگیری قرآن کریم و اصول عقاید شرکت می‌نمود. همچنین وی در مسابقات مختلفی که در مدرسه و خارج از مدرسه انجام می‌شد چون مسابقه حفظ و قرائت قرآن، مسائل اعتقادی و احکام اهمیت داده و اشتغال می‌ورزید.

در دوران نوجوانی مشتاق ورود به حوزه شده و بالاخره در مهرماه ۱۳۶۳ ش با ثبت نام در حوزه علمیه مهدی شهر این راه را آغاز نمود و پس از یک سال خود را به دریای علم و فقاقت، حوزه مقدسه قم متصل نمود و تا لحظه شهادت که اوج اخلاص و ایثار و عشق یک سرباز نسبت به مولی است در این پایگاه قیام و اجتهاد به تحصیل ادامه داد.

زمستان سال ۱۳۶۵ ش پس از گذراندن دوره آموزش نظامی در پادگان شهید کلاه‌دوز شه میرزاد سمنان به جبهه اعزام و در عملیات کربلای ۵ شرکت نمود که برادرش سید جمال احمدپناهی در

آن عملیات در منطقه شلمچه به شهادت رسید.

در تیرماه ۱۳۶۶ش برای بار دوم اعزام و در گردان روح الله تیپ ۱۲ قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان کمک آربی جی زن به همراه دیگر نیروهای رزمنده سازماندهی شدند. در ۲۲ تیرماه گردان روح الله برای رویارویی با دشمن بعثی وارد محور عملیاتی جزیره مجنون شد و عزم و ایمان و رشادت شیرمردان عرصه جهاد و شهادت در برابر آسمانیان به نمایش گذاشته شد و سید مهدی با اصابت ترکش به کمر به جمع ملکوتیان پیوست و پیکر مقدسش را در امامزاده یحیی علیه السلام سمنان در کنار برادر شهیدش به خاک سپردند تا برای همیشه محلی برای عاشقان و دل سوختگان خاکی قرار گیرد.

گبرک طره

در آخرین اعزامی که به جبهه داشت وقتی به مرخصی آمده بود، در مسجد عابدینیه ایشان را دیدم. به من گفت فلانی چند روز دیگر به احتمال قوی عملیات انجام می گیرد تو هم با ما در اعزام بیا برویم. به او گفتم سید! شماها تازه از خط برگشته اید چطور می دانید که عملیات بعدی کی می باشد؟ گفت: به دلم خطور کرده که عملیاتی در پیش است. من هم به شوخی به او گفتم پس شما بروید اگر عملیاتی بود ما هم می آییم. چند روز بعد همان طور که سید مهدی گفته بود عملیاتی انجام شد که در آن عملیات تعدادی از بسیجی های باصفا و مخلص به شهادت رسیدند و انگار سید مهدی از قبل بوی شهادت را استشمام کرده بود.

دوست شهید

پیام ششم

به ملت عزیز ایران یادآوری می کنم که سنگر نماز جمعه و جماعت را خالی نگذارید و همیشه طوری کار کنید که همبستگی و اتحاد بیشتر شود؛ اگر اتحاد و جماعت ها کم باشد، دشمنان اسلام و منافقان سوء استفاده می کنند و خوشحال می شوند.



شماره ملی شهید: ۴۵۶۹۴۱۵۳۳۴

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۲۶

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۳۹

غلامحسین احمدی

مسئولیت: تخریب‌چی
تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۱۹
محل شهادت: شلمچه
مزار شهید: گرگان



نام پدر: حسن
نام مادر: زهرا
تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۸/۳۰
محل تولد: گرگان
محل تحصیل: مشهد

برگزین شقایق

شهید «غلامحسین» در ۳۰ آبان ۱۳۴۶ ش در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. پدرش حسن نانوا اصالتاً اهل بیارجمند شهرستان شاهرود بود. او تا دوم دبیرستان در رشته تجربی درس خواند.

۱۲ ساله بود و می‌خواست در بسیج ثبت نام کند، اما قبول نمی‌کردند و او هر روز با دیده اشکبار به خانه می‌آمد. آن قدر اصرار کرد تا وی را پذیرفتند و مدتی بعد مسئول بسیج نوجوانان پایگاه طالقانی جنوبی شد. به سن ۱۴ سالگی که رسید آتش عشق یار او را در بر گرفت و بی‌تاب لقاء شد. طوفان، بهار چشمانش را اشک باران کرده بود و دیگر نمی‌توانست محنت ماندن در این دنیا را تحمل کند. با اصرار پدرش را راضی کرد تا به جبهه رفته، در صف افلاکیان قرار گیرد. آنجا تخریب‌چی شد تا رسیدن به محبوب را طی کند. ۱۴ بار به جبهه رفت و ۲۴ ماه با افلاکیان آن دیار همنشین بود.

او تا سوم دبیرستان در رشته تجربی درس خواند. آنگاه بوی خوش عطر یار را از حوزه استشمام کرد و ۴ سال در حوزه مشهد و در جوار بارگاه ملکوتی علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) به کسب علم و

معرفت پرداخت.

با تمام محبتی که به مادر داشتی، همه را رها کردی و برای آخرین بار، خودم را در آینه جسمانیت دیدم و تو را تا دروازه‌های بهشت بدرقه کردم. «شلمچه» در غروبی غمگین به تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ شب شهادت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در عملیات پرفتوح «کربلای ۵» میهمان ملائکی بود که فرزندم را تا خدا بدرقه می‌کردند. پیکر مقدسش را در تشییع باشکوهی در امامزاده عبدالله (علیه السلام) گرگان به خاک سپردند تا زیارتگاه عشاق مهدی فاطمه (علیها السلام) باشد.

مادر جان! تو رفتی و به قافله عاشوراییان پیوستی و ما ماندیم با یک دنیا حسرت و مسئولیت که بعد از شما چه کنیم تا شرمنده شما شاهدان تاریخ نباشیم؟! چگونه راه‌تان را ادامه بدهیم که رهرو خوبی برای شما باشیم؟! و در هر عصر پنج‌شنبه در جوار امامزاده عبدالله (علیه السلام) قبر تو را غرق بوسه می‌کنم و با گلاب اشک می‌شویم.

گلبرگ طره

اولین بار که به جبهه رفته بود ۱۴ ساله بود که او را قبول نمی‌کردند. بالاخره با تلاش خودش قبول کردند البته به شرط اینکه والدین اجازه می‌دادند که پدر و مادرم به علت کوچکی سن و مریضی که داشت ابتدا رضایت نمی‌دادند، اما پس از اصرار او راضی شدند.

برادر شهید

پیام شمیم

خدایا! بار الها! بنده‌ای به سوی تو می‌آید که از همان کوچکی گناه کرده و سر تا پایش پُر از گناه است. چقدر لطف تو زیاد است که این بنده را پذیرفتی. از تو تشکر می‌کنم از اینکه بنده‌ای را پذیرفتی که سر تا پایش از گناه آلوده است و فرامین تو را انجام نمی‌داد و هر چه تو به او می‌گفتی قیامتی است، او توجه نمی‌کرد. خدایا! مرا بپذیر.

امام را تنها نگذارید، او به شما نیاز دارد. انقلاب مظلوم واقع شده و باید که دفاع مقدس ما در جنگ، فقط برای رضای خدا و به خاطر سیدالشهداء (علیه السلام) باشد.



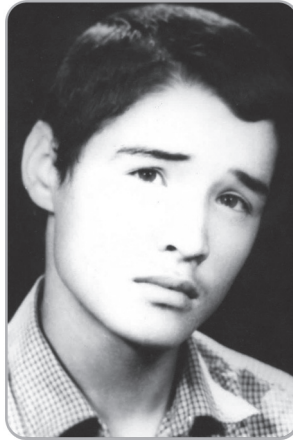
شماره ملی شهید: ۲۱۲۱۸۴۱۸۲۲

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۳۴

کد مرکز خدمات: ۴۴۱۰۶۹

علی اختری

مسئولیت: رزمنده بسیجی
تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۱۲/۲۴
محل شهادت: ماووت عراق
مزار شهید: سمنان



نام پدر: صفر
نام مادر: طیبه
تاریخ تولد: ۱۳۵۰/۶/۱۵
محل تولد: تهران
محل تحصیل: سمنان

برگزین شقایق

در ۱۵ شهریور ۱۳۵۰ ش در منزل «آقا صفر» در تهران صدای نوزادی طنین انداخت که نامش را «علی» گذاشتند او در دامن خانواده‌ای مذهبی و محب اهل بیت علیه السلام رشد پیدا کرد. والدین این شهید اهل سمنان بوده و در سال ۱۳۶۰ ش به شهر سمنان برگشتند و ساکن سمنان شدند. خانواده، با شور و شوق بسیار زیاد از او جوانی راسخ و نابغه‌ای در مطالعه کتاب‌های ائمه علیهم السلام و آشنا با زندگی امامان و معصومین علیهم السلام ساخت و علاوه بر این، خانواده این بزرگوار، او را با خلوص و عشق به انقلاب و امام خمینی رحمته الله علیه تربیت کردند.

وی بعد از اتمام دوره راهنمایی، در دبیرستان مشغول به تحصیل شد و علاوه بر اینکه در علم‌اندوزی می‌کوشید برای تزکیه و صفای روحی خود نیز تلاش می‌کرد. در مسابقات زیادی در سطح استانی و در رشته‌های مختلف دینی از قبیل نهج‌البلاغه و قرآن شرکت جدی داشت.

او که علاقه‌مند به فراگیری علوم علیه السلام آل محمد بود با اجازه آیت الله نصیری همزمان با تحصیل در مقطع راهنمایی وارد حوزه علمیه صادقیه سمنان شد و هر روز بعد از نماز صبح در درس آیت الله نصیری حاضر و با عشق و علاقه فراوان به فراگیری دروس حوزه می‌پرداخت. عصرها نیز به حوزه

صادقیه می‌آمد و دروس را مطالعه و مباحثه می‌کرد. در جبهه نیز از محضر اساتید و روحانیونی که در آن سرزمین مقدس حضور داشتند ادامه دروس را بهره‌مند و با دوستان طلبه‌اش مباحثه می‌کرد. او که به سن جبهه رفتن نرسیده بود شناسنامه‌اش را دستکاری و سن خود را افزایش داده و امضای پدر را جعل کرده بود، با ثبت نام در بسیج دوره آموزشی را در پادگان شهید کلاهدوز سمنان در اسفند ۱۳۶۵ ش به پایان رسانید اما بعد از آموزش با مخالفت پدر و جثه کوچک او را به جبهه اعزام نکردند و چند ماه بعد در اواخر پاییز ۱۳۶۶ ش در قالب گردان علی بن ابی طالب علیه السلام تیپ ۱۲ قائم رحمه الله تعالی به عنوان رزمنده بسیجی سازماندهی و به جبهه اعزام شد، سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۴ ش در عملیات بیت المقدس ۳ در ارتفاعات گوجار کردستان عراق بر اثر اصابت ترکش به کمر وی به قافله سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام پیوست و جسد پاکش در فروردین ۱۳۶۷ ش پس از تشییع با لباس خونین در امامزاده یحیی علیه السلام سمنان به خاک سپرده شد.

گلبرگ طره

از مدرسه راهنمایی هراتی سمنان تماس گرفتند و خواستند که به مدرسه سر بزنم. آقای ارزاقی دبیر ایشان منتظرم بود؛ بعد از احوال‌پرسی گفت: آقای اختری! ما ماندیم با پسر شما چه کار کنیم؟! جا خوردم و پرسیدم مگر چه کار کرده؟! گفت: دائم می‌خندد! هرچه به او تذکر می‌دهیم فایده ندارد ... گفتم آقای ارزاقی همه همین را می‌گویند، قیافه‌اش این طوری است، هر که نگاهش می‌کند فکر می‌کند دارد می‌خندد. چند سال بعد علی به شهادت رسید و آقای ارزاقی که معمولاً در تشییع شهدا مداحی می‌کرد پشت بلندگو گفت: علی جان! هر وقت به صورتت نگاه می‌کردم خنده روی لب‌هایت بود. نمی‌دانستم به نیازدگی ما می‌خندی، خوش به حالت که به دنیا پشت کردی و سبب افتخار همه ما شدی.

پدر شهید

پیام شمیم

دفاع از حریم اسلام و قرآن بر هر مسلمان متعهد واجب و لازم است و راه رسیدن به پیروزی در دفاع از حریم، پیروی از فرموده‌های رهبری است.



شماره ملی شهید: ۵۷۴۷۱۶۶۵ - ۰۰

ش.پ. حوزه: ۷ - ۰۲۲۲

کد مرکز خدمات: ۴۴۰۹۳۳

شهاب الدین ادریس آبادی

مسئولیت: فرمانده دسته

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱/۴

محل شهادت: فاو

مزار شهید: شاهرود



نام پدر: عبدالعزیز

نام مادر: طاهره

تاریخ تولد: ۱۳۴۱/۱۰/۳۰

محل تولد: شاهرود

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

طلبه شهید شهاب الدین ادریس آبادی در ۳۰ دی ماه ۱۳۴۱ ش در شاهرود دیده به جهان گشود. در سال دوم متوسطه مشغول به تحصیل بود که به زمانه اوج گیری مبارزات مردم علیه رژیم ظلم پهلوی رسید. از همان دوران نوجوانی در وجودش فهم و بصیرت وجود داشت و انقلاب نیز همچون بسیاری دیگر با او کاری کرد که در این جریانات، بینش و درک بیشتری پیدا کند و راه سعادت و رستگاری ملت را پیروی از نهضت امام خمینی رحمه الله بداند. پدرش عبدالعزیز کارمند کارخانه قند بود و مادرش طاهره نام داشت. او از همان سال ها از جوانان پرشور، فعال و انقلابی بود. سال آخر تحصیل او در دبیرستان مصادف شد با آغاز جنگ تحمیلی، و شهاب الدین هم قدم در جاده سرخ جهاد و شهادت نهاد. او در این میان، تحصیلات خود را در رشته ریاضی نیز به اتمام رساند و به سبب علاقه و اشتیاقی که نسبت به روحانیت، به ویژه امام راحل و عظیم الشان رحمه الله داشت، راهی شهر مقدس قم شد و در جوار بارگاه ملکوتی و منوره حضرت فاطمه معصومه علیها السلام رحل اقامت گزید و در مدرسه علمیه امام باقر علیه السلام حجره نشین و به کسب علوم و معارف الهی مشغول گردید.

شهاب‌الدین را همه به صفای باطن و خلق و خوی خوش و مهربانی می‌شناختند. او حتی نسبت به کودکان نیز بسیار محبت می‌کرد و در دستگیری از نیازمندان، بی‌آنکه کسی مطلع شود، بسیار می‌کوشید. این بنده مخلص خدا در آخرین مرحله اعزام به جبهه در جمع بسیجیان سلحشور گردان کربلا در تیپ ۲۱ امام رضا (ع) سازماندهی و سرانجام در عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو با خون خویش وضو ساخت و بر گلدسته ایثار اذان شهادت سر داد. او به سان شهاب ثاقبی بود در سپهر ایثار و شهادت که با آسمانی شدنش راه سعادت حقیقی را به همه نشان داد. پیکر مقدس این طلبه شهید بال در بال ملائک از کنار رود خروشان ارونند به شاهرود منتقل و بر روی دستان مردمانی از جنس نور تشییع و در گلزار شهدای شاهرود به خاک سپرده شد و روح ملکوتی‌اش همراه با ملائک به آسمان‌ها پر کشید.

مکبرک طره

وسیله نقلیه داشت، ولی هر روز که برای نماز جماعت به مسجد می‌آمد، پیاده بود. این مسئله بدجور ذهنم را مشغول کرده بود. در آخر رفتم و از خودش پرسیدم، اول از جواب دادن طفره می‌رفت، ولی سماجت مرا که دید گفت: هر قدمی که به سوی مسجد برداشته می‌شود یک حسنه و ثواب دارد. نمی‌خواهم آنها را از دست بدهم. او در کجاها سیر می‌کرد و ما کجا بودیم؟! خانواده شهید

پی‌نهم

خدایا! به پدر و مادرم صبر عظیم عطا کن تا در موقع مرگ من، دشمنان اسلام را با گریه‌هایشان خوشحال نکنند و به خواهران و برادرم رشد فکری ده تا در راه تو کوشش کنند و حق سپاس‌گزاری را در پیشگاهت به جای آورند و خدایا! به برادران عزیز پاسدارم مسئولیت و تعهد در قبال اسلام و قدرت و شکوه عظیمی در مقابل دشمنان اسلام عطا کن که با هر یورش‌شان خصم را عقب‌زده و به سوی کربلایت و تمام مکان‌های مقدست که در سیطره دشمنند، پیش بروند. خدایا! شفاعت محمد (ص) و آل محمد (ع) را در دنیا و آخرت همراه ما ساز.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۱۰۵۸۷۵۱

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۸۶

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۷۴

مجتبی امینی کرمنی

مسئولیت: رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱۳

محل شهادت: فاو

مزار شهید: قلعه نو شاهرود



نام پدر: علی اصغر

نام مادر: طوبی

تاریخ تولد: ۱۳۴۹/۱/۱

محل تولد: قلعه نو شاهرود

محل تحصیل: شاهرود

برگزین شقایق

طلبه دلاور شهید مجتبی امینی، سرو سرافرازی دیگر از مردان آهنین شاهرود است که خط سرخش همچنان شاهراه سبز سعادت را پیش چشمان ما رهروان راه حق ترسیم می‌کند. وی به سال ۱۳۴۹ ش در خانواده‌ای اهل علم و فضیلت در روستای قلعه نو خرقان از توابع شهرستان شاهرود چشم به جهان گشود. پدر بزرگش مرحوم آیت‌الله حاج شیخ حسین امینی از فضلاء آن خطه عالم خیز بود و در دامان چنین خانه‌ای مجتبی‌ای کوچک رشد و نمو نمود. سال‌های تحصیل وی از ۷ سالگی و در همان زادگاهش یعنی روستای قلعه نو خرقان آغاز و با موفقیت به پایان رسید. در دوران پر جوش و خروش انقلاب اسلامی کودکی ۸ ساله و تنها شاهد خروش بی‌امان ملت‌ی یکپارچه و غیور بود. با پایان تحصیلات راهنمایی، او که هم‌زمان با تحصیلات جدید، بخش از مقدمات علوم عربی را نزد جد بزرگوارش آموخته و شور و شوق عجیبی در خود احساس می‌کرد پس دل به دریای صاحب مدرسه و قلم سپرد و راهی حوزه علمیه شاهرود گشت.

طلبه غیرتمند شاهرودی در ۵ بهمن سال ۱۳۶۴ ش با گذراندن دوره آموزشی در پادگان شهید

کلاهدوز شه میرزاد به آرزوی دیرینه اش رسید و رهسپار جبهه های حق علیه باطل گشت. ابتدا اهواز قدوم وی را بوسه باران کرد و در تیپ ۲۱ امام رضا (ع) در قالب گردان وجه الله به عنوان رزمنده بسیجی سازماندهی شد و سپس خاک نیلگون فاو در عملیات والفجر ۸ به دستان فرزندان غیور خمینی فتح گردید.

عملیات والفجر ۸ برای ایران یک پیروزی و برای مجتبی امینی دو پیروزی در بر داشت. آری، مجتبی در ۱۳۶۴/۱۲/۱۳ ش هنگامی که از ناحیه پا و شکم مورد اصابت ترکش خصم زیون قرار گرفت بال در بال ملائک با پیکری خونین نغمه سرخ شهادت را آواز کرد و به پیروزی حقیقی دست یافت. جسم بی جانیش پس از تشییع باشکوهی بر روی دستان عاشقان کوی شهادت در گلزار شهدای زادگاهش روستای قلعه نو خرقان شاهرود به خاک سپرده شد و حال مزارش میقاتگاه دلسوختگان و جاماندگان از قافله شهادت است.

گلبرگ طاهره

شهید از همان کودکی بسیار خوشرو و خوش خنده و با روی گشاده در خانه و بیرون با رفقا برخورد داشت و همه او را دوست داشتند که بعد از شهادت همه دوستان و اقربا به خوبی از ایشان یاد می نمایند مخصوصاً از دروغ گوئی و دروغ شنیدن بسیار ناراحت می شد که در مدرسه ابتدایی و متوسطه بین همه معلمین معروف بود.

خانواده شهید

پیام ششم

من کوچک تر از آنم که برای این چنین ملت ایثارگری پیامی بدهم زیرا که خودشان تمام مسائل را در نظر دارند و از طرفی دادن این همه شهید و معلول و مجروح و مفقودالاثرو اسیر، خود هر یک پیامی هستند ولی چند نکته ای به عنوان تذکر عرض می کنم: به هیچ وجه امام عزیز را تنها نگذارید، همچنان که تا الآن نگذاشتید. ولایت فقیه را پشتیبانی کنید و همچنان که امام عزیزمان فرمودند مسئله جنگ باید در رأس همه امور باشد.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۰۳۵۵۱۴۰

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۱۱

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۶۶

محمد حسین باقری

مسئولیت: مبلغ مبارز

تاریخ شهادت: ۱۳۵۷/۱۱/۲۳

محل شهادت: تهران

مزار شهید: ده ملا شاهرود



نام پدر: رضی الله

نام مادر: معصومه

تاریخ تولد: ۱۳۲۷/۹/۱

محل تولد: ده ملا شاهرود

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

روستای قهرمان پرور «ده ملا» از توابع شهر مذهبی شاهرود، در سال ۱۳۲۷ش پذیرای آسمانی دیگری بود که بر زمین خاکی پای می نهاد. کودکی که «محمدحسین» نام گرفت و قلب پدر روحانی و فرهیخته خویش را غرق سرور و شادی نمود. او در ۷ سالگی راهی دبستان گشت، هوش و استعداد خداوندی، زینت درخت وجودش بود و این هدیه الهی، در کودکی به فراگیری قرائت قرآن مشغول گشت. او تربیت یافته خانواده‌ای روحانی و اهل علم بود و نظم و ادب، خوش رویی، مهربانی و ظلم ستیزی را از کودکی به همراه داشت. شهید باقری پس از پایان تحصیلات ابتدایی برای ادامه تحصیل و کار به تهران رفت. کار و تلاش فراوان در تهران او را از ادامه تحصیل در دبیرستان بازداشت؛ ولی دست تقدیر، او را به راهی بسیار سعادتمندانه رهنمون ساخت. محمدحسین عزیز رهسپار قم، کاشانه اهل بیت علیهم السلام گشت و در خلوص و صف ناشدنی حجرات حوزه‌های علمیه چون قطره‌ای به دریای معرفت اندیشان پیوست. او چند سال بعد ازدواج کرد و ثمره ازدواج وی یک پسر و دو دختر بود. وی از هیچ موقعیتی برای افشای خیانت‌های نظام ستمشاهی و ایادی مزدورشان در کشور کوتاهی نمی کرد. شهید باقری شجاعت بی نظیری در

بیان ظلم و ستم دستگاه حکومتی داشت و با اینکه بارها از سوی رژیم تحت تعقیب قرار گرفته بود، دمی دست از پای ننشست. در محرم ۱۳۵۷ش با تشکیل اجتماعی بیش از ۸۰۰۰ نفر در زادگاهش، ترس و وحشت مأموران حکومتی را بیش از پیش برانگیخت. شهید باقری سرانجام پس از عمری تبلیغ و مجاهده در راه انقلاب و اسلام، یک روز پس از پیروزی انقلاب در ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ش آن گاه که در اکیپ جمع‌آوری اسلحه از مردم مشغول خدمت بود، در میدان آزادی تهران با گلوله ضد انقلاب به فیض شهادت نائل آمد. بدن آغشته به خون او را به زادگاهش آوردند و پس از تشییع باشکوهی در روستای ده ملا شاهرود به خاک سپرده شد.

مکرم طهره

چون جمعیت روستا در ماه محرم چند برابر می‌شود وجود وی بسیار مؤثر واقع شد و برای روستاهای مجاور نیز به همین نسبت خوب بود. هر روز از صبح تا شب حدود ۳ یا ۴ سخنرانی داشت و در روشننگری و آگاهی مردم این منطقه برای انقلاب سهم بسزایی داشت و چنان تبلیغات و سخنرانی‌های وی مؤثر افتاد که در روز هفتم یا هشتم محرم مردم روستای ما و چند روستای مجاور تظاهراتی با جمعیت حدود ۸۰۰۰ نفر در حاشیه جاده شاهرود. دامغان به مساحت چند کیلومتر انجام دادند که در منطقه بی‌سابقه بود. بارها از طرف ژاندارمری شاهرود برای دستگیری وی آمدند که هیچ وقت موفق نشدند.

دوست شهید

پیام شمیم

در اسلام که این همه روی مسئله ولایت تأکید شده است برای این است که محور جامعه ولایت و امامت است. در عصر حاضر هم برای نجات از طاغوت باید با محوریت امام خمینی روحی فداه حرکت کرد تا هم دین‌مان زنده بماند هم روح‌مان. دژخیمان طاغوتی از این اتحاد و وابستگی می‌ترسند پس ای مسلمان به ندای قرآن پاسخ دهید که فرمود: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» که نتیجه‌اش این است: «جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً».



شماره ملی شهید: ۴۵۹۱۹۱۰۹۲۱

ش.پ. حوزه: ۷-۱۹۳

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۸۱

علی بانی

مسئولیت: روحانی مقرر

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱/۱۸

محل شهادت: مریوان

مزار شهید: دامغان



نام پدر: محمدحسن

نام مادر: زبیده

تاریخ تولد: ۱۳۳۵/۴/۲

محل تولد: کلا دامغان

محل تحصیل: دامغان و قم

برگزین شقایق

ناقوس عشق به سال ۱۳۳۵ش به صدا درمی آید و در گذر لحظه ها بر روستای «کلا» از توابع دامغان کودکی به دنیا می آید تا در بستر هستی و آسمان ابدیت جلوه گری کند. نام او را «علی» نهادند، پدرش «محمدحسن» کشاورز و مادرش «زبیده» زنی مهربان و بامحبت بود.

علی بانی در خانواده ای که سادگی با تمام طراوتش هر صبح و شام در آنجا می بارید رشد یافت. در آن خزان سرد، با حال و هوای کودکانه به دبستان روستا قدم نهاد و بعد از اتمام آن دوران پرگلبزرگ خاطره، راهی شهر دامغان شد و مقطع راهنمایی را در آنجا گذراند. پس از مدتی راهی تهران شد و در کنار کار در کارخانه توانست در دبیرستان شبانه دیپلم بگیرد. سال ۱۳۵۶ش در پادگان های رژیم شاهنشاهی مشغول گذراندن دوران سربازی بود که خروش صور از نفیر پیر میکده عشق، چشمه های خوابیده در بستر ۲۵۰۰ ساله را بیدار کرد و با قیامش، قیامتی از عشق و ایثار به پا کرد و شهید بانی به فرمان مرادش حضرت امام خمینی رحمه الله علیه از سربازخانه فرار کرد و به صف انقلابیون پیوست. بعد از انقلاب، شوق تهذیب و غوطه ور شدن در بیکران دریای معارف اسلامی او را راهی حوزه علمیه به شهر کرد. یک سال در آنجا درس خواند و به دلیل مشکلاتی به دامغان مهاجرت

نمود و به سال ۱۳۶۱ش در حوزه «حاج فتحعلی بیك» دامغان مشغول تحصیل شد. خُم كوثر در دل كویر، تجلی کرد و آهوی تیز پای دل، بر آستان حضرت مهربانی زانوی ادب زد و در زیر بارگاه لطف و کرم حضرت فاطمه معصومه (ع) رحل اقامت افکند و در حوزه علمیه قم به ادامه تحصیل پرداخت و در کنار آن موفق گردید لیسانس رشته علوم قضایی را نیز از دانشگاه تهران اخذ کند. تلاش مجاهدانه برای فراگیری علم، علاقه شدید به پدر و مادر، همراهی و مسئولیت پذیری در فعالیت های انقلابی از ویژگی های بارز این شهید والامقام می باشد. روحانی شهید علی بانی پس از چند مرحله حضور در جبهه در مرحله آخر هم دل از همسر و فرزند برید و به همراه جهادگران دامغان به جبهه رفت و در قرارگاه حمزه سیدالشهداء (ع) جهاد سازندگی مشغول به خدمت شد. او در تاریخ ۱۳۶۵/۱/۱۸ش در اثر انفجار مین در منطقه مریوان با شب یلدای ناسوتیان وداع کرد و مرغ جانش در فردوس رضا (ع) دامغان پس از تشییع باشکوهی قرار گرفت.

گلبرگ طحله

شهید بانی برای نماز اهمیت فوق العاده ای قائل بود. زمانی که در جبهه بودیم ایشان بعد از صرف شام به صورت جداگانه سراغ نیروها می رفت و قرائت نمازشان را می پرسید و چنانچه کسی اشکالی داشت موارد اشکال را روی کاغذی می نوشت و به آن شخص می داد و از او می خواست که تا شب بعد اشکالاتش را برطرف سازد.

همرزم شهید

پیام شهید

برادران و خواهران طلبه، دانشجو و دانش آموز که در سنگرهای حوزه، دبیرستان و دانشگاه ها با جهل و ظلمت مبارزه می کنید، با دو بال علم و تقوا کمالات انسانی را به طور صعودی در مدت زمان کوتاهی طی نمایید. کشورهای اسلامی و جهان اسلام به مبلغ و روحانی متعهد و معلم متخصص در خط امام و صنعت کار و متخصص با ایمان احتیاج دارد و شماها خوب و بیشتر می توانید به اسلام خدمت کنید. با شرکت در مساجد، دعاها و نمازهای جمعه در بیداری خود بکوشید.



شماره ملی شهید: ۴۵۷۹۷۸۸۹۹۰

ش.پ. حوزه: ۷-۱۹۱۱

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۵۷

سراب (محمد صالح) بنی اردلان

مسئولیت: اطلاعات عملیات

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۱۱/۲

محل شهادت: گیلان غرب

مزار شهید: جاویدالابر



نام پدر: علی

نام مادر: عذرا

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۷/۱۰

محل تولد: شاهرود

محل تحصیل: تهران

برگزین شقایق

طلبه شهید محمد صالح بنی اردلان در دهم مهرماه سال ۱۳۴۴ ش در شهرستان شاهرود چشم به جهان گشود. پدرش ارتشی بود و باید برای انجام مسئولیتش در شهرهای مختلف ساکن می شد. به خاطر همین سهراب دوران دبستان را در شهر اصفهان به اتمام رسانید پس از مهاجرت به تهران دوران راهنمایی را نیز در پایتخت گذراند.

پس از پیروزی انقلاب در مساجد مشغول فعالیت شد. دوره متوسطه را به اتمام نرسانید که طبیعت پاک او به همراه سیرت الهی اش باعث شد که به حوزه علمیه کشانده شود تا با تکاپوی بندگی راه وصال را در پیش بگیرد. وی در مدرسه آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه تهران حجره نشین و جرعه نوش معارف اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام شد و آن زمان بود که نام خود را به «محمد صالح» تغییر داد.

ابرقدرت های جهان خوار به پشتیبانی و هدایت ابلیس جنگ عظیمی را به وسیله صدام کافر علیه ملت ایران اسلامی و مملکت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف طراحی کردند و با هجوم وحشیانه بخشی از کشور را ویران و مردم را به خاک و خون کشیدند. شهید محمد صالح که رشد یافته مکتب حسینی بود نتوانست ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام و مقتدای خویش را بی پاسخ بگذارد و در تاریخ

۲۱ آبان ماه ۱۳۶۱ش پس از گذراندن دوره آموزش نظامی عازم جبهه و میدان رزم شد و بعد از چند ماه و پس از اتمام مأموریت به تهران بازگشت و به تحصیل خویش ادامه داد. وی در مرحله بعد در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۶۲ش عزم دیار ملائک نمود و در جبهه سومار از ناحیه سر و پای چپ مورد اصابت ترکش خمپاره قرار گرفته و مجروح شد و برای مداوا به شیراز اعزام شد. پس از بهبودی دوباره به جبهه رفته و تاریخ ۱۲ آبان ماه ۱۳۶۲ش در مرحله سوم عملیات والفجر ۴ در اطراف شهر پنجوین از ناحیه پای راست مورد اصابت گلوله قرار گرفته و مدتی بستری بود.

چندی بعد و پس از بهبودی مجدداً به جبهه‌های نبرد بازگشت و در تیپ مستقل مسلم بن عقیل (ع) به عنوان بسیجی به سمت جانشین واحد اطلاعات و عملیات منصوب شد. او با نفوذ در جبهه دشمن، به جمع‌آوری اطلاعات درباره وضعیت و توان رزم دشمن می‌پرداخت و آنها را برای طراحی عملیات و مقابله با ارتش جنایتکار بعثی، در اختیار فرماندهان قرار می‌داد. این طلبه شجاع و حماسه‌آفرین سرانجام در دوم بهمن ۱۳۶۳ش در منطقه گیلان غرب هنگام عملیات شناسایی در داخل خاک عراق بر اثر اصابت گلوله توسط نیروهای بعثی عراق به شهادت رسید و پیکر مقدسش سال‌هاست که مهمان و خاک نشین سرزمین خائنین عراق می‌باشد.

پیام ششم

اگر جنازه من به عللی به دست شما نرسید از همه تقاضا می‌کنم که ناراحت نباشید و دلتنگی نکنید. بدانید که عزت است در راه رضای محبوب غرق به خون شدن، در خون غلتیدن و غوطه‌ور شدن. بدانید که عزت است پاره‌های آهن داغ بر جان خریدن و تکه تکه شدن و روی خاک‌های گرم و آفتاب سوزان جان دادن و ماندن. پس بگریید به یاد مصیبت امام حسین (ع) و به یاد لب‌های تشنه امام حسین (ع) و به یاد بدن‌های عریان و قطعه قطعه و پایمال شده زیر سم اسبان و به یاد حضرت زینب (ع) و به یاد اسیری و مظلومیت اهل بیت امام حسین (ع) و بنالید به چشم اشکبار قهرمان کربلا حضرت زینب (ع) و در غم فرو روید از غل و زنجیری که بر گردن و پاهای فرزند پاکش امام چهارم زین العابدین (ع) زدند.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۱۰۸۷۲۴۷

ش.پ. حوزه:

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۷۶

علی اکبر بنی عامری

مسئولیت: بی سیم چی گردان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۲۵

محل شهادت: شرق دجله

مزار شهید: خیج شاهرود



نام پدر: حسین

نام مادر: آسیه

تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۴/۱

محل تولد: خیج شاهرود

محل تحصیل: شاهرود و قم

برگزین شقایق

بر محراب آفتاب و بر بلندای آبشار هستی، نمازی از نور خواندید. ققنوس دل بر فراز اقیانوسی از آتش پرواز می‌کند و «علی اکبر» غزل حماسه را تکرار می‌کند و این تکرارها برای ماندن نیست برای رفتن به سوی ابدیت است. ناز لیلای دل فاطمه علیها السلام تمام هستی‌اش را به یغما برده، به فراسوی خاک می‌نگرد و بر موج خیال اندیشه‌اش دوست یکه تازی می‌کند. دستان باغبان آفرینش در سال ۱۳۴۶ ش بر قامت عدم، رخت وجود پوشانید و «علی اکبر» نامی از تبار یاس در گلستان محبت اهل بیت علیهم السلام شکفت. طلبه شهید علی اکبر بنی عامری در یکم تیر سال ۱۳۴۶ ش در قریه «خیج» از توابع شهر شاهرود در خانواده‌ای پاک به زلالی اشک‌های شوق، به دنیا آمد. وی سال‌های تحصیل ابتدایی و راهنمایی را به اتمام رسانید و سپس به حوزه علمیه شاهرود پا نهاد و صفحه کوچک دل را در گرو عشق‌بازی با الفبای محبت یار نهاد. یک سال در محضر خوبان آن دیار زانوی ادب زد و سپس توفیق حضور در جوار بارگاه بانوی کرامت، نیلوفر کویر را یافت و به حوزه مقدسه قم رفت. او که در این سال‌ها نوجوانی برومند گشته و نزد ارباب معرفت سیر تکاملی معارف و عقاید خویش را طی می‌نمود، همواره منتظر فرصتی بود تا آموخته‌های خویش را در بازار عمل به کار گیرد و گام

در راه خطر خیز جبهه نهد. چند بار اعزام و همنشینی با عاشقان جبهه، برات وصال را پس از ۸ ماه معتکف کوی یار بودن برای این پرنده سبک بال شاهرودی آماده کرد و او در ۱۳۶۳/۱۲/۲۵ ش در عملیات ظفرمند بدر سبوی عشق را به یکباره سر کشید و سرمست از جام لایزال، از شرق دجله بال در بال ملائک تا بی نهایت پرواز کرد.

قریب به ۱۰ سال پیکر مطهر این شهید میهمان خاک گرم جنوب بود و سرانجام در سال ۱۳۷۳ ش با تفحص و شناسایی، پیکر به سوی خانواده اش رجعت نمود و بر روی دستان مردم باصفای روستای «خیج» که به نور ملائک مستقبل روشن شده بود تشییع و به خاک سپرده شد.

گلبرگ طره

صدایش خیلی زیبا بود؛ به زیبایی صورتش، به زیبایی سیرتش. مدّاحی هم می کرد ولی خودش شیفته قرآن بود. نمی شد مراسم قرائت قرآنی داشته باشیم و علی اکبر نباشد. یادم هست ماه های رمضان در مسجد جامع شهر شاهرود با ایشان و چند تن از دوستان دیگر که بعد از او به شهادت رسیدند، جلسه قرائت قرآن با صفایی داشتیم. برخی مواقع برخی از دوستان و خود من حواس مان از قاری و قرائتش پرت می شد ولی همین که نوبت به قرائت علی اکبر می رسید، همه با دل و جان، تشنه وار گوش به صدای او می سپردند.

یکی از هم درسی های شهید

پیام شهید

اماما! ما مانند اهل کوفه نبودیم و ان شاء الله نخواهیم بود. ما تا آخرین قطره خونی که در رگ هایمان جاری است می جنگیم و خودمان را در گرو ایادی استعمار و بعثیون و صهیونیست قرار نمی دهیم و شکر می کنیم از این که خداوند باری تعالی چنین نعمت بزرگ رهبری را به ما عطا کرد. ما با آگاهی شما بود که بر دهان طاغوت زدیم و طاغوت و طاغوتیان را زیر چکمه های خود له کردیم و ما هم، هم اکنون با آگاهی شما و با یاری خداوند و حجت خداوند حضرت حجت ابن الحسن العسکری عجل الله تعالی بر دهان بعثیون می زنیم و چنان می زنیم که دیگر از جای خود بلند نشوند.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۰۵۴۷۹۷۱

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۳۰

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۶۹

محمد حسن پرمی

مسئولیت: رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۵۹/۱۱/۷

محل شهادت: آبادان

مزار شهید: دامغان



نام پدر: غلامحسین

نام مادر: ام البنین

تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۲/۲۴

محل تولد: مجیدآباد دامغان

محل تحصیل: دامغان و قم

برگزین شقایق

شهید «محمد حسن پرمی» در سال ۱۳۴۰ ش در روستای «مجیدآباد» دامغان دیده به جهان گشود. پدرش «حاج غلامحسین» کشاورز و مادرش «ام البنین» صفای دل اهل خانه بود. شهید محمدحسن تلاش می‌کرد استعدادهای الهی‌اش را بارور کند و بر مسند بندگی حق تکیه زند. برای رسیدن به اوج کمال انسانیت، در سال ۱۳۵۶ ش راه حوزه را در پیش گرفت و وارد میکده ناب علوم آل محمد علیه السلام در «مدرسه آقا» دامغان شد.

آن زمان که ظلم و ستم رژیم سفاک پهلوی به اوج خود رسیده بود آزادمردان ایران اسلامی تحت زعامت فقیه مجاهد آیت الله العظمی امام خمینی رحمه الله با پشتوانه خداوند متعال دست به قیام همه جانبه برای برچیده شدن حکومت ظالمانه پادشاهی زدند و شهید محمدحسن نیز در دامغان همراه انقلابیون مبارز شد و فعالیت‌های خود را از حوزه علمیه دامغان علیه رژیم طاغوت شروع کرد.

این طلبه مبارز در یک شب با کمک هم‌حجره‌ای‌اش آقای احمد درواری ۵۰۰ اعلامیه امام خمینی را در سطح شهر دامغان در فضای وحشت آور امنیتی آن روزها پخش کردند. نیروهای

شهربانی ساعاتی بعد متوجه شده و وحشت زده به دنبال آنان افتادند. هجدهم ماه مبارک رمضان مصادف با آخرین روز مرداد سال ۱۳۵۷ ش این طلبه مبارز دستگیر شد و از ساعت ۱۱ صبح تا ۶ بعد از ظهر مورد شکنجه قرار گرفت و با صبر و استقامت هیچ حرفی نزد که رئیس شهربانی با عصبانیت گفت: «آن قدر او را بزنید تا همان گونه که فرق علی علیه السلام شکافته شد دل او هم بشکند». مدتی بعد با تلاش نیروهای انقلابی از زندان دژخیمان حکومت پهلوی موقتاً آزاد شد.

بعد از آن برای بهره‌مندی از اقیانوس بیکران حوزه علمیه قم بار سفر بست و راهی دیار بانوی کرامت شد و در مدرسه آیت الله العظمی گلپایگانی به ادامه دروس حوزوی پرداخت. با پیروزی انقلاب اسلامی و حضور حضرت امام خمینی رحمه الله در قم، شهید پریمی هر روز نگاهش را متبرک به آفتاب وجود خمینی می‌کرد و بعد از اتمام درس، خود را به مکانی که امام ملاقات عمومی داشت می‌رساند و به چشمان ملکوتی امام خیره می‌شد. دو بار نیز به جماران رفت و بر دستان آفتاب عالم‌تاب انقلاب بوسه زد.

با آغاز جنگ با تنی چند از طلاب از طرف بسیج حوزه علمیه قم به جبهه اعزام شد و عاشقانه با مولای باصفایش این گونه نجوا می‌کرد:

شماه‌ای از داستان شورانگیز ماست این حکایت‌ها که از فرهاد و شیرین کرده‌اند

او دریافت که تمام عشق را در خون رقم زده‌اند و سوار بر موج خون تا بیکران اقیانوس عشق سفر کرد. این پرستوی مهاجر سرانجام به شوق آن روی باطراوت، تمام هستی‌اش را در کف اخلاص نهاد و در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۷ ش در منطقه آبادان بر اثر اصابت ترکشی، آن را تقدیم دوست کرد.

پس از تشییع باشکوهی بر روی دستان عاشقان کوی شهادت، در فردوس رضا علیه السلام دامغان به خاک سپرده شد. و حال مزارش میقات‌گاه دلسوختگان و جاماندگان از قافله عشق است.

پی‌نهمید

وظیفه ما در هر زمان اطاعت عملی از ولایت فقیه است.



شماره ملی شهید: ۴۵۷۹۰۶۵۸۷۵

ش.پ. حوزه: ۷-۰۳۳۷

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۴۹

مهدی تراب اقدامی

مسئولیت: رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۲/۱۳

محل شهادت: فکه

مزار شهید: شهریار



نام پدر: محمد

نام مادر: زهرا

تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۹/۵

محل تولد: عبدالله آباد دامغان

محل تحصیل: تهران و قم

برگزین شقایق

شهید مهدی تراب اقدامی سال ۱۳۴۵ ش در روستای عبدالله آباد دامغان دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۴۹ ش به همراه خانواده به روستای بکه شهریار نقل مکان نمودند. مهدی کودکی آرام و کم حرف بود. وی دوره ابتدایی را در مدرسه شهید سید محمدباقر صدر و راهنمایی در مدرسه شهید مدرّس شهریار به پایان رسانید. در کنار درس و مدرسه، در کار کشاورزی به پدر و در کارهای خانه به مادر کمک می‌کرد.

پس از پایان مقطع راهنمایی در کلاس‌های آمادگی طلبگی که از سوی امام جمعه شهریار مرحوم حاج آقا ثمری برقرار شده بود به اتفاق چند نفر از دوستانش شرکت نمود و سپس در مدرسه علمیه «حاج ابوالفتح» تهران ادامه تحصیل داده و بعد به دیار بانوی کرامت هجرت و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام رحل اقامت گزید و در مدرسه علمیه بعثت حجره نشین شد. اولین بار در سال ۱۳۶۰ ش عازم جبهه شد و چند مرحله در مناطق عملیاتی حضور داشت و در عملیات والفجر ۸ در ام الرصاص از ناحیه پا مجروح شده بود و ترکش در پایش نزدیک استخوان قرار داشت، طوری که کمی راه می‌رفت، درد به سراغش می‌آمد. هنوز کاملاً خوب نشده بود که دوباره راهی جبهه شد و در گردان حضرت علی اکبر علیه السلام لشکر ۱۰ سیدالشهداء علیه السلام همراه با دوستان

دیگرش سازماندهی شد.

شهید تراب اقدامی ۱۸ ماه سابقه حضور در جبهه را در کارنامه زرین خود به عنوان یاران خمینی به ثبت رسانید و در عملیات فکه، با آنکه برگه مرخصی داشت اما شب عملیات حاضر نشد به عقب برگردد و داوطلبانه در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۵ ش در منطقه عملیاتی فکه با رشادت تمام در برابر دشمنان بعثی جنگید و مقاومت کرد و تعداد زیادی از آنان را به هلاکت رساند و در حالی که ترکش به دست و شکمش خورده بود سرانجام این عاشق وصل جانانه آسمانی شد و به لقاء محبوبش شتافت. بعد از ۲۰ روز پیکر مطهرش با عملیاتی دیگر که در همان منطقه انجام شد پیدا و در کنار دیگر دوستان شهیدش در روستای بکه شهریار به خاک سپرده شد.

مهدی در میان دوستانش یک برادر و یک استاد و در سختی‌ها برای همه یار و در ناراحتی‌ها غمخواری دلسوز و مهربان و در راه خدا عاشقی سوخته و عارفی پاک باخته و در راه وصال دوست طالب جانانه بود و به حق او مصداق آیه «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» بود و این امر را در جبهه‌ها به اثبات رسانید.

گلبرگ طره

در منطقه عملیاتی فکه در تاریکی شب در نور منوره‌های دشمن شخصی را دیدم که اسلحه‌اش را در دست گرفته و با زحمت به طرف ما می‌آید به طرفش رفتم زیر دستش را گرفتم ناگهان متوجه شدم که دستش به پوستی بند است و از ناحیه شکم نیز مجروح شده او را خواباندم زخم‌هایش را بستم ولی متوجه شدم دیگر امیدی به زندگی او نیست و چون هنوز اول عملیات بود او را همانجا به مولایش حسین علیه السلام سپردم و خود به راهم ادامه دادم.

همرزم شهید

پیام ششم

عزیزانم! از همگی شما می‌خواهم که تا آخرین نفس از کیان انقلاب دفاع کنید و تمام هم و غم خود را برای پیاده کردن سخن خداوند که امروز از زبان امام عزیز روحی فداه برمی‌خیزد قرار دهید.



شماره ملی شهید: ۴۵۷۸۹۵۱۷۹۰

ش.پ. حوزه: ۷-۲۶۴۱

کد مرکز خدمات: ۴۴۱۲۹۸

محمد ترانی

مسئولیت: آرپی جی زن

تاریخ شهادت:

۱۳۶۲/۵/۱۵

محل شهادت: مهران

مزار شهید: شاهرود



نام پدر: علی اصغر

نام مادر: فاطمه

تاریخ تولد: ۱۳۳۴/۷/۶

محل تولد: شاهرود

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

در شهر شاهرود در خانواده‌ای اصیل، مذهبی و خوشنام در سال ۱۳۳۴ ش چشم به دنیا باز کرد و «محمد» نام گرفت. از کودکی تحت تربیت صحیح پدری مؤمن و اهل فضل، علایق مذهبی در وجودش ریشه دواند و بزرگ شد. تحصیل را در زادگاه خویش آغاز و تا مقطع دیپلم ادامه داد. او نسبت به مسائل جامعه بینشی عمیق داشت و با توجه به فضای آلوده دوران طاغوت پهلوی، با تأسیس باشگاه فوتبال، جوانان را به وادی ورزش کشاند و آنان را از انحرافات موجود دور ساخت. علاوه بر آن، آن مسیر را برای آشنایی جوانان با نهضت امام خمینی رحمته الله علیه انتخاب نمود. تقدیم ده شهید و ده‌ها ایثارگر از این باشگاه خود گویای تأثیر مثبت این کار اندیشمندانه شهید تهرانی در آن روزها بود.

این دوران که مصادف با اوج‌گیری مبارزات مردمی بر ضد رژیم سفاک پهلوی بود، اوراق زرینی از زندگانی پر برکت این مرد عمل را تشکیل داد. تأسیس کتاب‌فروشی به همراه دیگر دوستان انقلابی در شهر شاهرود، تأسیس نشریه پگاه، پخش کتب و تکثیر اطلاعیه و نوارهای حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و شرکت فعال در تظاهرات‌های شاهرود از جمله فعالیت‌های محمد عزیز بود.

پس از اخذ مدرک دیپلم در سال ۱۳۵۹ ش گام به وادی مقدس حوزه علمیه نهاد و برای جرعه نوشی معارف اسلام ناب محمدی ﷺ و مکتب اهل بیت ﻟﻠﻪ ﻋﻠﻴﻬﻢ ﺍﻟﺴﻼﻡ در جوار بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه ﻟﻠﻪ ﻋﻠﻴﻬﺎ ﺍﻟﺴﻼﻡ و در مدرسه مبارکه رضویه رحل اقامت گزید. در خواندن دروس حوزه از دقت، جدیت و سرعت لازم برخوردار بود و در خلوت حجره نیز با خدای خویش نجوایی عاشقانه داشت و حجره او نیز مأمن و مأوای رزمندگانی بود که در مسیر جبهه برای زیارت، درنگی شبانه در قم داشتند. با آغاز جنگ تحمیلی، دلاورمرد شاهرودی، راه سعادت را بیش از پیش بر خود گشوده دید و رهسپار میدان عمل گشت. در تمامی صحنه‌ها و در هر موقعیتی که قرار می‌گرفت حرف و عملش یکی بود. مردانگی، صلابت و شجاعتش زبانزد هم‌زمانش بود. سرانجام پس از سال‌ها مجاهده و مراقبه و حضور در مناطق مختلف عملیاتی در جبهه‌های جنوب و غرب کشور آن گاه که در عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران حماسه می‌آفرید، رقص خون در میدان جنون را به چشم دید و با اصابت ترکشی به سر مبارکش مستانه جام الست را سر کشید. پیکر مقدسش بر دستان پر از احساس مردمان ولایی شاهرود تشییع و در گلزار شهدای شاهرود به خاک سپرده شد.

گم‌گشته

شهید محمد فردی متعهد و متعهد و همواره یاد قیامت بر زبانش جاری می‌شد. در حوزه زبانزد بزرگان حوزه علمیه از جمله عارفان و فیلسوفان بزرگوار مانند آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله حسن‌زاده آملی بود.

دوست شهید

پیام شمیم

شما ای امت حزب‌الله! بدانید امام خمینی رهبر عزیزمان بالاترین و والاترین رکن این انقلاب است چرا که با جهاد مقدس ایشان بیداری ملت ایجاد شد؛ پس امام را دعائید و گوش به فرمان ایشان باشید. پیام امروز امام پر کردن سنگر و پشتیبانی از جبهه است. پس ای برادران و خواهران! پیام رهبرتان را اطاعت کنید چرا که نایب المهدی ﻟﻠﻪ ﻋﻠﻴﻬﻢ ﺍﻟﺴﻼﻡ است و این بالاترین رمز پیروزی و تداوم انقلاب است.



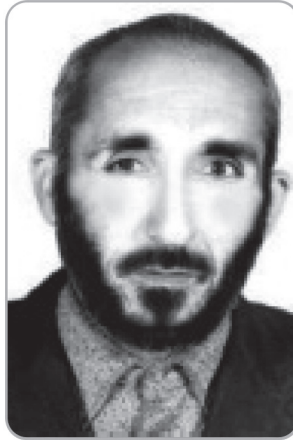
شماره ملی شهید: ۴۵۹۰۱۳۷۰۶۲

ش.پ. حوزه: ۷-۱۹۰۹

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۶۰

محمد ابراهیم جعفری

محل تحصیل: گرگان
مسئولیت: تک تیرانداز
تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۱۹
محل شهادت: شلمچه
مزار شهید: گرگان



نام پدر: رستمعلی
نام مادر: شهربانو
تاریخ تولد: ۱۳۱۶/۱۲/۱
محل تولد: مهماندوست
دامغان

برگزین شقایق

روحانی شهید محمد ابراهیم جعفری در سال ۱۳۱۶ ش در روستای مهماندوست دامغان دیده به جهان گشود و تحصیلات ابتدایی را در شاهرود گذراند. وی در سال ۱۳۳۹ ش با هجرت به شهر گرگان وارد حوزه علمیه آن شهر و مشغول فراگیری علوم آل محمد علیهم السلام شد. بعد از مدتی ملبس به لباس روحانیت گردید. در سال ۱۳۴۰ ش ازدواج کرد و خداوند به وی ۱ پسر و ۵ دختر عنایت فرمود. با آغاز نهضت حضرت امام خمینی رحمته الله علیه به طور فراگیر و جدی در عرصه‌های سیاسی فعالیت چشمگیری داشت. وی با سخنرانی‌ها و کارهای فرهنگی در بسط و گسترش افکار و اندیشه امام خمینی رحمته الله علیه تلاش جدی و مستمر می‌نمود. شهید بزرگوار همچنین در توزیع اعلامیه و نوارهای سخنرانی امام خمینی رحمته الله علیه نقش فعالی داشت و در مسیر انقلاب اسلامی لحظه‌ای درنگ و توقف نکرد.

او مدتی در دفاتر اسناد رسمی ازدواج و طلاق کار نویسندگی را به عهده داشته و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز حدود ۵ سال عضو هیئت واگذاری زمین در شهرهای گنبد و کلاله بود. از خصوصیات شهید می‌توان صبر و بردباری، کار و کوشش همچنین اعتقاد و ایمان راسخ به امام خمینی رحمته الله علیه و انقلاب را نام برد.

سال‌های دفاع مقدس یادآور دلاورمردانی است که با لبیک گفتن به فرمان پیر جماران امام خمینی رحمه الله، حماسه‌ای ماندگار را بر صفحات تاریخ این کشور به نگارش درآوردند. این شهید بزرگوار ۳ مرحله داوطلبانه از طرف بسیج به جبهه اعزام شد. بار آخر به منطقه جنوب اعزام گردید و در منطقه عملیاتی شلمچه در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ ش با ترکش خمپاره به درجه رفیع شهادت نائل آمد و مزد زحمات طاقت‌فرسای عمر خود را از باری تعالی دریافت نمود و نام نیک خویش را در کتاب صالحان تاریخ ثبت نمود.

تنش سال‌ها میهمان خاک گرم و سوزان شلمچه بود و بعد از ۸ سال مفقود بودن، پیکرش تفحص و در سال ۱۳۷۳ ش به آغوش خانواده برگشت و پس از تشییع باشکوهی در گلزار شهدای گرگان به خاک سپرده شد.

گلبرگ طاهر

در طول مدت زندگی ایشان را هرگز بدون وضو ندیدم. آخرین مرحله اعزام ایشان به جبهه، من که تازه از منطقه جنگی مرخصی آمده بودم و قصد داشتم بعد از مرخصی به جبهه برگردم دیدم ایشان آماده رفتن به جبهه است. به او گفتم ما ۲ تا با هم به جبهه نرویم بلکه یکی بماند کلاله، خانواده‌هایمان اینجا غریب هستند و تنها می‌مانند. ایشان با رغبت شدید گفت من می‌روم. آخرش هر دو نفر رفتیم جبهه، بعد از مدتی در منطقه جنگی خبرگیری کردم از بچه‌های گردان، کسی از او خبری نداشت. بعداً فهمیدم که ایشان شهید (مفقود) شده است. تا اینکه پلاکش را آوردند و بعد از مدت کوتاهی از این ماجرا مادرش که چشم انتظارش بود فوت نمودند.

برادر شهید

پیام ششم

اذعان و اعتقاد دارم که در زمان غیبت، پیروی از ولایت فقیه که شاخصه بارز آن در این عصر حضرت امام روح الله الموسوی الخمینی روحی له الفداء می‌باشد، واجب و ضروری است. علاقه‌ام به کار در راه الله و خدمت به خلق الله و مردم مستضعف است.



شماره ملی شهید: ۴۵۷۹۵۲۶۹۷۱

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۴۹

کد مرکز خدمات:

محمد حاج قاسمی

مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۲۵

محل شهادت: شرق دجله

مزار شهید: بسطام شاهرود



نام پدر: علی اکبر

نام مادر: جلیله

تاریخ تولد: ۱۳۴۷/۱/۱

محل تولد: بسطام شاهرود

محل تحصیل: بسطام

برگزین شقایق

شهید محمد حاج قاسمی در ۱ فروردین سال ۱۳۴۷ش در شهر تاریخی بسطام دیده به جهان گشود. پدرش «علی اکبر» کشاورز و مادرش «جلیله» زنی بی‌ریا و مؤمنه بود. محمد در سال ۱۳۶۰ش دوره ابتدایی را در مدرسه بایزید بسطامی به پایان رسانید و با عشق و علاقه‌ای که به امام خمینی رحمته‌الله و بسیج داشت با ثبت نام در پایگاه بسیج کربلا بسطام به فعالیت‌های فرهنگی و رزمی پرداخت.

شهید محمد در سال ۱۳۶۲ش برای فراگیری علوم دینی و معارف مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در حوزه علمیه بسطام ثبت نام نمود و از محضر علمایی چون آیت‌الله حاج آقا شیخ عبدالرسول حسینی بهره جست و دوره‌های مقدماتی علوم دینی و طلبگی را فراگرفت. همزمان در بسیج و کارهای فرهنگی محله و شهر مشغول فعالیت بود.

در سال ۱۳۶۲ش برای رفتن به جبهه خواست ثبت نام کند و در حالی که تنها ۱۶ سال داشت با دستکاری کردن شناسنامه و افزایش سن به سال ۱۳۴۵ش به پادگان آموزشی ۲۱ حمزه علیه‌السلام در تهران اعزام گردید و پس از گذراندن دوره آموزشی به غرب کشور اعزام شد. محمد که طعم

شیرین جبهه را چشیده بود برای لبیک گفتن به ندای رهبرش مجدداً به سوی جبهه‌های نبرد عازم شد. او در قالب گردان کربلا در لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) به عنوان طلبه رزمنده بسیجی سازماندهی شد و در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۵ ش در عملیات بدر در منطقه شرق دجله به درجه رفیع شهادت نائل شد.

پیکر مقدسش ۱۰ سال میهمان و خاک نشین آن دیار بود و پس از سال‌ها رنج و سختی مادر، پیکر مطهر او تفحص و بعد از شناسایی در سال ۱۳۷۴ ش به وطن بازگردنده شد و در رجعتی ملکوتی بر روی دستان مردم باایمان شاهرود در زادگاهش بسطام به خاک سپرده شد و مزارش برای همیشه دارالشفای دلسوختگان و عاشقان انقلاب و نشانه‌ای از مظلومیت فرزندان خمینی شد که مظلومانه در سنین نوجوانی، سرود عاشقی را سرودند و برای همیشه روح بلند و خاکی آنان به اعلیٰ علین پرواز کرد.

گلبرگ طره

چند روزی مانده بود به اعزامش، پدر شهید مشغول ساختمان‌سازی بود و به محمد گفت پسر من بیا کمک کن آجر و مصالح بیاور که محمد در جواب گفت بابا من که می‌روم شهید می‌شوم و دیگر بر نمی‌گردم و به شوخی گفت هر کی می‌خواهد در این خانه بنشیند خودش هم کمک کند من نیرویم را برای جبهه گذاشته‌ام.

مادر شهید

پیام شهید

پدر و مادر مهربانم! این پیام را قبل از اینکه سعادت شهادت نصیبم شود نوشته‌ام و امیدوارم بتوانم برای خدا و اسلام و قرآن جان بی‌ارزشم را به خدای خود تسلیم کنم. امیدوارم که برای شما یک فرزند نیکو و صالح بوده باشم از شما می‌خواهم پس از شهادتم هیچ گونه بی‌تابی نکنید و خوشحال باشید زیرا من پیروز شده به آرزوی خود رسیده‌ام و این بر عهده برادران و دوستان من است که بعد از من با پایداری مرز و بوم کشور اسلامی را از دست دشمنان پلید و کافر همچون بعثیون عراق و حزب دموکرات و حزب توده پاک گردانند.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۱۷۰۴۰۱۷

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۲۸

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۸۰

محمد حاجی سلطانی

مسئولیت:

مدیر حوزه علمیه

تاریخ شهادت: ۱۳۷۹/۱۰/۱

محل شهادت: ترور در پاکستان

مزار شهید: کاشان



نام پدر: عباسعلی

نام مادر: فاطمه

تاریخ تولد: ۱۳۲۰/۱۲/۲

محل تولد: سمنان

محل تحصیل: مشهد و نجف

برگزین شقایق

شهید حاج شیخ محمد حاجی سلطانی در سال ۱۳۲۰ ش در سمنان در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشود. از همان اوان کودکی اهل نظم، تفکر و آینده‌نگری بود و سر به زیری و شرم و حیای او زبانزد همگان بود. تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش به اتمام رساند و پس از آن به حوزه علمیه مشهد مقدس مشرف شد و تا سال ۱۳۴۲ در آن حوزه به تحصیل علوم دینی اشتغال داشت.

وی در حین خدمت سربازی فرار را بر قرار ترجیح داد و پس از مدتی اسارت و تحمل شکنجه و آزار ساواک، بلافاصله پس از آزادی به صورت مخفیانه جهت ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرف گردید تا در کنار رهبر نهضت حضرت امام خمینی رحمته الله علیه به کسب علم بپردازد. در حوزه علمیه نجف در محضر آیات عظام امام خمینی رحمته الله علیه، خویی، سیستانی و شاهرودی شاگردی کرد و در خودسازی نیز به درجات معنوی رسیده بود. وی در نجف اشرف با صبیبه آیت الله مصطفوی ازدواج کرد. با پیشنهاد حضرت آیت الله العظمی خویی جهت تبلیغ دین به کشورهای آمریکا، انگلیس و پاکستان با استخاره آیت الله مصطفوی پاکستان را انتخاب کرد که آیه «الَّذِينَ آمَنُوا

و هَاجِرُوا وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... آمد که آیت الله مصطفوی به ایشان فرمودند هم جهاد و نهایت هم شهادت است. در سال ۱۳۴۷ ش برای تبلیغ و تحقیق به شبه قاره هند سفر کرد و چون از هند به پاکستان رفت و از حوزه‌های علمیه اسلام‌آباد، لاهور، کراچی و... دیدن کرد و از وضع تعلیم و تربیت طلاب و روش تبلیغ آن دیار آگاه شد، وظیفه خود دانست که در پاکستان بماند و با روش ابتکاری خود به تعلیم و تربیت هزاران طلبه بپردازد و طلاب و مردم را از خطر افکار انحرافی و هابی آمریکایی آگاه سازد.

وی همیشه آرزوی شهادت داشت و در قنوت، دعای شهادت را پیوسته بر زبان می‌آورد. شهید حاجی سلطانی از مبارزین سرسخت با بهائیت و وهابیت بود و از طرف آنها بسیار مورد حمله واقع شد و سرانجام نیز در روز شهادت امام جعفر صادق (ع) در سن ۵۹ سالگی در یکم دی ماه ۱۳۷۹ ش در پاکستان درب منزلش به دست فرقه گمراه وهابیت (گروه سپاه صحابه) به شهادت رسید و پیکر مطهرش در شهر کاشان تشییع و در آرامگاه آیت الله مصطفوی به خاک سپرده شد.

گلبرگ طحله

علاقه خاصی به گرفتن روزه در تابستان داشتند. ایشان همیشه آرزوی شهادت داشتند و هر وقت تصویر شهدا را می‌دیدند می‌فرمودند خوش به سعادت‌شان ای کاش ما هم شهید شویم به طوری که در قنوت‌شان همیشه می‌خواندند «اللهم ارزقنی الشهادة فی سبیلک».

دوست شهید

پیام شمیم

سربازی برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) افتخار است و بر سرباز است که با اطاعت از امر مولایش بدون چون و چرا کوشا باشد. فرمانده این میدان امام زمان از سربازش انجام وظیفه، دستگیری از مظلوم، مقابله با ظالم و وقت و زمان شناسی می‌خواهد. سربازان این فرمانده، باید مسلط، آگاه و بصیر و هوشیار باشند تا دشمن نتواند از آن استفاده ابزاری نماید. مبارزه با خرافه‌ها و بدعت‌ها وظیفه همه و در رأس، وظیفه طلاب و روحانیون جوان است.



شماره ملی شهید: ۴۵۶۹۷۸۲۵۰۷

ش.پ. حوزه: ۲۵۳۰

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۴۲

رجبعلی حسین پور

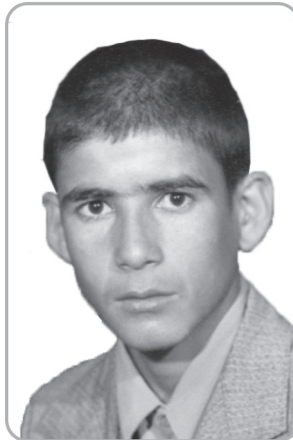
مسئولیت:

تیربارچی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۷/۲۸

محل شهادت: پنجوین عراق

مزار شهید: جاویداثر



نام پدر: کرم علی

نام مادر: ماه بانو

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۹/۱

محل تولد: پرو شاهرود

محل تحصیل: مشهد

برگ از شقایق

روستازاده‌ای با صفا بود که در یکم آذر سال ۱۳۴۴ش پای به عرصه گیتی نهاد. دوران کودکی را در زادگاهش یعنی روستای «پرو» از توابع شهرستان شاهرود به سر برد و همراه سروهای آن دیار بزرگ شد. از همان کودکی طعم تلخ فقر و محرومیت را که سوغات شوم استکبار و نظام شاهنشاهی بود، چشید و خود سخت و آبدیده گشت. دوره راهنمایی را در روستای هم‌جوار، «قلعه خرقان» به پایان برد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای جرعه نوشی علوم آل محمد ﷺ عزم دیار مقدس شهر مشهد نمود و در کنار گنبد طلایی امام رضا ﷺ رحل اقامت گزید و در مدرسه ولی عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف حجره نشین شد.

طلبه نوجوان شاهرودی لبریز از باده شوق، گام به گام مراحل رسیدن به جبهه را طی کرد و پس از رضایت والدین و طی دوره آموزشی در تربت حیدریه راهی میدان نبرد گشت. او با نفسی وارسته در مناجات و رسیدن به معشوق ابدی یدی طولاً داشت. کوه‌های سخت کردستان، روزهای ماندگار حضور این طلبه دلیر را از یاد نخواهد برد.

وی در دومین اعزام خویش در لشکر ۵ نصر خراسان به عنوان تیربارچی سازماندهی شد و در

۲۸ مهر سال ۱۳۶۲ش در نزدیکی‌های پنجوین عراق در شب عملیات والفجر ۴، پس از رزمی خون‌بار و رشادت‌های بسیار از دید ما زمینیان ناپدید گشت و در قله پنجوین بی‌نشان شد تا در ملکوت از او نشانی یابند. مردمان او را مفقود خواندند غافل از این‌که جای جای زادگاه و مدرسه و رزمگاهش از یاد و نام و مرام او جاودانه است.

گلبرگ طحله

برادرم، هر شب در سجده‌هایش گریه می‌کرد و من با آن روح کودکانه همیشه در جواب این سؤال که علی چرا گریه می‌کند، می‌ماندم. یک وقتی به ذهنم رسید که شاید مشکل مادی دارد. برای همین هر چه پس‌انداز داشتم به او دادم، ولی او قبول نکرد. با اصرار زیاد پول را به او دادم ولی در بازگشت از مشهد هدیه‌ای گرانبهار از آن مبلغ برایم آورد و هنوز آن گریه‌های شبانه ادامه داشت. پس از چندی گمانم بر این بود که چون پدر و مادرم اجازه رفتن به جبهه به او نمی‌دهند، او به درگاه خداوند عجز و گریه می‌کند. ولی پس از اذن آنها باز هم گریه‌اش ادامه داشت. ولی چندی پس از مفقودیت علی آنگاه که وسایلیش را برایمان آوردند، جمله‌ای در دفترش خواندم که گویا جواب سؤال من بود: «خدایا! حال که بویی از ایمان و معرفت برده‌ام برای [ترس از] اینکه در آینده منحرف شوم، گریه می‌کنم و می‌سوزم.»

خواهر شهید

پیام ششم

من به عنوان یکی از نوکران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چه در حوزه علمیه و چه در جبهه عملیه، از پدر و مادرم می‌خواهم در فراق من خود را نیازارند و گریه نکنند. اگر من به فیض شهادت نائل آمدم، افتخاری ابدی را که از آن دوستان الهی است، کسب کرده‌ام و گر نه به وطن بازگشته تا به درس ادامه دهم و جبهه علم علیه جهل را گسترده‌تر ساخته و تقویت نمایم.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۱۶۸۶۸۲۵

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۹۴

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۷۸

سید مرتضی حسینی

مسئولیت:

امدادگر

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۸

محل شهادت: شلمچه

مزار شهید: علی آباد کتول



نام پدر: سید ابوطالب

نام مادر: حاجی بی بی

تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۱۲/۱

محل تولد: علی آباد کتول

محل تحصیل: گرگان

برگزین شقایق

شهید سید مرتضی حسینی در صبحدم اول فروردین در سال ۱۳۴۵ ش در خانواده‌ای متدین در روستای فاضل آباد بخش کمالان از توابع شهرستان علی آباد کتول به دنیا آمد. نام مادرش حاجی بی بی و نام پدرش سید ابوطالب حسینی که اصالتاً اهل روستای میغان شاهرود می باشند. سید مرتضی دوران طفولیت خود را در دامن پرمهر و محبت مادری متدین و پدری فداکار سپری نمود. شهید سید مرتضی کودکی بسیار آرام و باهوش و مؤدب بود و دارای استعداد زیادی در علم آموزی و کسب دانش بود. دوران ابتدایی را در روستای فاضل آباد در مدرسه بابک گذراند و دوران راهنمایی را در مدرسه راهنمایی سید جمال الدین اسدآبادی ادامه داد. او کودکی بسیار فهمیده بود و بالاتر از سن خود همه چیز را متوجه می شد. ایشان بیشتر پول توجیبی خود را به دوستان بی بضاعت خود کمک می کرد و یا کتاب می خرید و برای خود کتاب های زیادی را خریده و آنها را در کتابخانه ای که درست کرده بود نگهداری می کرد و کتاب هایی را که بضاعت مالی اش نمی رسید بخرد را در یک دفترچه می نوشت. به قرائت قرآن و مطالعه کتاب های مذهبی علاقه زیادی داشت. برای ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر چون علاقه

زیادی به مسائل دینی و مذهبی داشت وارد حوزه علمیه گرگان شد و در مدرسه رضوی حجره نشین و به تحصیل علوم و معارف اسلامی پرداخت. با وجود سن کم در صحنه‌های مختلف انقلاب فعالانه شرکت داشت. در آن زمان یزیدیان کافر بر سر مردمان مسلمان این دیار اسلامی یورش آورده بودند و بخشی از کشور را به خاک و خون کشیده بودند و سید مرتضی برای حضور در این عرصه باید به سن قانونی می‌رسید. پس از کسب شایستگی از نظر سنی جهت ادای وظیفه و پیروی از مقتدای خود حضرت امام خمینی رحمه الله، از طریق حوزه مقاومت بسیج به عنوان امدادگر به جبهه اعزام شد و به مجروحان و رزمندگان کمک می‌کرد.

ایشان نقش فعالی در برگزاری مراسم و محافل دینی سیاسی داشت و خود گاهی سخنرانی می‌کرد و مردم را به عمل به فرامین اسلام ناب و همراهی و همگامی با انقلاب اسلامی دعوت می‌کرد. مرحله دوم اعزام وی در زمستان سال ۱۳۶۴ش بود که در عملیات والفجر ۸ شرکت نمود و بار آخر در زمستان ۱۳۶۵ش عازم میادین رزم و جانبازی و شهادت شد و شلمچه، مهبط مردان خدا شده بود و سید مرتضی لبیک گویان با زمزمه یا حسین پای به آستانه فنا نهاد تا در خون خویش بقاء را بیابد و در تاریخ ۸ بهمن ماه در عملیات کربلای ۵ بر اثر اصابت ترکش به فیض شهادت نائل آمد.

پیکر مقدسش بر روی دستان امت حزب الله و علماء آن دیار در فاضل آباد تشییع و در مزار امامزاده الازمین شهرستان علی آباد کتول در کنار بقیه شهدا آرام یافت.

پیام ششم

شما ای مردم غیور ایران! تا آخرین نفس در راه خدا، اسلام، قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام مبارزه کنید و از مبارزه کردن در راه خدای متعال هیچ وقت خسته نشوید و از شما ملت ایران می‌خواهم که برای پیروزی رزمندگان و فرج آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه دعا کنید و از شما می‌خواهم به احکام اسلام عمل کنید تا مورد لطف و رضای خدا قرار بگیرید.



شماره ملی شهید: ۲۲۶۹۶۵۹۶۴۳

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۵۲

کد مرکز خدمات: ۴۴۱۰۸۷

حسین حیدری

مسئولیت:

روحانی مبارز

تاریخ شهادت: ۱۳۴۶/۴/۶

محل شهادت: ساواک سمنان

مزار شهید: وادی السلام قم



نام پدر: محمدرضا

نام مادر: فاطمه

تاریخ تولد: ۱۳۱۸

محل تولد: شاهرود

محل تحصیل: مشهد

برگزین شقایق

شهید بزرگوار شیخ حسین حیدری در روستای عالم خیز و شهیدپرور «ابرسج» از توابع شهرستان شاهرود در یک خانواده کاملاً مذهبی دیده به جهان گشود و دوره مدرسه ابتدایی را در همان روستا به پایان رساند.

او برای ادامه تحصیل حوزوی به مشهد مقدس هجرت نمود و در جوار مضجع نورانی حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام در مدرسه نواب حجره نشین شد. از همان ابتدای جوانی، روحیه پرنشاط و انقلابی داشت و با راهنمایی کربلایی حسن مقدس که یکی از یاران قدیس حضرت امام خمینی رحمه الله بود به حوزه علمیه راهنمایی شد.

آن زمان که ظلم و ستم رژیم سفاک پهلوی به اوج خود رسیده بود، آزادمردان ایران تحت زعامت فقیه مجاهد حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رحمه الله با پشتوانه خداوند متعال دست به قیام همه جانبه برای برچیده شدن حکومت ستمگر و جنایتکار پادشاهی زدند و شهید حیدری نیز وارد مبارزات سیاسی و انقلابی علیه رژیم سفاک پهلوی شد. وی سخنرانی‌های زیادی علیه رژیم طاغوت انجام داد.

ایشان همزمان با قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ ش در پی سخنرانی حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و پخش اطلاعیه‌ها و نوارهای سخنرانی امام در مشهد توسط ساواک دستگیر شده و به مدت ۱۸ روز زندانی می‌شود که با تلاش حضرت آیت الله میلانی از زندان آزاد می‌شود.

زندان ساواک نتوانست مانع مبارزه او با رژیم شاهنشاهی جبار و ستمگر شود و او مصمم‌تر از قبل به فعالیت‌های انقلابی و مبارتی خود ادامه داد، چهار سال بعد در پی سخنرانی سیاسی در روستای ابرسج و آگاهی دادن مردم و پخش اعلامیه‌های حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در شاهرود و گرگان توسط ساواک شناسایی و مجدداً دستگیر و به ساواک سمنان انتقال می‌یابد و سرانجام بعد از چند ماه زندان، در اثر شکنجه عوامل ساواک رژیم جنایت پیشه پهلوی در ۶ تیرماه ۱۳۴۶ ش به شهادت رسید.

پیکر مقدسش را به قم منتقل کردند و در قبرستان وادی السلام در جوار رهبر فدائیان اسلام شهید والامقام نواب صفوی به خاک سپرده شد و مزارش برای همیشه سندی علیه ظلم و استبداد رژیم طاغوت و سفاک پهلوی برای نسل‌های بعدی خواهد بود.

گلبرگ طحله

در روستای ابرسج از همان قدیم الایام در موقع جشن عروسی رسم به این بود که در حضور داماد و کلیه افراد روستا در مکانی مشخص برنامه کشتی‌گیری برگزار می‌شد و جوان‌های ابرسج برای این کار آماده می‌شدند و نوع کشتی هم، کشتی با شال بوده، از آنجایی که شهید حیدری دارای روحیه جوانمردی و مردانگی بالایی بود، علی‌رغم ملبس به لباس روحانی اگر در جلسه حضور داشت، لباسش را درمی‌آورد و کشتی می‌گرفت، فرق کشتی او با دیگران این بود که از هیچ دوز و کلکی استفاده نمی‌کرد و مردانه اعلام می‌کرد که اگر طرف مقابل قدری ضعیف بود، سعی می‌کرد با مدارا با او کشتی بگیرد. دوست شهید

پیام شمیم

امروز ایران اسلامی که زیر یوغ استکبار خصوصاً آمریکا و اسرائیل است و شاه خائن نوکر آنهاست وظیفه هر مرد و زن مسلمان است که به بیعت و پیروی امام خمینی روحی فدا در مبارزات ضد طاغوتی شرکت نماید.

روحانی شهید ابوالفضل خراسانی در یکم خرداد سال ۱۳۴۸ ش در دل کویر تف دیده و بادهای سوزان،



شماره ملی شهید:

ش.پ. حوزه:

کد مرکز خدمات:

ابوالفضل خراسانی

مسئولیت:

آرپی جی زن

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۲

محل شهادت: شلمچه

مزار شهید: خورزان دامغان



نام پدر: غلامحسن

نام مادر: فاطمه

تاریخ تولد: ۱۳۴۸/۳/۱

محل تولد: خورزان دامغان

محل تحصیل: دامغان و قم

برگزین شقایق

در روستای «خورزان» از توابع شهرستان دامغان غنچه وجودش شکفته شد او را «ابوالفضل» نامیدند تا در آن کویر خشک، یادآور سقای تشنه لبان کودکان حسین (علیه السلام) باشد. پدرش «حاج غلامحسن» کشاورز و مادرش «فاطمه» با صبوری های مادرانه اش مایه آرامش اهل خانه بود. از همان بدو تولد جایگاهی میان خانواده پیدا کرد و مورد علاقه شدید اطرافیان قرار گرفت و دوران کودکی وی همراه با سرور و شادی عجیب در خانه سپری شد.

در سال ۱۳۵۵ش وارد مدرسه و تحصیلات ابتدایی را با شوق کودکانه در روستای خورزان به پایان رساند و با شور و شوق نوجوانی، دوران راهنمایی را در مدرسه علامه طباطبایی روستای فرات به تحصیل ادامه داد. با پیروزی انقلاب اسلامی، با آن که سن کمی داشت اما تک خوان گروه سرود مسجد روستای خورزان شد.

سپس ردپای سوار سبز پوش عشق، جاده ای تا افق بی انتهای عشق بازی با حضرت دوست را برایش نشان داد و او را به وادی حوزه کشاند. او در سال ۱۳۶۲ش طلبه شد تا رایحه حضور مولایش را بیشتر

استشمام کند. حجره نشین مدرسه حاج فتحعلی بیگ دامغان گردید. در سال ۱۳۶۴ ش به شهر بانوی کرامت هجرت نمود و وارد حوزه علمیه قم و در مدارس علمیه رضویه و علی بن ابی طالب علیه السلام جان خویش را از سبوی معرفت اهل بیت علیهم السلام سیراب ساخت.

شوق و شور وصف ناپذیری در زندگی طلبگی داشت. اخلاق نیکش دیگران را مشتاق می کرد تا در زمره سربازان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرند. اهل مزاح و شوخی بود، به طوری که در هر مجلسی می نشست، مجلس را سرشار از سرور می کرد.

جبهه دانشگاه عظیم انسان سازی بود و او قدم در این وادی سراسر نور و حماسه نهاد، قیل و قال مدرسه را رها کرد تا با جهاد اصغر در میدان نبرد و جهاد اکبر با نفس خویش، خود را به خیمه گاه پاکان عالم، نزدیک تر کند. با این که سنش کم بود، اما با زیرکی خاصی توانست در صف راهیان نور در تاریخ ۱۳۶۴/۴/۲۲ در تیپ امام رضا علیه السلام، گردان موسی بن جعفر علیه السلام قریب به سه ماه مستقر شود. آخرین باری که به جبهه رفت، در تیپ ۱۲ قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و در گردان روح الله دامغان بود که همزمان پدر و برادرانش نیز در جبهه حضور داشتند.

سرانجام در عملیات ظفرمند کربلای ۵ توفیق رفیقش شد و بارقه الهی به جانش نشست و در شب عملیات به تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۲ در سرزمین گرم شلمچه با اصابت گلوله ای شهد شیرین شهادت را نوشید. پیکر مطهرش به همراه ۲۴ شهید دیگر گردان روح الله دامغان پس از تشییع باشکوهی در شهر دامغان در گلزار شهدای «روستای خورزان» به خاک سپرده شد.

پیام ششم

عزیزانم! امروز جمهوری اسلامی امانتی است که به ما سپرده شده است. وظیفه ما حفظ و نگهداری آن است و نگهداری از این امانت نیاز به دادن جان و مال دارد.

برادران عزیزم! شما سلاح افتاده مرا بگیرید و بر سینه بفشارید که تنها یادگار من است. جای خالی ام را در سنگرها پر کنید که امروز درخت اسلام به آبیاری خون من و تو نیاز دارد:

لاله این چمن آوده به رنگ است هنوز سپر از دست مینداز که جنگ است هنوز



شماره ملی شهید: ۴۵۷۹۸۰۲۳۶۵

ش.پ. حوزه: ۷-۰۳۳۶

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۵۹

محمد خراسانی

مسئولیت: معاون دسته
تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۲
محل شهادت: شلمچه
مزار شهید: خورزان دامغان



نام پدر: علی اکبر
نام مادر: معصومه
تاریخ تولد: ۱۳۴۷/۳/۱۸
محل تولد: خورزان دامغان
محل تحصیل: دامغان و قم

برگزین شقایق

روحانی شهید محمد خراسانی در ۱۸ خرداد سال ۱۳۴۷ ش در روستای «خورزان» دامغان دیده به دنیا گشود. پدرش «کربلایی علی اکبر» کشاورز بود، دستان پینه بسته او نشان از زحمتی طاقت فرسا برای به بارنشستن دانه‌های گندم داشت. مادرش «معصومه» زنی ساده و مهربان و صفای اهل خانه بود. او با محبتی سبز، بذر مهر اهل بیت (علیهم‌السلام) را در دل فرزندانش می‌کاشت و با گریه بر حسین (علیه‌السلام) آن را آبیاری می‌کرد تا روزی شاهد شکوفایی آن باشد. او از کودکی فراگرفت که دست از دامان اهل بیت (علیهم‌السلام) برندارد و در کنار تحصیل، همواره یار و مددکار پدر بود. پس از اتمام دوران ابتدایی، تحصیلات راهنمایی را در مدرسه علامه طباطبایی روستای فرات پشت سر گذراند. سال ۱۳۶۲ ش قدم به حوزه علمیه دامغان نهاد و در سال ۱۳۶۴ برای بهره‌مندی بیشتر از دریای بیکران علوم آل محمد (علیهم‌السلام)، رهسپار قم و در جوار مضجع نورانی حضرت فاطمه معصومه (علیها‌السلام) در مدرسه جهانگیرخان سکنی گزید. سال‌هایی که در حوزه درس می‌خواند درس و کتاب و حفظ و فهم مطالب یک طرف، رفتن به میدان کارزار دفاع و ایستادگی در برابر دشمن وحشی تا بن دندان مسلح یک طرف دیگر.

طلبه‌هایی که رفتن به جبهه را در اولویت کارهایشان قرار می‌دادند کم نبودند، هر چند گاهی مورد اعتراض هم قرار می‌گرفتند، اما راه برایشان روشن و بی‌شبهه بود. او اولین بار در تاریخ ۱۳۶۳/۳/۲۲ پس از گذراندن آموزش نظامی در پادگان ۲۱ حمزه علیه السلام تهران به سردهشت اعزام شد و در مراحل بعدی در عملیات‌های بدر و والفجر ۸ خوش درخشید و مدت‌ها در انتظار جذب به وصال از جانب معشوق به سر برد. آخرین مرحله جبهه‌اش را در دفتر تیپ ۱۲ قائم آل محمد علیه السلام به ثبت رسانید. حسینیّه انصارالحسین علیه السلام گردان روح الله دامغان در مقر قائمیه دزفول هرگز ناله‌های جان‌سوز شیخ محمد را فراموش نمی‌کند. در روضه اهل بیت علیهم السلام منقلب و گاهی از هوش می‌رفت. همه می‌دانستند که شیخ محمد از جمع ناسوتیان به افلاک پر خواهد کشید. سرانجام در شب عملیات کربلای ۵ در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۲ وقتی که آتش کینه دشمن همه را زمین‌گیر کرده بود، فریاد «الله اکبر» شیخ محمد خراسانی، ابهت ظاهری دشمن را در هم شکست و به نیروهای خودی قوت قلب و روحیه داد، اما اصابت صفر گلوله‌ای در سرزمین شلمچه او را به ملکوت پیوند داد. پیکر مقدسش را پس از تشییع باشکوهی به همراه ۲۴ شهید گردان روح الله در شهر دامغان، در روستای «خورزان» به خاک سپردند.

گلبرگ خاطره

شب عملیات کربلای ۵ حجم آتش دشمن بسیار زیاد بود به طوری که نیروها در داخل کانال زمین‌گیر شده بودند. در این بین شهید شیخ محمد خراسانی آرپی جی را برمی‌دارد و با فریاد الله اکبر به طرف دشمن شلیک می‌کند. با شلیک هر گلوله آرپی جی و با صدای تکبیرش به بچه‌ها قوت و جرأت می‌داد.

دوست شهید

پیام شهید

به جهان شرق و غرب بگویید که اگر خانه و کاشانه‌ام را به آتش بکشید، اگر گلوله‌های شما قلبم را سوراخ کند، آرزوی یک کلمه ضعف و زبونی و آرزوی فروختن دینم را به گور خواهید برد.



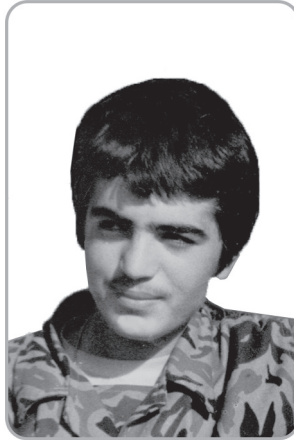
شماره ملی شهید: ۴۵۷۹۰۱۰۸۰۹

ش.پ. حوزه: ۷-۰۳۳۵

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۴۷

حسین خرمیان

مسئولیت: تبلیغات گردان
تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۱
محل شهادت: جزیره ام
الرصاص
مزار شهید: سمنان



نام پدر: حسن
نام مادر: بهجت
تاریخ تولد: ۱۳۴۹/۶/۱۴
محل تولد: سمنان
محل تحصیل: سمنان

برگزین شقایق

حسین خرمیان، اولین فرزند حسن، در ۱۴ شهریورماه ۱۳۴۹ ش مصادف با چهارم شعبان و سالروز ولادت قمرینی هاشم ابوالفضل العباس (ع)، قبل از اذان صبح در سمنان به دنیا آمد. پدر و مادر در تربیت او حساس بودند، از همان طفولیت او را به مجالس روضه و مسجد می بردند. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را به اتمام رساند و تا اول دبیرستان درس خواند. از دوران راهنمایی به بعد در کنار درس خواندن و عضویت در انجمن اسلامی، عضو جهاد دانش آموزی و بسیج دانش آموزی بود. در مدرسه کارهای تبلیغی و ارشادی می کرد. یکی از افراد خوش صوت در مدرسه بود که در مراسم صبحگاهی قرآن و دعا می خواند.

همزمان با تحصیل در دوره راهنمایی درس حوزوی را هم شروع کرد و ۳ سال خواند. او هر روز بعد از نماز صبح در مدرسه صادقیه سمنان پای درس آیت الله نصیری می نشست و بعد از ظهرها بعد از کلاس های مقطع راهنمایی باز مجدداً در مدرسه صادقیه حضور داشته و به مباحثه و مطالعه دروس حوزه می پرداخت. در جبهه نیز دروس حوزه را از محضر اساتید حاضر در منطقه بهره مند شده و به مباحثه می پرداخت.

قامت رشید و جمال زیبایی داشت و خوش صدا و مکتب مسجد بود. به عضویت بسیج پایگاه شهید نواب صفوی محل درآمد و در حالی که ۱۳ سال بیشتر نداشت راهی جبهه شد و چندین بار در عملیات ها شرکت داشت و سه مرحله توفیق حضور در جبهه را پیدا کرد. بار اول در آبان ۱۳۶۲ ش و بار دوم در دی ماه ۱۳۶۳ ش در لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب علیه السلام و بار سوم در آذر ماه ۱۳۶۴ ش، در تیپ ۲۱ امام رضا علیه السلام در گردان موسی بن جعفر علیه السلام حضور داشت. طلبه شهید حسین خرمیان در برپایی نمازهای جماعت در گردان موسی بن جعفر علیه السلام فعالیت ویژه ای داشت و هرگز از یاد و ذکر خدا و نماز شب و نیایش غافل نبود. این طلبه شهید در روز ۲۱ بهمن سال ۱۳۶۴ ش در عملیات والفجر ۸، در جزیره ام الرصاص بعد از نماز ظهر با اصابت ترکش به کمر و گردن با پیکری گلگون و خونین و در حالی که چند بار «السلام علیک یا ابا عبد الله الحسین علیه السلام» را بر لب هایش زمزمه کرد به شهادت رسید و به دیدار معبودش شتافت. پیکر پاک این شهید پس از تشییع در شهر سمنان با دیگر شهیدان همسنگرش در گلزار شهدا و در جوار امامزاده یحیی علیه السلام به خاک سپرده شد.

گلبرگ طهره

شهید حسین خرمیان در معاشرت با آشنایان و همسایه ها همیشه سرشان پایین بود و در هنگام صحبت کردن و راه رفتن در خیابان با اینکه به سن تکلیف نرسیده بود کاملاً محجوب بودند و دقت در مسائل اخلاقی و اجتماعی، این شهید بزرگوار الگویی است برای جوانان عزیز.

پیام شمیم

خواهران و برادران: امام عزیز را تنها نگذارید و گوش به فرمانش باشید چرا که فرمان او فرمان حضرت مهدی علیه السلام و پیام مهدی علیه السلام و پیام رسول الله ﷺ و پیام رسول الله ﷺ، پیام خداست. بدانید که دارید مورد آزمایش خداوند قرار می گیرید. جبهه را تقویت و رزمندگان را دعا کنید. شما باید حسینی باشید و زینبی. بدانید ما برای آزادی کربلای حسین علیه السلام آمدید و هدف ما هم الله تبارک و تعالی است.



شماره ملی شهید: ۴۵۶۹۴۱۲۴۷۵

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۸۲

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۳۸

قدرت الله خواجه میرزایی

مسئولیت:

تک تیرانداز

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۱

محل شهادت: شلمچه

مزار شهید: گرگان



نام پدر: محمدعلی

نام مادر: زهرا

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۴/۱۰

محل تولد: تاش شاهرود

محل تحصیل: گرگان

برگزین شقایق

شهید قدرت الله خواجه میرزایی در سال ۱۳۴۲ ش در روستای تاش دیده به جهان گشود. روستای تاش از توابع شهرستان شاهرود بوده و بعد از دوران دفاع مقدس چند سال در تقسیم در تقسیمات کشوری جزو استان گلستان شد و دوباره به استان سمنان ملحق گردید و جزو شهرستان شاهرود، بخش بسطام و دهستان خرقان می باشد.

دوران ابتدایی را در مدرسه «امیرکبیر» و دوره راهنمایی را در مدرسه «ابوریحان بیرونی» به اتمام رساند و پس از آن قلم خلقت با خط زرین عشق، نام او را در زمره دلدادگان نوشت و روانه حوزه اش کرد. او آفریده شده بود تا نور را به زمین خاکی هدیه کند. قدرت الله، شعاعی از نور بی کران خمینی بود که با یک اشاره آن پیر فرزانه پرتوافشانی کرد. او در تمام تظاهرات ها علیه رژیم سفاک پهلوی شرکت می کرد، به خصوص تظاهرات ۵ آذر که از بزرگ ترین تظاهرات های آن دیار بود.

بعد از پیروزی انقلاب، وارد حوزه علمیه امام خمینی رحمته الله علیه گرگان شد و تا پایه ششم حوزوی، درس خواند. روزها را به درس و بحث می گذراند و شب هنگام، همراه با نسیم سحری، از جدایی شکوه می کرد و شکایت دل را با ناله و اشک به درگاه محبوب می برد. دعای گوشه نشینان مؤثر افتاد و او

را به گوشه چشمی، محرم درگاه حضرت دوست کرد. جذبه الهی او را راهی جبهه کرد تا تن خاکی را قربان معبود کند و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۱ ش در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید و تا بی نهایت پرواز کرد. پیکر او در سرزمین گرم شلمچه میهمان آن دیار شد و سال ها بعد، پس از تفحص بر روی دستان کبوتران آبی تا گلزار امامزاده یحیی علیه السلام گران تشییع و به خاک سپرده شد.

گلبرگ طاهره

باز می خواست به جبهه برود و آن شب به من و پدرش گفت اگر خدا قبول کند می خواهم به جبهه بروم، پدرش هم دوست داشت به جبهه برود اما من به او اجازه رفتن ندادم و گفتم اصلاً من راضی نیستم و تو نباید به جبهه بروی. آن شب من خوابی دیدم که مرا ناراحت و آشفته کرد، انگار کسی به من می گفت تو او را به جبهه بفرست و من مواظب او هستم. صبح چون از خدا ترسیده بودم و به او گفتم مادر جان! من راضی هستم و خوشحال از ما خداحافظی کرد و رفت و بعد از اتمام آن مرحله سالم برگشت.

در اعزام آخر هم برخلاف دفعات قبل، از اهمیت عملیات آینده سخن گفت و نحوه عمل و گفت و گوی او نشانگر وداع ایشان بود و برابر نقل هم رزمانش قبل از حرکت به کانال جهت انهدام پل با هم رزمانش وداع کرد و وسایل شخصی خود مثل انگشتر و دیگر وسایل خود را به دوستانش بخشید و انگار می خواست سبکبار و آگاه به دیدار معبود خود بشتابد.

مادر شهید

پیام ششم

به خواهرانم توصیه می کنم در زندگی خود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را الگو قرار دهند. به همه شما سفارش می کنم که از امام و همه آنهایی که مورد تأیید ایشان می باشند پیروی کنند. از خدا بترسید، در سختی ها و مشکلات انقلاب و جنگ مقاومت کنید و تا پیروزی نهایی با این دشمن اسلام بجنگید.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۰۲۸۰۹۲۲

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۵۰

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۳

محمد خوجگری

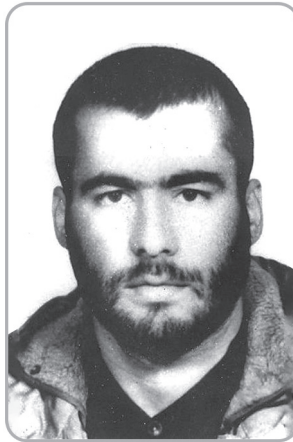
مسئولیت:

فرمانده دسته

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱/۴

محل شهادت: فاو

مزار شهید: بسطام شاهرود



نام پدر: عبدالحسین

نام مادر: فاطمه

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۱۰/۲۹

محل تولد: بسطام شاهرود

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

در ۲۹ دی سال ۱۳۴۲ ش، قاصدک‌های دشت‌های اطراف بسطام خبر آمدنش را آوردند و او تقدیر سبز خویش را آغاز کرد. نامش «محمد» است ولی هزاران بار اکبر و قاسم را تکرار می‌کند. نورسیده خانواده خونجگری از هوش و استعداد فراوانی برخوردار بود و توأم با روحیه مذهبی و علایق دینی، دوران تحصیل را به پایان برد و موفق به اخذ مدرک دیپلم در رشته ساختمان گردید. در دوران پرشور مبارزات مردم بر ضد رژیم، فعالیت‌های انقلابی خویش را به طور گسترده ادامه می‌داد. او علاقه خاصی به شرکت در مراسم مذهبی داشت و روح پاک و مخلص خویش را به زیور دعا و مناجات تزئین نمود. طبیعت پاک او به همراه سیرت الهی‌اش باعث شد که به حوزه علمیه قم کشانده شود تا با تکاپوی بندگی راه وصال را در پیش بگیرد و در جوار بارگاه ملکوتی کریمه اهل بیت (علیهم‌السلام) در مدرسه رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) حجره نشین شد. او در این دوران طلبه‌ای جوان بود که در مهد علم و معرفت، آموزه‌های بی‌بدیل اسلام اصیل را نزد حوزه قم می‌آموخت. همزمان با جنگ تحمیلی و تجاوز ناجوانمردانه کفار بعثی، در تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۶۰ ش برای دوره آموزش نظامی به پادگان ۲۱ حمزه (علیه‌السلام) تهران اعزام و پس از گذراندن دوره آموزشی در ۱۷ اسفند

در غرب کشور حضور یافت و برای نبرد با خصم سرکش، خود را در آغوش آتش و گلوله خمپاره انداخت. در مراحل بعدی نیز در اندک مدتی رانندگی گریدر و لودر و دیگر وسایل سنگین را آموخت و جزء سنگرنشینان بی‌سنگر گشت.

در اردیبهشت سال ۱۳۶۴ ش ازدواج نمود و خداوند فرزندی به او عطا کرد که بعد از شهادتش به دنیا آمد و بنا به وصیت شهید نام او را «فاطمه» گذاشتند. آخرین بار اعزامش در قالب گردان کربلا در تیپ ۲۱ امام رضا (ع) بود. شیخ محمد مناجاتش را قرائت می‌کرد و در نخلستان‌های حمیدیه که مقر لشکریان خدا بود ناله می‌زد.

سرانجام این اسوه اخلاص و غیرت پس از بارها اعزام و حضور ۲۱ ماه در جبهه، در عملیات والفجره در ۱۳۶۵/۱/۴ ش فاو را رنگین از خون سرخ خویش نمود. پیکر متلاشی شده این مرد علم و عمل، به زادگاهش بازگشت و در گلزار شهدای بسطام جاودانه گشت.

گلبرگ طاهره

در عملیات والفجره ۸ در هنگام نبرد، شهید چهره‌ای بشاش و خندان داشت و می‌گفت در این عملیات من شهید می‌شوم و خوشحال هستم که به شهادت خواهم رسید. ایشان می‌گفت که از ناحیه سر صدمه خواهم دید و شهید خواهم شد. اتفاقاً موشک کاتیوشا داخل سنگر ایشان می‌خورد و منفجر می‌شود و او به شهادت می‌رسد.

همرزم شهید

پیام ششم

مسئله ولایت فقیه یکی از اصول مذهب ماست زیرا که بعد از نبوت و امامت، مسئله ولایت است و برای حفظ اسلام و قرآن و وحدت بر همه واجب است که از ولایت فقیه با جان و مال، دفاع و حراست نمایند زیرا که سعادت و نیکبختی ما در گرو همین دفاعیات از ولایت است. ای مسلمان‌های جهان! بیایید دست از اختلاف و گروه‌گرایی بردارید و با وحدتی واحد با رهبری ولایت با دشمنان آن مبارزه و پیکار نماییم و در مسائل اسلامی متبحر و متخصص و مدیر و مدبر شوید.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۰۲۵۶۳۳۹

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۰۹

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۶۲

الیاس دامغانی

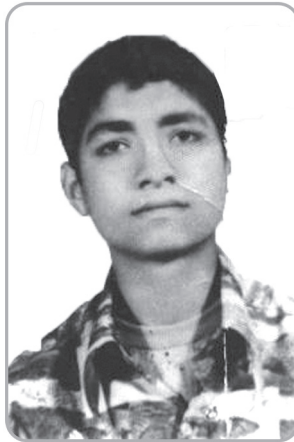
مسئولیت:

آرپی جی زن

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۵/۱۹

محل شهادت: مهران

مزار شهید: مهدی شهر



نام پدر: علی

نام مادر: فاطمه

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۳/۱۰

محل تولد: مهدی شهر

محل تحصیل: سمنان و قم

برگزین شقایق

شهید الیاس دامغانی در سال ۱۳۴۲ ش در خانواده‌ای که نمونه کامل آزادی و پایدار در راه عظمت و جلال اسلام بود در مهدی شهر به دنیا آمد. وی دوران ابتدایی را در مدرسه رازی مهدی شهر به پایان رسانید. چون حکومت آن زمان طاغوتی بود ایشان مقطع راهنمایی را به اتمام نرساند. بعد از انقلاب، شهید دو سال دوران راهنمایی را در کلاس شبانه تحصیل کرد. عشق و علاقه به سربازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف او را به حوزه علمیه کشاند و در سمنان مفتخر به عنوان طلبگی شد و دروس مقدمات را نزد اساتید آن حوزه گران سنگ شاگردی نمود. پس از دو سال برای بهره‌مندی بیشتر از علوم و معارف اسلامی عزم حرم عش آل محمد علیهم السلام نمود و وارد اقیانوس بیکران حوزه علمیه قم شد تا جرعه نوش معارف مکتب اهل بیت علیهم السلام باشد. او در مدرسه امام صادق علیه السلام قم حجره نشین شد.

با آنکه طلبه ممتازی در حوزه بود و وقت خود را صرف تحصیل کرده بود باز احساس می‌کرد شاید نتوانسته حق طلبگی را خوب رعایت کرده باشد. این نگرانی و تقید به مسائل شرعی باعث شد تا کل مبلغ دریافتی شهریه‌اش را به مسئولان حوزه بازگرداند و خود را سبک‌بال و آماده پرواز نمود. در مرحله آخر اعزام به جبهه در گردان موسی بن جعفر علیه السلام در لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب علیه السلام

به عنوان آرپی جی زن سازماندهی و در عملیات والفجر ۳ شرکت و در منطقه مهران بر اثر اصابت ترکش به پهلوی و گردن، تن خونینش بر روی زمین قرار گرفت و روحش به آسمانها پیر کشید. پیکر مطهرش پس از تشییع، در گلزار شهدای شهرستان مهدی شهر به خاک سپرده شد.

گبرک طره

شهید دامغانی چون طلبه بود و درس حوزوی خوانده بود سعی می کرد به بچه ها احکام و قرآن یاد بدهد. او هیچ وقت مطرح نمی کرد که بیابید برایتان کلاس آموزشی بگذارم. با یکی از بچه ها شروع می کرد در خصوص احکام بحث کردن البته به صورت خیلی آرام، بعد به تدریج بچه ها اطرافش جمع می شدند و آن موقع بود که خیلی از احکام مبتلابه را مطرح و توضیح می داد. او در مورد قرآن خواندن و آموزش قرآن هم این روش را پیاده می کرد و همیشه اطرافش ۲۰ یا ۳۰ نفر نشسته بودند و او بحث های اعتقادی و احکام و مسائل قرآنی را بحث می کرد و بچه ها یاد می گرفتند.

پیام ششم

با درود و سلام به رهبر کبیر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، آن رهبری که راه زندگی کردن و مردن را حسین وار به ما آموخت و ما را از جهل و ظلمت به طرف نور و روشنایی هدایت کرد و با درود به امت قهرمان و شهید پرور ایران ملتی که در مقابل مشکلات از خود سستی نشان نمی دهند و امام شان را مانند مردم کوفه تنها نمی گذارند و با درود به پدر و مادر بزرگوارم که زحمات را برایم کشیدند و رنج ها به خاطر من متحمل شدند. پدر و مادر عزیزم! از اینکه نتوانستم دین خود را نسبت به شما ادا کنم امیدوارم که مرا ببخشید و حلالم کنید. خداوند هم ان شاء الله شما را ببخشد «رَبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِ صَغِيرًا».



شماره ملی شهید: ۵۳۰۹۸۴۳۸۵۱

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۹۵

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۶۷۸

محمود رضا درخشانی

مسئولیت: معاون دسته

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۱/۶

محل شهادت:

ارتفاعات شاخ شمیران

مزار شهید: بهشت زهرا (ع.ا.س)

تهران



نام پدر: رضا

نام مادر: بهمنه

تاریخ تولد: ۱۳۴۷/۱/۵

محل تولد: مهدی شهر

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

شهید محمود رضا درخشانی در روز پنجم فروردین سال ۱۳۴۷ ش مصادف با روز عید غدیر خم در مهدی شهر دیده به جهان گشود. وی که در خانواده‌ای مذهبی پرورش می‌یافت از کودکی با صوت دلنشین قرآن و تعالیم روح‌بخش اسلام مأنوس بود. دوران کودکی او توأم با مشقت‌ها و مشکلاتی بود که گویا دست به دست هم داده بودند که از او روحی مقاوم و صبور و سختی‌کشیده بسازند. بازی‌های کودکانه او با سایر هم‌سالانش تفاوت داشت. بیشتر اوقات آرام و در فکر بود، روحیه‌ای مصمم و جدی داشت. در سال ۱۳۵۷ ش با اوج‌گیری حرکت خروشان مردمی وی نیز در تظاهرات‌هایی که بر علیه رژیم سفاک پهلوی برگزار می‌شد شرکت می‌کرد و در شور و هیجان انقلاب سهیم بود. در دوره راهنمایی با شرکت در جلسات مذهبی و فعالیت در مدرسه نیازهای روحی و درونی خویش را برطرف می‌کرد. از نظر تحصیلی و اخلاقی دانش‌آموز موفقی بود که از تشویق‌های مکرر معلمان و مربیان خود برخوردار بود. در دبیرستان نیز علاوه بر درس در تشکیل انجمن اسلامی و سایر فعالیت‌ها حضور داشت. او سال سوم دبیرستان رشته تجربی را به پایان رسانید و با خود قرار گذاشت که باید با علوم و معارف الهی آشنا شود به همین خاطر عزم دیار بانوی کرامت نمود و در حوزه علمیه قم ثبت

نام و در کنار بارگاه دختر موسی بن جعفر علیه السلام جرعه نوش معارف بلند اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و مکتب اهل بیت علیهم السلام شد.

شهید درخشانی عاشق خدمت به نظام جمهوری اسلامی بود و برای دفاع از میهن اسلامی عازم جبهه‌های نبرد شد و چندین مرحله به عنوان طلبه بسیجی همراه غیورمردان عرصه پیکار و شهادت در عملیات‌ها حضور داشت. در یکی از عملیات‌ها که مجروح می‌شود او خود از عروج آسمانی‌اش تعریف می‌کند که: «با برخورد ترکش حالت سبکی به من دست داد؛ نگاه کردم دیدم دو بال مرا بالا می‌برند. آن قدر بالا رفتم که به مکان سرسبز و زیبایی رسیدم. تعدادی از دوستانم را دیدم که از میوه‌ها و غذاهای آنجا در حال استفاده کردن بودند در این حال هر چه خواستم از آن غذاها بردارم نمی‌توانستم. به من گفتند الآن نمی‌توانی استفاده کنی، برایت نگه می‌داریم و یک باره دیدم روی زمین افتاده‌ام و برخی از شهدایی که در عالم بالا دیده بودم روی زمین در اطراف من افتاده بودند». او پس از مدت‌ها مجاهدت و تلاش در راه خدا سرانجام در عملیات بیت المقدس ۴ در ارتفاعات شاخ شمیران بر اثر اصابت ترکش به مقام شهادت نائل و بال در بال ملائک آسمانی شد و پیکر پاکش پس از تشییع در بهشت زهرا علیه السلام تهران به خاک سپرده شد.

گلبرگ طاهر

محمد رضا بسیار ساده پوش بود و تمیزپوش بود. همیشه لباس هایش برق می‌زد. با توجه به اینکه پدر شهید از تمکن مالی خوبی برخوردار بود ولی معمولاً سر زانو و روی آستین‌های محمود رفو شده بود. چندین بار به محمود گفتم محمود جان! تو پسر حاج رضا هستی چرا از این لباس‌ها می‌پوشی؟ در جواب فقط لبخندی تحویلیم می‌داد. یک بار که با جدیت ازش پرسیدم در جواب گفت: وقتی می‌شود با این لباس‌ها هم زندگی کرد و مثل قشر ضعیف جامعه بود چرا اسراف کنم و لباس‌های جدید برای خودم بخرم؟

عمه شهید

پیام شمیم

دوستان من! انقلاب اسلامی ما از همه سو در معرض هجوم است. امروز عظمت نام و شکوه اسلام بستگی به تلاش و پیگیری این امت دارد. تک تک افراد این جامعه به عنوان طلیعه‌داران حرکت محرومان جهان موظف به حفظ و تداوم و گسترش این حرکت هستند.



شماره ملی شهید: ۵۳۰۹۸۶۹۹۷۲

ش.پ. حوزه: ۷-۱۰۷۸

کد مرکز خدمات: ۴۴۰۷۵۸

محمد حسین دماوندی

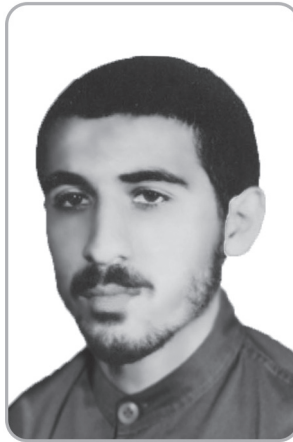
مسئولیت:

تبلیغات گروهان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۲/۱۰

محل شهادت: خرمشهر

مزار شهید: شاهرود



نام پدر: نصرت الله

نام مادر: زهره

تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۴/۳۱

محل تولد: شاهرود

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

در تابستان سال ۱۳۴۰ ش، آن گاه که خورشید تموز آواز پژمردگی گل های اطلسی را سر می داد، نوگلی تازه شکفته خانواده مؤمن دماوندی در شاهرود را لبریز از شادمانی و سرور کرد. پدرش نصرت الله مسافرخانه دار بود و مادرش زهره نام داشت.

و آن گاه که ایران در تب و تاب خشمی عظیم، روزهای سخت نبرد و مبارزه را می گذراند، محمدحسین نوجوانی بود که در سال چهارم ریاضی مدرک دیپلم می گرفت. او که در این سال های تحصیل همواره با گوش دادن به نوار و مطالعه کتب و پخش اعلامیه های حضرت امام خمینی رحمه الله، بینشی عمیق نسبت به اهداف و دیدگاه های آن مرد خدا پیدا کرده بود همواره در راه رسیدن به اهداف مقدسش می کوشید.

شهید دماوندی پس از پیروزی پرشکوه انقلاب در صحنه های مختلف خدمت، فعال بود. او که سعادت خود را در سربازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه می دید راهی حرم اهل بیت علیهم السلام شد و در شهر مقدس قم در جوار بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام رحل اقامت گزید و حوزه علمیه قم، قامت رعناي این طلبه شاهرودی را در آغوش کشید.

روزگاری به زندان اوین رفت و به ارشاد و هدایت زندانیان پرداخت و چندی بعد خدمت در مهاباد و سختی‌های آن را به جان خود خرید و برای تبلیغ به آن دیار رفت. با آغاز جنگ تحمیلی در قصر شیرین همپای مردمان محروم و غمدیده آن دیار، گرمابخش داغدیدگان بود. پس از بازگشت، با دایر کردن کلاس عربی و قرآن برای جوانان، آنان را بیش از پیش با معارف اسلامی آشنا ساخت. در حمله فتح المبین شرکت جست و مردانه خصم ویرانگر را از دیار پاکان بیرون راند.

به امید لطفی بیشتر بار دیگر روانه میدان گشت. مداح بود و رزمندگان با نوای گرم او مأنوس بودند. سرانجام او نیز پس از سالیان سال در روزهای آغازین عملیات بیت المقدس در اردیبهشت سال ۱۳۶۱ش بر اثر اصابت گلوله تانک بدنش متلاشی و سجاده نیاز را از این زمین به استجابت برچید و به همراه خود به آسمان‌ها برد. پیکر مقدسش را پس از تشییع مردمان باایمان و انقلابی شاهرود در گلزار شهدای آن شهر به خاک سپردند.

گلبرگ طاهره

یک شب شهید چمنی خواب دیده بود که با چند تا از برادرها و محمدحسین همراه شهدایی بودند که در یک باغستانی با هم گفت‌وگو داشتند و شهدا به آنها گفته بودند چند شب دیگر شما هم میهمان ما هستید. آن شب در دعای توسل وقتی که این گلبرگ خاطره برای دیگر برادرها گفته شد مدت زیادی بچه‌ها اشک شوق می‌ریختند. در شب عملیات کسی که جلودار گردان ما بود شهید دماوندی بود. او با گام‌های استوار و پابرجا و مطمئنی که برمی‌داشت ترس را از روحیه بچه‌ها از بین می‌برد.

پیام شمیم

این پیام من و همه شهداست به ملت قهرمان ایران، پدر و مادرم و همه بستگانم که تا دل به خدا بستیم، خدا ما را کافی است و در هر لحظه که از او جدا شدیم، محتاج بدبخت‌ترین و شدیدترین کس یعنی آمریکا و دیگر یاورانش خواهیم شد و این معنا را جز مردان حال و عشق و دلسوخته خدا نمی‌توانند بفهمند.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۱۰۴۴۷۸۵

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۹۱

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۷۱

حسن رامه‌ای

مسئولیت:

جانشین گردان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۶/۲۳

محل شهادت: مریوان

مزار شهید: گرمسار



نام پدر: ابوالفضل

نام مادر: خدیجه

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۱۱/۷

محل تولد: رامه گرمسار

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

در سال ۱۳۴۴ ش در روستای «رامه» از توابع شهرستان گرمسار در خانواده‌ای مذهبی پا به عرصه حیات نهاد. تحصیلات مقطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را تا اخذ دیپلم در گرمسار ادامه داد. صدای غرش و مهیب ارابه‌های آهنین، شقایق‌ها را پریز می‌کرد و در زیر گام چپاول لشکریان فرعون چه دل‌ها که شکست! چه خون‌ها که مظلومانه به زمین ریخت. حسن که نوجوان بود نمی‌توانست در خانه بماند لذا آهنگ جبهه نمود و در سال ۱۳۶۱ ش برای اولین بار خود را در صف مجاهدان فی سبیل الله قرارداد.

بعد از چندین مرحله حضور در جبهه که نور معنویت سرتاپای وجودش را گرفته بود به عشق مهدی فاطمه علیها السلام در سال ۱۳۶۳ ش وارد حوزه علمیه قم و مجاورنشین بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام شد. دروس را تا مقطع سطح ادامه داد و در کنار درس و بحث همراه با نیروهای بسیجی گرمسار در جبهه‌ها حضور پیدا می‌کرد. هر عملیاتی که می‌شد تعدادی از دوستان و هم‌زمانش شهید می‌شدند از یک طرف ناراحت می‌شد که دوستانش یکی پس از دیگری به شهادت می‌رسند و از طرفی هم غصه می‌خورد چرا او توفیق شهادت پیدا نمی‌کند.

در عملیات والفجره از ناحیه زانو مجروح شد. در جبهه از تک تیراندازی تا فرمانده گروهان پیش رفت.

او از جمع فرماندهان موفق یگان‌های رزمی در جبهه بود و توفیق حضور ۱۰ مرحله در جبهه را پیدا کرده بود. اینها نشان از مدیریت و لیاقت و عشق او به جبهه بود. در حال فرماندهی بسیار خاضع و فروتن بود.

در عملیات مرصاد که در گردان قمر بنی هاشم علیه السلام تیپ ۱۲ قائم و عجل الله تعالی فرجه الشریف بود در تنگه چارزبر در بامداد ۴ مرداد ۱۳۶۷ ش با منافقین کوردل درگیر و تعدادی از آنها را به هلاکت رسانده بود. جنگ تمام شد و گردان امام سجاد علیه السلام بچه‌های گرمسار مأمریت یافت تا در خط پدافندی در منطقه عمومی دزلی در ارتفاعات درکه مریوان مستقر شود و شیخ حسن به خاطر حضور ۳۰ ماهه‌اش در جبهه و در عملیات‌های مختلف و مسئولیت‌های گوناگونی از تک تیرانداز تا فرمانده گروهان و با تواضع و متانت و توانمندی در هدایت و مدیریت نیروها به عنوان جانشین گردان انتخاب می‌شود و چند روز بعد در ۲۳ شهریور ۱۳۶۷ ش بر اثر انفجار مین به آسمان پر می‌کشد و به یاران شهیدش می‌پیوندد. پیکر مقدسش پس از تشییع بر دستان امت حزب الله گرمسار در گلزار شهدای این شهر در کنار دوستان شهیدش به خاک سپرده شد.

گلبرگ طره

کتاب «من از دیار حبیبم» به قلم استاد یارمحمد عرب عامری به بیان خاطرات این روحانی مجاهد پرداخته است که توسط نشر زمزم در سال ۱۳۸۷ ش به همت بنیاد شهید و ستاد کنگره ۳۰۰۰ شهید استان سمنان به چاپ رسیده است.

هر وقت که دعا خوانده می‌شد کمتر صدای شهید حسن را می‌شنیدم. اما در شب شهادتش و در دعای توسل آخری که با ایشان بودم صدای گریه بلند بلند او شنیده می‌شد و حتی بعد از دعا ادامه

پیام شمیم

همرزم شهید

پدر جان و مادر عزیزم! مرا ببخشید و حلالم کنید اگر در طول زندگی از من ناراحتی دیدید، پدر جان و مادرم! شما برای من خیلی زحمت و زجر کشیدید ولی ای کاش می‌توانستم در اینجا جبران زحمت شما را بکنم.



شماره ملی شهید: ۶۵۹۹۴۲۸۶۶۵

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۰۱

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۹۵۴

یوسف راجھی

مسئولیت: آرپی جی زن
تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۵/۴
محل شهادت:
تنگه چهارزبر اسلام آباد
مزار شهید: دامغان



نام پدر: قنبرعلی
نام مادر: ام لیلا
تاریخ تولد: ۱۳۴۹/۱/۲
محل تولد: بندرگز
محل تحصیل: دامغان

برگزین شقایق

حضور خلوت عارفانه «قنبرعلی»، در نظر قدسیان خوش آمد و به پاس صداقتش در بندگی خداوند در سال ۱۳۴۹ش کودکی را به او ارزانی داشت. پدر که چون پیر کنعان، گمشده اش را در این فرزند یافته بود، نام او را «یوسف» نهاد و در تربیت او آن چنان کوشا بود که همگی رشک بر معصومیت یوسف می بردند.

یوسف می بایست در کشاکش حوادث و در سنگلاخ بادیه دنیا، آزمایش شود. در ۴ سالگی از پشت بام طبقه دوم خانه سقوط کرد و با این که خون زیادی از او رفته بود، به عنایت امام رضا (علیه السلام) نجات یافت. کودکی اش با شیرین زبانی و نمازهای کودکانه برای مادرش «ام لیلا» سپری شد. دبستان را چون همه کودکان با ایام خوشش سپری کرد. دوران راهنمایی را در مدرسه شهید مطهری دامغان با تلاش و کوشش بسیار پشت سر گذاشت و پس از اتمام آن دوره برای آن که وجود عطش ناکش را سیراب از معارف الهی و مکتب نورانی اهل بیت (علیهم السلام) کند در فروردین سال ۱۳۶۵ش وارد حوزه علمیه و در مدرسه مطلب خان دامغان حجره نشین شد. در آنجا بود که تشنگی اش را با قدح عشق سیراب کرد و از باده طهور آن چنان نوشید که واله و

شیدای محبوب شد. انس با یار در عزلت شبانگاهی، حزن در دل و شوخ طبعی با دوستان، نظم و دقت در امور به همراه وفای به عهد، زینت روح با صفایش بود. طی ۶ مرحله به جبهه اعزام شد و در آنجا نیز نظم را سرلوحه کارهایش قرار داده بود، در عملیات کربلای ۵ در گردان روح الله دامغان در شلمچه شرکت کرد و در آن سرزمین مقدس بود که مجروح شیمیایی شد. شهید راییجی در مرحله آخر جبهه اش همنشین بچه های باصفای گردان قمر بنی هاشم علیه السلام دامغان در تیپ ۱۲ قائم رحمه الله بود.

پذیرش قطعنامه کاسه زهری بود که با هیچ نوش دارویی قابل التیام نبود و هرگز در باور یوسف نمی گنجید که در شهادت را بسته اند و او از قافله شهادت جا مانده است. اما نسیم رحمت از لاهوت وزیدن گرفت تا آخرین بازماندگان قافله خوبی ها را با خود ببرد و در عملیات مرصاد در تاریخ ۴ مرداد ۱۳۶۷ ش بود که مرغ جان بی قرار یوسف در منطقه چهارزبر اسلام آباد به پرواز درآمد و شهد شیرین شهادت را نوشید و اکنون مزارش در فردوس رضا علیه السلام دامغان قطعه ای از خاک بهشت است که شفای دل های بلا دیده ای است که داغ هجران بر دل دارند.

گمبرک طره

هنگام خدا حافظی می خواستم صورتش را ببوسم، با دست گوشه پیشانی اش را نشان داد و گفت: «اینجا را ببوس که جای گلوله شهادت است» و همین گونه شد که در عملیات مرصاد با اصابت گلوله به همان قسمت در حالی که به حالت سجده افتاده بود به شهادت رسید.

خواهر شهید

پیام شمیم

شهادت مرگ سعادت آمیزی است که شروع شدن زندگی پربار و جدیدی را نوید می دهد.
ما جان به فنا دادیم تا زنده شما باشید
در پیچ و شکنج دهر نومید نباید شد
بر خاک مزار ما مشغول دعا باشید
مردانه در این وادی با شور و نوا باشید



شماره ملی شهید: ۲۲۴۹۷۰۴۰۳۱

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۰۰

کد مرکز خدمات: ۴۴۱۰۸۳

حسین رستمیان

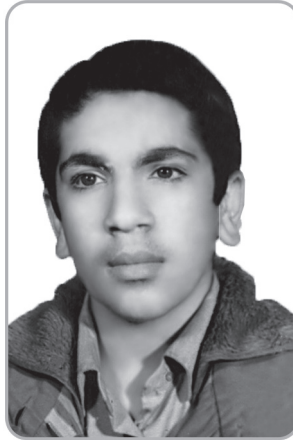
مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۳

محل شهادت: شلمچه

مزار شهید: بکران میامی



نام پدر: سیف‌الله

نام مادر: عذرا

تاریخ تولد: ۱۳۴۹/۱/۱

محل تولد: بکران میامی

محل تحصیل: مشهد

برگزین شقایق

روستازاده‌ای باصفا بود که در آغازین روزهای سال ۱۳۴۹ ش همزمان با شکفتن لاله‌های وحشی روستای «بکران» از توابع میامی چشم به زیبایی‌های این دنیای خاکی گشود و به یمن ارادت بسیار خانواده رستمیان به آقا اباعبدالله (ع) «حسین» نام گرفت. تحصیلات ابتدایی را به پایان برد و به کلاس اول راهنمایی رفت، ولی عشق و علاقه حسین به مسائل دینی و تشویق خانواده او را بر آن داشت تا به حوزه برود و علوم اسلامی را فراگیرد.

حسین برای جرعه نوشی از مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (ع) از خانه و کاشانه خود جدا و به مشهد مقدس هجرت نمود و در جوار مضجع نورانی و باصفای امام خوبی‌ها حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (ع) رحل اقامت گزید. او در راه تحصیل علم و معرفت بسیار کوشا بود و عاشقانه و پرتلاش می‌رفت تا آینده‌ای روشن را در راه ترویج اسلام داشته باشد، ولی روح بلند و غیرتمند او غیر از تحصیل، عمل به اندوخته‌های سال‌های مدرسه را نیز دنبال می‌کرد. آری، آن روزها کسی نبود که از حال و هوای جبهه‌های غرب و جنوب غافل باشد. حسین نیز می‌خواست تا در پس مشق‌های حوزه و مدرسه، عرفان سرخ را که فقط در سنگرهای خاکی و

ملکوتی جبهه یافت می شد. به دست آورد.

او برای اولین بار توانست در سال ۱۳۶۴ در جبهه حضور پیدا کند. قاصدک ها بیک بشارتی بودند که از جانب محبوب، پیغام وصال آورده بودند. اگر چه برای مردان الهی همه جا میدان جهاد است اما به فرمان امام خمینی رحمه الله که فرمود: «جنگ در رأس امور است» به جبهه اعزام شد. شلمچه مأوای دلدادگان مشتاق، دومین و آخرین وعده گاه حسین و معشوق دیرینه اش بود. مشهد الرضا علیه السلام را به قصد مشهد شهدا ترک گفت در لشکر ۵ نصر به عنوان طلبه رزمنده بسیجی در قالب گردان رزمی سازماندهی شد و به قصد دیدار یار راهی کربلای ۵ گشت. ۲۳ دی سال ۱۳۶۵ ش و صفر تیری خشمناک و خاک نیلگون شلمچه، همگی حکایت از پرواز حسین داشت که سرسپرده و شیدا به حسینیان تاریخ سرخ تشیع پیوند خورد. پیکر مقدسش بر دوش پروانه ها در انتهای جاده ای سرخ و در امتداد ایثاری سبز، تشییع و در گلزار شهدای روستای بکران میامی به خاک سپرده شد.

گلبرگ طحله

مناجات نامه ای از او باقی مانده که در قسمت هایی از آن چنین نوشته است: خدایا من بنده ای ضعیف هستم که اگر ثانیه ای من را ترک کنی و به خودم واگذاری هلاک می شوم و به ورطه سقوط می روم. خداوندا! من لیاقت شهادت را ندارم که در کنار پیامبران و ائمه علیهم السلام باشم ولی معبودا تو آنقدر لطف و کرمت زیاد است که من نظر به لطف تو بسته ام و باید مرا از هلاکت ها برون آوری چون نمی توانم گلیم خودم را از آب [بیرون] بکشم.

پیام شمیم

اینجانب از خداوند متعال می خواهم که بصیرت کامل و روشنائی در قلب را به من دهد و من را در آن دنیا در کنار ائمه و معصومین علیهم السلام قرار دهد. مادرم! من خواهشی که از شما دارم این است که در شهادت من گریه نکنید و حتماً حتماً در عزایم شیرینی پخش کنید و از تمام دوستانم و هم دهاتی ها طلب مغفرت می جویم و من را حلالم کنند.



شماره ملی شهید: ۵۲۰۹۴۸۶۹۴۱

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۰۶

کد مرکز خدمات: ۴۴۱۳۳۹

حسینعلی رستمیان

نام پدر: محمد

نام مادر: ربابه

تاریخ تولد: ۱۳۴۷/۴/۱

محل تولد: تویه دروار دامغان

محل تحصیل: دامغان



مسئولیت: غواص

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۱

محل شهادت:

جزیره ام الرصاص

مزار شهید: تویه دروار دامغان

برگزین شقایق

طلبه شهید حسینعلی رستمیان در سال ۱۳۴۷ش در روستای «تویه دروار» دامغان دیده به جهان گشود. پدرش «شاه محمد» راننده مینی بوس روستا و مادرش «ربابه» زنی باصفا و پاکدامن بود. فضای پاک روستا، صفا و صداقت را به حسینعلی آموخت.

تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را با موفقیت گذراند، سال دوم راهنمایی، دلش هوایی کوی مولایش کرد و دوست داشت تا آشیانه محبوبش پر کشد، خود را در شمار خریداران یوسف فاطمه علیها السلام قرار دهد و در محفل محبان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع قدم نهد.

حسینعلی، خوب می دانست که نزدیک ترین راه وصال به مولایش حوزه است، نصیحت مشفقانه پدر را گوش داد و بعد از اتمام دوره راهنمایی در سال ۱۳۶۲ش وارد حوزه علمیه دامغان و در مدرسه حاج فتحعلی بیگ حجره نشین شد. چند سال در کسب علم و عمل کوشش کرد تا توانست مورد پسند مولایش قرار گیرد و او را در خیل شهیدان کوی دوست بپذیرد.

او به دنبال محبوب بود. زمانی بوی خوش دلدار را در حوزه استشمام کرد و بعد از مدتی، نسیم عطر یار در جبهه جاننش را نوازش داد. با وجود سن کم، توانست خود را با زیرکی در جمع افلاکیان

خاکی، جای دهد و در مناطق عملیاتی خیبر، جاده خندق و جزیره ام الرصاص حضور پیدا کند. در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۱ ش و شب عملیات والفجر ۸، همان شبی که شیدایان کوی دوست در خون خویش می‌غلتیدند، با رمز «یا زهرا!» تن خاکی را به اروند خروشان سپرد و بر خروش آن غلبه کرد و به همراه برادر رشیدش شهید محمدعلی رستمیان، بال در بال ملائک تا بی‌نهایت پرواز کردند. و تو گویی اروند در آن شب، مست دیدار بهترین بندگان خدا بود که این چنین آمده بودند و از شدت شوق، غواصان را در درون خویش می‌کشید. قریب به ۱۰ سال پیکر مطهر این شهید میهمان امواج اروند بود و سرانجام در تاریخ ۱۳۷۴/۲/۵ ش به سوی خانواده‌اش رجعت نمود و بر روی دستان امت حزب الله تشییع و در گلزار شهدای «تویه دروار» دامغان به خاک سپرده شد.

مگر بخوابه

بعد از ساعت‌ها آموزش غواصی نیمه شب جهت استراحت به مقر برمی‌گشتند و نیروها از شدت خستگی هر کدام در گوشه‌ای به خواب می‌رفتند اما ایشان را دیدم که وضو گرفته و مشغول نماز شب شدند و در یکی از سجده‌ها از شدت خستگی به خواب رفتند.

هم‌رمز شهید

پیام شمیم

پیامی که به شما امت شهیدپرور دارم، می‌خواهم که همیشه در خط اسلام باشید و حرکت در خط اسلام میسر نیست مگر با اطاعت و پیروی از روحانیت مؤمن و انقلابی. بایستی در اطاعت و پیروی از ولی امر کوشا باشیم و تمامی فرامین گهربار او را مو به مو اجرا کنیم. ای عزیزان! با هواهای نفسانی خود مبارزه کنید تا موفق و خوشبخت شوید بدانید که امروز من رفتم و فردا شما هم خواهید آمد. این دو روز دنیا و این زر و زیور شما را فریب ندهد. با هم متحد باشید و برای اسلام خدمت کنید.



شماره ملی شهید: ۴۵۷۹۰۹۳۱۳۵

ش.پ. حوزه: ۷-۲۵۱۱

کد مرکز خدمات: ۴۴۱۲۹۹

مجتبی سوحی

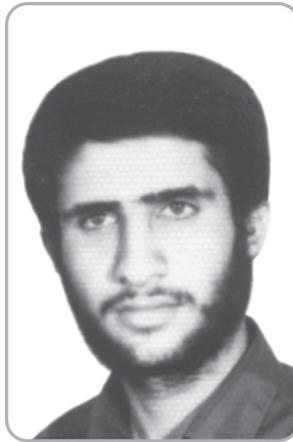
مسئولیت:

معاون گروهان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۴/۲۸

محل شهادت: جزیره مجنون

مزار شهید: سرخه



نام پدر: رضا

نام مادر: شهربانو

تاریخ تولد: ۱۳۴۶

محل تولد: سرخه

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

مجتبی در سال ۱۳۴۶ ش در خانواده‌ای مذهبی و زحمت‌کش در سرخه به دنیا آمد. او در سال سوم دبیرستان به تحصیل مشغول بود که علاقه به تحصیلات حوزوی و علوم دینی، او را به حوزه علمیه قم کشاند. مجتبی انسانی وارسته و نمونه بود. خُلق و خویی آسمانی داشت و صفای باطنش موجب شده بود که محبوب قلوب هم‌زمانش باشد.

شهید سوحی در طول جنگ، بارها در جبهه‌ها حضور یافت. پس از هر بار حضور در جبهه مدت کوتاهی را برای جبران عقب ماندگی درس به حوزه برمی‌گشت و به سرعت و با نهایت تلاش و جدیت تمام، خود را به هم‌دوره‌ای‌های خود رسانده و دوباره عازم جبهه می‌گردید. او برای رزمندگان اسلام، کلاس‌های عقیدتی و قرآن برگزار می‌کرد و در مناسبت‌های مختلف به مداحی می‌پرداخت. این بسیجی خستگی‌ناپذیر شب و روز در حال مجاهده و فعالیت بود و لحظه‌ای آرام نمی‌نشست. از جبهه هم که برمی‌گشت، در پایگاه‌های مقاومت به فعالیت‌های فرهنگی و هنری می‌پرداخت.

این طلبه جان بر کف پس از چندین بار حضور در عملیات‌های مختلف از جمله عملیات خیبر، بدر، پاتک مهران، کربلای ۱، کربلای ۴ و کربلای ۵ و با سابقه بیش از ۲۲ ماه حضور در جبهه سرانجام در

۲۸ تیرماه ۱۳۶۶ش در جزیره مجنون، چشمانش به جمال یار روشن و به ملکوت پر کشید و پیکر مقدسش را در گلزار شهدای سرخه به خاک سپردند.

مگر چاه

بیشتر از دو هفته از پسریم هیچ خبری نداشتیم؛ نه تلفنی، نه نامه‌ای و نه پیغامی. نگران و بی‌تاب بودم و آرام و قرار نداشتم. وقتی از پسریم مرتضی می‌پرسیدم، می‌گفت: نمی‌دانم. به دلم الهام شده بود که مجتبی شهید شده. انتظار، بی‌خبری و دلهره و آشوب به جانم افتاده بود؛ تا اینکه یک شب، وقتی مرتضی به خانه آمد، به من گفت: مادر جان! شنیدم مجتبی مجروح شده و او را به بیمارستانی در مشهد بردند، قرار است فردا سید ابراهیم و چند نفر دیگر بروند و مجتبی را بیاورند. با اینکه می‌دانستم واقعیت را پنهان می‌کند تا من ناراحت نشوم گفتم: اگر من لیاقت و شایستگی داشته باشم، افتخار می‌کنم که پسریم شهید شده باشد!

آن شب خواب عجیبی دیدم و مطمئن شدم که مجتبی شهید شده است. در عالم خواب دیدم که مجتبی تفنگ کوچکی به کمرش بسته و قمقمه آب را روی دوشش انداخته بود، به طرفم آمد و کنارم نشست و گفت: مادر! خوابی یا بیدار؟ گفتم: بیدارم مجتبی جان! نمی‌دانم چرا امشب خوابم نمی‌برد! سرش را با ناراحتی تکان داد و گفت: قرار نبود خودت را اذیت کنی، بی‌خوابی بکشی و ناراحت بشوی. قمقمه را از دوشش گرفت، مشتش را از آب پر کرد و روی سر و صورتم ریخت و بعد بلند شد و به سمت پله‌ها رفت تا پایین برود، گفتم: مادر جان! بابا چند روز است که منتظر است تو را ببیند. خیلی نگران است. جواب داد: او فردا من را می‌بیند. از پله‌ها پایین رفت و رفت. وقتی بیدار شدم، احساس سبکی و راحتی می‌کردم. انگار آتش درونم سرد شده بود. با ذوق و شوق فراوان خانه را مرتب کردم و آماده شدم تا میهمان عزیزم را ببینم.

پیام ششم

ای انسان‌ها! کسی که می‌خواهد خدا را بشناسد و به عرفان الهی برسد و پی به معراج واقعی ببرد و واقعیت عرفان را درک کند باید دل از دنیا و مافیها بر کند و دنیا را طلاق دهد.



شماره ملی شهید: ۴۵۶۹۷۰۶۹۲۴

ش.پ. حوزه: ۷-۰۳۳۴

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۴۰

محمود سلطانی

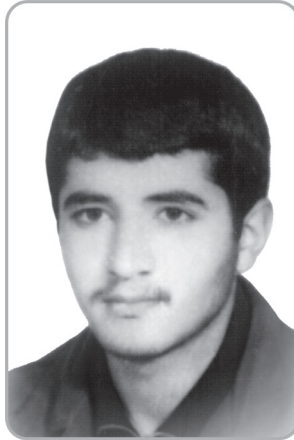
مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۶/۱۱

محل شهادت: سرپل ذهاب

مزار شهید: جاویدالاثر



نام پدر: علی اکبر

نام مادر: سیده خورشید

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۱/۲

محل تولد: تویه دروار دامغان

محل تحصیل: مشهد

برگزین شقایق

این گل بوستان عاشقی در سال ۱۳۴۲ش در روستای «تویه دروار» دامغان شکفت. پدرش «حاج شیخ علی اکبر» فارغ از محنت دنیا، شکوه انسانی را در زیر آسمان پرستاره بر سجاده ایمان به نمایش می گذاشت. مادر «سیده خورشید»، نسیم فرحناک مهربانی از صبحگاه آفرینش است و شهید محمود سلطانی غبار غم بی مادری را از دوران کودکی بر چهره داشت و در کنار پدر و نامادری، زندگی پر از فراز و نشیب را آغاز کرد.

ایشان بعد از اتمام دوران ابتدایی در کنار درس های راهنمایی دروس حوزوی را نزد پدر می خواند فکرش آتش غم و غربت از یار، دل سوخته او را ساکن کوی دوست کرد و با یاد حضرت دلداری، در حجره ای پر از نور عشق در جوار بارگاه ملکوتی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) با طیب خسته دلان به نجوا می نشست.

در تیرماه سال ۱۳۶۰ش برای اولین بار به جبهه اعزام شد و چون در مشهد و فعالیت های بسیج، محافظت و انتظامات حرم مطهر و نماز جمعه شرکت داشت، به خوبی با مسائل جبهه و جنگ آشنایی داشت.

قاصدک‌ها پیک بشارت بودند که از جانب محبوب، پیغام وصال آورده بودند اگر چه برای مردان الهی همه جا میدان جهاد است، او در کنار جهاد فرهنگی و راه اندازی انجمن وحدت اسلامی و دیگر فعالیت‌ها به فرمان امام خمینی رحمته الله علیه که فرمودند: «جنگ در رأس امور است»، به جبهه اعزام شد.

پدرش در رؤیایی صادقانه پرواز فرزندش را به سوی جنت المأوی می‌بیند و پسر، در زلال اقیانوس کرامت با خونی سرخ عجین شد تا بهای انسانی خاکی را به همه عالم بنمایاند. روح بلندش در عروجی عاشقانه در تاریخ ۱۳۶۰/۶/۱۱ ش در منطقه «سرپل ذهاب» و ارتفاعات بازی دراز به جمع ملکوتمان پیوست. صداقتش به رنگ آبی بود، زیباترین سرود را در ترنم گمنامی سر داد و چه نیک گفته‌اند: آن را که خبر شد، خبری باز نیامد. او به سز حیات که فنا در ذات الهی است، پی برد و آن چنان مبهوت جمال معشوق گشت که هنوز از جسم خاکی‌اش، نشانی نیافته‌اند. در روستای تویه دروار دامغان قبری را به نام او در کنار دیگر شهدای آن روستا بنا نهادند تا یادآور غیورمردان عاشق و سربازان انقلاب اسلامی و پیر جماران باشد.

گلبرگ طره

از خصایص برجسته شهید سلطانی حفظ امانت بود. در یکی از آخرین نامه‌هایش به چند جلد کتابی که به طور امانت نزدش بود به نام صاحبانش اشاره کرد و تأکید به برگرداندن آنها می‌کند. به درستی که ایشان مصداق بارز و عامل به «رد الامانات الی اهلها» بود.

برادر شهید

پیام شمیم

برادر عزیزم! هر چند شما برایم محترم هستید ولی دین خدا مهم‌تر از شما می‌باشد. چون اگر دین اسلام نباشد برادری هم دیگر وجود ندارد. عزیزان! آتش صدام چیزی نیست، از آتش خدا باید ترسید، باشد که این آتش‌های توپ و خمپاره، ما را از آتش خداوند دور نگه دارد.



شماره ملی شهید: ۴۵۷۹۰۹۲۲۲۸

ش.پ. حوزه: ۷-۱۹۱۲

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۵۰

سید حسن شاهچراغ

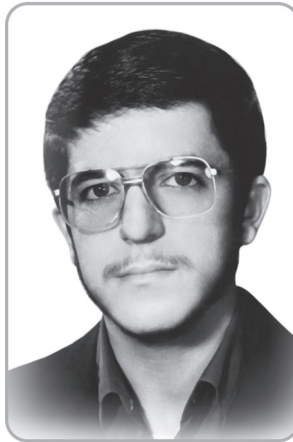
مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۱۱

محل شهادت: شلمچه

مزار شهید: حسن آباد دامغان



نام پدر: سید عباس

نام مادر: سیده فاطمه

تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۱۱/۳۰

محل تولد: حسن آباد دامغان

محل تحصیل: دماوند

برگزین شقایق

شهید سید حسن شاهچراغ در شبانگاهی چشم به جهان گشود که در عزای امام حسن مجتبی (علیه السلام) مدینه را رختی از عزا پوشانده بودند و خانه «سید عباس» در روستای «حسن آباد» دامغان نیز عزادار امام خویش بود و به سال ۱۳۴۵ ش در میان گریه و اشک، سید حسن به دنیا آمد. پدرش سید عباس کشاورز بود و با دستانی پینه بسته، روزی حلال را برای خانواده می آورد و مادرش «سیده فاطمه»، با سینه ای سرشار از محبت اهل بیت (علیهم السلام) کام کودک را جرعه نوش دوستی خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) می کرد.

با هجرت خانواده به قم دوران کودکی و ابتدایی را در قم سپری و بعد از پیروزی انقلاب و بازگشت خانواده به وطن، تحصیلات راهنمایی را در روستای فرات دامغان به اتمام رساند. بعد از اتمام مقطع راهنمایی جذب خورشید مهدوی، در دلش متجلی شد، چهار سال در مدرسه علمیه امام صادق (علیه السلام) دماوند به درس و بحث و تهذیب پرداخت، اما چند صبحی نگذشته بود که ندای «هل من ناصر ینصرنی» از فراسوی زمان و مکان در گوش جاننش نشست.

اسباب ظاهر همه بر خلاف عشقش قد برافراشته بودند و همه می خواستند سد راه او شوند، اما

تقدیر بر ناصیه او شهادت را نوشته بود و سرانجام در قرعه‌ای که طلاب برای رفتن به جبهه می‌زنند، پیروز شد و قرعه وصال به نام او درآمد و آهوی دلش سرمست از این انتخاب شد. در تاریخ ۱۳۶۵/۹/۱۱ ش از دماوند به تهران و از آنجا به جنوب اعزام شد و به تیپ ۱۱۰ خاتم الانبیاء (علیه السلام)، گردان امام محمد باقر (علیه السلام) ملحق گشت و کمتر از سه ماه در جبهه نبود که در مرحله دوم عملیات کربلای ۵ در سرزمین مقدس شلمچه به دیار لاهوتیان پیوست. بدن مبارکش ۱۳ سال در آن دیار میهمان بود.

سید حسن عمری در عشق زیارت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) سوخت. از بچگی زمانی که از تب به خود می‌نالید و پدر بزرگش او را نذر زیارت آقا علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می‌کند تا شفا گیرد، نتوانستند او را به زیارت ببرند. اما او چه خوش زیارتی رفت و چه سوغاتی برد! او جانش را فدایی علی بن موسی الرضا (علیه السلام) کرد. استخوان‌های مقدسش همراه با ۶۰۰ شهید دیگر، بوسه بر آستان امام رضا (علیه السلام) زد و رضایت حضرت دوست را خرید و تن خاکی‌اش در سال ۱۳۷۸ ش در آرامگاه ابدیت در روستای «حسن آباد» دامغان به خاک سپرده شد.

پی‌نهم

پدر عزیزم! تو باید همچون ابوذر در مقابل سختی‌ها و مشکلات این برهه از زمان، مقاوم و استوار باشی. ان شاء الله اگر خداوند صلاح دید و مرا به پیش خود برد و خبر آوردند که پسر تو به شهادت رسیده، با خوشحالی از کسی که خبر آورده تشکر کنی و شاد و خرم باشی و بگوئی: خوشا به حالش و همچنین خوش به حال تو ای پدرم، چرا که من می‌روم تا آنجا برای تو و مادرم جای بگیرم و از شما می‌خواهم با صبر خود، دهان یاوه‌گویان شرق و غرب را ببندید. گاهی از اوقات که می‌شنوید می‌گویند: آخر چه شد که پسرش را به جبهه فرستاد و او را به کشتن داد؟ یا می‌گویند: حیف از آن جوان که بیهوده رفت و کشته شد. این حرف‌ها را خودم درباره شهدا شنیده‌ام. شما نسبت به این حرف‌ها صبر پیشه کنید.



شماره ملی شهید: ۴۵۷۸۹۹۰۷۱۰

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۲۹

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۴۶

سید حسن شاهپراغی

مسئولیت:

نماینده مجلس

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱

محل شهادت: اهواز

مزار شهید: دامغان



نام پدر: سید مسیح

نام مادر: سیده فاطمه

تاریخ تولد: ۱۳۳۱/۱۱/۹

محل تولد: دامغان

محل تحصیل: دامغان و قم

برگزین شقایق

نهم بهمن سال ۱۳۳۱ش در یکی از محله‌های قدیمی شهر دامغان کودکی در خانواده روحانی باصفا حاج آقا «سید مسیح» پا به عرصه هستی گذاشت و به صداقت آفتاب، نام او را «سید حسن» نامیدند. پدر، او را از کودکی بر سر سفره پر بار قرآن نشاند و در کنار درس مدرسه، مقدمات علوم دینی را به او آموخت، سپس او را در سال ۱۳۴۷ش به حوزه علمیه «حاج فتحعلی بیگ» دامغان فرستاد تا ادبیات عرب را در آنجا به اتمام رساند. چند سال بعد او بال به سوی بارگاه ملکوتی فاطمه معصومه علیها السلام گشود و در مدرسه حقانی که به سرپرستی شهید قدوسی اداره می‌شد، مشغول به تحصیل گردید.

نبوغ خدادادی به همراه علاقه وافر ایشان به دانش، پاکی و تقوای الهی عامل اصلی رشد سریع و موقعیت فوق‌العاده‌اش بوده و لذا به راحتی توانست دروس متوسطه را نیز در کنار دروس حوزوی بخواند. ورودش به مدرسه حقانی، سرفصل جدید و تجدید حیات تازه بود. از سال ۱۳۵۲ش هسته مرکزی نیروهای انقلاب را در دامغان برای مبارزه با رژیم طاغوت تشکیل داد و با کمک دوستان خود با برگزاری جلسات مختلف از بین نوجوانان و جوانان شروع به

کادرسازی کرد. مأموران رژیم سفاک پهلوی سید حسن را به عنوان عامل اصلی جریانات انقلابی در دامغان شناسایی و بعد از مدتی با یورش وحشیانه به کانون اسلامی جوانان دامغان عده زیادی را دستگیر نمودند. بار دیگر در واقعه فیضیه در سال ۱۳۵۴ش توسط ساواک دستگیر و در زندان اوین مورد بازجویی و شکنجه قرار گرفت. مدتی بعد او را به طور موقت آزاد کردند اما فعالیت‌های او دوچندان شد. سخنان کوبنده و حماسی شهید شاهچراغی جوانان انقلابی را دور هم جمع کرد و دامغان در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ش شاهد برپایی تظاهرات وسیع و گسترده بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در عرصه‌های مختلف به فعالیت پرداخت. او که الگویی از تلاش و کوشش بود در اولین دوره مجلس شورای اسلامی به عنوان نماینده مردم دامغان به مجلس راه یافت و در کمیسیون سیاست خارجی فعالیت کرد و در معیت مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه‌ای علیه السلام که در آن زمان رئیس جمهور بودند، چندین سفر به خارج از کشور داشت. در حین نمایندگی در آذرماه ۱۳۶۱ش به سمت مدیر مؤسسه روزنامه کیهان منصوب گردید و بار دیگر در فروردین سال ۱۳۶۳ش مردم انقلابی دامغان او را به عنوان نماینده خود در مجلس دوم شورای اسلامی انتخاب کردند.

روزهای آخر بهمن ماه ۱۳۶۴ش آیه‌ای از کتاب خدا مژده وصال داد، در اولین روز اسفند ۱۳۶۴ش به همراه تنی چند از نمایندگان مجلس، جهت بازدید از مناطق عملیاتی والفجر ۸ با هواپیمای مسافربری راهی منطقه عملیاتی جنوب می‌شود که هواپیمای آنان مورد هجوم جنگنده‌های عراقی قرار گرفته و در منطقه اهواز به شهادت می‌رسد. پیکرهای مقدس آنان بر روی دوش مردم تهران تشییع و تا شهر دامغان بدرقه و در هجوم سیل آسای اشک و ماتم، پیکر شهید حاج سید حسن را در فردوس رضا علیه السلام به خاک سپردند.

پیام ششم

خوشحالم از اینکه تا این تاریخ، در عشق احیای امر خداوند و تلاش برای تحقق معارف حقه اسلام و اهل بیت علیهم السلام، خدمت‌گزاری ضعیف و ناچیز برای امت اسلام و رهبر بزرگوار آن، امام خمینی بوده‌ام.



شماره ملی شهید: ۴۵۷۹۷۸۳۵۳۰

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۸۳

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۵۶

محمد شاهی

مسئولیت:

معاون دسته

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۲

محل شهادت: شلمچه

مزار شهید: قم



نام پدر: حسین

نام مادر: شهربانو

تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۳/۵

محل تولد: قم

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

شهید «محمد شاهینی» فرزند حجت الاسلام حاج شیخ حسین شاهینی در ۵ خرداد سال ۱۳۴۵ ش در شهر مقدس قم دیده به جهان گشود. حاج شیخ حسین اهل روستای «دزیان» از توابع شهرستان شاهرود بود که برای تحصیل در حوزه علمیه به قم مهاجرت و بعد از پیروزی انقلاب برای تبلیغ به اطراف شاهرود رفته و باعث اقامت دائمی اش می شود.

محمد از همان کودکی شیرین بود و پر جنب و جوش، هفت ساله بود که پای به دبستان نهاد و الفبای زندگی را نزد آموزگاران مدارس «محمدیه» و «دین و دانش» قم فرا گرفت. تحصیلات راهنمایی را در مدرسه امیرکبیر و دین و دانش به اتمام رسانید و به دبیرستان حکیم نظامی رفت. هوش و استعداد خدادادی لازمه وجودش بود و به مدد این لطف الهی در رشته ریاضی با رتبه عالی موفق به اخذ دیپلم گردید. او برای کمک به معیشت خانواده روزی چند ساعت در بازار روزنامه و خوراکی می فروخت تا خرج تحصیلش را دریاورد. او همزمان با درس دبیرستان دروس حوزوی را نزد شیخ مجتبی شاهرودی گذراند.

او در رشته معدن دانشگاه صنعتی اصفهان قبول و تا مقطع فوق دیپلم ادامه تحصیل داد اما روح پاک و

باصفای خویش را به چشمه سعادت ابدی و جرعه نوشی از معارف ناب اهل بیت علیهم السلام رساند و تحصیل علوم دینی را در حوزه علمیه قم ادامه داد. او نیک می دانست که انقلاب عظیم ایران زمین را پیروزی نبود مگر به مدد نفس قدسی روحانیانی که دل از دنیا برکنده و بر آشیان کرامت یار دست گشوده اند. پس خود جا در جای پای آنان نهاد و سر رشته محبت یار بر دست، آنجا را که خاطرخواه اوست، دل داد. محمد رابطه بسیار نزدیکی با شوهرخواهرش «شهید محمد شریف» داشت از طریق او با فضای جبهه و جهاد آشنا شد. در زمان شهادت دامادشان محمد هم در همان عملیات والفجر مقدماتی در بهمن ماه ۱۳۶۱ ش به عنوان امدادگر به جبهه آمده بود. دومین مرحله جبهه اش در عملیات والفجر شرکت می کند، مرحله سوم اعزام او در سال ۱۳۶۳ ش و مرحله چهارم تابستان ۱۳۶۴ ش در عملیات عاشورای ۲ بود که مجروح می شود و آخرین بار در زمستان ۱۳۶۵ ش در قالب گروهان شهید فخاری گردان حضرت معصومه علیها السلام از قم اعزام می شود.

حضور ۱۷ ماه وی در ۶ مرحله در جبهه نیز برگ زرینی دیگر از اوراق عمر شریف وی است. اخلاص نه تنها در گفتار و رفتار که در چهره اش هویدا بود و توأم با شجاعت، یادآور رزم و حماسه کربلاییان بود. ۲۲ دی ماه ۱۳۶۵ ش عملیات کربلای ۵ و شلمچه، همگی زیباترین رؤیای محمد شاهی را به حقیقت رساندند و او را تا گلزار شهدای علی بن جعفر علیه السلام قم بدرقه نمودند.

برادرش علیرضا که از شاهرود در قالب گردان کربلا تیپ ۱۲ قائم رحمته الله تعالی اعزام شده بود در ۲۰ دی ماه ۱۳۶۵ ش در عملیات کربلای ۵ بر اثر اصابت گلوله مستقیم تانک به شهادت می رسد که پیکر علیرضا به درخواست علما و مردم شاهرود در گلزار شهدای شاهرود به خاک سپرده می شود و مرقد این دو برادر یکی در قم و یکی در شاهرود ملجأ و مأوی دلدادگان مکتب خمینی کبیر قرار گرفته است. کتابی با عنوان «منتظر من هستند» شرح حال زندگی و خاطرات این دو شهید عزیز و شوهرخواهرشان شهید محمد شریف تدوین و در سال ۱۳۸۸ ش به چاپ رسیده است.

پیام ششم

پدر عزیز! امیدوارم قبل از آنکه منتظر برگشت بنده باشی، منتظر پیروزی اسلام باشی و پیش از آنکه فرزندت را دعا کنی، برای طول عمر امام عزیز، این کلید خودسازی، استوانه تقوا و خلاصه، رابط رزمندگان با مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا کنی.



شماره ملی شهید: ۰-۳۸۱۹۹۸۳۸۱

ش.پ. حوزه: ۷-۱۳۲۱

کد مرکز خدمات: ۴۴۰۳۵۷

محمد شریفی

مسئولیت: رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۲

محل شهادت:

جزیره ام الرصاص

مزار شهید: سمنان



نام پدر: حسین

نام مادر: عفت

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۱۲/۱۳

محل تولد: سمنان

محل تحصیل: سمنان و قم

برگزین شقایق

شهید محمد شریفی در سال ۱۳۴۲ش در خانواده‌ای مذهبی و باایمان در شهر سمنان چشم به جهان گشود. شهید از ۷ سالگی از طریق پدر با قرآن آشنایی پیدا کرد و همیشه از او به عنوان اولین معلم قرآنش یاد می‌کرد.

محمد تحصیلات ابتدایی و راهنمایی خود را با موفقیت به پایان رساند. او سعی می‌کرد در کلاس‌های مختلف دینی شرکت کند. با اوج‌گیری مبارزات مردم ایران علیه رژیم طاغوت پهلوی، محمد هم با همان سن کمش در تظاهرات‌ها شرکت می‌کرد و بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ایران اسلامی در انجمن اسلامی دبیرستان به فعالیت پرداخت و همچنین همراه با عده‌ای از جوانان محل یک سری فعالیت‌های مذهبی تبلیغی را در مسجد شروع کردند و به محض آنکه امام خمینی رحمته الله علیه دستور تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی را داد عضو بسیج شد. بعد از شروع جنگ تحمیلی چند بار به جبهه حق علیه باطل شتافت. هر بار که او به جبهه می‌رفت و برمی‌گشت تغییرات زیادی در وی پیدا می‌شد.

محمد پس از گرفتن دیپلم به خاطر علاقه فراوان به اسلام و تعالیم عالیه آن و استعداد فراگیری

حقایق دین و علوم اسلامی دل به هوای کوی یار، عزلت نشین خانه دوست شد و قدم به حوزه علمیه سمنان نهاد و به مدت دو سال دروس مقدمات را از محضر اساتید آن حوزه گران سنگ بهره‌مند شد. چکاوک دل نغمه شیدایی سر داد و او بال به سوی بارگاه ملکوتی فاطمه معصومه (ع) گشود و ۴ سال در جوار مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه (ع) به فراگیری علوم آل محمد (ع) پرداخت و جرعه نوش معارف اسلام ناب شد.

وی پس از ۱۰ ماه حضور در جبهه و شرکت در عملیات‌های فتح المبین، محرم و خیبر، سرانجام در عملیات والفجر ۸ که به عنوان طلبه بسیجی در قالب گردان موسی بن جعفر (ع) تیپ ۲۱ امام رضا (ع) سازماندهی شده بودند در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۶۴ ش در جزیره ام الرصاص توفیق رفیقش شد و بارقه الهی به جان‌ش نشست و شهد شیرین شهادت را نوشید. پیکر مقدسش ۱۱ سال میهمان و خاک نشین آن دیار بود، بعد از تفحص در رجعتی ملکوتی به وطن بازگردانده شد و بر روی دستان مردم باایمان تشییع و در امامزاده یحیی (ع) سمنان به خاک سپرده شد.

گلبرگ طهر

هرگز او بیکار نبود. کوچک‌ترین فرصتی که به دست می‌آورد به سراغ قرآن می‌رفت و با تلاوت آن می‌خوابید و هرگز نماز شبش ترک نمی‌شد. زمانی هم که فرصت می‌کرد، در کارهای منزل یاورم بود.

مادر شهید

پیام شمیم

هنوز یک سال و اندی از انقلاب مقدس و خونین امت حزب الله نمی‌گذشت که صدام به ایران اسلامی حمله نمود تا با خیال خام خود این حرکت توده‌های عظیم را که نشست گرفته از اسلام بود در نطفه خفه کند ولی این مزدور و نوکرانش فکر نکرده بودند که با مردمی روبه‌رو خواهند شد که مرگ را به بازیچه خویش درآورده و شهادت را بالاترین افتخار خویش می‌دانند زیرا اینان در مکتبی پرورش یافته که امامش علی (ع)، حسن (ع) و حسین (ع) است، امامانی که تا آخرین لحظه عمر خود به دفاع از مکتب خویش پرداخته و عاقبت در خون خودشان غلتیدند.



شماره ملی شهید: ۴۵۶۹۳۴۰۷۲۵

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۱۰

کد مرکز خدمات: ۴۴۱۲۹۷

محمد علی شفیع زاده

مسئولیت: روحانی گردان
تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۴
محل شهادت:
جزیره مجنون
مزار شهید: بزم دامغان



نام پدر: محمد ابراهیم
نام مادر: معصومه
تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۳/۳۰
محل تولد: تهران
محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

گل ناز وجود «محمد علی» در سال ۱۳۴۵ ش شکفته شد و پا به عرصه گیتی نهاد، با آمدنش طرحی از صفا بر دیوار دل مادر نقش بست.

در تپش زندگی ات باغ خدا را می دیدم و کرامت حضرت معشوق که تو را به من ارزانی داشت و نامت را «محمد علی» نهادم. در آن سال های سیاه، مردی از تبار خورشید قیام کرد و گویی تو در گهواره ات به اولبیک می گویی. چه زود سرو نوپایت در چمن زار وجود قد کشید و در ماه مهر با پای مهر به دبستان قدم نهادی.

بعد از اتمام دوران ابتدایی وارد مدرسه راهنمایی شدی. شور و شعور در امتداد عشق به خمینی بود، چرا که می دانستی «عشق به خمینی عشق به همه خوبی هاست». در راهپیمایی ها شرکت می کردی تا هیچستان رژیم شاهنشاهی را بر باد دهی. بعد از اتمام دوران راهنمایی وارد دبیرستان شدی و تا سال سوم درس خواندی.

قاصدك كنعانی دلت در راه عشق، دیده به فلق انتظار گشود تا یوسف زهرا علیها السلام پای به سامانکده دل بگذارد.

نسیم جنون الهی بر خنکای جانن نشست و تو را ساکن کوی دلدادگان، حرم عشاق خدا، فاطمه معصومه علیها السلام کرد و در آنجا خوشه چین معارف ناب علوم آل محمد علیهم السلام شدی. مدتی بعد تاج ملکوتی بر سر نهادی و لباس شرافت و کرامت بر تن کردی.

بسیج، شعاعی از اندیشه امام خمینی رحمته الله علیه بود که در جان بسیجیان جلوه کرد و تو در بسیج ثبت نام کردی. شبی به من گفتی: «می خواهم لحظات دنیا را آبرو بخشم» می خواستی پروانه شوی، اوج بگیری و در شمع محفل لاهوتیان فانی شوی.

بارها به جبهه رفتی، اما عروس ابدیت نامت را زیبا نگاشت. تو بر دست و پایت حنا گذاشتی تا در جشن لقای عشاق خدا، به گلگشت باغ لاهوت بروی، همراه با یاران آسمانی ات از طرف بسیج تهران اعزام شدی و در لشکر ۱۰ سیدالشهداء علیهم السلام مستقر شدی. مجنون؛ تنها جزیره کوچکی در خوزستان نیست، مجنون، وسعت عشق را در خود دارد و تو با خیل افلاکیان در عملیات خیبر در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۴ ش شرکت کردی و جسم بی جان خود را در لابه لای نیستان مجنون پنهان نمودی. تویی نشان رفتی و تنها یادگارت خاطراتی بود که هر شب در دفتر دلم آنها را مرور می کردم و آن گاه که در سال ۱۳۷۷ ش بعد از ۱۵ سال برگشتی، با خود زمزمه کردم:

محمد جان! تو آمدی اما نه آن سان که آرزو داشتیم، گفتم اگر بیایی قد رعنائیت را در آغوش کشم، اما حال می بینم که استخوان هایت می گویند:

عشق یعنی استخوان و یک پلاک
سال های سال تنها زیر خاک
اکنون مزارت در گلزار شهدای روستای «برم» دامغان مأوای عاشقان و دلسوختگان است.

گلبرگ طحله

در آخرین سفری که عازم جبهه می شد، برخلاف سفرهای دیگر به مادر اصرار کرد مقداری حنا تهیه کند تا دست و پا و محاسن خود را خضاب نماید. با این که خانواده شهید عزادار یکی از بستگان بودند به اصرار شهید، مادر مقداری حنا تهیه می کند و بدین وسیله آماده شهادت می گردد.

خواهر شهید

پیام ششم

من از همه عزیزان می خواهم که از خدا بترسید و همیشه او را حاضر و ناظر بر اعمال خود بدانید که در این صورت بهشت را از آن خود خواهید کرد.



شماره ملی شهید: ۰۰-۴۶۷۵۶۹۵۷

ش.پ. حوزه: ۷-۱۹۱۰

کد مرکز خدمات: ۴۴۲۶۴۸

ابوالفضل شمس

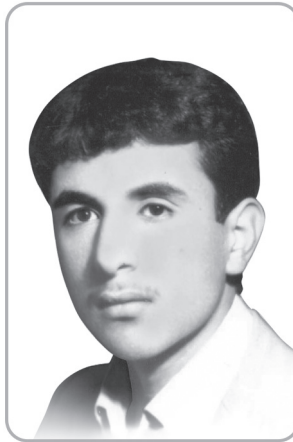
مسئولیت:

کمک تیربارچی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۸/۳۰

محل شهادت: پنجوین عراق

مزار شهید: مؤمن آباد دامغان



نام پدر: نصرالله

نام مادر: کلثوم

تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۲/۲

محل تولد: مؤمن آباد دامغان

محل تحصیل: دامغان

برگزین شقایق

طلبه شهید ابوالفضل شمس آن پروانه‌ای بود که خود را به آتش عشق انداخت، آغاز حیات طیبه‌اش در سال ۱۳۴۵ ش در روستای «مؤمن آباد» دامغان بود. پدرش «نصرالله» و مادرش «کلثوم» زنی پاک و بی‌آلایش بود. بر اساس علاقه خانواده به قمر بنی‌هاشم (علیه السلام) نام او را «ابوالفضل» نهادند.

ابوالفضل دوران کودکی و مدرسه را در روستای مؤمن آباد سپری کرد. با توجه به وضعیت معیشتی خانواده با سپری شدن دوران کودکی و ورود به سن نوجوانی از روستا به طرف شهر بزرگ تهران هجرت و در آنجا شاگرد یک مغازه خیاطی شد. بعد از مدتی شاگردی کردن کار خیاطی را به خوبی فرا گرفته بود اما دوری از مدرسه او را رنج می‌داد. با توجه به علاقه‌اش به مسائل دینی و اسلامی تصمیم گرفت وارد حوزه علمیه شود. در بهمن ماه سال ۱۳۶۰ ش در سن ۱۵ سالگی وارد حوزه علمیه دامغان در «مدرسه آقا» شد و از محضر اساتید آن حوزه گران سنگ بهره‌مند گردید.

دل او تنگ جبهه بود و توان ماندن و گرفتار شدن در زرق و برق دنیا را نداشت، اردیبهشت سال ۱۳۶۱ ش زمانی که رزمندگان اسلام خود را جهت عملیاتی بزرگ آماده می‌ساختند شهید شمس نیز به همراه طلبه‌های مدرسه آقا به جبهه‌های نبرد شتافتند و در سوم خرداد ۱۳۶۱ ش در فتح خرمشهر

شرکت داشتند. بعد از پیروزی در عملیات و پایان مأموریت جهت ادامه تحصیل به دامغان بازگشت. او که طعم شیرین حضور در جبهه‌های نبرد را چشیده بود برای لبیک گفتن به ندای رهبرش مجدداً در تاریخ ۱۳۶۲/۵/۲۲ ش به سوی جبهه‌های نبرد عازم شد. لشکر ۱۷ مأمّن دلدادگان با نام مظلوم‌ترین مرد تاریخ یعنی علی ابی طالب (ع) بود.

گردان موسی بن جعفر (ع) که بچه‌های دامغان و سمنان بودند در عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجویں عراق موفق به پیشروی شدند اما در سحرگاه آن شب با پاتک و حمله عظیم دشمن مواجه و بر اساس دستور فرماندهان باید نیروها یک قله عقب نشینی نمایند و حالا وقت ایثار و از خودگذشتگی است که چند نفر روی قله بمانند و دشمن را معطل نموده تا نیروها با فرصت کافی بتوانند خود را به پایین برسانند و این طلبه گرانقدر با رشادت تمام به همراه دوست طلبه‌اش شهید عباسعلی کوچکی تا پای جان در برابر هجوم دشمن ایستادند و سرانجام در تاریخ ۳۰ آبان ماه ۱۳۶۲ ش در منطقه پنجویں عراق به شهادت رسید.

پیکر مقدسش ۱۳ سال میهمان و خاک نشین آن دیار بود و در تاریخ ۱۳۷۵/۳/۱۸ ش پس از سال‌ها دوری در رجعتی ملکوتی بر روی دست‌های مردم دامغان تشییع و در زادگاهش به خاک سپرده شد. مزار پاکش در روستای «مؤمن آباد» دامغان برای همیشه دارالشفای دلسوختگان و عاشقان انقلاب می‌باشد.

مکبرک طهره

در عملیات بیت المقدس در لحظه‌ای که نیروها از شدت آتش دشمن زمین‌گیر شده بودند. شهید شمس بلند شد و تکبیرگویان به طرف دشمن رفت و این حرکت او باعث روحیه سایر نیروها شد که در نهایت خط دشمن در آن مسیر شکسته شد. هم‌رمز شهید

پیام شمیم

ای امت اسلام! از اعظم واجبات حفظ اسلام است. برای حفظ اسلام و صلاح نظام اطاعت از رهبری به حق واجب است.



شماره ملی شهید: ۴۵۷۹۵۶۷۳۴۱

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۲۵

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۵۳

محمود صاحبی

مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۱۱/۲۰

محل شهادت: بیمارستان تهران

مزار شهید: شاهرود



نام پدر: محمدتقی

نام مادر: زهرا

تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۱۱/۲۰

محل تولد: مغان شاهرود

محل تحصیل: شاهرود و قم

برگزین شقایق

محمود صاحبی در ۲۰ بهمن ماه ۱۳۴۶ ش پای به زمین خاکی نهاد. زاده «روستای مغان» از توابع شهرستان شاهرود بود و بزرگ شده صحرا و باغ‌های آن دیار. زندگی در محیط روستا، او را سخت و محکم بار آورده بود. در دوران دفاع مقدس به دلیل جثه بزرگ و قوی‌ای که داشت نخستین بار ۱۶ ساله بود که جنگ را تجربه کرد و در مجموع ۶ بار در جبهه حضور داشت. این دلدادۀ کوی یار چندی پس از حضور مداوم در جبهه‌های حق علیه باطل و مؤانست با روحانیونی بی‌ریا و با صفا، به این مرام و مسلک علاقه‌مند گشت و به جرگه ایشان درآمد. ابتدا حوزه علمیه شاهرود و سپس خاک مقدس قم، پذیرای این افلاکی شاهرودی بود. در آخرین بار با وداعی عارفانه با مادر و در اوج آگاهی خانه را ترک کرد و همراه با یاران آسمانی‌اش از طرف سپاه شاهرود اعزام و در قالب گردان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در تیپ ۱۲ قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف مستقر شد. او در آستانه وصال می‌خندید و دوستان را سرمست از عشق الهی‌اش می‌کرد. ۱۰ ماه معتکف کوی شقایق‌های آسمانی در جبهه بود تا اینکه در بلندی‌های قله ماووت در عملیات بیت المقدس ۲ بود که لبریز از پیمانه عاشقی، زخم شیرین یار را با جان

خرید و مجروح شد، ترکش خمپاره سینه محمود را شکافت و اندام داخلی و شکمش را سوزاند و نقش بر زمین شد. او ابتدا در تبریز و سپس و در یکی از بیمارستان‌های تهران بستری گردید. تکان خوردن و نوشیدن آب برایش سم بود ۲۰ روز قطره‌ای آب نخورد و مانند مولایش اباعبدالله الحسین (ع) در اوج تشنگی جان داد و در سالروز تولدش در ۲۰ بهمن سال ۱۳۶۶ ش در ۲۰ سالگی تولدی دوباره یافت و بهترین هدیه تولدش را از خدای منان دریافت کرد و شربت شیرین شهادت را نوشید و به ملکوت پر کشید. می‌گویند همیشه معشوق رنگ عاشق را به خود می‌گیرد و شهید صاحبی نیز ارادتش به اباعبدالله الحسین (ع) را در لحظات آخر با لب تشنه ثابت کرد. پیکر مقدسش پس از تشییع در گلزار شهدای شاهرود به خاک سپرده شد.

گلبرگ طاهره

روز آخری که او را دیدم خیلی نورانی شده بود، زیبا و سفید، می‌گفت و می‌خندید. خیلی حالش بهتر شده بود. ما به شاهرود رفتیم تا زمینه را برای انتقال او به شاهرود مهیا کنیم، شب خواب دیدم که محمود مثل دوران کودکی اش از حمام بیرون آمده و رو به من می‌گوید: «مادر! ببین دست‌هایم چقدر سفید شده»، به او گفتم: محمود زخم‌هایت چی؟ پیراهنش را بالا زد و دیدم اثری از زخم‌هایش نیست، همه این‌ها را به حساب خوب شدن او گذاشتیم. فردای آن روز مراسمی برای کمک به رزمندگان در مدرسه برقرار بود و از ما هم دعوت کرده بودند. در همان مجلس بود که اول به ما گفتند حال پسرت بهتر شده، اول منظور آنها را خوب متوجه نشدم، ولی اندکی بعد از نگاه مردم و اشک چشم اطرافیان دانستم که محمود از آب کوثر سیراب شده است. مادر شهید

پیام شمیم

بیایید با شرکت در میادین نبرد و جنگ با دشمن خدا، ثابت کنید که مطابق با گفتارتان عمل نیز می‌نمایید... بیایید امام عزیزمان را خشنود سازید. بیایید و اعلام کنید که ما اهل کوفه نیستیم امام تنها بماند، مگر امت بمیرد امام تنها بماند. بیایید به آمریکا بگویید که مسلمان زیر بار ننگ و قلدری شما نمی‌رود، ولو کشته شود و خودش فدای اسلام گردد.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۰۷۳۰۶۹۳

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۲۱

کد مرکز خدمات: ۴۴۱۳۰۳

مجتبی صدیقی

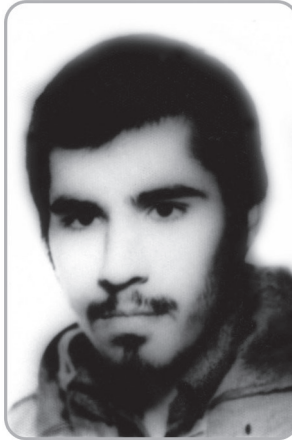
مسئولیت:

فرمانده گروهان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۲۱

محل شهادت: دجله

مزار شهید: شاهرود



نام پدر: کاظم

نام مادر: صدیقه

تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۶/۱

محل تولد: شاهرود

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

مجتبی به سال ۱۳۴۳ش در شهر شاهرود چشم به جهان گشود. پدرش کاظم کارگر کارخانه قند بود. او تحصیلات ابتدایی را در مدرسه علی جعفری آغاز و سپس مقطع راهنمایی را در مدرسه کوروش به ادامه تحصیل پرداخت. از همان نوجوانی مهربان و وظیفه شناس و باعث فخر و مباهات پدر و مادر بود. آغاز تحصیلات دبیرستان شهید صدیقی مصادف بود با اوج مبارزات مردم علیه رژیم سفاک پهلوی، سال هایی که دین و دنیای مردم در کلمه «خمینی» خلاصه شده بود و نسیم شمال از رهگذر دهکده ای دور در فرانسه، آغاز بهاری زودرس را نوید می داد. شهید صدیقی نیز همچون هزاران نوجوان دبیرستانی دیگر، چشم های خویش را فرش راه امام خمینی علیه السلام کرده بود و جان بر کف در راه اعتلای اسلام و آزادی می کوشید.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی او از اعضای فعال حزب جمهوری اسلامی در شاهرود شد و همواره در دبیرستان و مسجد برای رسیدن به اهداف این انقلاب می کوشید. شهید صدیقی پس از اتمام تحصیلات دبیرستان و اخذ مدرک دیپلم، راه سعادت را در حوزه علمیه و تحصیل علوم دینی دریافت و راهی دیار بانوی کرامت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام شد و ردای زیبای نوکری صاحب

الزمان عجل الله تعال فرجه الشريف را بر دوش کشید.

حضور ۹ باره او در جبهه‌های حق علیه باطل حکایت از سر نترس و دل شیدای او داشت که سر بر آستان مهر یار در خلسه عشق خویش جویای گمنامی بود. شرکت در عملیات‌های ظفرمند بیت المقدس، رمضان، محرم و بدر و چندین اعزام دیگر به میادین عشق و ایثار، از توفیقات این تربیت یافته مکتب امام حسین علیه السلام بود. مرحله آخر همراه با بسیجیان دلاورمرد به جبهه اعزام شد. لشکر ۱۷ مأمن دلدادگان با نام مظلوم‌ترین مرد تاریخ یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام بود. در جبهه‌های نبرد و در جمع رزمندگان او را به عنوان طلبه‌ای شجاع و بی باک می شناختند که در لحظه‌های خطر دلیر و نترس بود.

گردان کربلا که بچه‌های شاهرود بودند به خاطر رشادت‌هایی که شیخ مجتبی از خود نشان داده بود مسئولیت فرماندهی گروهان را به او واگذار می کنند. سرانجام این جزیره مجنون بود که طی عملیات بدر، در اسفند سال ۱۳۶۳ ش، شاهد شهادت این بزرگ مرد بود. پیکر مقدسش در رجعتی ملکوتی بر روی دست‌های مردم شهیدپرور شاهرود تشییع و در گلزار شهدای این شهر به خاک سپرده شد و برای همیشه روح بلند و خاکی او به اعلی علین پرواز کرد.

گبرک طره

طلبه‌ای با تقوا و پرهیزگار بود و می‌کوشید نمازهایش را اول وقت به جا آورد. او متواضع و خوش برخورد بود. در امور اجتماعی نیز آمادگی برای انجام هر نوع کاری را داشت که به او واگذار می شد و ذره‌ای خستگی به خود راه نمی داد. مقاوم و با پشتکار در انجام کارهای خیر پیش قدم می شد و خود را به گرداب کارهای سخت و مشکل می انداخت.

دوست شهید

پیام شهید

... خدایا گر چه به ظاهر در چهره، خنده بر لب دارم و لکن تو می دانی تا چه حد برایم سخت و ناگوار است، تحمل دوری دوستان شهیدم چگونه سخت نباشد بر من، حال آنکه از هنگامی که مرا با شهادت آشنا کردی و توفیق جبهه رفتن را به من عطا کردی هر بار با عاشقانی دل باخته و دل از دنیا بریده پا در سرزمین مقدس جبهه نهادم!



شماره ملی شهید: ۵۱۰۲۸۶۹۷ - ۰۰

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۳۱

کد مرکز خدمات: ۴۴۲۶۷۶

حسن صرّفی

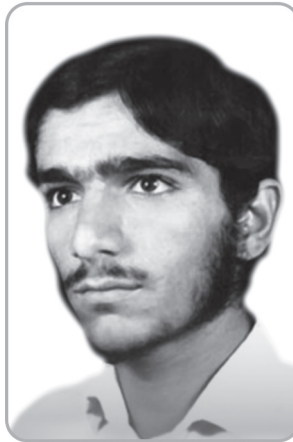
مسئولیت:

آرپی جی زن

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۲

محل شهادت: شلمچه

مزار شهید: دامغان



نام پدر: محمد صادق

نام مادر: کبری

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۱۱/۲

محل تولد: دامغان

محل تحصیل: دامغان

برگزین شقایق

طلبه شهید حسن صرّفی روستازاده‌ای است که صفا و صداقت را از نیاکانش به ارث برده بود. او در شهرستان دامغان در خانه‌ای که بوی عطر محبت اهل بیت علیهم‌السلام به مشام می‌رسید در سال ۱۳۴۶ش پای به عرصه گیتی نهاد. پدرش معروف به «حاج شیخ محمدصادق» در خیابان اصلی شهر دامغان مغازه ساعت سازی داشت و از این راه امرار معاش می‌کرد. دوران پرنشاط کودکی را در دامن پدر و مادر گذراند و دوران تحصیلی ابتدایی و راهنمایی را پشت سر گذاشت.

بعد از اخذ مدرک سیکل در سال ۱۳۶۱ش به حوزه علمیه «حاج فتحعلی بیگ» دامغان رفت و ستاره وجودش در آسمان معرفت آن قدر تابان بود که شبانگاه در رصد مولایش قرار می‌گرفت و چهار سال خوشه چین باغستان علوم آل محمد علیهم‌السلام گردید.

او در صف خط شکنان گردان عشق به جبهه آمد تا با پای دل، ره صد ساله را یک شبه پیماید. اولین بار در تاریخ ۱۳۶۲/۳/۲۵ش راهی دیار جبهه و نبرد شد. در سفرهای بعدی در عملیات خیبر، جزیره مجنون، جاده خندق، عملیات کربلای ۱ در مهران شرکت نمود.

هر بار که به جبهه می‌آمد، دل سودایی‌اش بیشتر به ملکوت گره می‌خورد، اما بالاخره در

آخرین پروازش در پاییز و زمستان ۱۳۶۵ش در کربلای ۵ و در گردان روح الله دامغان در زمینی که شلمچه‌اش می‌خوانند، آواز شیدایی سر داد و در شب عملیات با شهامت بی نظیرش توانست روحیه تازه‌ای به سربازان اسلام بدهد. او آربی جی زن بود و جنود الهی در صحنه نبرد، مصداق قهر خداوند هستند. او برمی خیزد و شلیک می‌کند و بعد از شلیک ۴ موشک آربی جی، گلوله دشمن بر دستش اصابت می‌کند و دست او همانند دستان علمدار عشق جدا می‌گردد. او و چند مجروح دیگر در پایین کانال قرار داشتند، اما شدت گلوله باران دشمن به حدی بود که خمپاره‌ای در نزدیکی آنان اصابت می‌کند و طلبه مجاهد حسن صرفی را در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۲ش از زمین خون آلود شلمچه به اوج آسمان‌ها رهنمون می‌سازد. پیکر خونینش به همراه ۲۴ هم‌رزم دیگرش از گردان روح الله دامغان پس از تشییع بر روی دستان مردمان عاشق دامغان در گلزار شهدای فردوس رضاء علیه السلام آن شهر به خاک پاک سپرده شد.

گلبرگ طحله

مدیر محترم حوزه علمیه دامغان نقل می‌کردند که مدتی در صبحگاه مدرسه مرسوم بود یادی از شهدای طلبه می‌شد. با ذکر نام هر شهید دوستان ذکر «یا الله» سر می‌دادند مدتی گذشت و این سنت ترک شد. شبی شهید صرفی را در خواب دیدم که خطاب به من فرمود اسم ما را می‌خواندید و بچه‌ها یک یا الله می‌گفتند دیگر همین را هم ترک کردید.

دوست شهید

پیام شهید

سلام بر تمام شهیدان راه اسلام که با خون عزیز خود درخت اسلام را آبیاری نمودند. شهیدانی که با نثار جان و خون پاک خویش، قدرت و عزت و سعادت اسلام قریب به ۱۴۰۰ سال پیش تاکنون را به تمام جهانیان به معرض نمایش گذاشتند و به تمام جهانیان فهماندند که ای جهان استکبار! تا زمانی که این چنین ملت‌های شهادت طلب در چنین کشورهایی وجود خواهد داشت، نخواهید توانست اسلام را به باد فنا برید و این شهیدان، شهیدانی هستند که مورد عزت و جلال پروردگار خود قرار خواهند گرفت.



شماره ملی شهید: ۴۵۷۹۲۵۱۰۶۷

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۰۴

کد مرکز خدمات: ۴۴۱۳۰۰

ابوالقاسم صفاری

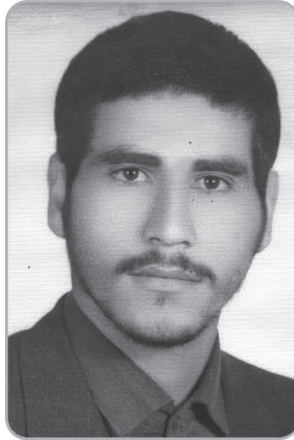
مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۲/۲۹

محل شهادت: مهران

مزار شهید: بسطام شاهرود



نام پدر: صفرعلی

نام مادر: رقیه

تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۳/۱۰

محل تولد: بسطام شاهرود

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

شهید ابوالقاسم صفاری در دهم خرداد ماه سال ۱۳۴۳ ش در شهر بسطام چشم به جهان گشود. شهید صفاری پس از پایان تحصیلات راهنمایی و اخذ مدرک سیکل، بهترین راه را برای رسیدن به کمال انسانیت انتخاب کرد و روانه حوزه علمیه بسطام گشت. اندکی بعد همای سعادت او را به پابوس بارگاه مقدس ثامن الحجج علیه السلام خواند و او واله و شیدا نزد اربابان علم و ادب آن دیار شتافت و در مدرسه علمیه نواب رحل اقامت گزید. پس از دو سال تحصیل علوم دینی و بهره‌مندی از هم‌جواری حضرت دوست بی‌درنگ بار سفر قم بست و در جوار نیلوفر کویر حضرت فاطمه معصومه علیه السلام به جرعه‌نوشی از زلال معارف ناب محمدی صلی الله علیه و آله مشغول گشت.

شهید صفاری هر گاه ضرورت حضور خویش را در میدان نبرد احساس می‌کرد، عقل درس و بحث از دل و تن‌کنده روانه میدان کارزار می‌شد. چند بار حضور وی در میادین مختلف گواه ادعای ماست. شهید صفاری در مرحله آخر که به عنوان رزمنده بسیجی در قالب گردان کربلای شاهرود در در تیپ ۲۱ امام رضا علیه السلام سازماندهی شده بود، با هجوم ارتش عراق و اشغال شهر مهران، دلاورمردان گردان کربلا مسیر پیشروی دشمن را سد کرده و سرانجام «شیخ ابوالقاسم» در بازپس‌گیری منطقه

در قسمت باغ کشاورزی مهران در ۲۹ اردیبهشت سال ۱۳۶۵ ش بر اثر اصابت گلوله مستقیم دشمن بعضی به شهادت رسید.

پیکر پاک این دلاور ۴۰ شبانه روز در کربلای مهران میهمان خاک گرم آن دیار و ملائک آسمانی بود و بعد از عملیات غرورآفرین فتح مهران در ۹ تیرماه ۱۳۶۵ ش به زادگاهش بازگشت و بر فراز دستان مردم قدرشناس بسطام به خاک سپرده شد.

مکرم طهره

... برای خداحافظی آمده بود، من برادر بزرگ ترش بودم و به خیال خود گفتم نصیحتی به او کرده باشم تا مبادا از درس و بحثش عقب بماند. سخنان زیادی بین ما رد و بدل شد. در بین صحبت هایش گفتم: «ابوالقاسم! مگر تو محصل نیستی؟! به اندازه کفایت و در حد تکلیف خودت به جبهه رفته ای، دیگر بس است، اگر وظیفه بود، حقت را ادا نمودی، حالا موقع این است که دیگران به جای شما به جبهه بروند...» سکوت معناداری کرد، با همان احترام همیشگی، آرام گفت: «ببین داداش! هر کس برای خودش ایده و نظری دارد و هدفی را دنبال می کند. در ضمن از ظاهر افراد نمی توان به باطن آنها پی برد. اگر من آنها را مجبور کنم که به جبهه بروند در حالی که از باطن آنها خبر ندارم، در مورد زندگی آنها مسئولم و نمی توانم چنین مسئولیتی را بر عهده بگیرم...»

حرف هایش به دلم نشست با اینکه من از او بزرگ تر بودم ولی همیشه در مقابلش احساس کوچکی می کردم.

برادر شهید

پیام شهید

از خداوند متعال می خواهم که مرا به بهترین آرزوی خود که شهادت در راهش هست نائل گرداند. معامله کردن با خدا این است که انسان بداند در حین انجام وظیفه با کسی دارد معامله می کند که به حکم صریح قرآن: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...» ای مردم می دانید که امام امت خمینی کبیر حق بزرگی برگردن ما دارد و ما هم باید جهت ادای این حق، او را دعا کنیم. ایشان توقع ندارد اما برای ما یک وظیفه است پس دعا در حق بزرگان مخصوصاً امام را فراموش نکنید و تا آخرین لحظه پیرو رهبری بوده و باشید تا دشمن و شیاطین داخلی نتوانند در بین شما رخنه کنند.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۰۱۴۴۴۶۸

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۱۲

کد مرکز خدمات: ۴۴۱۳۰۱

احمد صفاری

مسئولیت:

کمک تیربارچی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۸/۱۱

محل شهادت: عین خوش

مزار شهید: بسطام شاهرود



نام پدر: علی

نام مادر: فاطمه

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۲/۱

محل تولد: بسطام شاهرود

محل تحصیل: بسطام

برگزین شقایق

در یکی از روزهای آفتابی سال ۱۳۴۴ ش شهرستان بسطام، کودکی به دنیا آمد که نام مبارک «احمد» زیننده چشمان آسمانی اش گشت. احمد دوران کودکی را در دامن پر مهر مادری عقیقه و مؤمنه به سر برد و با مهر و محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام رشد کرد و بزرگ شد. وی تحصیلات ابتدایی را ادامه می داد که شورش مقدس مردم را علیه طاغوت زمان به چشم دید و خود با وجود سن کم، راه درست را به فراست دریافت و در تظاهرات هایی که مردم برای استقلال خواهی برپا می نمودند شرکت می کرد.

پس از پیروزی انقلاب نیز همراه با ادامه تحصیل در مقطع راهنمایی، از فعالیت ها و شور خویش نکاست، در تداوم راه سبز و پوینده امام گام برمی داشت و با تشکیل بسیج در بسطام، جزء اولین افرادی بود که مفتخر به نام مقدس بسیجی گشت.

شهید صفاری چندی بعد با نشست و برخاست با روحانیون و طلابی که طلایه داران نهضت سبز انقلاب بودند، شیفته مرام و مسلک شان گشت و راه صواب را در این شاهراه سعادت دید و وارد حوزه علمیه بسطام شد و به کسب علوم و معارف مکتب اهل بیت علیهم السلام پرداخت و زانوی ادب شاگردی

به محضر اساتید آن حوزه پرافتخار زد. او برای حضور در میادین مقدس رزم و ایثار لحظه شماری می کرد، ولی هر بار آه و افسوسی دیگر نصیب این دلاور بسطامی می گشت. چرا که کمی سن، او را از رسیدن به وصال بازمی داشت. سرانجام به جرگه دلاوران خاک نشین پیوست، کوه های سخت کردستان تا همیشه شرمنده عزم راسخ و رزم بی دریغ «احمد» و هزاران احمد دیگر این مرز و بوم است. بعد از ۴ ماه به بسطام بازگشت و به ادامه تحصیل در حوزه علمیه بسطام پرداخت. مدتی بعد بار دیگر عازم جبهه شد و در گردان کربلا لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) به عنوان کمک تیربارچی سازماندهی شد. خاک گرم جنوب نیز رزم عاشقانه او را در راه انجام وظیفه دید و گام های استوارش را در آغوش کشید و سرانجام جبهه عین خوش در منطقه سومار و در عملیات ظفرمند محرم در تاریخ ۱۱ آبان ماه ۱۳۶۱ ش سکوی پرواز این طلبه عاشق گشت. او لبریز از باده وصال، به جمع ملکوتیان پیوست و پیکر مقدسش در گلزار شهدای بسطام به خاک سپرده شد و روحش پای در حریم قدس نهاد.

گلبرگ طحله

با توجه به سن کمش بعد از پیروزی انقلاب در بسیج ثبت نام نمود و در اداره کتابخانه پایگاه بسیج بسطام به همراه شهید مهدی صفار بسیار فعال برخورد نمود. به شرکت در جلسه قرآن، و شرکت در نماز جماعت اهتمام جدی داشت. در مقابل پدر و مادر بسیار متواضع و تسلیم امر آنها بود که برای ما به عنوان یک درس عملی خیلی تأثیرگذار بود.

خانواده شهید

پیام ششم

ای ملت شهید پرور ایران بالخصوص ملت بسطام! البته من قابل آن نیستم که به شما پیامی بدهم و امیدوارم این پیام حقیرتان را بپذیرید. اول امام را دعا کنید و پیرو خط امام باشید یعنی همان پیرو خط ولایت فقیه، قلب امام را نرنجانید که اگر قلب امام از دست شما برنجد، در نتیجه قلب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رنجیده و مورد غضب خدا قرار می گیرید و آنگاه که خدا غضب کند... خوب و بد در آتش جهنم می سوزند.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۱۶۸۶۲۳۱

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۹۶

کد مرکز خدمات: ۴۴۱۳۰۵

امید (مهدی) صفایی

مسئولیت: آرپی جی زن
تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۲۴
محل شهادت: شرق دجله
مزار شهید:
درجین مهدی شهر



نام پدر: عوض
نام مادر: پوران
تاریخ تولد: ۱۳۴۷/۴/۱
محل تولد: کرج
محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

در اولین روز تیرماه ۱۳۴۷ ش در محله‌ای متوسط در خانواده‌ای مذهبی و زحمت‌کش کودکی قدم به دنیا نهاد که «امید» نام گرفت. او با حضور خود به خانواده امیدی تازه بخشید. شهید در سن پنج سالگی جهت فراگرفتن قرآن به مکتب رفت و با آموزه‌های قرآنی آشنا شد. دوران ابتدایی را در تهران سپری و از سال اول راهنمایی همراه با خانواده به سمنان عزیمت نمود. پس از اتمام دوره راهنمایی برای بهره‌مندی از معارف نورانی اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام وارد حوزه علمیه و مشغول به فراگیری علوم حوزوی شد. چندی بعد جهت دفاع از آرمان‌های انقلاب و اجرای فرمان حضرت امام راحل عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل گردید. سرزمین جبهه‌ها مکان خوبی برای یادگیری قرآن بود. هر کس سعی می‌کرد روح و جان خود را با قرآن بیشتر آشنا کند. تلاوت قرآن به صورت انفرادی، خواندن سوره واقعه در هر شب، رقابت در حفظ آیات و ... همه و همه از صورت‌های ارتباط بچه‌های رزمنده با قرآن در جبهه بود و شهید حمید از خردسالی جهت فراگیری قرآن به مکتب رفته و با آموزه‌های قرآنی آشنا بود، در جمع رزمندگان خوش می‌درخشید، راهبر و کمک کار دیگر رزمندگان برای فراگیری قرآن بود.

آخرین مرحله در حالی که از عمر شریفش ۱۶ بهار پرامید سپری می‌شد، در قالب گردان موسی بن جعفر علیه السلام بچه‌های سمنان و دامغان سازماندهی و در انرژی اتمی که مقرر لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب علیه السلام و مقرر لشکریان خدا بود مستقر شد. او به همراه سایر نیروهای گردان در عملیات بدر شرکت نمود و در منطقه هورالعظیم در شرق دجله در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۶۳ ش با اصابت ترکش بر جسم چالاکش عاشقانه به سوی معشوقش شتافته و قفس تنگ تن را شکسته و سبکبال در جوار یاران شهیدش قرار گرفت.

پیگر مقدسش پس از تشییع باشکوهی در گلزار شهدای روستای درجزین شهرستان مهدی شهر به خاک سپرده شد. او با شهادتش برای همیشه جاودانه گردید و الگو و چراغ راهی شد برای همه آنان که می‌خواهند راه صحیح را پیدا کنند.

مکبر طاهر

امید به دنیا آمد و با شیر پاک مادرش بزرگ شد. الحمدلله همه فرزندان ما اهل دین و ولایت مدار بودند. امید امام و رهبریت او را باور کرده بود. یک روز من و شهید با موتور در حال حرکت بودیم من آیه‌ای از قرآن را خواندم. آخر آیه را نخوانده بودم یکدفعه به من گفت بابا بقیه آیه را من می‌خوانم. این شهید قرآن را باور کرده بودند و با دل و جان به پیامبران علیهم السلام علاقه داشتند. اولین فرد تأثیرگذار که باعث شد امید به جبهه برود پسرعمه ایشان بود که شهید شده بود که خیلی بر او تأثیر گذاشت. ایشان گفتند زنده ماندن برای من درست نیست. همکلاسی‌اش به نام آقای مهدی نبوی نیز روی شهید تأثیر گذاشته بود.

پدر شهید

پیام شمیم

پروردگارا! تو خودت ناظری که من این ندای لبیک حسین علیه السلام سالار عاشقان را لبیک گفتم. پروردگارا! من برای رضایت تو به این میدان آمدم تا شاید از مقربان درگاهت قرار بگیرم.



شماره ملی شهید: ۰۳۲۰۰۸۴۸۲۵ -

ش.پ. حوزه: ۷-۰۳۳۳

کد مرکز خدمات: ۴۴۲۷۱۰

امیر طاهری یزدی

مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۲

محل شهادت: فاو

مزار شهید: تهران



نام پدر: محمد

نام مادر: صغری

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۳/۱

محل تولد: فرومدمیامی

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

شهید امیر طاهری یزدی روز ۱ خرداد سال ۱۳۴۲ ش مطابق با اول محرم در فرومدمیامی متولد شد. سال ها بعد امیر به همراه خانواده به تهران هجرت کردند و پدرشان برای خودش مغازه لبنیات فروشی دایر نمود. او دوره دبیرستان را در تهران به اتمام رساند. امیر از همان بچگی علاقه خاصی به روحانیت داشت و به خاطر علاقه زیاد به کار تبلیغ اسلام حوزه را انتخاب و در سال ۱۳۵۹ ش به دیار بانوی کرامت هجرت و مجاورنشین حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می شود و در مدرسه امام صادق علیه السلام حجره نشین و شروع به تحصیل کرد. شهید طاهری هر چند وقت یک بار از قم به تهران می آمد و در کنار خانواده کمک کار پدر بود.

در دوران جنگ تحمیلی چند بار قصد رفتن به جبهه کرد که با مخالفت پدرش مواجه شد ولی باز ایشان به خاطر اخلاق خوب و احترام شدیدی که به پدر می گذاشت بالاخره رضایت پدر را جلب کرد و تابستان ۱۳۶۲ ش عازم جبهه شد. وی در مرحله آخر که مشغول گذراندن پایه پنجم حوزه بود تاب ماندن در حجره را نداشت و لذا عزم سفر به سوی دیار عاشقان نمود و در ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۴ ش در عملیات والفجر ۸، در کنار اروندرود به فیض عظیم شهادت نائل و

آسمانی شد. پیکر مقدسش از سواحل رودخانه بزرگ و خروشان اروند تا بهشت زهرا علیها السلام تهران تشییع و در کنار دیگر شهدا و همزمانش به خاک سپرده شد.

گلبرگ طاهره

نکته جالب حضور امیر آقا در جبهه‌ها این بود که ایشان خود را به عنوان روحانی معرفی نمی‌کرد و وقتی مادرم دلیل آن را جویا می‌شد می‌گفت دوست ندارم رزمنده‌ها بدانند من روحانی هستم و در احترام گذاشتن به من با بقیه فرق بگذارند. در اولین مرخصی‌اش از جبهه به مادرم گفته بودند که برایش یک لیوان شیشه‌ای (ظاهراً در جبهه از لیوان پلاستیکی استفاده می‌شده) و قاشق و چنگال کنار بگذارند تا این بار با خود ببرد ولی موقع رفتن به مادرم می‌گوید مگر من چه فرقی با بقیه برادران رزمنده دارم که باید در لیوان شیشه‌ای چای بخورم، لذا هیچ کدام از آن وسایل را با خود نبرد.

خواهر شهید

پیام ششم

باری، ای پدر و مادر عزیزم که این هدایت خودم را به راه اسلام و حق و حقیقت، مدیون شما می‌دانم! چون احساس می‌کنم که دیگر شما پدر و مادر عزیز و خواهران و برادرم را نمی‌بینم. از تمامی شما حلالیت می‌طلبم و محتاج دعای خیر شما هستم. اگر خیر دنیا و آخرت را می‌خواهید دنباله‌رو و گوش به فرمان حضرت امام باشید. این دنیا فانی است و کسی نمی‌ماند و همه باید برویم ولی چه خوب است که لااقل از خود اثر نیکی باقی بگذاریم و این اثر نیک به این است که شما در تربیت فرزندان خود (خواهران و برادرم) نهایت سعی و تلاش خود را بنمایید.



شماره ملی شهید: ۵۲۰۹۴۳۶۴۷۰

ش.پ. حوزه: ۷-۲۱۷۰

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۶۶۲

سید اسماعیل طباطبائی

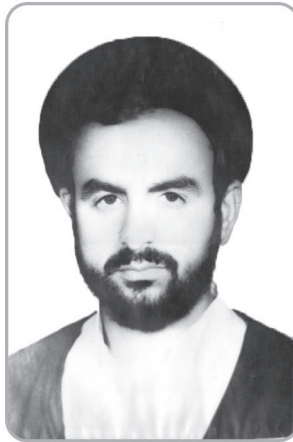
مسئولیت:

امام جمعه

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۷

محل شهادت: شلمچه

مزار شهید: پل سفید



نام پدر: سید علی محمد

نام مادر: عذرا

تاریخ تولد: ۱۳۳۴/۱۱/۵

محل تولد: دودانگه مهدی شهر

محل تحصیل: شه میرزاد و قم

برگزین شقایق

شهید سید اسماعیل طباطبائی در روستای دودانگه چشم به جهان گشود. روستای دودانگه در تقسیمات کشوری جزو استان سمنان و از توابع بخش شه میرزاد شهرستان مهدی شهر محسوب می شده است. پدر وی نیز اهل شه میرزاد بوده و بعدها ساکن پل سفید از توابع شهرستان سوادکوه می شود و به همین خاطر بلوار بزرگی در شه میرزاد به نام روحانی شهید سید اسماعیل طباطبائی مزین شده است.

شهید در سن کم با عشق و علاقه به طلبگی وارد حوزه علمیه شه میرزاد و سپس حوزه علمیه رستم کلا می شود. او توفیق شاگردی و تلمذ در محضر عارف وارسته حضرت آیت الله کوهستانی را نیز پیدا می کند. چندی بعد برای بهره مندی از اقیانوس علم و معرفت راهی دیار بانوی کرامت شده و مجاورنشین حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می شود.

در زمان مبارزه با رژیم شاه، در شهر برازجان، بوشهر و سوادکوه فعالیت چشمگیری داشت. به همین دلیل در شهر برازجان تحت تعقیب ساواک قرار گرفت. در سوادکوه به همراه برادر شهیدش سید ابراهیم طباطبائی که اولین شهید پل سفید بود ۲۰۰۰ اعلامیه امام خمینی رحمته الله علیه را

در عکاسی تکثیر و در شهرهای بابل، امیرکلا و فریدونکنار پخش کردند. در سال ۱۳۵۸ش ازدواج نمود و خداوند ۱ پسر و ۳ دختر به او عنایت فرمود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان امام جمعه شهر آبیک قزوین مشغول فعالیت شد. روحیه جهادی و بشاش او سبب شد تا در مدت کوتاهی ارتباط عاطفی عمیق میان او و مردم این شهر ایجاد و تغییرات شگرفی در آن منطقه به وجود آید. با شروع جنگ تحمیلی و بعد از شهادت برادر کوچک ترش شهید ابراهیم در ۱۹ دی ماه ۱۳۶۰ش بارها به عنوان بسیجی از قزوین به سوی مناطق عملیاتی اعزام و تا لحظه شهادت این واجب را ترک نکرد. سرانجام در ۲۷ دی ماه ۱۳۶۵ش در عملیات کربلای ۵ در شلمچه شهید شیرین شهادت را نوشید. پیکر مطهرش پس از تشییع در گلزار شهدای پل سفید به خاک سپرده شد.

گمبرک طاهر

شهید سید اسماعیل طباطبایی از روحانیون پرهیزکار، خدمت‌گزار و دلسوز مردم بود که بنا به درخواست مردم آبیک قزوین و درخواست حوزه علمیه با توجه به توانمندی‌هایی که داشت به عنوان امام جمعه آن شهر انتخاب شد. بعد از شهادت، جنازه مطهرش جهت تشییع به شهر آبیک قزوین و سپس مردم وفادار آبیک پیکر مطهرش را تا شهر سوادکوه بدرقه و مصرانه از خانواده شهید خواستند که شهید در آبیک دفن شوند که درخواست آنان به نتیجه نرسید، ولی مردم چون به این شهید عشق می‌ورزیدند برای او در آبیک نمای قبری ساختند که هم‌اینک ملجأ و پناهگاه و محل رفت و آمد عاشقان شهید و شهادت می‌باشد. همچنین به احترام این شهید بزرگوار یادبودی از وی در مصلای او ساختند و امروز خیابان اصلی شهر و پادگان آبیک قزوین به نام این شهید والامقام مزین است.

پیام شهادت

در این لحظه از زندگی‌ام از نظر جسمی و روحی سالم هستم و در آزمایش بزرگ جان دادن یعنی «جهاد» آماده‌ام. از خداوند یاری می‌طلبم که تا پایان عمر و بعد در قیامت یاری‌ام کند.



شماره ملی شهید:	۵۳۰۹۸۰۰۶۳۸
ش.پ. حوزه:	۷-۰۰۰۷
کد مرکز خدمات:	۴۴۴۶۷۷

محسن عاشوری

مسئولیت: رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۴/۱۲

محل شهادت:

قلاویزان مهران

مزار شهید: مشهد



نام پدر: حسین

نام مادر: عصمت

تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۱۰/۱۴

محل تولد: شاهرود

محل تحصیل: مشهد

برگزین شقایق

محسن عاشوری در سال ۱۳۴۶ش در شهرستان شاهرود متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در شاهرود سپری و پس از آن به همراه خانواده به مشهد هجرت کردند. در فعالیت‌های سیاسی و انقلابی علیه رژیم سفاک پهلوی همراه پدر و برادرش فعالانه شرکت می‌کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل بسیج، محسن و برادرش شهید مجتبی عضو بسیج شدند. با آغاز جنگ تحمیلی، محسن از طرف بسیج خراسان به جبهه اعزام شد و تقریباً از سال ۱۳۶۰ش تا به هنگام شهادت در جبهه و در عملیات‌های خیبر، بدر، والفجر ۳، والفجر ۴، والفجر ۸ و کربلای ۱ حضور داشت. محسن با این‌که از خانواده ثروتمندی بود اما بسیار ساده‌زیست بود. او در مدت حضور در جبهه، ۴ مرتبه مجروح شد.

فضای معنوی جبهه که دانشگاه انسان‌سازی بود محسن را بر آن داشت که برای جرعه نوشی از معارف گوهرآفرین دین مبین اسلام و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) مسیر حوزه را انتخاب نماید و لذا در سال ۱۳۶۴ش در حوزه علمیه مشهد مقدس ثبت نام و در مدرسه سلیمانیه حجره نشین شد. وی که خود را از قافله شهادت جامانده می‌دانست بار دیگر نیز عازم جبهه شد. این بار رزمگاه

قلاویزان مهران بر قدمش بوسه زد و در عملیات کربلای ۱، بر اثر اصابت ترکش در ۱۲ تیرماه ۱۳۶۵ ش به شهادت رسید و پیکر پاکش پس از تشییع، در گلزار شهدای مشهد مقدس به خاک سپرده شد و چند سال بعد پیکر مقدس برادرش مجتبی که در عملیات والفجر مقدماتی در سال ۱۳۶۱ ش مفقودالاثر شده بود در کنار او قرار گرفت و اکنون مزار این دو برادر در جمع دیگر شهدای مشهد دارالشفای دلسوختگان انقلاب می باشد.

کتاب «میزبانی از بهشت» به روایت حضور مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه ای علیه السلام در منزل ۵ شهید در مشهد مقدس است که یکی از آنان، خانواده شهیدان محسن و مجتبی عاشوری می باشد.

گلبرگ طاهره

قد و جثه اش کوچک تر از محسن شادکام بود. اما هر دو تیزهوش و چابک بودند. وقتی به گردان ما آمدند، تصمیم گرفتیم آنها را دیرتر از بقیه به خط اعزام کنیم. گردان تخریب را انتخاب کرده بودند و ما هم در کارهای تخصصی مثل عملیات خنثی کردن مین سخت می گرفتیم تا این گردان را رها کنند و به گردان دیگری بروند. حقیقتش این بود که دل مان نمی آمد به این زودی آنها را از دست بدهیم. گردان تخریب خطرناک ترین گردان بود و عمدتاً نیروهای این گردان معنوی ترین نیروها بودند. هر چقدر سخت تر می گرفتیم اینها مهارتشان بالاتر می رفت و تا جایی پیش رفته بودند که به راحتی می توانستیم یک معبر عملیاتی را به تنهایی به آنها بسپاریم. در هر کاری که از آنها خواسته می شد به نحو احسن انجام می دادند و جای هیچ گلایه ای را نمی گذاشتند. محسن شادکام در عملیات والفجر ۸ شهید شد و یک سال بعد محسن عاشوری هم در منطقه قلاویزان به شهادت رسید.

همرزم شهید

پیام شمیم

خدایا! من نه برای نام و نه برای نان و نه برای نشان می روم. برای رضای تو و به امر نایب امام، وظیفه ام را انجام می دهم و هیچی از تو نمی خواهم، جز رضای تو.



شماره ملی شهید:	۴۵۹۰۱۴۸۵۱۱
ش.پ. حوزه:	۶۱۱۱۱۲۰۹۷۳
کد مرکز خدمات:	۴۴۰۷۱۴

علی عباسی

مسئولیت:

روحانی گردان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۴

محل شهادت: شلمچه

مزار شهید: مجن شاهرود



نام پدر: محمد حسین

نام مادر: زهرا

تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۷/۱

محل تولد: شاهرود

محل تحصیل: قم و شاهرود

برگزین شقایق

«علی»، زاده شهر شاهرود بود و دل کوچکش به لطافت گل‌های بهشتی آن دیار پاک و بی‌ریا زندگی را آغاز کرد. هفت ساله بود که گام به دبستان نهاد و الفبای زندگی را زیور عقل سلیم و استعداد خدادادی نمود. در این دوران دست تقدیر خاک یتیمی بر صورتش نشاند و غم از دست دادن مادر قلب کوچکش را فشرد و او مونس شب‌های دلتنگی خواهر و برادر کوچک خویش گردید.

با پایان تحصیلات دبستان، رهسپار آشیانه آل محمد (علیه السلام) شهر قم گشت و لباس نوکری مولا را به تن نمود. از بحر بی‌کران کرامت بی بی فاطمه معصومه (علیها السلام) یک سال جرعه نوشی کرد و در محضر ادیبان آن دیار دروس مقدماتی حوزه را خواند و آنگاه چون با فوت پدر ارجمند و روحانیش سرپرستی افراد خانواده بر عهده‌اش قرار گرفت، ادامه تحصیل در شاهرود را مناسب دید و دگر بار به شاهرود بازگشت.

شهید عباسی در طول سالیان تحصیل خویش از جبهه و ادای دین به کیش و میهن غافل نبود و با مشکلات فراوان بارها به آن خاک خطر خیز اعزام گشت و در عملیات‌های مختلف بزمی

از جنون و عشق بر پا کرد. سرانجام پس از سال‌ها مجاهده، در عملیات ظفرمند کربلای ۵ در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۴ ش به ضرب ترکش خمپاره سر به سردار سپرد و با سری متلاشی شده به بزم ملکوتیان شلمچه راه یافت.

پیکر غرقه به خون پس از تشییع باشکوهی در گلزار شهدای روستای مجن به خاک سپرده شد. با یاد سپیدت هزار خاطره گل کرد و هزار واژه برای توصیف به گل نشست. چه بگویم از توای همنشین آفتاب! ای سجاده نشین سحر! ای مهربان! شمع فروزنده مجلس عارفان بودی و جان را به زیور تواضع آراستی، پیراسته از کبر و غرور از خراب آباد دنیا دل کندی و به خرابات جماران دل سپردی و در تنگنای حادثه‌ها قد خم نکردی.

گلبرگ طره

عشق و علاقه‌ای عجیب بین او و حاج آقا حسنی بود، گویی یک روح در دو بدن بودند. در طی عملیات کربلای ۵ هم همیشه آن دو را با هم می‌دیدیم. همه می‌دانستند رمز و رازی بین این دو روحانی گردان ذوالفقار هست و سرانجام در ۲۴ اسفندماه بود که راز شیدایی آنها یافت شد. نزدیک ظهر بود و هنوز اذان نگفته بودند ولی علی و حاج آقا حسنی در سنگر با تلاوت قرآن به استقبال اذان می‌رفتند که ناگاه نماز عشق، فاصله ملکوت و روح پاک آنان را نزدیک کرد. گلوله‌ای زوزه‌کشان سقف سنگر و دل زخمی همه بچه‌های گردان را ریش ریش کرد. سریع خودم را به سنگر رساندم، حاج آقا حسنی سر به سینه شهید عباسی نهاده بود و خفته در خون سرخ خویش، شهادت وی را به او تبریک می‌گفت.

همرمزم شهید

پیام شمیم

همیشه دعايمان اين باشد كه خداوند توفيق كسب آگاهی و فضایل و ترك رذایل را به ما بدهد و همیشه به خاطر خدا كار كنیم. همه آمده ایم روزی، و خواهیم رفت، پس چه بهتر توشه و آذوقه آخرت مان پُر از اعمال نيك و ثواب باشد.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۰۵۰۲۴۰۲

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۰۷

كد مركز خدمات: ۴۴۱۳۰۲

حیدر (مدی) عبدوس

مسئولیت: معاون هماهنگی

تبلیغات جبهه و جنگ شمال

غرب کشور

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۴

محل شهادت: خرمشهر

مزار شهید: سمنان



نام پدر: علی

نام مادر: گوهر

تاریخ تولد:

۱۳۴۱/۱/۱۴

محل تولد: تهران

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

شهید حیدر عبدوس در شهر تهران چشم به جهان گشود و در دامن مادری متدین، آگاه به مسائل اسلامی، آموزگار کتاب آسمانی قرآن شریف و مقلد حضرت امام خمینی رحمته الله علیه پرورش یافت. اثر این پاکدامنی و بزرگواری را در حرکات و سکنات این شهید بزرگ به خوبی می‌توان مشاهده نمود. حیدر پس از تحصیلات ابتدایی و راهنمایی وارد دبیرستان شد. در جلسات دعا و روضه اهل بیت علیهم السلام شرکت می‌کرد و اهل بکاء و گریه بود.

با توجه به جو اختناق فساد و تباهی برخاسته از ظلم ستم‌شاهی، ایشان ضمن اینکه خود از آب حیات دین مبین اسلام سیراب بود دیگران را نیز از ظلمت شب تاریک سلطه یزیدیان برحذر می‌داشت تا آنکه جیره‌خواران آریامهری وی را تعقیب و از مدرسه اخراج می‌نمایند بدین خیال خام که نور الهی تابیده در عمق سرزمین معرفت عبدوس به افول گراید، لیکن نقشه آنان نقش بر آب شده توفیق احدیت او را به سربازی تحت لوای حضرت صاحب العصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به حوزه علمیه قم راهنمایی می‌کند.

اینجاست که باران رحمت ایزدی بر روان پاک و مطهرش فرومی‌بارد و به همراه خود آن همه

طراوت و خرمی به بار می‌آورد. درخت ایمان در گلزار با صفای قلب خدایی‌اش رشد می‌کند و به ثمر می‌نشیند و میوه‌های رنگارنگ شیرین و معطر آن بارور می‌گردد. در حوزه علمیه قم رسائل و مکاسب را به پایان رسانیده بود و با شروع جنگ تحمیلی برای ادای تکلیف و لبیک به فرمان پیر جماران حضرت امام خمینی رحمته الله علیه عازم جبهه شد و مرتب به جبهه می‌رفت که بیش از ۳۳ ماه سابقه حضور در جبهه را در کارنامه درخشان زندگی خود به ثبت رسانده است.

این شهید عزیز در سال ۱۳۶۱ش ازدواج نمود و صاحب یک دختر و یک پسر شد. اکنون متعلم و دانشجوی مکتب روح بخش اسلام باید معلم و راهنمای شیفتگان راه حقیقت گردد. به همین سبب و با اصرار فرماندهان مسئولیت تبلیغات جبهه و جنگ شمال غرب کشور را بر عهده گرفت و این بنیان پرپرکت را دلسوزانه و با تلاشی پیگیر پایه‌گذاری نمود. این شیفته حسینی در عملیات کربلای ۴ به صف کربلاییان پیوست و همان گونه که آرزوی دیرینه‌اش بود و می‌گفت: «چه خوش‌تر است جان دادن و جانان خریدن» به عالم بالا و مصدر اعلیٰ پرگشود و کمتر از ۲۰ روز بعد برادرش حمید که او هم طلبه بود و خبر از شهادت برادرش حیدر نداشت در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید.

مکبرک طهره

حیدر که پسر بزرگم بود از جبهه برگشته بود، وقتی چشمم به صورتش افتاد دیدم یک حالت نورانی دارد. یک حالت عرفانی داشت که انسان را به یاد خدا و عرفا می‌انداخت سرم را پایین انداختم برای بار دوم او را نگاه کردم باز همان حالت نورانی را در او دیدم دوباره سرم را پایین انداختم برای بار سوم او را نگاه کردم باز هم همان حالت عرفانی و نورانی را در او دیدم که چهره‌اش می‌درخشید. این از آثار جبهه بود و می‌دانستم که بچه‌ام شهید می‌شود. از همین جا به دلم الهام شده بود که این فرزندم زمینی نیست، آسمانی است.

مادر شهید

پیام شهادت

از تمام ملت ایران می‌خواهم نسبت به مهم‌ترین علت پیروزی یعنی اطاعت از مقام رهبری توجه کامل داشته باشند.



شماره ملی شهید: ۰۰-۴۰۰۹۳۸۶۷

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۱۹

کد مرکز خدمات: ۴۴۲۶۱۸

عمید (حمید) عبدوس

مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۵

محل شهادت: شلمچه

مزار شهید: سمنان



نام پدر: علی

نام مادر: گوهر

تاریخ تولد: ۱۳۴۷/۵/۷

محل تولد: تهران

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

شهید «حمید عبدوس» در هفتم مردادماه ۱۳۴۷ش در شهر تهران در خانواده‌ای مذهبی و متوسط پا به عرصه وجود نهاد. پس از طی دوران کودکی در ۷ سالگی آموزش علم را در یکی از مدارس تهران آغاز نمود. او همواره شاگردی ممتاز و برجسته بود و در فرصت‌های به دست آمده بین درس‌های مدرسه نزد مدیر دبستان حاج آقا شیخ فاضل که فردی روحانی و پیشنهاد بود به تحصیل علوم دینی نیز می‌پرداخت.

قبل از انقلاب عملاً مخالفت خود را با فرهنگ منحط غربی حاکم بر جامعه با عدم حضور در مجامعی که خانم‌های بی حجاب بوده و یا موسیقی پخش می‌گردید نشان می‌داد. نماز را از دوران ابتدایی آغاز نمود و زمانی که دستش شکست وضوی جلیبه می‌ساخت و نمازی را که هنوز بر او واجب نشده بود به جا می‌آورد.

با شروع انقلاب روحی تازه در او دمیده شد و در تداوم راهش پس از پیروزی به بسیج ملحق گردید. در سال دوم دبیرستان وارد حوزه علمیه قم شد و درس دبیرستان را هم به صورت شبانه ادامه داد.

عشق به حضور در جبهه شوری دیگر در او آفرید و با دست بردن در شناسنامه، نهایتاً به جبهه رفت. در بار اول حضور، در عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین مجروح شد و پس از بهبودی بار دیگر در جبهه حضور یافت و در مهران مجروح گشت. پس از به دست آوردن سلامتی نسبی به درس‌های معوقه پرداخت. مجدداً به دنبال گمشده خود که همانا خدای مهربان است رو به جبهه آورد و در عملیات کربلای ۵ پس از اینکه ۲۰ روز از شهادت تنها برادرش گذشته بود و او بی‌خبر بود عاشقانه به ملاقات حضرت حق رفت در حالی که روح پاک برادر نیز در فردوس برین به پیشوازش می‌آمد.

وقتی خبر شهادت حمید را به مادر دادند، بر سر جنازه بی‌سر و دست حمید حاضر شد و گفت: «همان‌گونه که حضرت زینب علیها السلام رگ‌های بریده برادر را بوسید، من هم باید رگ‌های بریده گردن پسر را ببوسم، از این رگ‌ها ندای قرآن و نام اهل بیت علیهم السلام خارج شده است».

گمرک طهارت

حمید بدون استثنا هر روز غسل می‌کرد. کم‌کم برای بچه‌ها سؤال شد نکند مریض شده باشد!! یکی باید علت را از او می‌پرسید، من به او نزدیک‌تر بودم. در فرصتی که با هم بودیم، پرسیدم: «حمید! تو هر روز غسل می‌کنی، مشکلی پیدا کردی؟» گفت: «مشکل؟ نه! هر لحظه ممکن است شهید بشویم. پس باید پاک و مطهر خدا را ملاقات کنیم. من غسل شهادت می‌کنم، دوست دارم هر روز غسل کنم تا خدا آمادگی من را برای شهادت ببیند».

هم‌رمز شهید

رهبر معظم انقلاب سال ۱۳۸۶ ش در سمنان به منزل پدر و مادرم آمدند و در این دیدار بیاناتی را ایراد کردند. در میان فرمایشات ایشان نکته‌ای بود که بسیار امیددهنده است. امام خامنه‌ای علیه السلام فرمودند: «بدانید هر کس با هر مقام و موقعیتی بخواهد به این نظام لطمه وارد کند، روی خون شهدا سُرمی خورد و به زمین می‌افتد و نتیجه نمی‌گیرد». خواهر شهید

پیام شمیم

برادرم حیدر، در حالی شهید می‌شوم که به پاکی تو غبطه می‌خورم. در شهادتم چگونگی شهادت یاران حسین علیه السلام و رنج و صبر آنان را شرح ده چون من بسیار حرف درباره شهدا داشتم ولی بدان صورت نتوانستم بگویم.



شماره ملی شهید: ۵۵۵۲۳۲۲۹۵۵ - ۰۰

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۱۸

کد مرکز خدمات: ۴۴۲۶۹۲

عباس عرب

مسئولیت:

معاون دسته

تاریخ شهادت:

۱۳۶۵/۲/۳۱

محل شهادت: مهران

مزار شهید: مهدی شهر



نام پدر: ابراهیم

نام مادر: فاطمه

تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۲/۷

محل تولد: مهدی شهر

محل تحصیل: مهدی شهر،

کاشان و قم

برگزین شقایق

طلبه شهید عباس عرب صبح روز اول محرم مصادف با ۷ اردیبهشت ۱۳۴۵ ش به دنیا آمد و نام او را به عشق علمدار کربلا حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام «عباس» نهادند. وقتی که پا به این دنیا گذاشت با پدر و مادر و برادران و خواهران زندگی می‌کرد. او در کودکی پدر خود را از دست داد. درس خود را تا کلاس سوم راهنمایی ادامه داد.

با اصرار برای رفتن به جبهه از مادرش رضایت گرفت و همراه برادرش حسین که پاسدار بود در سن ۱۵ سالگی عازم جبهه شد. پس از آن از مادرش خواست که او را به حوزه علمیه بفرستد. مادرش هم درخواست عباس را قبول کرد و ایشان هم به حوزه علمیه مهدی شهر رفت. در این دوران هر ساله به جبهه می‌رفت و در جبهه درس هم می‌خواند. پس از ۴ سال از حوزه علمیه مهدی شهر به کاشان منتقل شد.

در این مدت چندین بار به جبهه رفت. این اواخر زخمی شد و در بیمارستان رشت بستری بود که بعد از چند روز برادر و دایی ایشان او را به مهدی شهر آوردند. عباس برای بهره‌مندی از اقیانوس بیکران علوم و معارف اسلامی حوزه علمیه قم قصد هجرت به دیار بانوی کرامت را نمود

و در مجاورنشین حرم منور و باصفای دختر موسی بن جعفر علیه السلام حضرت فاطمه معصومه علیها السلام شد. مدتی بعد به مهدی شهر آمد که آخرین وداع را با مادر و خواهران و برادرانش داشته باشد. او جامه رزم بر تن پوشید و همراه دیگر همزمانش عازم جبهه شد و آن زمان نیروهای استان سمنان در تیپ ۲۱ امام رضا علیه السلام و در موقعیت حمیدیه مستقر بودند. روزهای پایانی اردیبهشت ۱۳۶۵ ش بود که عراق دست به هجومی وحشیانه زد و منطقه مهران را به اشغال خود درآورد و گردان های رزمی تیپ ۲۱ امام رضا علیه السلام خود را به منطقه باغ کشاورزی و تپه های رضا آباد مهران رساندند و سد راه دشمن که در حال پیشروی بود شدند. شهید عباس با سابقه درخشانی که در موقعیت های مختلف عملیاتی از خود بر جای گذاشته بود و بیش از ۱۴ ماه حضور در جبهه در کارنامه او به ثبت رسیده است در خاک گرم مهران بر اثر اصابت ترکش بر سینه و پهلویش به شهادت رسید و آسمانی شد و به ملکوت اعلی پیوست. پیکر مقدسش چند روز بعد بر روی دستان مردم باایمان مهدی شهر تشییع و در گلزار شهدای آن شهر به خاک سپرده شد.

گلبرگ طحله

از همان کودکی به قرآن و نماز و ایمان و پیغمبر صلی الله علیه و آله خیلی علاقه داشت. به خانواده خود علاقه داشت و مرا هم خیلی دوست داشت و نمی گذاشت که من ناراحت شوم. با دوست هایش به بیرون می رفت و شمار می داد و من به او می گفتم که این کارها را نکنید مأمورها شمارا می گیرند اما او می گفت مأمورها نمی توانند کاری بکنند.

زمانی که زخمی شده بود سه روز از او خبری نداشتم وقتی می گفتم کجاست می گفتند مجتبی سعیدی شهید شده است و عباس پیش اوست. من شب ها که از خواب بلند می شدم در خیالم عباس را می دیدم که گوشه اتاق در حال نماز خواندن است.

مادر شهید

پیام شهادت

خدایا تو شاهد باش که من برای رضای تو لباس رزم در بر کرده ام و تو شاهد باش برای رضای تو پیام شهید می نویسم حال برای رضای تو لباس رزم در بر کرده ام پس مرا در هنگامه نبرد و چکاچک آتش و خون سخت استوار گردان و سستی را از من دور؛ خدایا در هنگامه جهاد دلم را چون دریای آرام در مقابل آن همه تلاطم بگردان.



شماره ملی شهید: ۵۳۰۹۸۶۰۲۰۷

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۱۷

کد مرکز خدمات: ۴۴۱۳۴۵

محمد علی عرب عامری

مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۳/۱

محل شهادت: مهران

مزار شهید: ارمیان شاهرود



نام پدر: علی اکبر

نام مادر: خیری

تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۱/۸

محل تولد: ارمیان شاهرود

محل تحصیل: مشهد

برگزین شقایق

در فروردین ماه سال ۱۳۴۶ش در روستای ارمیان از توابع شهرستان شاهرود کودکی به نام «محمد علی» به دنیا آمد. هنوز سال‌های تحصیل ابتدایی را به پایان نبرده بود که تقدیر زیبای ایران زمین را به داستان پیر خمین دید و شنید و سرمست از باده نوشین کلام و مرام وی دل به نگاهش بست و آینده خویش را در راه مستقیمی که او ترسیم کرده بود، قرار داد. شهید عرب عامری تحصیلات راهنمایی را در شهر شاهرود ادامه داد، ولی هیچ‌گاه روح تشنه او را این علوم سیراب نکرد، پس دل به دلدار سپرد تا او را به هر راه که خواهد رهنمون شود. سپس عزم هجرت به دیار ضامن آهو کرد و به مشهدالرضا (ع) رفت تا رسم عشق و ادب را فراگیرد و گمشده دل حقیقت جوی خویش را بیابد. حجرات نورانی مدرسه علمیه نواب پذیرای این نوجوان شاهرودی بود و نسیم عطر ناب رضوی، شمیم این طلبه جوان را نوازش نمود. شهید عرب عامری در طول ۴ سال تحصیل در مشهد، همواره از آن روز که توانایی حضور در خاک خطر خیز جبهه و ادای دین به انقلاب و اسلام را پیدا کرد به نیکی یاد می نمود. در آن دیار مقدس حضور یافته بود و لحظه‌هایی بی بدیل از مردانگی و غیرت را به نمایش گذارد. او بارها به جبهه

اعزام گشته بود ولی همیشه افسوس می خورد که چرا به شهادت نمی رسد، پس دست به دامان ناله های نیمه شب و نیم نگاه حضرت دوست داشت و حاجت دیرینه را بارها و بارها به اشک نیمه شب از معبود طلبید و سرانجام مزد مجاهدت های خویش در دو میدان نفس درون و خصم برون را در مهران یافت و در خردادماه ۱۳۶۵ ش آن گاه که ۱۹ سال از بهار زندگی اش نگذشته بود با اصابت ترکش به ناحیه سر ندای «ارجعی الی ربک» پروردگار خویش را لبیک گفت و نفس مطمئنه اش میهمان بهشتیان گشت. پیکر مطهر این طلبه شهید پس از زیارت مشهد الرضا (ع) به روستای ارمیان شهرستان شاهرود بازگشت و در مزار شهدای آن روستا به خاک سپرده شد.

گلبرگ طره

چون شهید بزرگوار فرزند آخر بودند و من هم نوه بزرگ تر و از اول رابطه نزدیکی با ایشان داشتم، در دفعه اول اعزام به جبهه از مشهد کسی مطلع نبود با همان لباس های خاکی نزد من می آمد و شعری را به من می داد و می گفت صدای خوبی داری و مثل همان حال و هوا و جبهه ها برایم بخوان.

خواهرزاده شهید

پیام ششم

خداوندا! بار الهها! ای خدای من و ای خدای پدران و ای خدای مادران و ای خدای معلمان و مربیان! مرا لحظه ای به قدر چشم بر هم زدن به حال خود واگذار نکن که اگر تو مرا به خود واگذاری به شرور نزدیک تر می شوم و از خیرات دورتر می شوم.
پروردگارا! تو انیس و مونس من در قبر و برزخ و حشر و برانگیختن در قیامت و در حساب و میزان اعمال بنده ضعیف بی پناه خود می باشی.
بار الهها! این عهد و پیمان مجدد مرا در کارنامه من تا قیامت حفظ فرما. خداوندا! فرمودی بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را، ما می خوانیم و از تو هم می خواهیم که اجابت کنی و از تقصیر ما بگذری. خدایا! در توبه همیشه باز است ما توبه کردیم و دیگر به راه بد داخل نمی شویم.



شماره ملی شهید: ۵۲۰۹۸۲۴۵۹۴

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۲۳

کد مرکز خدمات: ۴۴۱۳۴۰

محمدرضا عرب کوهساری

مسئولیت:

روحانی گردان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۲/۱۰

محل شهادت: خرمشهر

مزار شهید: کندسکوه کالپوش



نام پدر: حسن

نام مادر: زیبا

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۸/۱۵

محل تولد: کندسکوه کالپوش

محل تحصیل: شاهرود

برگزین شقایق

شهید در ۱۵ آبان سال ۱۳۴۴ ش در روستای کندسکوه در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. روستای کندسکوه در دوران دفاع مقدس در تقسیمات کشوری جزء محدوده استان سمنان و شهرستان شاهرود بوده و سال‌ها بعد ملحق به محدوده جغرافیایی استان گلستان شد لذا محل تحصیل حوزوی و اعزام‌های این شهید همگی از شهرستان شاهرود بوده است. تحصیلات ابتدایی را در همان روستا به پایان رساند و سپس جهت ادامه تحصیل به شهرستان گنبد کاووس عزیمت نمود. پس از اتمام دوره راهنمایی به جهت علاقه خاصی که به روحانیت و درس علمی و معنوی حوزوی داشت وارد حوزه علمیه شهرستان شاهرود شد و با عشق و علاقه فراوان شروع به تحصیل علوم دینی نمود.

آن ایام دشمن متجاوز بعثی به کشور اسلامی تجاوز نموده و جنگ نابرابری را آغاز کرد و شهید محمدرضا عرب کوهسار که عشق به شهادت و دفاع از میهن اسلامی و جمهوری اسلامی در وجود او شعله‌ور بود به عنوان طلبه در جبهه و پشت جبهه شروع به فعالیت نمود و در عملیات فتح‌المبین از ناحیه کتف مورد اصابت ترکش قرار گرفت. او به بیمارستان انتقال یافت و پس از

مختصر بهبودی دوباره عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شد و در آغازین روزهای عملیات بیت‌المقدس در آزادسازی خرمشهر در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ ش شربت شیرین شهادت را نوش کرد.

پیگر مقدسش همراه با کبوتران جنوبی بر روی دستان مردم با ایمان منطقه کالپوش تشییع و در زادگاهش روستای کندسکوه به خاک سپرده شد و اکنون مزار این شهید زیارتگاه اهل ایمان و دلدادگان به حضرت دوست شده است.

مکبر طهره

شهید عرب کوهساری اولین کسی بود که از روستای کندسکوه که آن وقت از توابع شهرستان شاهرود بود عازم جبهه شد. در عملیات فتح المبین از ناحیه کتف زخمی شده بود وقتی پس از مختصر بهبودی وارد روستای کندسکوه شد مردم به استقبال او رفتند در جمع جوانان و نوجوانان روستا آنچنان از جبهه و جنگ و شهادت و اجر و پاداش شهادت سخن می‌گفت که جمع کثیری را تحت تأثیر بیانات شیوا و جذاب خود قرار داد و کاروانی را از روستا به سوی جبهه‌ها راه انداخت و نتیجه آن این شد که روستای کندسکوه که در بین بیش از ۱۰ روستای توابع حسین‌آباد کالپوش کوچک‌ترین روستاست بیشترین شهید، جانباز و رزمنده را دارد.

دوست شهید

پیام شمیم

اکنون که من توانستم به جبهه حق علیه باطل بیایم، البته مدت‌ها بود که آرزویش را می‌کشیدم و تا اینکه خداوند بخشنده مهربان نور خدایی‌اش را بر من فرو ریخت و جبهه آمدن را نصیبم گردانید تا که اگر بخواهد ان شاء الله در راهش قدم بردارم و می‌دانستم و می‌فهمیدم که: بهترین عمل‌ها جهاد در راه خدا است و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رهنمود گرفتم که می‌فرماید: «اشرف الموت الشهادة» بهترین و شرافت‌ترین مرگ شهادت است که در راه خدا باشد و شما فکر می‌کنید این جانبازی‌ها را از که آموخته‌ام؟ یاد آرید و فکر کنید که امام حسین علیه السلام چه فرموده است درباره شما، او می‌فرماید: «برای شما کارهای من راهنمای خوبی است» و من چطور نیاموزم از سالار شهیدان این سخن گوارا را؟!



شماره ملی شهید: ۴۸۸۹۲۱۱۰۲۰

ش.پ. حوزه: ۷-۲۵۱۲

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۵۶۴

عباس عربی

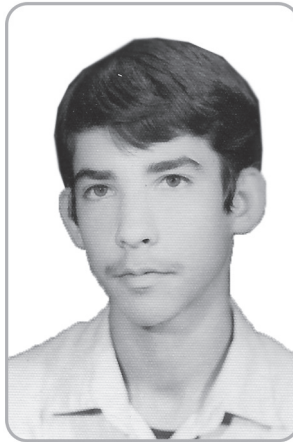
مسئولیت: تیربارچی

تاریخ شهادت:

۱۳۶۶/۱۲/۲۵

محل شهادت: ماووت عراق

مزار شهید: گرمسار



نام پدر: میرزا علی

نام مادر: کوکب (هاجر)

تاریخ تولد: ۱۳۴۸/۱۱/۱

محل تولد: گرمسار

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

شهید عباس عربی در سال ۱۳۴۸ ش در شهرستان گرمسار در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود و پس از سپری نمودن دوران کودکی در محیط گرم و صمیمی خانواده دوران تحصیل خود را در دبستان امام جواد علیه السلام آغاز کرد. شهید عباس در سن ۹ سالگی بود که انقلاب به پیروزی رسید و ایشان همراه با نهال انقلاب رشد کرد و در مدرسه راهنمایی عمار شروع به تحصیل نمود و با رضایت کامل مسئولان مدرسه این دوره را طی کرد در همین زمان سایه پدر از سرش کوتاه شده و درد بی پدری را چشید. پس از آن در ابتدای مقطع دبیرستان در مدرسه امام صادق علیه السلام در رشته علوم تجربی ثبت نام نمود.

به دلیل علاقه عجیبش به دروس حوزوی در حوزه علمیه شهید شاه‌آبادی نیز همزمان با دروس مدرسه ثبت نام نمود. مدتی بعد راهی دیار بانوی کرامت شد و در حوزه علمیه قم از فیوض معنوی و عرفانی آن در جوار بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیه السلام بهره‌مند شد و روح خود را به رشد و تعالی رساند. در همان سال‌ها پس از گذشت مدتی از تحصیلش، جبهه را بر هر دوی اینها مقدم دانست و همراه با برادر خود رضایت مادر را جلب نمود و راهی دفاع از وطن اسلامی

شد و در چندین عملیات از جمله عملیات والفجر ۸ و سال بعد در عملیات کربلای ۵ شرکت نمود. برای بار آخر به جبهه رفته بود و پس از مدتی طولانی که به مرخصی نیامده بود در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۵ در عملیات بیت المقدس ۲ در منطقه ماووت با بمباران شیمیایی توسط مزدوران بعثی شهید شیرین شهادت را نوشید و ندای حق را لبیک گفته و به حسین بن علی (علیه السلام) و یارانش پیوست. پیکر مقدسش را پس از تشییع بر روی دستان مردم انقلابی در گلزار شهدای گرمسار به خاک سپردند.

گمبرک طره

در همین حین که او حرف می زد و آلبوم خود را از کمد بیرون آورد و عکس دوستانش را به ما نشان می داد و از عملیات با آب و تاب تعریف می کرد وقتی به صفحه آخر آلبوم رسید لحظه ای مکث کرد و با حسرت به جای خالی یک عکس نگاه کرد و به من گفت: آجی اگر من شهید شوم و اگر خدا خواست عکس مرا در این جای خالی بگذارد، من نگران و لرزان به آن صفحه آخر نگاه کردم. عکس دوستان شهیدش بود که با کفن از آن ها عکس گرفته بودند، آلبوم از دست من سر خورد و افتاد، او خم شد و آن را برداشت و گفت: این طوری امانت داری می کنی؟

خواهر شهید

پیام شمیم

خداوند! تو را شکر که عاجز از شکرگزاری نعمت هایت می باشم و شکر می گویم که این نعمت حضور در جبهه های حق را به این حقیر گنهکار عطا نمودی تا بتوانم در راه تو قدم بردارم و به یاری کفرستیزان عاشقت بشتابم. خدایا! اگر چیزی از جان بالاتر داشتم بر تو هدیه می کردم ولی چه سود که از جانم بالاتر ندارم، خدایا! این جان ناقابل را پذیرا باش. جنگ، جنگ است و جنگاور می خواهد و امروز بر همه ما واجب است که برای دفاع از حیثیت و شرف خود علیه مزدوران شرق و غرب به مبارزه برخیزیم، امروز زمان شاهد یکی دیگر از حماسه سازی هاست و این بار نوبت جندالله است که با سوگند به ثارالله در لشکر روح الله برای شکست عدوالله و استقرار حزب الله زمینه ساز حکومت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شوند و پرده های حجاب باطل را پاره کنند تا تالو و درخشش خورشید حق عالم را فرا گیرد.



شماره ملی شهید: ۴۶۰۸۹۳۱۸۵۷

ش.پ. حوزه: ۷-۰۳۳۲

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۸۳

محمد رضا علیزاده

مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۴

محل شهادت: شلمچه

مزار شهید: بزم دامغان



نام پدر: عباسعلی

نام مادر: سکینه

تاریخ تولد: ۱۳۴۹/۳/۱۰

محل تولد: بزم دامغان

محل تحصیل: دامغان و قم

برگزین شقایق

دهمین روز خرداد ۱۳۴۹ش آن هنگام که نسیم به طنازی، کشت زارهای روستای «بزم» از توابع شهرستان دامغان را به رقص درمی آورد، آهنگ تولدت نوای خوشی بود که در میان گل خنده های شمعدانی های خانه به دنیا آمدی. پدرت «عباسعلی» کشاورز و مادرت زنی صبور و با محبت بود. کنجکاوای کودکانه، هوش سرشار و فطرتی الهی، تو را در جاده سبز توحید به سوی کانون عشق الهی می کشاند، غنچه زندگی ات آن گاه که به ۷ سالگی رسیدی، در بهار علم و دانش شکفت و در سال ۱۳۵۵ش الفبای علوم را از آموزگاری مهربان در روستا یاد گرفتی. بعد از گذراندن دوران ابتدایی وارد مدرسه راهنمایی «علامه حلی» روستا شدی.

فجر انقلاب، سرآغاز طلوع باشکوه خورشید مهدویت بود که «پیر خرابات» در زمزمه مستانه اش فرمود: «انتظار فرج از نیمه خرداد کشم» و تو نیز واژه های انتظارت را با شرکت در راهپیمایی ها معنا بخشیدی و در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۷ش مورد ضرب و شتم عوامل رژیم سفاک پهلوی قرار گرفتی. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از اخذ مدرک سیکل، دل به هوای کوی یار، عزت نشین خانه دوست شدی و قدم به حوزه علمیه «فتحعلی بیگ» دامغان نهادی و در سال ۱۳۶۵ش برای

بهره‌مندی بیشتر از اقیانوس بیکران علوم آل محمد ﷺ به شهر قم هجرت نمودی و در جوار بارگاه کریمه اهل بیت ﷺ حضرت فاطمه معصومه ﷺ رحل اقامت گزیدی. در انتهای سکوت موجی از عشق دیده می‌شد و ساریبان، کاروان دل را تا آن سوی افلاک می‌برد و بارها در مسیر عشق به جبهه سفر کردی و بار دیگر تو نیز با ندایی بی‌قرار، روی به سوی دیار عاشقان نهادی و در تاریخ ۱۳۶۵/۱/۱۸ ش به جبهه اعزام شدی و پس از شرکت در عملیات کربلای ۱ و فتح غرورآفرین مهران بازگشتی. مدتی بعد بی‌قرارتر از قبل از وسط نماز جمعه قم به طرف جنوب حرکت کردی. غزل جاودانگی را در مثنوی شهادت سرودی و در آن شب که آسمان بر پهنه شلمچه می‌بارید، به همراه مردان کربلایی گردان قمر بنی هاشم ﷺ دامغان در کربلای ۴ از میدان تنگ دنیا گذشتی و پای بر افلاک نهادی و در ۱۳۶۵/۱۰/۴ ش جاودانه‌ترین غزل عشق را سرودی. پیکر بی‌جانت بر روی زمین شلمچه ماند و چند هفته بعد در عملیات کربلای ۵ پیکر گمشده‌ات پیدا و بر روی دستان مردم دامغان تشییع شد و حال گلزار شهدای روستای «برم» دامغان خلوت‌گاهی برای تمامی عاشقان و دلسوختگان و جاماندگان از کاروان عشق شده است.

گلبرگ طاهره

واقعاً ایشان خدا را انتخاب کرده بود و دعوت نامه ایشان امضا شده بود. یادم هست در بین خطبه‌های نماز جمعه قم به من گفت: «تصمیم گرفتم به جبهه بروم.» نماز جمعه را به پایان نرسانده و رفتند ساک‌شان را آماده کردند و ساعت ۲ بعد از ظهر سوار قطار اهواز شدند. دوست شهید

پیام شمیم

راه مرا که همان حراست و حفاظت از اسلام عزیز و کشور جمهوری اسلامی ایران است، ادامه دهید ... و به جوانان بگویید که اگر راه شهدا را ادامه ندهند فردای قیامت مورد سؤال شهدا واقع خواهند شد.



شماره ملی شهید: ۴۵۷۹۴۷۹۹۸۱

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۰۲

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۵۲

علی اکبر علی محمدی

نام پدر: اسماعیل

نام مادر: زهرا

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۵/۱

محل تولد: حداده دامغان

محل تحصیل: تهران



مسئولیت:

مربی عقیدتی سیاسی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۷/۳

محل شهادت: غرب کشور

مزار شهید: بهشت زهرا (ع.س.ا.م)

تهران

برگزین شقایق

شهید علی اکبر علی محمدی به سال ۱۳۴۴ ش در روستای «حداده» از توابع شهرستان دامغان چشم به دنیا گشود، پس از هجرت خانواده به تهران دوران کودکی و دوران ابتدایی و راهنمایی را در مدرسه «کهریز» تهران گذراند. سال دوم دبیرستان نسیمی خنک از جانب یار، هستی دوباره‌ای به او بخشید و به دنبال جذبه یار، در حوزه علمیه شهید بهشتی تحصیلات حوزوی خود را آغاز نمود، سپس به مدرسه امیرالمؤمنین (ع) شهرری انتقال یافت.

شعور انقلابی‌اش که نشأت گرفته از معرفتی الهی بود، او را وادار به فعالیت‌های انقلابی کرد. با اجرای تئاتر در مسجد چهارده معصوم (ع) شهرری، ماهیت پلید رژیم شاهنشاهی را در قالب طنز به مردم نشان می‌داد. در همان شب بود که مأموران ساواک به مسجد ریختند و او توانست با کمک مردم از درب دیگر مسجد فرار کند. شهید، با این که از وضعیت مالی خوبی برخوردار بود، اما همیشه درد محرومان را بر دل داشت.

در کنار حوزه درس‌های دبیرستان را هم به اتمام رساند و توانست در سال ۱۳۶۳ ش از دبیرستان طالقانی دیپلم بگیرد. شهید علی محمدی پس از مدتی از مدرسه علمیه امیرالمؤمنین (ع) به

مدرسه برهان شهرری رفت و پای درس لمعه و اصول نشست. جنگ، معجونی از عشق و آتش بود، عشقی که مجاهد را به دوست می‌رساند و آتشی که هستی دشمنان را به باد می‌داد. شهید علی محمدی اولین بار در سال ۱۳۶۲ ش در عملیات خیبر شرکت کرد. در سال ۱۳۶۴ ش نیز مجروح شد و پس از مرخص شدن از بیمارستان، دروس حوزه را ادامه داد و در کنار حوزه، به دانشگاه امام حسین علیه السلام رفت. او در همان سال ۱۳۶۴ نیز ازدواج نمود و خداوند فرزندی به او عطا کرد که نامش را «هادی» گذاشتند. برادران سپاه که به استعداد های شهید علی محمدی پی بردند، او را به عنوان جانشین عقیدتی اطلاعات ستاد مرکزی سپاه تهران مشغول به کار کردند و مدتی بعد به عنوان مربی اطلاعات به جبهه اعزام و در قرارگاه حمزه سیدالشهداء علیه السلام سپاه در ارومیه مشغول آموزش عقیدتی به نیروهای ویژه شد. خرم آن دل که به دیدار دوست، مست‌وار و شیدا و سبکبال رود و او نیز در سوم مهرماه سال ۱۳۶۶ ش در غرب کشور به جمع عرشیان عالم قدس راه یافت. پیکر مطهر و مقدسش بعد از تشییع باشکوهی در بهشت زهرا علیه السلام تهران به خاک سپرده و مزارش تا قیامت دارالشفای آزادگان و دلسوختگان شد.

گلبرگ طحله

فعالیت‌های مبارزاتی ایشان قبل از پیروزی انقلاب از مسجد محله‌مان در شهرری شروع شد. طی جلسات قرار شد که نسبت به ظلم‌های شاهنشاهی در قالب تئاتر به مردم آگاهی داده شود. یک شب در هنگام اجرای نمایش ساواک به مسجد حمله کرد و شهید با زیرکی و ذکاوت خاصی بازیگران را از در پشت مسجد فراری داد.

برادر شهید

پیام شهید

حفظ این انقلاب حفظ اصالت آن است، اصالت اسلامی بودن و مکتبی بودن، و آن در گرو پای بند بودن به اصول مکتب است.



شماره ملی شهید: ۴۶۰۹۳۷۱۰۴۹

ش.پ. حوزه: ۷-۲۱۷۸

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۸۴

آرمان علی وردی

مسئولیت:

بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۴۰۱/۸/۶

محل شهادت: تهران

مزار شهید: تهران



نام پدر: عزت الله

نام مادر: آرزو

تاریخ تولد: ۱۳۸۰/۴/۱۳

محل تولد: تهران

محل تحصیل: تهران

برگزین شقایق

شهید آرمان علی وردی فرزند عزت الله در ۱۳ تیرماه سال ۱۳۸۰ ش در تهران به دنیا آمد. پدر وی اصالتاً اهل روستای شهیدپرور وامرزان از توابع شهرستان دامغان هستند. از کودکی با تربیت و هدایت خانواده خصوصاً پدر که جانباز شیمیایی بود اهل مسجد و هیئت شد. در نوجوانی به همراه دوستانش در جلسات اخلاق حضرت استاد حاج آقای جاودان و استاد حاج آقا میرهاشم حسینی شرکت می کرد.

پس از دیپلم در رشته مهندسی عمران پذیرفته و پس از یک سال تحصیل در این رشته با مشورت بزرگان از دانشگاه انصراف داد و در سال ۱۳۹۹ ش وارد حوزه علمیه آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه شد تا در لباس مقدس روحانیت به اسلام و مکتب ائمه اطهار علیهم السلام و انقلاب اسلامی خدمت بیشتری کند. مدتی بعد مربی کانون تربیتی حوزه علمیه آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه شد. همچنین عضو بسیجیان یگان امام رضا علیه السلام سپاه محمد رسول الله صلی الله علیه و آله تهران بزرگ بود. درس و جهاد را به خوبی با هم جمع کرده بود. اینکه تشخیص بدهی در حجره بنشیني یا میان گل ولای سیلاب باشی، درسی بود که از مرادش امام خامنه ای عظمه الله علیه گرفته بود.

بعد از ظهر ۴ آبان ماه ۱۴۰۱ ش خبرهای خوبی از سطح شهر تهران مخابره نمی شد بعد از اتمام کلاس وسایلش را جمع کرد. دوستانش به شوخی گفتند: شهید نشوی؟! صبر کن آخرین عکس را هم از تو بگیریم! آرمان با رفتار و الفاظی متواضعانه از آنان خداحافظی کرد و با عجله از حوزه خارج شد و خود را به بچه های گردان امام علی (علیه السلام) رساند. نماز مغرب و عشا را در مسجد به جماعت خواند.

درگیری ها در شهرک اکباتان بالا گرفته بود. عده ای فتنه گر تجمع کرده و با شعارهای وقیحانه دست به آشوب و تخریب زده بودند. آرمان به همراه تعدادی از بسیجی ها برای شناسایی و ساماندهی اوضاع به فاز ۱ اکباتان رفتند. پرتاب سنگ از بالای برخی ساختمان ها موجب جدایی او از تیم شناسایی می شود. اغتشاش گران در چشم بر هم زدنی غریبانه محاصره اش می کنند و با سنگ و چوب و لگد، با هر چه که دست شان رسید زدند و فیلم گرفتند و فحاشی کردند!

کربلایی به پا شده بود! غریب گیر آوردنش! لباس از تنش درآوردند، با تهدید و شکنجه از او خواستند به حضرات اهل بیت (علیهم السلام) و حضرت آقا هتاکی کند! اما هیئات که تربیت شده مکتب سیدالشهداء (علیه السلام) دست از اعتقادات قلبی اش بردارد و جانش را به بهایی ناچیز بخرد!

بدن پاکش را با ضربات مکرر چاقو پاره پاره می کنند و در نهایت با کوبیدن تکه بلوک های سیمانی به سر مظهرش، به کما می رود! گفتارها بدن نیمه جانش را روی زمین می کشند. پس از ساعتی پیکر پرزخم و کبود و تقریباً بی جان آرمان به بیمارستان منتقل می شود و سرانجام صبح جمعه ۶ آبان ۱۴۰۱ آرمان عزیز به سبب شدت جراحات به فیض شهادت نائل آمد. بدن چاک چاک و کبودش تا ابد سندی بزرگ بر مظلومیت ملت شهیدپرور ایران و فرزندان امام خامنه ای (علیه السلام) و رسوایی مدعیان دروغین آزادی و حقوق بشر است.

بخشی از سخنان حضرت امام خامنه ای (علیه السلام) ۱۱ آبان ۱۴۰۱ ش:

آن طلبه جوان، طلبه شهید جوان در تهران - آرمان عزیز! - او چه گناهی کرده بود؟ طلبه جوان، دانشجو بوده آمده طلبه شده، متدین، مؤمن، متعبد، حزب اللهی، شکنجه کنند، زیر شکنجه او را بکشند، جسدش را بیندازند در خیابان، اینها کارهای کوچکی است؟



شماره ملی شهید: ۰۰-۲۴۳۷۰۹۹۱

ش.پ. حوزه: ۱۷۵۵۴۳

کد مرکز خدمات: ۴۲۵۳۷۹

علی فردوسی

مسئولیت: رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۰

محل شهادت: جزیره بوارین

مزار شهید: بسطام شاهرود



نام پدر: مهدی

نام مادر: عفت

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۷/۱

محل تولد: بسطام شاهرود

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

صفحه اول کتاب زندگانی‌اش به سال ۱۳۴۲ش در شهر تاریخی بسطام ورق خورد و وجود پاکش به یمن نام مقدس امیر عشق، «علی» نام گرفت. روزهای کودکی را در دامن پرمهر مادری باایمان سپری کرد و در ۷ سالگی پای به دبستان نهاد و تا پایان تحصیلات راهنمایی در مدرسه ۱۷ شهریور بسطام، میهمان آموزگاران آن دیار بود.

او که در این دوران، پیروزی خون بر شمشیر را به چشم دیده و تقدیر زیبای ایران زمین را پس از ظلم و ستمی بسیار، همراه گشته بود، پس از انقلاب نیز همواره یکی از اعضای فعال بسیج در بسطام بود.

او نیک دریافت که راز جنون مردان پاک دلداده به حضرت دوست، در همان حجره‌های کوچک ولی نورانی و سرشار از معنویت حوزه‌هاست. کوله بار سفر بسته و در جست‌وجوی هفت شهر عاشقی روانه شهر مقدس قم عشق آل محمد ﷺ شد و مجاورنشین حرم نورانی کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه ﷺ شد و در مدرسه علمیه رسول اکرم ﷺ مشغول به فراگیری مقدمات علوم اسلامی گشت. ۴ سال حضور در بحر علم و معرفت و خوشه چینی از خرمن پاک قال الباقر ﷺ و قال الصادق ﷺ، راه صعود به مراحل بالای معنویت را برای این جوان بسطامی

صاف و هموار کرد.

برادر بزرگ‌ترش شهید حبیب در عملیات رمضان در سال ۱۳۶۱ ش به شهادت رسیده بود و شیخ علی که داغ برادر دیده بود و از نگاه دنیای مادی رسالت خود را در برابر انقلاب انجام داده بود اما عشق به مولایش حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) باعث شده بود که آرام و قرار نداشته باشد و عقال درس و بحث را رها کرده و به بازار عمل شتافت و همنشین با مردان خاک نشین مخلص جبهه شد.

شهید فردوسی در سومین اعزام خویش همراه با بسیجیان شاهرودی در قالب گردان کربلا در تیپ ۲۱ امام رضا (علیه السلام) به عنوان بسیجی سازماندهی و در ۱۳۶۴/۱۱/۳۰ ش آن گاه که لبریز از باده نوشین عشق یار روانه عملیات ظفرمند والفجر ۸ گشته بود، در منطقه جزیره بواین در کنار رود خروشان ارونند مورد اصابت ترکش واقع شد و مزد ناله‌ها و مناجات‌های شبانه خویش را از حضرت یار دریافت کرد. او را فرصتی برای ازدواج و عشق زمینی نبود که این سرا و خاک غفلت آن، جای آن آسمانی زمینی نشین نبود. پیکر مقدسش پس از تشییع پرستوهای جنوبی بر روی دستان بندگان صالح قرار گرفت و سپس در گلزار شهدای بسطام به خاک سپرده شد.

مگر کجاست

در شب شهادتش نیز هنگامی که به سوی سنگرهای دشمن در حرکت بودیم شهید با تمام خلوص به بچه‌ها توصیه می‌کرد که ذکر خدا فراموش نشود، «آیه الکرسی» بخوانید «و جعلنا» بخوانید هنوز صدای رسای شیخ علی در آن شب ظلمانی و پر از گلوله و آتش در گوش ما هست که بچه‌ها را تشویق به پایداری و مقاومت در برابر دشمن می‌کرد و در همان شب عملیات والفجر ۸ به شهادت رسید.

همزرم شهید

پیام ششم

پدر و مادر عزیزم! می‌بینم هر چه که بگویم نتوانسته حق شما را ادا کرده پس بدانید برای زنده ماندن دین‌تان و احکام قرآن می‌روم می‌کشم و کشته می‌شوم که مبادا فرزندان زنده باشد و کفار هم در کنارتان بر علیه دین شما برخیزند و دین شما را نابود کنند ... و این کار من با آگاهی کامل هست.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۱۰۶۶۶۸۱

ش.پ. حوزه: ۷-۰۳۳۱

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۷۵

سید باقر قادری الحسینی

مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۱/۲۸

محل شهادت: فاو

مزار شهید: آراء کیاسر



نام پدر: سید علی اصغر

نام مادر: سیده صغری

تاریخ تولد: ۱۳۵۰/۳/۱۴

محل تولد: آراء کیاسر

محل تحصیل: سمنان و قم

برگزین شقایق

سید باقر فرزند سید علی اصغر، در روز جمعه ۱۴ خرداد ۱۳۵۰ ش در روستای آراء از توابع کیاسر شهرستان ساری دیده به جهان گشود و با تولدش گرمی بهاری زیبا را وارد خانواده‌اش نمود. دوران تحصیلی ابتدایی و راهنمایی را با تلاش و کوششی که داشت، توانست با موفقیت به پایان برساند و وارد مقطع دبیرستان شود. او به جهت شوق و علاقه‌ای که به تحصیل علوم دینی و حوزوی داشت، پس از اتمام سال دوم دبیرستان، وارد حوزه علمیه سمنان و در مدرسه صادقیه حجره نشین شد و دروس مقدماتی را از محضر اساتید گرانمایه آن حوزه بهره‌مند گردید. پس از مدتی برای استفاده بیشتر از اقیانوس بیکران معارف اسلامی راهی دیار بانوی کرامت (علیها السلام) شد و به شهر مقدس قم هجرت نمود و از اساتید بزرگوار آن حوزه کهن و پرافتخار کسب فیض نمود و تا «اتمام لمعتین» تحصیل نمود اما به جهت احساس مسئولیت در حفظ حراست از انقلاب اسلامی چند بار به میادین رزم و نبرد حق علیه باطل اعزام شد. او حضورش را در محفل رزمندگان، فرصتی گرانبها برای خود می‌دانست.

شهید بزرگوار طبع شعر داشت و از سروده‌های او می‌توان به عمق عشق و ایمان و خلوصش پی

برد. او انسانی ساده‌زیست بود و تعلقات دنیوی در او دیده نمی‌شد. دیدن او هر فردی را به یاد مردان خدا می‌انداخت.

در جبهه مجروح شده و مدتی در بیمارستان بستری شده بود، بعد از مرخص شدن از بیمارستان هنوز وضع جسمی مناسبی نداشت اما ندایی او را مجنون‌وار به سوی دیار معشوق فرا می‌خواند. با آن که اطرافیان از او خواسته بودند که مدتی در مدرسه بماند تا وضع جسمی‌اش بهتر شود اما عزم سفر به سوی دیار عاشقان نمود.

در سفر آخر به جبهه واقعاً سبکبار و سبکبال بود و از این رو توانست جواز عبور از درهای عرش را بگیرد و در روز یکشنبه ۱۳۶۷/۱/۲۸ ش، ۶ روز بعد از اعزام به جبهه در فاو با ترکش خمپاره به سوی ملکوت اعلی پرواز کند. جسد مطهرش سال‌ها میهمان سرزمین جنوب بود و پس از تفحص در تاریخ ۱۳۷۶/۱۱/۱۹ تشییع و در زادگاهش به خاک سپرده شد. برادران وی ساکن شهر سمنان هستند و والده ایشان نیز در کنار فرزندانش در سمنان سکونت داشته‌اند.

گلبرگ طهره

شهید سید باقر قادری در اوایل طلبگی به همراه برادرش به دیدار امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در جماران می‌روند و حال عجیبی به ایشان دست می‌دهد و از آنجا هم به دیدار آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه که در آن زمان رئیس‌جمهور بودند می‌روند. تقوای شهید به حدی بود که یک بار قبل از دوران طلبگی‌اش نماز شبش ترک شد و آن قدر گریه کرد که مهر ایشان کاملاً خیس شد.

دوست شهید

پیام شمیم

ای امت حزب الله و با ایمان، با هم وحدت داشته باشید تا منافقان نتوانند شما را فریب دهند و همچنین اجازه قدرت‌طلبی را به هیچ کس از منافقین ندهید.

اگر کسی قصد ظلم به مردم را دارد یا از تمام موقعیت خود سوء استفاده می‌کند و حق را از مظلومی پایمال می‌نماید، با مشیت به دهانش بکوبید و او را در سر جایش بنشانید تا درس عبرتی برای بقیه ظالمین و خائنان باشد.



شماره ملی شهید: ۵۷۶۹۴۰۶۱۶۱

ش.پ. حوزه: ۷-۱۶۸۵

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۷۸۸

اسدالله قاضی

مسئولیت:

آرپی جی زن

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۳

محل شهادت: شلمچه

مزار شهید: سرخه



نام پدر: علی اکبر

نام مادر: معصومه

تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۱۰/۲۵

محل تولد: تهران

محل تحصیل: نوشهر و قم

برگزین شقایق

طلبه شهید اسدالله قاضی دی ماه ۱۳۴۶ ش در یک خانواده مذهبی در شهر تهران به دنیا آمد. به علت شغل پدر دوران ابتدایی و راهنمایی خود را در آذربایجان غربی و شهر چالوس پشت سر نهاد.

در دوران مبارزات مردم با ایمان کشورمان، اسدالله با آنکه از سن کمی برخوردار بود اما در تظاهرات ها و جلسات سخنرانی علیه رژیم منحوس پهلوی شرکت می کرد و وقتی به او می گفتند تو هنوز بچه ای می گفت: «از همین الآن باید بفهمم که در مملکت ما چه می گذرد.»

با توجه به استعداد درخشان و علاقه وافری که به حوزه علمیه داشت بعد از اتمام دوره راهنمایی راهی حوزه علمیه، این میکده ناب علوم آل محمد (علیه السلام) شد و در مدرسه علمیه شهید بهشتی نوشهر حجره نشین شد. بعد از دو سال شور و نشاط علمی او موجب شد که عازم دیار ملکوتی فاطمه معصومه (علیه السلام) شود و در زیر سایه بانوی کرامت به درس و بحث ادامه دهد و در مدرسه الهادی آیت الله مشکینی روزگار خویش را به ذکر یار بگذراند.

اولین بار پس از گذراندن دوره آموزش نظامی در ۲۵ اسفند ۱۳۶۳ ش با بچه های سمنان عازم

جبهه‌های جنوب و در منطقه مهران در صف رزمندگان قرار گرفت. او در عملیات‌های مختلف از جمله عملیات والفجر ۸ در قالب گردان موسی بن جعفر علیه السلام تیپ ۲۱ امام رضا علیه السلام در جزیره ام الرصاص شرکت داشت و خاطرات خودش را در دفترچه‌ای کوچک از آن شب پرمخاطره یادداشت نموده بود که سال‌ها بعد آن خاطرات توسط برادرش بازخوانی و بازآفرینی و تحت عنوان «عملیات فریب» در سال ۱۳۹۴ ش به چاپ رسید.

آخرین بار ۵ آذرماه ۱۳۶۵ ش به عنوان آرپی جی زن در جمع رزمندگان تیپ ۱۲ قائم علیه السلام استان سمنان قرار گرفت. تجلی معشوق در مشهد عاشقان شلمچه بر سینای دلش تایید و ۲۳ دی ماه ۱۳۶۵ ش در شب عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید و آسمانی شد و مزارش در گلزار شهدای شهر سرخه پذیرای حضور دل‌های شکسته و بی‌ریا شده است. پیکر مقدس برادرش شهید محمد قاضی نیز که چند روز بعد در ۲۸ دی ماه در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسیده بود پس از ۹ سال در سال ۱۳۷۴ ش در کنار مزار او به خاک سپرده شد.

گبرک طره

اسدالله برایم تعریف کرد که یکی از رزمندگان، شهید محمدباقر جمال را در عالم خواب دیده که ایشان فرمودند: «از میان شما چند نفر، گناهان اسدالله قاضی بخشیده شده و به زودی به سوی ما خواهد آمد». این رؤیا را دوستش برای اسدالله تعریف کرده بود و او خوشحال از این مژده و به دوستان خود می‌گفت: «من در این عملیات به شهادت می‌رسم» و دائماً از دوستان رزمنده حلالیت می‌گرفت و در شب عملیات کربلای ۵ بیش از ۴ بار از من حلالیت خواست.

همرمز شهید

پیام ششم

حیات واقعی انسان‌ها بسته به وجود ارزش‌های الهی در زندگی آنهاست. پروردگار جهانیان این ارزش‌ها را در وجود انسان‌ها نهاده و به وسیله پیامبران‌ش ابلاغ و کمال بشر را در عمل به این ارزش‌ها و فلاکت و سقوط را در تخلف از آن قرار داده است؛ با تفکر در هدف خلقت به رسالت عظیمی که بر دوش ماست پی می‌بریم. چه بد حالی دارد انسانی که یک عمر زندگی را بدون تفکر در هدف خلقت و وظیفه انسانی خویش [به پایان] برساند.



شماره ملی شهید: ۰۰-۳۶۴۱۰۴۲۱

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۰۳

کد مرکز خدمات: ۴۴۲۶۰۴

علی اکبر قرانی

مسئولیت: رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱/۲

محل شهادت: فاو

مزار شهید:

قلعه عبدالله شاهرود



نام پدر: حسین

نام مادر: سکینه

تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۹/۵

محل تولد: قلعه عبدالله شاهرود

محل تحصیل: شاهرود و مشهد

برگزین شقایق

علی اکبر در تابستان سال ۱۳۴۵ ش در خانواده‌ای متدین در روستای قلعه عبدالله پشت بسطام از توابع شهرستان شاهرود دیده به جهان هستی گشود. تحصیلاتش را تا دوره راهنمایی ادامه داد و سپس با تشویق و راهنمایی پدر بزرگوارش در حوزه علمیه بسطام به تحصیل علوم دینی و معارف اسلامی مشغول گردید و پس از دو سال به مدرسه قلعه شاهرود و سپس به مشهد مقدس هجرت و در جوار مضجع نورانی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در مدرسه نواب رحل اقامت گزید.

شهید قرانی، در صفای باطن و خلق و خوی نیکو، زبانزد و مورد احترام همه بود. همواره شکوفه تبسم بر لبانش نقش بسته بود و قلب پاک روشنش، آینه مهربانی و زلالی بود. آخرین بار که از جبهه آمده بود از همه حلالیت طلبید و عاشقانه به سوی وادی آتش و خون شتافت.

این بار در گردان کربلا در صف رزمندگان بسیجی شاهرودی در تیپ ۲۱ امام رضا (ع) به عنوان رزمنده تک تیرانداز بسیجی سازماندهی و در عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو شرکت نموده و در ادامه عملیات در خط پدافندی با اصابت ترکش به پهلویش بال در بال ملائک تا بی نهایت پرواز

کرد و به جمع ستارگان آسمان شهادت پیوست و جاودانه گشت. پیکر مقدسش پس از تشییع باشکوهی در روستای قلعه عبدالله شاهرود به خاک سپرده شد تا زیارتگاه عاشقان و عارفان باشد.

گلبرگ طاهره

... دفعه آخری که به روستا آمد با همه دفعات دیگر فرق داشت. نورانی شده بود و ملاحظه گفتارش دوچندان شده بود. سراغ بر و بچه‌های روستا را گرفت. گفتم: حسین منتظری فرمانده کمیته هم شهید شد. اشک در چشمانش حلقه زد. گویی نمی‌خواست کسی گوی سبقت را از او بگیرد. آن روزها از شهادت خیلی صحبت می‌کرد. دست آخر هم موقع خداحافظی دستی بر شانهم زد و گفت: داداش! ما هم رفتنی شدیم، حلال مان کن، آن وقت زیاد فکر نکردم که کدام رفتن را می‌گوئید. رفتن به جبهه یا رفتن به ... ولی چند روز بعد پهلوی شکافته‌اش، حدیث رفتن را هم معنا کرد.

برادر شهید

پیام ششم

ای مردم عزیز! توجه به خدا داشته باشید. نکند خدای ناکرده منافقین داخلی خون شهیدان ما را پایمال کنند. ای مردم عزیز! توجه داشته باشید که منافقین همیشه در کمین هستند که در انقلاب نفوذ کنند. دشمنان اسلام در این فکر هستند که جامعه اسلامی ما را به فساد بکشانند و شما مردم عزیز موظفید در مقابل این دشمنان بایستید و این دشمنان را سرنگون کنید. پدر و مادر جان! بدانید که دیگر من نمی‌توانم در این قفس دنیایی زندگی کنم. مرا بس است این دنیای بی‌وفا، اگر چه من نتوانستم خدمتی به شما کنم مرا ببخشید و از شهادت فرزندان هیچ گاه ناراحت نباشید و در تشییع جنازه‌ام گریه نکنید و مرا در روستایمان دفن کنید. جمعه‌ها بر سر قبرم بیایید و هر وقت خواستید گریه کنید به مظلومیت امام حسین (علیه السلام) گریه کنید. سخنی با دوستان طلبه‌ام که هم درس من بودند و در یک جا بودیم که درس بخوانند زیرا اسلام در آینده احتیاج به روحانیت مبارز دارد.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۰۳۸۶۵۶۹

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۲۷

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۶۷

محمود کرامتی

مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۴/۱۴

محل شهادت: بانه

مزار شهید: جاجرم میامی



نام پدر: علی اصغر

نام مادر: زیبا

تاریخ تولد: ۱۳۴۷/۱/۱

محل تولد: جاجرم میامی

محل تحصیل: شاهرود

برگزین شقایق

شهید محمود کرامتی فرزند علی اصغر در عید نوروز ۱۳۴۷ ش در روستای فیروزآباد (ایستگاه راه آهن جاجرم) از توابع شهرستان میامی در خانواده مذهبی متولد شد. او در سن ۶ سالگی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی مادرش بزرگ شد و دوران ابتدایی را در همان محل و کلاس اول راهنمایی را در مدرسه سید جمال ادین اسدآبادی روستای امیرآباد جاجرم گذراند. اما گمشده او در جای دیگری باید جستجو می شد. دوره راهنمایی را ناتمام گذاشت تا سرنوشتی آکنده از معنویت برای آینده خود رقم بزند و نقش بهتری در دایره مأموریت اسلامی و وظیفه الهی خویش ایفا نماید. ایشان در خانواده ای با ایمان رشد کرده بود و از دوران کودکی با فضای مسجد و مراسم مذهبی و محافل دینی انس گرفته بود و به خاطر همین علاقه فراوانی به حوزه علمیه داشت، بنابراین تصمیم خود را گرفت و در سال ۱۳۶۱ ش وارد حوزه علمیه شاهرود شد و در زمره شاگردان امام صادق علیه السلام قرار گرفت و خوشه چین خرمن معارف الهی و علوم آل محمد علیهم السلام شد. آن ایام آتش جنگ خانمان سوز رژیم بعثی عراق علیه کشور عزیزمان ایران اسلامی شعله ور شده بود و ظلم و تجاوز دشمن ادامه داشت. وی مانند بسیاری دیگر از جوانمردان این مرز و بوم

ندای «هل من ناصر ینصرنی» حسین زمان را به گوش جان شنید و آماده رزم و جهاد با دشمنان کشور اسلامی شد.

محمود برای بار اول به جبهه جنوب اعزام و افتخار حضور در جمع رزمندگان لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (علیه السلام) را کسب نمود و مدتی در جمع آنان به عنوان طلبه رزمنده بسیجی در موقعیت انرژی اتمی مستقر شد. بار دوم به عنوان طلبه بسیجی از طریق بسیج شاهرود به جبهه های غرب اعزام شد. وی حدود ۱۵ روز در غرب کشور مشغول خدمت بود که در منطقه دوسینه بانه با تعدادی از دوستانش به اسارت حزب کومله درآمد که پس از شکنجه بر اثر اصابت گلوله در تاریخ ۱۳۶۳/۴/۱۴ ش به درجه شهادت رسیده و میهمان خداوند متعال در ملکوت اعلی گردید.

پیکر مقدس این شهید والامقام بر روی دستان امت حزب الله، نمادی از سپاس گذاری از مقام شامخ شهید و ارج نهادن به ایثار خانواده شهدا بود. روحش در فردوس اعلی میهمان ملائک بود و تنش در گلزار شهدای روستای جاجرم به یادگار ماند تا شفایی برای دل دردمندان باشد.

گلبرگ طهر

ایشان بسیار خوب بود. مثلاً هر دعای کمیل یا دعای توسلی که در همان محل خودمان در ایستگاه جاجرم برگزار می شد بلافاصله اولین فردی بود که ایشان خودش آنجا حضور پیدا می کرد. همچنین توجه خاصی نسبت به فرایض دینی و عبادات شان داشت و اکثراً که نماز جماعت برگزار می شد سعی می کرد سریعاً خودش را به نماز جماعت برساند و یا مراسم مذهبی که بود علاقه خاصی به آنها داشت.

پیام شهید

هنگامی که مبارزه با دشمن بعثی عراق شروع می شود و صدای امواج گلوله به کار می افتد و نیروها اوج می گیرند و مبارزه با دشمن نزدیک می شود ملائکه بال هایشان را زیر پای جهادگران می گسترانند و از خدا می خواهند که به این جنگجویان نصرت عطا کند. پیامی دارم به برادران عزیزم و آن، اینکه امیدوارم برای مملکت خودشان پیش قدم باشند.



شماره ملی شهید: ۵۲۰۹۸۲۸۱۱۵

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۸۸

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۶۶۴

سلمان کریمی

مسئولیت:

آرپی جی زن

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۶/۱۰

محل شهادت: حاج عمران

مزار شهید: بیارجمند شاهرود



نام پدر: غلامحسین

نام مادر: فاطمه

تاریخ تولد: ۱۳۴۱/۴/۳

محل تولد: بیارجمند شاهرود

محل تحصیل: مشهد

برگزین شقایق

شهید سلمان کریمی در ۲۰ تیرماه ۱۳۴۱ ش در روستای «بیارجمند» از توابع شهرستان شاهرود به دنیا آمد. تحصیل را تا مقطع راهنمایی ادامه داد و پس از سپری کردن دوران دبیرستان موفق به اخذ مدرک دیپلم گشت. مدتی مشغول به کار در باطری سازی بود و همزمان در مبارزات مردمی بر ضد رژیم سفاک پهلوی شرکت می کرد.

غیرت و تعصب خاصی نسبت به مسایل دینی و مذهبی داشت و از همین رو راهی حوزه علمیه شهر مقدس مشهد گشت. سلمان به نزد سلطان دین و دنیای خویش حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام رفت و در کوثر معنویت بارگاهش باده ها نوشید. او نزد اساتید علم و ادب آن دیار زانوی ادب زد و راه و رسم عرفان سبز را آموخت.

روزهای تحصیل شهید کریمی همزمان با نواخته شدن طبل شوم جنگ تحمیلی از سوی کفتاران بعثی و نوکران غرب جنایتکار بود. او بارها عزم میدان کرد و از حضور خویش در میدانی خون و آتش حماسه ها آفرید.

آخرین بار در تاریخ ۱۳۶۵/۳/۵ از طریق لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب علیه السلام عازم میدان های رزم و

حماسه شد. مردانگی و صلابت از چهره‌اش می‌بارید و حضورش دلگرمی دیگر رزمندگان بود. سرانجام وی نیز به آرزوی دیرینه رسید و مزد گریه‌های شبانه را به زیباترین شکل دریافت کرد و در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۶۵ ش در عملیات کربلای ۲ در منطقه شمال غرب حاج عمران به شهادت رسید و بال در بال ملأک به آسمان پر کشید. ۵ سال پیکر پاک وی از دیده‌های غفلت‌اندود ما پنهان و میهمان خاک ملکوتی حاج عمران گشت تا اینکه در ۱۲ تیر سال ۱۳۷۰ ش مصادف با ایام حزن و ماتم سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در ایام محرم پیکری سبک‌بار، در تابوتی سه رنگ به انتظار بازماندگانش پایان داد و در گلزار شهدای بیارجمند به خاک سپرده شد.

مکبرک طره

فرزندان قبل از سلمان همه دختر بودند. تولد سلمان نزدیک بود و ما در بین راه تهران. سمنان بودیم. من به خواب رفتم و در عالم خواب کسی به من گفت خداوند پسر به تو داده نام او را سلمان بگذار. شهید یک حالت تواضع و فروتنی داشتند که هیچ وقت راضی نبود که از ایشان تعریف شود و خصوصیات و مکارم اخلاقش گفته شود.

پدر شهید

پیام ششم

به فکر خودتان باشید که این دنیا، دنیای امتحان است. من که رفتم، رفتم و از این دنیای فانی راحت شدم و به وصال خودم. که شهادت بود. رسیدم. گریه بر حال خراب خودتان نکنید. به فکر من نباشید که شهدا در کنار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند. پس فرصت را از دست ندهید و از این عمر باقی‌مانده به طور احسن استفاده کنید که فردای قیامت هیچ کس حتی پدر و مادر و فرزند و شوهر و زن به درد شما نمی‌خورد و آنچه که به درد شما می‌خورد اعمال‌تان هست. هنگامی این سخنان را می‌گویم که خود را در صحنه کربلا می‌بینم و به یاری خدا که نظری به من کرد تا بار دیگر به جبهه آمدم و امیدوارم که در راه این هدف مقدس. که دفاع از اسلام عزیز است. اگر خداوند ما را مورد لطف خویش قرار دهد به شهادت. که آرزوی من است. برسم و کنار دوستان شهیدم بروم.



شماره ملی شهید: ۶۴۲۹۸۸۴۰۸۲

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۲۴

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۹۱۷

محمدرضا کشاورزیان

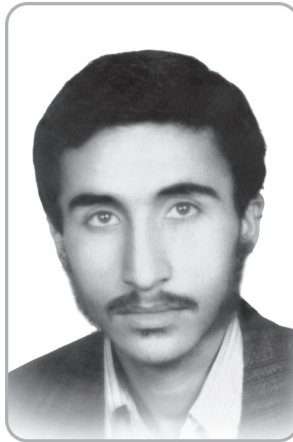
مسئولیت:

فرمانده محور

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۱۱/۲۰

محل شهادت: چذابه

مزار شهید: دامغان



نام پدر: ذبیح الله

نام مادر: زهرا

تاریخ تولد: ۱۳۴۱/۲/۵

محل تولد: مشهد

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

طلبه شهید محمدرضا کشاورزیان در اردیبهشت سال ۱۳۴۱ ش در خانواده‌ای مذهبی و با اصالت دامغانی پا به عرصه وجود نهاد. پدرش «ذبیح الله» و مادرش زنی مؤمنه و مهربان بود که با زندگی ساده و بی‌آلایش خویش و عشق و محبت به خاندان کرامت و پاکی، روزگار می‌گذراندند. پدرش کارمند راه آهن بود و باید برای انجام مسئولیتش در شهرهای مختلف ساکن می‌شد. محمدرضا در مدارس ناحیه راه آهن مشهد شاگردی نمونه و ممتاز بود و مدرسه را با موفقیت به پایان رسانید. پس از بازگشت خانواده‌شان به دامغان مقطع راهنمایی و سپس دبیرستان را به پایان رسانید و در سال ۱۳۵۸ ش در رشته فرهنگ و ادب دیپلم گرفت. دوران دبیرستان ایشان مصادف با آغاز حرکت‌های عظیم ملت‌مان در جهت نیل به انقلاب اسلامی شد و او علاوه بر نشر اعلامیه‌ها و پخش رساله امام خمینی رحمه الله در تظاهرات‌های ضد رژیم در دامغان فعالانه شرکت می‌جست و در تظاهرات ۱۱ محرم دامغان در پاییز ۱۳۵۷ ش ایشان مورد صدمه از طرف عوامل رژیم شاهنشاهی قرار گرفت. طبیعت پاک او به همراه سیرت الهی‌اش باعث شد که در سال ۱۳۵۸ ش به حوزه علمیه قم

کشانده شود و در جوار بارگاه ملکوتی کریمه اهل بیت علیهم السلام حجره نشین مدرسه حقانی شد. ابرقدرت‌های جهان خوار جنگی ناخواسته را به وسیله صدام علیه مملکت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف طراحی کردند و شهید کشاورزبان با دیدی نافذ، راه جهاد و شهادت را برگزید و با تنی چند از طلاب به جبهه سوسنگرد اعزام گردیدند.

پس از چند ماه فعالیت در خط مقدم جبهه سوسنگرد و بعد از شهادت شهید علم‌الهدی در بهمن ماه ۱۳۵۹ش با همفکری هم‌رزم صدیقش حاج محمد فرزانه اولین گردان رزمی را با نام «شهید علم‌الهدی» در ساختار بسیج و سپاه در دفاع مقدس طراحی و سازماندهی می‌نمایند و خود نیز مسئولیت تدارکات و پشتیبانی گردان علم‌الهدی را بر عهده می‌گیرد و پس از آن در خرداد ۱۳۶۰ش پس از شهادت شهید حسین بهرامی فرمانده گردان شهید علم‌الهدی به همراه برخی از برادران، گردان شهید بهرامی را تأسیس می‌کنند که برای عملیات طریق‌القدس گردان شهید علم‌الهدی تبدیل به تیپ کربلا و گردان شهید حسین بهرامی تبدیل به تیپ عاشورا می‌شود و مسئولیت تدارکات تیپ عاشورا در سوسنگرد به عهده ایشان گذاشته می‌شود.

مزدوران بعثی در بهمن ماه ۱۳۶۰ش از تنگه چذابه و تپه‌های نبئه قصد حمله می‌کنند به طوری که این تنگه کوچک ده روز تمام زیر آتش سنگین دشمن بوده ولی رزمندگان با کمبود نیرو هم‌چنان مقاومت می‌کنند، شهید محمدرضا کشاورزبان به خاطر روحیه حماسی و شجاعتش فرماندهی محور بر عهده او گذاشته می‌شود.

شیر غرنده روز و سجاده نشین بیشه عشق سرانجام در تنگه چذابه در ۱۸ بهمن ۱۳۶۰ش پیکر پاکش با خونسش غسل می‌شود و خاک گرم جبهه جنوب و تنگه چذابه و سرزمین خوزستان محراب شهادت و میعادگاه عروجش به سوی خدا می‌گردد. وقتی عطر حضور پیکرش در شهر دامغان پیچید تا پروانه‌ها در گرد شمع وجودش گردیدند و او را تا فردوس رضا علیه السلام بدرقه کردند.

پی‌شیم

اگر کسی الآن رهبری را قبول نداشته باشد فردا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را هم انکار می‌کند.



شماره ملی شهید: ۰۰۹۴۰۵۳۳۰۰۶

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۱۴

کد مرکز خدمات: ۴۴۳۰۱۵

سیاوش (سلمان) کنشلو

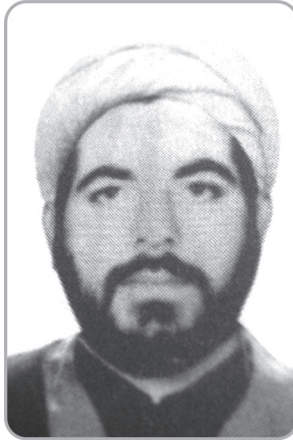
مسئولیت:

تبلیغات گروهان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۱۲/۲۷

محل شهادت: ماووت عراق

مزار شهید: یاتری سفلی آرادان



نام پدر: محمود

نام مادر: قدم خیر

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۲/۱۱

محل تولد: یاتری سفلی آرادان

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

شهید سلمان کنشلو ۱۱ اردیبهشت در سال ۱۳۴۴ ش در یک خانواده مذهبی در روستای «یاتری سفلی» از توابع شهرستان آرادان چشم به جهان گشود. شهید کنشلو تحصیلات ابتدایی خویش را در زادگاهش به پایان رسانید. دوران تحصیلات راهنمایی او مصادف با اوج‌گیری تظاهرات ملت قهرمان ایران علیه رژیم شاهنشاهی بود.

شهید کنشلو دوران جدیدی را در زندگی خویش بعد از انقلاب آغاز کرد. با شروع جنگ تحمیلی او از اولین کسانی بود که مسئولیت خطیر حراست از انقلاب اسلامی و نگهبانی از خون هزاران شهید گلگون‌کفن را احساس کرد و برای اولین بار در عملیات فتح‌المبین به جبهه نبرد عازم گردید و به عنوان تخریب‌چی در این عملیات حضور داشت و برای مرحله دوم در عملیات خرمشهر نیز به عنوان رزمنده بسیجی شرکت کرد.

شهید کنشلو بعد از آن، در سال ۱۳۶۲ ش با کوله بار رزم و ایثار وارد پایگاه عظیم معرفت الهی، حوزه علمیه، این جایگاه مقدسان و این محفل عاشقان ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شد و در مدرسه علمیه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مهدی شهر در کنار تعلیم علمی و فقهی به تهذیب نفس و کردار خویش پرداخت.

دو سال بعد برای بهره‌مندی از اقیانوس بیکران علوم و معارف اسلامی حوزه علمیه قم راهی دیار بانوی کرامت شد و در کنار حرم باصفا و نورانی کریمه اهل بیت علیهم‌السلام حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام خوشه چین خرمن علوم آل محمد علیهم‌السلام شد.

وی در سال ۱۳۶۴ش از طرف توپخانه تیپ ۶۱ محرم به محور عملیاتی مهران اعزام گردید و با حضور خویش در خط مقدم موجب سرور و خوشحالی رزمندگان گردید. در همان سال نیز در عملیات والفجر ۸ نیز که باعث آزادی اروندرود و فاو گردید شرکت فعالانه داشت.

مرحله آخر اعزام شهید کنشلو به جبهه در ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ش بود که در قالب گردان امام حسین علیه‌السلام تیپ ۱۲ قائم وَجَّهَ الْكَرْبَیْ در جمع نیروهای بسیجی و رزمنده گرمسار سازماندهی و مسئولیت تبلیغات گروهان را نیز در کنار رزم بر عهده گرفته بود. سرانجام پس از ۹ مرحله حضور در جبهه در عملیات بیت‌المقدس ۳ شرکت کرد و به دست یزیدیان کافر به لقاء حضرت دادار شتافت. گرچه بمب‌های شیمیایی دشمن بدن خاکی او را از بین برد، ولی روح بلندش به بلندای ابدیت باقی ماند. تنش را با گلاب عشق شست‌وشو و در حضور ملائک بدن پر از تاول‌های شیمیایی او را در روستای «یاتری سفلی» آرادان به خاک سپردند.

گلبرگ طره

سیاوش بهترین فرزندم بود خیلی پاک و محبوب بود. با وجود سن کمش خیلی فهمیده و دانا بود، صوت زیبایی داشت همیشه با تمام فعالیت‌هایی که داشت ختم قرآن را رها نمی‌کرد. ایام محرم و ماه رمضان در روستایمان به منبر می‌رفت و به عنوان روحانی روستا برای مردم سخنرانی می‌کرد.

مادر شهید

پیام شهید

ای برادر عزیز! خونی که در رگ من و توسه اگر در راه خدا ریخته شود جویبارها، رودها و دریاها می‌سازد و سدّ عظیم طغیان را در هم خواهد شکست. برای رسیدن به چشمه آزادی و دریای انسانیت باید از خود بیرون آمد باید لاک و پوست خویش را درید و پرواز کرد.



شماره ملی شهید: ۴۶۰۹۷۳۹۲۴۰

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۸۰

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۸۵

عباسعلی کوچکی

مسئولیت: تیربارچی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۸/۲۸

محل شهادت: پنجوین عراق

مزار شهید:

تویه رودبار دامغان



نام پدر: نعمت الله

نام مادر: ملک نساء

تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۱/۱

محل تولد: تویه رودبار دامغان

محل تحصیل: دامغان

برگزین شقایق

طلبه شهید عباسعلی کوچکی در سال ۱۳۴۵ ش در روستای «تویه رودبار» دامغان در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. پدرش «نعمت الله» کوچکی، کشاورز و مادرش زنی ساده و پاکدامن بود. تحصیلات را در روستای مجاور گذراند و هر روز به شوق درس، مسیر ۶ کیلومتری تا «دیباج» را طی می‌کرد. شهید عباس اوقات فراغت را برای کمک به پدر و برادرش به چوپانی می‌پرداخت و در بیابان هم به نماز اول وقت و روزه ماه رمضان و لو در اوج گرمای تابستان بسیار اهمیت می‌داد و دائماً دوستانش را به این جهت فرا می‌خواند.

بعد از اتمام دوران راهنمایی، در سال ۱۳۶۱ ش از آنجایی که روستایشان مبلغ دینی نداشت، راهی حوزه علمیه، این میکده ناب علوم آل محمد (علیه السلام) شد و در مدرسه علمیه «حاج فتحعلی بیگ» دامغان ثبت نام کرد. نمازهای شب داخل حجره از او انسانی معنوی و عارف بالله ساخته بود و لذت و حلاوت راز و نیاز با خدایش را حس کرده بود و لذا هیچ شبی را بدون نماز شب به سحر نمی‌رساند.

مدت ۲ سال در مدرسه بود و در این زمان ۲ بار به جبهه رفت و در لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (علیه السلام)

که مقرر مردان خدا بود، مستقر شد.

گردان موسی بن جعفر علیه السلام که بچه‌های دامغان و سمنان بودند در عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجویں عراق موفق به پیشروی شدند اما در سحرگاه آن شب با پاتک و حمله عظیم دشمن مواجه و بر اساس دستور فرماندهان باید نیروها یک قله عقب نشینی نمایند و حالا وقت ایثار و از خودگذشتگی است و باید چند نفر روی قله بمانند و دشمن را معطل نموده تا نیروها با فرصت کافی بتوانند خود را به پایین برسانند و این طلبه گران قدر با رشادت تمام به همراه دوست طلبه‌اش شهید ابوالفضل شمس تا پای جان در برابر هجوم دشمن ایستاد و در معراجی مجنون‌وار خود را در معبود فانی می‌دید. او در ۱۳۶۲/۸/۲۸ ش در قله پنجویں عراق بی‌نشان شد تا در ملکوت، از او نشانی یابند.

پس از ۹ سال که خاک نشین سرزمین خونین پنجویں بود، سرانجام پیکر مطهرش در اول مهرماه ۱۳۷۱ ش در تشییع باشکوهی در دامغان به روستای «تویه رودبار» بازگردانده و به خاک سپرده شد تا زیارتگاه عارفان و دلدادگان و دارالشفای عاشقان گردد.

گلبرگ طاهر

اوایل سال ۱۳۶۲ ش در منطقه پاسگاه زید مستقر بودیم. شب‌ها نیروها در حال حفر کانال به طرف پاسگاه‌های عراق بودند. شهید کوچکی بعد از ساعت‌ها نگرهبانی هنگامی که برای استراحت برمی‌گشت با آن خستگی کلنگ را برداشته و مشغول کار می‌شد و در نیمه‌های شب نیز مشغول نماز شب و راز و نیاز با معبود خویش می‌شد و گاهی تا صبح بیدار بود.

همرزم شهید

پیام شهید

سوگند به خون سرخ شهیدان، سکوت و بی‌تفاوتی در پیشگاه این همه ایثار بی‌انصافی است و شما ای مردم به هوش باشید که تاریخ فردا، این بی‌تفاوتی‌ها و کم‌کاری‌ها را نخواهد بخشید.



شماره ملی شهید: ۴۵۷۸۸۰۷۵۵۱

ش.پ. حوزه: ۷-۰۹۰۷

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۵

اسماعیل محمد هاشمی

مسئولیت: رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۵/۴

محل شهادت: تنگه چهارزبر

اسلام آباد

مزار شهید: حداده دامغان



نام پدر: علی اصغر

نام مادر: منور

تاریخ تولد: ۱۳۴۹/۹/۲۷

محل تولد: حداده دامغان

محل تحصیل: دامغان

برگزین شقایق

طلبه شهید اسماعیل محمد هاشمی، آن شوریده دلی است که در مسلخ گاه عشق، قدم در وادی تسلیم نهاد و نغمه شیرین «قالوا بلی» را که عهد دیرین او با معبودش بود، با نثار جان لبیک گفت.

او به سال ۱۳۴۹ش در روستای «حداده» دامغان پای به عرصه وجود نهاد و فضای خانه را معطر به عطر حضور خویش و دود اسپند و صلوات نمود. پدرش علی اصغر و مادرش زنی با صبر و تحمل در برابر مشکلات زندگی بود. تحصیلات ابتدایی را در روستای «حداده» دامغان به پایان رساند و دوران سراسر نشاط نوجوانی را در مدرسه سپری کرد. وی در سال ۱۳۶۵ش وارد حوزه علمیه دامغان و در مدرسه حاج فتحعلی بیگ سکنی گزید.

آن هنگام که وظیفه را در درس و بحث می‌دید، به درس و بحث مشغول شد و با نشاط، به این وظیفه الهی خود پرداخت و آن هنگام که ندای آسمانی پیر جماران، بانگ الرحیل سر داد و خیل مشتاقان لقای حضرت دوست را به جبهه فراخواند، او نیز با قافله عشق در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۲۱ش به وادی مقدس جبهه گام نهاد و در عملیات‌های بیت المقدس ۲ و ۳ شرکت کرد.

در جبهه بسیار شوخ طبع بود و چرا خوش دل نباشد که یار او را پسندیده است. در نماز، به کرشمه با معبود می نشست و قیام و قعودش تبلوری از بندگی خالصانه اش بود. بلندی های قله شیخ محمد در کردستان عراق هنوز خاطرات رشادت های او را بر سینه دارد. و ای کاش ما را گوشی بود تا با ارتفاعات تنگه چهارزبر به نجوا می نشستیم و از فداکاری ها و ایثارهای این شهید، جان مان را به یادش صفا می بخشیدیم.

در آن شب تاریک و ظلمانی، آن هنگام که منافقین کوردل بر روی مرکب های هوا و هوس نشستند و چنگال هایشان را تیز کردند تا مملکت مان را چپاول کنند، بسیجیان مخلص گردان قمر بنی هاشم علیه السلام دامغان مانند شهید محمدهاشمی سینه سپر کردند، جان خویش را به ودیعت نهادند تا این کشور و انقلاب پایدار بماند. آخرین برگ از تقویم عمر او در تاریخ ۴ مردادماه ۱۳۶۷ش در صبحگاهی با اصابت گلوله ای از سوی منافقین ورق خورد و جرعه نوش جام وصال از دست امیر قافله عشق شد تا خود را ساکن ملکوت اعلی نماید، همان جایی که بزم محبان خداست. پیکر پاک و مطهرش، پس از تشییع بر روی دستان یاس های مهربانی در مزار روستای «حداده» دامغان به خاک سپرده شد.

گلبرگ طاهر

از همان دوران نوجوانی برای مسائل دینی و نماز اهمیت فوق العاده ای قائل بود به طوری که در مقطع راهنمایی به خاطر قرائت زیباییش او را به عنوان امام جماعت مدرسه انتخاب کرده بودیم. ناظم مدرسه

پیام شمیم

امام خمینی پرچم پرافتخار اسلام را بر دوش می کشد بر همه ما لازم است که فرامین و دستورات آن بزرگوار را سرمشق زندگی خود قرار دهیم و بر اساس آن عمل کنیم که دستورات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریع است.



شماره ملی شهید: ۴۵۷۹۵۷۰۲۸۶

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۹۸

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۵۴

علی محمدی

نام پدر: محمد ابراهیم

نام مادر: عفت

تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۳/۱۰

محل تولد: قلعه نو شاهرود

محل تحصیل: قم

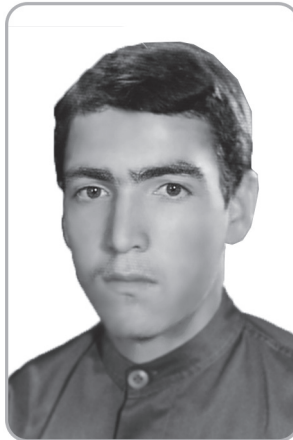
مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۵/۸

محل شهادت: پاسگاه زید

مزار شهید: قلعه نو شاهرود



برگزین شقایق

علی محمدی دهم خرداد سال ۱۳۴۰ ش به دنیا آمد و روزهای کودکی را در دامن پدر و مادری مؤمن و متدین در روستای «قلعه نو» از توابع شهرستان شاهرود سپری کرد. روزهای تحصیلات ابتدایی را میهمان دبستان خرقانی بود و سپس به مدرسه راهنمایی شاه عباس کبیر (سابق) در قلعه نو رفت. آن گاه به هوش و استعداد خدادادی کوله بار سفر بست و تحصیلات متوسطه را در شاهرود به پایان برد و موفق به اخذ مدرک دیپلم در رشته ریاضی فیزیک شد.

او که از دوران نوجوانی همواره در جست و جوی سؤالات بسیار ذهن جوّال خویش بود، سرانجام سرچشمه جواب های مذهبی، سیاسی و معنوی خویش را در حوزه یافت و روانه حوزه گشت و به شهر بانوی کرامت هجرت و معتکف حرم نورانی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام شد. در دوران انقلاب جوانی فعال و پرتلاش بود و در پخش اعلامیه و تکثیر نوارهای امام خمینی رحمته الله علیه و تشکیل تظاهرات نقشی رهبرگونه را ایفا می کرد.

مشق علم و عرفان علی عزیز سرانجام به بازار عمل کشید و به ندای هل من ناصر پیر جماران، لبیک گفت. وی شاگرد مکتب سبز امام صادق علیه السلام بود و ناز و نیاز شب های حجره نشینی اش،

اینک او را میهمان خاک خطر خیز جبهه اش کرد. بر توسن امید سوار شد و لبریز از باده اشتیاق، در آبان ۱۳۶۰ش اولین نعره عاشقی اش را سر داد. در بازگشت دلش را به رسم امانت در آن دیار گذاشت و چندی بعد دوباره بار سفر بست و سرانجام در سرزمین میعاد با معشوق، مبارک ترین رمضان عمر کوتاه خویش را در ضیافت تیر و ترکش و خمپاره جشن گرفت و پیمان به دست، بر خوان افطاری حضرتش میهمان گشت و صوم انتظار را به ترکش سرخ شکست و در ۸ مرداد سال ۱۳۶۱ش در عملیات رمضان سر به زانوی یار نهاد و به فیض عظمای شهادت رسید. آری، ترکش آن روز پا و کمر او را درید. اینک از ۷ ماه حضور او در جبهه سال ها می گذرد ولی راهش هنوز در انتظار رهروانی به استقامت علی محمدی و هزاران مثل اوست.

گلبرگ طحله

ایشان از کودکی علاقه به درس طلبگی داشت و در ماه رمضان و با داشتن روزه نزد شیخ رجبی در گرمین برای فراگیری احکام و مسائل می رفت. زمانی که پیکر شهید را آوردند، به علت تشابه اسمی با خانواده محمدی در روستای قهچ اشتباه شده بود که وقتی به آنها اطلاع می دهند فرزندان شهید شده، عنوان داشتند که صبح پسر ما از جبهه آمده است. پس از آن فرمانده وقت سپاه با بنده جهت شناسایی مراجعه کردیم و دیدم که خود شیخ علی محمدی است و به خانواده ایشان اطلاع دادیم و پیکر شهید را به زادگاهش روستای قلعه نو بردند.

دوست شهید

پیام شمیم

ای برادران و خواهران! شما تنها راه نجات تان دنباله روی خط مستقیم ولایت می باشد. خط ولایتی که ائمه اطهار علیهم السلام بنیان گذار آن بوده و در این زمان که زمان غیبت حضرت حجت الله تعالی می باشد، نمایندگی این پاکان به دست فقهای عادل، که جامع شرایط هستند می باشد و شما وقتی می توانید ... از مادیات دست بکشید که فقط دنباله روی این فقها باشید و سخنان آنان را با کمال میل و با قلبی عاشقانه که منتظر معشوق خویش است بپذیرید.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۰۳۵۰۸۱۵

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۹۰

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۴۴

غلامرضا محمدی

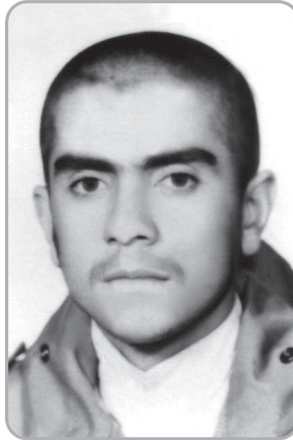
مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۱

محل شهادت: اروندرود

مزار شهید: مجن شاهرود



نام پدر: قربانعلی

نام مادر: فاطمه

تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۶/۱۰

محل تولد: مجن شاهرود

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

غلامرضا در دهم شهریور سال ۱۳۴۶ ش در روستای «مجن» از توابع شاهرود، در خانواده‌ای متدین و زحمت‌کش به دنیا آمد. پس از گذراندن دوره ابتدایی و راهنمایی نسیم جنون الهی بر خنکای جاننش نشست و او را راهی حوزه علمیه، این میکده ناب علوم آل محمد علیه السلام کرد و در شهر بانوی کرامت علیه السلام رحل اقامت گزید و در آنجا به خوشه چینی علوم و معارف دینی مشغول گردید. نمازهای نیمه شب حجره از او انسانی معنوی و عارف بالله ساخته بود و خلق و لذت و حلاوت راز و نیاز با خدایش را حس کرده بود.

بسیج، شعاعی از اندیشه امام خمینی رحمه الله بود که در جان بسیجیان جلوه کرد و او نیز در بسیج برای اعزام به جبهه ثبت نام کرد و ۶ بار پیایی در مناطق جنگی حضور یافت و جان در طبق اخلاص نهاد و دل به دریای خطر زد و عاشقانه در کنار رزمندگان پرشور و شعور، در صف کارزار حاضر گشت. این پرورش یافته مکتب امام صادق علیه السلام متواضعانه در جبهه‌ها، به رزمندگان اسلام خدمت می‌کرد و در شب‌های رازآلود جبهه، در گودالی که خود ساخته بود، با خدای خویش، راز و نیازی عارفانه داشت.

در آخرین مرحله اعزام خود به جبهه در گردان کربلا تیپ ۲۱ امام رضا (ع) که جمع عشاق شاهرودی بودند به عنوان رزمنده بسیجی سازماندهی شد و در ۲۱ بهمن سال ۱۳۶۴ ش در عملیات والفجر ۸، در کرانه اروند، به بی‌مزاری حضرت زهرا (ع) اقتدا کرد و به جمع لاله‌های مفقودالثر پیوست و پیکر مقدسش سالیان سال میهمان و خاک‌نشین آن دیار بود. پس از سال‌ها دوری در سال ۱۳۷۸ ش در رجعتی ملکوتی بر روی دست‌های مردم روستای مجن تشییع شد و مادر می‌گفت غلامرضا جان! تو آمدی اما نه آن سان که آرزو داشتم، گفتم اگر بیایی قد رعایت را در آغوش می‌کشم، اما حالا می‌بینم که استخوان‌هایت می‌گویند:

عشق یعنی استخوان و یک پلاک
سال‌های سال تنها زیر خاک
اکنون مزار پاکش در روستای مجن شاهرود برای همیشه دارالشفای دلسوختگان و نشانه‌ای از مظلومیت فرزندان خمینی کبیر شد.

گلبرگ طحله

یکی از هم‌زمان ایشان می‌گفت غلامرضا در جبهه زودتر از همه بلند می‌شد و ظرف‌ها را می‌شست. ایشان همچنین در جبهه گودالی‌کنده بودند و در نیمه شب‌ها در داخل گودال می‌شد و با خدای بزرگ خویش راز و نیاز می‌کرد.

پیام ششم

غصه دارد که انسان در زمان شهادت با مرگی غیر از شهادت از دنیا برود. چه خوش است پیام شهید نوشتن برای یک جوان، پیام شهیدی که برای شهادت باشد چه لذت‌بخش است. پیام شهید پیمان‌نامه‌ای است که باید با خدا بست که ای خدا! من از جانم، از خانم، و از پدر و مادرم چشم پوشیدم و آمدم تا برای تو جان بدهم. خدایا قبول کن وقتی این پیام شهید را می‌نویسم خوشحالم.

برای من شهادت از غسل شیرین‌تر است چون باید به معشوق پیوست، باید از دنیای فانی دست برداشت، باید در ملکوت پرواز کرد، باید با خدا معامله کرد. چه صفا دارد معامله با خدا، جان دادن و به معشوق رسیدن.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۱۶۹۷۰۲۹

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۸۵

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۷۹

محمد محمدی

مسئولیت: فرمانده دسته
تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۵/۴
محل شهادت:
تنگه چهارزبر اسلام آباد
مزار شهید: بسطام شاهرود



نام پدر: حسین
نام مادر: صغری
تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۶/۱۴
محل تولد: بسطام شاهرود
محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

زاده شهر مذهبی بسطام در روزهای سال ۱۳۴۳ ش بود. خانه‌ای محقر و خانواده‌ای مذهبی و متدین او را در آغوش گرم خود پروراند و به مهر و محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بزرگ کرد. او آموخته بود که زندگی را طریقی تقوا باید و جز آن نباید، پس تقوا را سرلوحه راه و رسم خویش قرار داد.

از اعضای فعال پایگاه بسیج بسطام بود و در تمامی سال‌های دبیرستان همه اوقات خویش را در راه تقویت بسیج در آن دیار صرف می‌کرد.

همت پدر و مادر در تربیت صحیح و اسلامی فرزندشان، محمد را مشتاق فراگیری علوم آل محمد علیهم‌السلام کرد و عزم دیار بانوی کرامت نمود و در جوار بارگاه ملکوتی کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام رحل اقامت گزید. او به حوزه علمیه رفت تا مدال نوکری امام خویش را زینت وجود خود کند. مدرسه علمیه امام باقر علیه‌السلام قم، سال‌های حضور این غیورمرد بسطامی را از یاد نخواهد برد.

او در سال‌های تحصیل، بارها و بارها به جبهه رفت و هر بار آنچه که در جوار ملکوتی دختر

موسی بن جعفر علیه السلام نزد پیامبرپیشگان آموخته بود، در بازار عمل به کار بست. حضور ۵۷ ماهه شهید محمدی در جست و جوی آب حیات تا سال ۱۳۶۷ش ادامه یافت در مرحله آخر جبهه‌اش همنشین بچه‌های باصفای گردان سیدالشهداء علیه السلام تیپ ۱۲ قائم رحمه الله تعالی بود. پذیرش قطعه‌نامه کاسه زهری بود که با هیچ نوش دارویی قابل التیام نبود و هرگز در باور محمد نمی‌گنجید که در شهادت را بسته‌اند و از قافله شهادت جا مانده است، اما نسیم رحمت از لاهوت وزیدن گرفت تا آخرین بازماندگان قافله خوبی‌ها را با خود ببرد و در عملیات مرصاد در نبردی سخت و دشمن‌شکن آنگاه که بسیاری از منافقین را به درک فرستاده بود، در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۴ش در اسلام‌آباد غرب، جام شیرین شهادت را نوشید و اکنون مزارش در گلزار شهدای بسطام قطعه‌ای از خاک بهشت است.

گلبرگ طاهره

عملیات بدر بود، خط اول را شکسته بودیم و دشمن عصبانی از این موضوع، آتش سنگینی را بر سر ما می‌ریخت. هر لحظه بر شهدا و مجروحین اضافه می‌شد و کار بر ما خیلی سخت شده بود. در آن لحظه‌ها من دیدم که هر کس مجروح می‌شد، از میدان کنار می‌رفت تا حداقل به مداوای سطحی پردازد و منتظر نیروهای جدید می‌ماند. در همان لحظه‌ها ناگهان گلوله تانکی خروشان نزدیک محمد فرود آمد، به سرعت خود را رساندم. بدون شک مجروح شده بود و من خودم را آماده کرده بودم تا او را نزد دیگر بچه‌های مجروح ببرم. در کمال ناباوری او را دیدم که لنگان لنگان با پای مجروح و بادگیری که از شدت خونریزی سرخ شده بود، باز به دفاع و مقابله ادامه داد. گفتم محمد! پایت مجروح شده! مثل همیشه لبخندی زد و گفت: چیز مهمی نیست! هم‌رزم شهید

پیام شمیم

شکر خدای را که توفیق حضور مجدد در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل را به این بنده خویش عطا کرد. شکر خدای را که بر ملت ما منت نهاد و ملت غیور و دلاور ما را به عنوان ناجی و یاری‌دهنده دین مبین اسلام برگزید و خواست که دین مبینش را به دست مسلمانان با ایمان و دلیر و ملت قهرمان ما گسترش داده و سرافراز نماید.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۱۹۶۳۷۷۲

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۹۹

کد مرکز خدمات:

حمیدرضا محمودزاده

مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۳/۱۹

محل شهادت: طلائیه

مزار شهید: امام آباد دامغان



نام پدر: اسماعیل

نام مادر: زهرا

تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۲/۱۰

محل تولد: امام آباد دامغان

محل تحصیل: دامغان

برگزین شقایق

بسان شب‌نم در سپیده صبح بر روی گلبرگ‌های سبز آفرینش بر افلاک طراوت بخشید. چک چک قطرات حیات از قندیل‌های آسمان دنیا مژده تولد حمیدرضا محمودزاده را در سال ۱۳۴۶ش در روستای «امام آباد» دامغان برای اطلس‌ها هدیه می‌آورد. پدرش محمد اسماعیل و مادرش بر بلندای پیشانی‌اش اختر تابناک معصومیت را می‌دید.

حمیدرضا با تمام سادگی و صداقتش برای کسب علم در سال ۱۳۵۳ش راهی دبستان روستا گردید. شهید حمیدرضا محمودزاده در سال ۱۳۶۱ش برای سربازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و فراگیری علوم آل محمد علیهم السلام وارد حوزه علمیه دامغان و در مدرسه حاج فتحعلی بیگ حجره نشین و مشغول به تحصیل شد.

جبهه یعنی تلاوت آیه‌های عشق در مسلخ خون، جبهه یعنی بانگ عشق در معرکه جنون و شهید محمودزاده طلبه‌ای بود که عشق الهی را در وجودش تجربه کرده و بارها تلاش کرده بود که به جبهه برود اما سرنوشت او را گوشه نشین حجره دل‌کرد و با کرشمه‌ای عاشقانه رخصت از حضرت دوست گرفت و اولین بار با جهاد سازندگی دامغان راهی جبهه شد. یک بار دیگر نیز عازم جبهه

شد و در منطقه مهران خوش درخشید. نسیم بهشت در جبهه می‌وزید و مشتاقانه کوی دوست را شیفته وصال محبوب می‌کرد. بار سوم رزمگاه طلائی به بر مقدمش بوسه زد، او و ۲-۳ نفر دیگر از هم‌زمانش در سنگر کمین در نزدیکی‌های دشمن و خیلی جلوتر از نیروهای خودی شبانه روز مستقر بودند، آب و غذای آنان محدود و اصلاً نمی‌توانستند از سنگر بیرون بیایند.

تلاوت آیات قرآن کریم کار هر ساعت و هر روز حمیدرضا بود و زمزمه عاشقانه زیارت عاشورا و دعای توسل که اشک را بر روی گونه‌هایش جاری می‌کرد. سنگر کوچک و با ارتفاع کوتاه که باید نشسته در آن جابه‌جا شد و آن روز حمیدرضا داخل سنگر و جلوی ورودی آن مشغول خواندن دعا و قرآن بود که خمپاره‌ای در نزدیکی سنگر به زمین خورد و ترکش آن، جسم او را غرق در خون کرد و در تاریخ ۱۳۶۴/۳/۱۹ ش به شهادت رسید.

او در ایام ماه مبارک رمضان، ماه میهمانی خدای میهمان‌پذیر، پای در حریم عالم قدس نهاد و در روز ۱۹ ماه مبارک رمضان به شهادت رسید و در ۲۳ ماه مبارک در دامغان بر روی دستان مردم غیور آن دیار تشییع شد و در جوار شهدای روستای امام آباد دامغان به خاک سپرده شد.

گلبرگ طره

با شهادت ۳ تن از بستگان ما، روحیات حمید تغییر پیدا کرده بود. در آخرین روزهای حضورش در جمع ما، وقتی صحبتی مطرح می‌شد او به طریقی سخن را به جبهه و شهادت می‌کشاند و این بیانگر علاقه شدید ایشان به جبهه و شهادت بود و در نهایت در ۱۹ ماه رمضان به شهادت رسید.

برادر شهید

پیام شهید

ای برادران! رهنمودهای امام امت را سرلوحه زندگی خود قرار دهید و لحظه‌ای از مرگ غافل نباشید. راه‌تان راه شهدا و هدف‌تان خدا و وسیله شما برای رسیدن به این هدف، جهاد در راه خدا باشد. ای طلاب محترم! راه‌تان راه بهشتی‌ها و باهنرها باشد، که آینده این انقلاب به دست شماست.



شماره ملی شهید: ۴۵۷۸۶۹۳۹۴۵

ش.پ. حوزه: ۷-۱۹۱۵

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۴۴

مجتبی مطلبی نژاد

مسئولیت:

اطلاعات و عملیات

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۱۲/۳۰

محل شهادت: ماووت عراق

مزار شهید: فرات دامغان



نام پدر: امرالله

نام مادر: منور

تاریخ تولد: ۱۳۴۷/۱/۵

محل تولد: فرات دامغان

محل تحصیل: دامغان و قم

برگزین شقایق

در باران آفرینش خداوندی، کودکی در سال ۱۳۴۷ش به خانواده مطلبی نژاد عنایت گردید که به یمن آمدنش، خورشید دامن دامن نور به زمین روستای فرات دامغان می‌ریخت، نام او را به بهانه زیبا فرزند فاطمه علیها السلام «مجتبی» نهادند. پدرش «حاج امرالله» مردی کشاورز با دستان پینه بسته و مادرش «منور» زنی مهربان و بی‌ریا بود.

مجتبی بعد از گذراندن دوران ابتدایی و راهنمایی در روستای فرات به عشق سربازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به حوزه علمیه دامغان رفت و در مدرسه حاج فتحعلی بیگ حجره نشین شد. شور و نشاط علمی موجب شد در سال ۱۳۶۶ش دل در گرو نیلوفر کویر دهد و عازم دیار ملکوتی فاطمه معصومه علیها السلام شود و در زیر سایه بانوی کرامت به درس و بحث ادامه دهد و در مدرسه علمیه رسالت روزگار خویش را به ذکر یار بگذراند.

اولین بار در بهار ۱۳۶۳ش پس از گذراندن آموزش نظامی در پادگان ۲۱ حمزه سیدالشهداء علیه السلام تهران عازم جبهه‌های غرب و در منطقه سردشت در صف رزمندگان جبهه اسلام قرار گرفت. او بارها توفیق حضور در جبهه را پیدا کرد و در مناطق عملیاتی جاده خندق، شلمچه و کردستان

عراق حضور داشت. مرحله آخر و برای پنجمین بار با این که برادرش مصطفی به فیض شهادت رسیده بود، باز عازم جبهه شد و در قسمت اطلاعات و عملیات لشکر ۵ نصر ادای تکلیف می کرد و خوشحال از این که چون قاصدك در تب و تاب رفتن است، خودش می دانست که در این عید به آرزویش می رسد، او در آستانه وصال می خندید و دوستان را سرمست از عشق الهی اش می کرد. بر تن خاکی دل نبسته بود که بخواهد برای ماندن تلاش کند و چون شهادت را تولدی دوباره می دانست، برای رسیدن به آن، روزشماری می کرد. هر سال به زیارت آستان مقدس رضوی می رفت و جان تشنه اش را از کوثر ولایت سیراب می کرد. او ۱۴ ماه معتکف کوی شقایق های آسمانی در جبهه بود تا اینکه تجلی معشوق، در مشهد عاشقان بر سینای دلش تابید، بلندی های قله ماووت بر بلندای قامتش سجده کرد و در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۳۰ ش آسمان بر عظمتش مرثیه اشك سرود و تا بیکران حضرت دوست پرواز کرد. مزارش در روستای «فرا» دامغان پذیرای حضور بی ربای دل های شکسته ای است که دل شان برای شهدا تنگ شده است.

گلبرگ طره

شهید مطلبی نژاد رؤیاهای صادقانه ای می دیدند. در یکی از این رؤیاها در بهار ۱۳۶۶ ش که دیده بود خبر شهادت خود را از دوستان شهیدش که در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسیده بودند جویا می شود. آنها در عالم خواب به او می گویند: «تو در نزدیک عید به ما ملحق می شوی» تا اینکه ایشان در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۳۰ ش به شهادت می رسند.

دوست شهید

پیام شمیم

در خود صلاح دیدم که به ندای «هل من ناصر» امام لبیک بگویم و به جبهه بروم و به اسلام و کشور خود خدمت کنم. این بدن ها آفریده شده است و بعد هم می میرد، چه بهتر است در راه خدا باشد.

پدرم! به خدا قسم حسین (علیه السلام) مرا صدا می زند ... حال مگر من می توانم به ندای مولایم لبیک نگویم.



شماره ملی شهید: ۴۵۷۹۸۰۱۶۴۴

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۹۷

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۵۸

علی مظفری

مسئولیت:

آرپی جی زن

تاریخ شهادت: ۱۳۵۹/۱۲/۱۹

محل شهادت: مالکیه سوسنگرد

مزار شهید: شاهرود



نام پدر: میرزا

نام مادر: خدیجه بیگم

تاریخ تولد: ۱۳۴۱/۱/۱

محل تولد: کلامو شاهرود

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

بعد از ظهر یکی از روزهای بهاری ۱۳۴۱ش در خانه‌ای کوچک در روستای «کلامو» از توابع شهر زیبا و دل‌انگیز شاهرود، چشم به جهان گشود، پدرش میرزا خواربارفروش و مادرش خدیجه بیگم نام داشت. وی تحت تربیت صحیح و اسلامی پدری با خدا و مؤمن، حاج میرزا بزرگ شد و راهی دبیرستان گشت. در این سال‌ها ذهن جویا و تشنه حقیقت علی به رمز و راز این دنیا آشنا شد. او برای رسیدن به سعادت، شاهرود را انتخاب نمود و راهی خاک پرگهر قم گشت. مدرسه رسول اکرم صلی الله علیه و آله روزها و شب‌های حضور این روح نازارام و این موج متلاطم را از یاد نخواهد برد. او آن چنان در اسلام و انقلاب ذوب شده بود که آمادگی خویش را برای حضور در کنار رزمندگان افغانی در جبهه حق علیه باطل در افغانستان اعلام نمود. در همین ایام، صدای شوم جنگ و تجاوز از جانب رژیم سفاک بعثی نواخته شد و این خود پیغام رهیابی به سعادت بسیاری از مشتاقان وصال گردید. علی عزیز در اولین فرصت، دوره آموزشی را طی کرد و سعادت حضور در گروه چریکی و نامنظم شهید چمران را یافت.

او برای دومین بار در تاریخ ۱۸ مهر ۱۳۵۹ش سعادت حضور در جبهه را پیدا می‌کند و در کنار

دیگر جوانان سلحشور که برای دفاع از کشور و انقلاب به میدان‌های جهاد و مقاومت کشیده شده بودند، قرار می‌گیرد و با دشمن یعنی که تا بن دندان مسلح بود به مبارزه برمی‌خیزد. او در آخرین اعزام، راهی مشهد الرضا (ع) شد و از سلطان دین و دنیا، اذن پرواز گرفت و سرانجام به شفاعت ثامن الائمه (ع) در ۱۹ اسفند سال ۱۳۵۹ ش، آن گاه که فارغ از جمع‌آوری مین‌ها، به استراحت مشغول بود به ضرب گلوله کاتیوشا، مین‌های اطرافش منفجر گشت و در جبهه مالکیه به شهادت رسید.

پیکر غرق به خون این شهید والامقام، خاک گرم جبهه جنوب و سرزمین خوزستان محراب شهادت و میعادگاه عروجش به سوی خدا می‌گردد و خون سرخش نشانه‌ای بر راه گمراهان در تاریکی‌ها و مژده دهنده فتح و پیروزی بعدی می‌شود. وقتی عطر حضور پیکرش در شهر شاهرود پیچید تا پروانه‌ها در گرد شمع وجودش گردیدند و او را تا گلزار شهدای شاهرود بدرقه کردند.

گلبرگ طره

شهید مظفری قبل از طلبه شدن به ورزش خیلی علاقه داشت تا جایی که آرزو داشت قهرمان شود. در رشته فنی هم بسیار موفق بود. وقتی طلبه شد، به او گفتیم که چگونه با آن شور و شوق ورزش را رها کردی؟ در جواب گفت: «باید خوب را فدای خوب‌تر کرد. من حوزه را خوب‌تر یافتم؛ پس به دنبال آن رفتم».

برادر شهید

پیام شمیم

به روز مرگ چو تابوت من روان باشد
گمان مبر که مرا درد این جهان باشد
جنازم چو ببینی مگو فراق فراق
مرا وصال و ملاقات آن زمان باشد
اینجانب علی مظفری پیام شهیدم را با نام خدا آغاز و با یاد امام خمینی، فریاد الله اکبرم را رساتر کرده و بر سر فراغنه و طاغوت‌های زمان فریاد می‌زنم که آی نابخردان زمان! بدانید که تشیع همیشه امامش پرخروش و فریادش کوبنده است و شیعه همیشه امام فریادگرس را درمی‌یابد.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۰۳۹۶۸۳۱

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۱۵

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۶۸

محمد مظفری

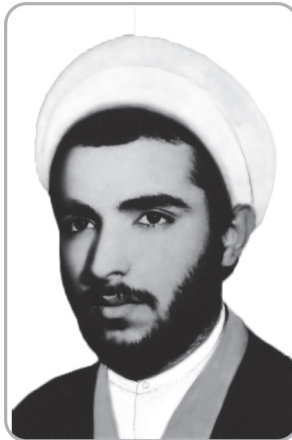
مسئولیت:

امدادگر

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۷

محل شهادت: جزیره مجنون

مزار شهید: آزادشهر



نام پدر: عبدالصمد

نام مادر: زهرا

تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۹/۲۵

محل تولد: شاهرود

محل تحصیل: گرگان و قم

برگزین شقایق

تو نیز آمدی و قدوم سبزت به زیبایی تولد یک پروانه به سال ۱۳۴۰ ش در شهرستان شاهرود و در خانه‌ای بود که اطلسی‌ها هر روز به ناز، به تمنای نوازش خورشید می‌نشستند. پدر که روحانی و عالم آن دیار بود، طنین آهنگ توحید را در گوش تو می‌سرود و در زیر باران مهر لبخند می‌زدی. آنگاه نامت را به زیبایی گل‌های محمدی و به صفای دل آخرین سفیر عشق، «محمد» نهادند. پس از گذراندن دوران ابتدایی و راهنمایی، یک بلوغ فکری در تو ایجاد شد که دیگر این علوم نمی‌توانند جانت را به سر منزل مقصود برسانند. لذا درس دبیرستان را رها کرده و در حالی که ۱۵ بهار از عمرت می‌گذشت به حوزه علمیه گرگان قدم نهادی و در مدرسه امام صادق (ع) حجره نشین شدی. در سال ۱۳۵۶ ش جهت ادامه تحصیل راهی دیار ملکوتی حرم اهل بیت فاطمه معصومه (ع) شدی. برای عاشقی مثل تو، سکون و سکوت معنایی نداشت. تو نمی‌توانستی از عطری که حریم دلت را پر کرده و تو را مست و شیدا کرده است دم برنیاوری. حرکت در جنبش انقلاب ثمره‌اش بیداری دل‌هایی شد که در زیر خروارها غفلت به خواب رفته بودند. در سال ۱۳۶۱ ش سنت حسنه ازدواج را انجام داده و خداوند فرزندی به تو عطا کرد که

نامش را «فاطمه» نهادی.

جنگ آغاز شده بود و مردان جنگ در پیکاری نابرابر، نشان دادند که قدرت ایمان مافوق همه قدرت هاست. بعد از گذراندن آموزش نظامی به عنوان روحانی رزمی تبلیغی در حالی که فرزندت ۶ ماهه بود، دل از همه مظاهر دنیا بریدی و تمام عشق‌ها را فدای یک عشق که آنهم وصال معبود بود نمودی.

سرانجام به تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۷ ش در عملیات خیبر در حالی که برای نجات یکی از همسنگران می‌رفتی، مورد اصابت تیر دشمن قرار گرفته و در آخرین لحظات این چنین با معبود نجوا کردی که «خدایا! تو را شکر که به آرزویم رسیدم» و آن گاه تا بی‌نهایت پرگشودی. پیکرت مدت‌ها در منطقه میهمان دیار مجنون شد و سال‌ها بعد، پس از تفحص، بر روی دستان امت انقلابی تشییع و در گلزار شهدای شهرستان آزادشهر به خاک سپرده شد.

گلبرگ طاهر

شهید در عملیات خیبر علاوه بر انجام دادن کارهای فرهنگی، تبلیغی، امدادگر نیز بود. او پس از مرحله اول عملیات هدف تیر دشمن یعنی قرار گرفت و چندین مرتبه کلمات مبارک یا الله، یا مهدی و... را بر زبان خود جاری نمود تا اینکه روح پاکش به سوی آسمان پرکشید و تن خاکی او در همان محل مفقود گردید.

همرزم شهید

پیام شمیم

ای امت حزب الله! در مقابل خون شهیدان مسئول هستید، از اسلام و میهن اسلامی و انقلاب اسلامی خوب پاسداری نمایید و گوش به فرمان امام باشید. وای امت درخشان ستارگان شب سیه در جهان تاریک و ظلمت! برای خورشید عالم تاب جهان، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه دعا کنید تا خداوند ان شاء الله تعجیل در فرجش نماید و برای سلامتی و طول عمر امام دعا کنید، مساجد را پر کنید که به فرموده برحق امام: «دشمن از این مسجدها می‌ترسد». از بذل مال و جان خویش در راه خدا دریغ نفرمایید «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة».



شماره ملی شهید: ۴۵۹۰۱۴۰۱۸۷

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۶۹

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۶۱

سید محمد معروفی

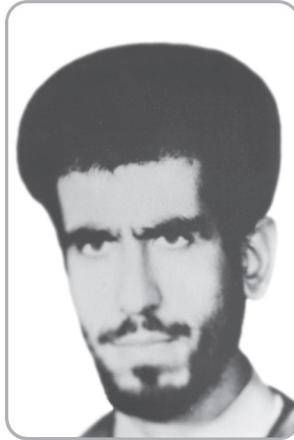
مسئولیت:

رزمنده مبلغ

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۲/۲۶

محل شهادت: حاج عمران

مزار شهید: مهدی شهر



نام پدر: سید علی

نام مادر: ماه نساء

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۶/۱

محل تولد: مهدی شهر

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

در سال ۱۳۴۲ ش در خانواده‌ای از قشر متوسط و متدین جامعه و از فرزندان رسول خدا کودکی چشم به جهان گشود که «سید محمد» نام گرفت. این سال همان سالی است که امام خمینی رحمه الله علیه حکومت شاهنشاهی قیام نمود و فرمود که سربازان و یاران من در گهواره‌اند و افتخار سربازی امام را از کودکی بر سینه خود به عنوان مدال افتخار داشت. ایشان دوران کودکی را در آغوش خانواده سپری کرد.

به خاطر عشق و علاقه‌ای که به دین و علوم دینی داشت بعد از طی دوران راهنمایی وارد حوزه علمیه گردید. شهید نیز چون خیل عشاق اسلام، انقلاب و امام، در اولین فرصت به جهت دفاع از کیان اسلامی عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شد و جانش را که از خداوند عاریه گرفته بود، از سر صدق و وفا و با تمام اخلاص تقدیم جانان نمود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بودند که: «در آخرالزمان، شهادت خوبان امت مرا گلچین می‌کند» و شهید معروفی در ابعاد معنوی به جایی رسیده بود که روحش دیگر تاب مقاومت در زندان تن خاکی را نداشت، عزم دیار عاشقان نمود و به صف رزمندگان و مجاهدان راه حق پیوست و در تیپ ویژه شهدا در منطقه حاج عمران در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۵ ش در حالی که لباس

روحانیت بر تن داشت و تازه از نماز فارغ شده بود، لباس مقدسش به خورش آغشته و جانفش را که از خداوندعالیه گرفته بود، از سر صدق و وفا و با تمام خلاص تقدیم جانان نمود و روحش به سوی بهشت رضوان الهی پر کشید تا در کنار اجداد طاهرینش در خوان نعمت الهی بهره مند گردد.

پیکر مقدسش در گلزار شهدای شهرستان مهدی شهر به خاک سپرده شد تا برای همیشه دارالشفای دلسوختگان و عاشقان انقلاب باشد.

مکبر خطره

در حجره در امور درسی سخت کوش و پرتلاش بود و هیچ گاه بدون مباحثه و بدون مطالعه به کلاس درس نمی رفت و قبل از مباحثه همیشه درس را آماده می کرد. شئونات یک طلبه را رعایت می کرد و با تواضع تمام در حل مباحث کوشش می کرد و آنچه را که بلد نبود می گفت بلد نیستم و اگر کاری در حجره از دیگران باقی مانده بود او انجام می داد.

دوست شهید

پیام ششم

شما که با هجرت علمی خود و دوری از وطن سختی های دوران تحصیل را تحمل می کنید و در جهت شناخت دقیق اسلام و ترویج آن در سطح جامعه تلاش می نمایید، شما که باید وارث علم و رسالت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین  باشید، شما که باید در همه جبهه های مبارزه با جهل و ظلم و فساد و تباهی و عقائد انحرافی حضور داشته باشید و شما که سنگر حوزه و جبهه جنگ را مرتبط ساخته اید بدانید و می دانید که این رسالت و مسئولیت سنگین را فقط در سایه نظم و تقوا و تلاش بیشتر و استعانت از پروردگار و توسل به ائمه معصومین  می توانید انجام دهید و این چند کلمه را به عنوان تذکر و وظیفه توصیه به حق و صبر نوشتم.



شماره ملی شهید: ۵۳۰۹۸۴۷۷۹۰

ش.پ. حوزه: ۷-۱۵۶۷

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۶۷۹

محمد ملک جعفریان

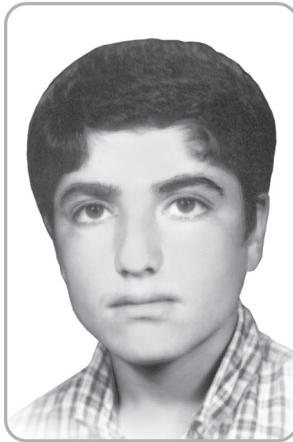
مسئولیت:

کمک آرپی جی زن

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۲

محل شهادت: شلمچه

مزار شهید: تویه دروار دامغان



نام پدر: حسینعلی

نام مادر: زهرا

تاریخ تولد: ۱۳۴۷/۹/۱

محل تولد: تویه دروار دامغان

محل تحصیل: دامغان

برگزین شقایق

خیره به مهتاب در بارشی از وجود، نایب‌ترین دُر آفرینش چون آذرخش به دامن زمین فرود می‌آمد. دیری است در خلوت کبود تنهایی «حسینعلی ملک جعفریان» صدای سکوت شکسته شد و آهنگ وجود، کوبه خانه او را در روستای «دروار» دامغان به سال ۱۳۴۷ش به صدا در آورد. «محمد»، بسان گل‌های خوشبوی ایران در دامن پرمهر مادری مهربان رشد یافت.

دوران ابتدایی را در روستا گذراند و در کنار گل‌خنده‌های مادر در امتداد جاده حیات، قدم برمی‌داشت. تکاپوی حیات همراه با مشکلات زندگی، محمد را استوار و محکم کرد. بعد از اتمام دوران راهنمایی صدای پای عشق بر ایوان وجود، او را عاشق طلبگی کرد. در حوزه علمیه دامغان و در مدرسه حاج فتحعلی بیک مشغول به تحصیل شد.

صدای غرش و مهیب ارابه‌های آهنین، شقایق‌ها را پرپر کرد و در زیر گام چپاول چه دل‌ها که شکست! چه خون‌ها که مظلومانه به زمین ریخت؟! اما او به حرمت آفتاب سوگند یاد کرد که انتقام خون‌های مظلومی که در مهران به زمین ریخته شده را بگیرد و به همین خاطر در گردان قمر بنی هاشم علیه السلام تیپ ۲۱ امام رضا علیه السلام مستقر شد، در آن روزهایی که مهران غرق آتش و خون

بود، به همراه یاران آسمانی اش رفتند و با جان نثاری توانستند مهران را آزاد کنند. چندین بار به جبهه رفت. در آخرین مرحله از بسیج دامغان به جبهه اعزام شد و در گردان روح الله تیپ ۱۲ قائم رحمه الله تعالی که سلحشوران و مردان حماسی دامغانی بودند در گروهان شهید بهشتی به عنوان کمک آرپی جی زن سازماندهی شدند. آن هنگام که شلمچه، بوسه های سبزش را بر قدومش می زد و جمال بخت به رویش لبخند می زد. شب شلمچه بوی یاس گرفته بود و در عملیات کربلای ۵ این دلداده کوی عشق، غزل موزون وصال را سرود و در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۲ ش همراه با ۲۴ همزمش در گردان روح الله دامغان سبک بال به سوی معشوق پر کشید. تنش را با گلاب عشق شستند و در حضور ملائک بدن خونینش را در روستای «تویه دروار» دامغان به خاک سپردند.

مکبر طهره

«نوربالا» اصطلاح رایج در فرهنگ جبهه بود. نزدیک غروب آفتاب شب عملیات کربلای ۵ شهید ملک جعفریان را دیدم که در کنار رود کارون از میان نخلستان به طرف چادرها می آمد پیشانی اش بسیار نورانی و برق شهادت بر چهره اش هویدا بود به طوری که جلب توجه می کرد به او گفتم: شیخ محمد! امشب مواظب باش نوربالا می زنی.

همزم شهید

پیام شمیم

ای خواهران من! همان طور که می دانید در واقعه کربلا دو انقلاب یکی شهادت حسین بن علی (علیه السلام) و دیگری پیام رسانی توسط حضرت زینب (علیه السلام) بود. پس شما بکوشید زینب وار عمل کنید و پیام رسان خون شهدا باشید و در سنگر مدرسه کوشا باشید. ای بی تفاوت ها کمی تأمل کنید و لحظه ای به آینده بنگرید و ببینید که اسلام در چه موقعیتی قرار دارد. آیا شما فکر می کنید می توانید در آن دنیا جواب گوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حضرت زهرا (علیه السلام) باشید؟



شماره ملی شهید: ۴۵۷۹۱۱۲۷۱۷

ش.پ. حوزه: ۷-۰۳۳۰

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۵۱

محمد علی ملک شاهکویی

مسئولیت:

فرمانده گردان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۴

محل شهادت: شلمچه

مزار شهید: قرن آباد گرگان



نام پدر: قنبر

نام مادر: لیلا

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۱/۱

محل تولد: قرن آباد گرگان

محل تحصیل: شاهرود و قم

برگزین شقایق

محمد علی ملک شاهکویی فرزند قنبر در سال ۱۳۴۴ ش در روستای قرن آباد متولد شد. روستای جنگلی شاهکوه از توابع شهرستان شاهرود می باشد که مردم آن سامان بیلاق خود را در شاهکوه و قشلاق خود را در قرن آباد به سر برده و زندگی می کردند که روستای قرن آباد جزو حوزه جغرافیایی شهرستان گرگان می باشد.

وی در سال ۱۳۵۵ ش در سن ۱۱ سالگی وارد حوزه علمیه شاهرود و در مدرسه قلعه نزد «آیت الله اشرفی» مشغول تحصیل شد. در زمان مبارزه مردم باایمان با حکومت طاغوت، او نیز همراه دیگر طلاب و مردم انقلابی شاهرود در تظاهراتهایی که علیه رژیم سفاک پهلوی برگزار می شد شرکت کرده و در یکی از تظاهراتها با حمله نیروهای شهربانی شهر شاهرود مجروح شد. پس از بهبودی در سال ۱۳۵۷ ش توسط عوامل ساواک دستگیر و راهی زندان شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی به قم مهاجرت کرد و زیر باران کرامت کریمه اهل بیت (علیهم السلام) در مدارس علمیه امام صادق (علیه السلام) و شهابیه مشغول درس و بحث شد.

او با آغاز جنگ به جبهه رفته و عضو «ستاد جنگ های نامنظم» می شود. وی جوان ترین عضو

گروه چمران بود. حدود ۹ ماه از ۱۶ آذر ۱۳۵۹ ش در رکاب شهید چمران بوده و در این مدت شیفته شخصیت او شد. شهید چمران نیز به ایشان علاقه داشت تا حدی که به آیت الله العظمی مرعشی نجفی نامه‌ای می‌نویسد و از ایشان می‌خواهد حجره‌ای در اختیار شیخ محمد بگذارد. آیت الله مرعشی نیز حجره‌ای در مدرسه شهابیه به محمدعلی واگذار می‌کند.

او علاوه بر حضور در جبهه، از درس نیز غافل نبود و در ایامی که عملیات برگزار نمی‌شد، به قم باز می‌گشت و در جلسات درس حاضر می‌شد. شهید ملک، علی‌رغم طلبه بودن و فعالیت در عرصه تبلیغ دین، شَم فرماندهی داشت و همین سبب شد پس از مدتی حضور در جبهه به سمت فرمانده گروهان و پس از آن به فرماندهی گردان حمزه علیه السلام لشکر ۲۵ کربلا منصوب شود. وی در عملیات‌های مختلفی مانند فتح المبین، بیت المقدس، رمضان، محرم، کربلای ۱ و کربلای ۵ حضور داشته و بارها مجروح شد. سرانجام در ۲۴ دی ماه ۱۳۶۵ ش در عملیات کربلای ۵ و در منطقه شلمچه، شهید شیرین شهادت را نوشید.

شهید ملک مدتی قبل از این عملیات، لباس روحانیت به تن کرد و به دست مبارک حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی ملبس شده و مشغول خواندن کفایه الاصول بود. پس از شهادت وی، پدرش، نزد آیت الله مرعشی نجفی رفته تا کتاب‌های او را تقدیم کتابخانه کند. به معظم له می‌گوید: «حاج آقا! کتاب‌های محمد را خدمت شما آورده‌ام» و آیت الله مرعشی فرمودند: «مگر محمد درسش را رها کرده؟». گفتم: نه! محمد شهید شده. سه ماه از شهادتش گذشته بود. گفتند: «چرا در این سه ماه به من خبر ندادید؟» و شروع کردند به گریه. گفتم: «حاج آقا! اگر می‌دانستم این قدر ناراحت می‌شوید، اصلاً نمی‌آمدم». ایشان فرمودند: «من برای محمد گریه نمی‌کنم. برای خودم گریه می‌کنم، ۸۰ سال رنج و مرارت تحصیل و تدریس را تحمل کردم، ولی شهید محمدعلی ملک از من سبقت گرفتند».

پیام ششم

مادر جان و پدر جان! داستان‌تان را می‌بوسم و قول می‌دهم اگر در روز قیامت شافع بودم، شما را شفاعت کنم و باید به خواهر خوبم سفارش کنم که حالا وقت آن رسیده که با حجابت در سنگر، مقاومت کنی و من تو را خیلی دوست داشته دارم.



شماره ملی شهید: ۲۱۲۲۳۹۷۰۷۱

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۳۲

کد مرکز خدمات: ۴۴۳۶۹۶

سید حسین موسوی

مسئولیت:

اطلاعات و عملیات

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۸/۲۹

محل شهادت: ماووت عراق

مزار شهید: کلاته سادات میامی



نام پدر: سید علی اکبر

نام مادر: بی بی حمیده

تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۱۱/۲۰

محل تولد: کلاته سادات میامی

محل تحصیل: مشهد

برگزین شقایق

شهید سید حسین موسوی پریپر شده‌ای دیگر از دشت شقایق‌ها و مولودی دیگر از سلاله سرخ حسینی که در خانواده‌ای شیفته اهل بیت (علیهم‌السلام) در روستای کلاته سادات از توابع شهرستان میامی در سال ۱۳۴۵ش دیده به جهان گشود. دوران کودکی را در دامن پر مهر خانواده سپری کرد و تا سوم ابتدایی ادامه تحصیل داد. ولی به علت نیاز خانواده ترک تحصیل و به شغل قالی بافی مشغول شد. بعد از دو سال ترک تحصیل با توجه به ذهن سرشاری که داشت کلاس چهارم و پنجم را به صورت جهشی خواند.

با توجه به علاقه‌ای که به امور مذهبی داشت و با توجه به تشویق خانواده وارد حوزه علمیه شد و در مدرسه علمیه بازار شاهرود مشغول به تحصیل گردید. مدتی بعد برای ادامه تحصیل عازم مشهد مقدس و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) رحل اقامت گزید و جرعه نوش معارف اسلام ناب و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) شد.

در دوران دفاع مقدس عازم میدان نبرد و جبهه‌های حق علیه باطل گردید تا علمش با عملش درآویزد و مصداق عالمان عامل گردد. او توفیق شرکت در مناطق عملیاتی مختلف را پیدا کرد و

بیش از ۱۳ ماه حضور در جبهه‌های نبرد را در کارنامه درخشان خود به ثبت رسانید و مرحله آخر در قسمت اطلاعات و عملیات تیپ ۱۲ قائم رحمة الله تعالی ادای تکلیف می‌کرد و خوشحال از اینکه چون قاصدک در تب و تاب رفتن است، در آستانه وصال می‌خندید تا اینکه تجلی معشوق، در مشهد عاشقان بر سینی دلش تابید، بلندی‌های قله ماووت بر بلندای قامتش سجده کرد و در تاریخ ۲۹ آبان ماه ۱۳۶۶ ش آسمان بر عظمتش مرثیه اشک سرود و تا بیکران حضرت دوست پرواز کرد. مزارش در روستای کلاته سادات میامی شاهرود پذیرای حضور بی‌ریای دل‌های شکسته‌ای است که دل‌شان برای شهدا تنگ شده است.

گبرک طره

جوان بودم و تازه بنا به دلائلی ترک تحصیل کرده بودم. اخوی شهیدم یک شب تا نیمه‌های شب برایم از دین، دینداری و ویژگی‌های حوزه علمیه و طلبگی صحبت کرد که برای دینداری و کمک به رواج آموزه‌های دینی بهترین جا حوزه علمیه است. بهانه آوردم که حوزه علمیه آخر خطش روضه خوانی است. فرمود که روضه خوانی برای ائمه و غلامی این خاندان شرافت دارد بر همه دنیا و ما فیها. گفتم: حوزه علمیه دنیا ندارد و تا آخر عمر باید با سختی و نداری زندگی کرد. فرمود: مگر دنیا هدف است. از دنیا باید به عنوان بهترین وسیله برای رسیدن به آخرت استفاده کرد. گفتم: با نداری نمی‌شود ساخت. فرمود: نداشتن با عزت بهتر از داشتن با ذلت است و کسانی که مال و منال دنیا دارند هدف آنها همین شد و آنان را غرق خواهد کرد، ولی کسانی که با دنیا به عنوان وسیله برخورد کردند و فریب او را نخوردند به سر منزل مقصود رسیدند. عزت دنیا و آخرت در ساده‌زیستی و تقوا و مردمی بودن است که این در حوزه هست و سرانجام مراقان کرد تا وارد حوزه علمیه شوم و حالا هر چه دارم مدیون او هستم.

برادر شهید

پیام ششم

پروردگارا! ملت‌مسانه می‌خواهم در آخرتی که روز فزع اکبر است و همه خلائق در آنجا جمعند در محضر اولیا و شهدا و صلاحیت آبرویم را حفظ فرما و مرا از شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام محروم نفرما.



شماره ملی شهید: ۵۲۰۹۴۶۷۸۲۱

ش.پ. حوزه: ۷-۰۴۱۱

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۶۶۳

سید علی اصغر موسوی

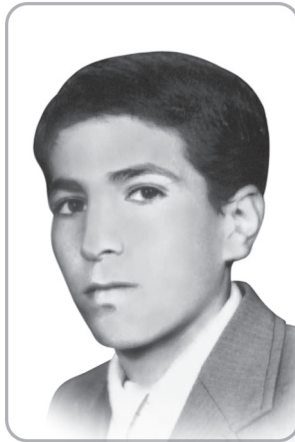
مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۲/۲۰

محل شهادت: ارتفاعات بانه

مزار شهید: دامغان



نام پدر: سید ابوطالب

نام مادر: گلنساء

تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۱۲/۲۰

محل تولد: علیان دامغان

محل تحصیل: دامغان

برگزین شقایق

شهید سید علی اصغر موسوی اگر نشان از هبوط به عالم خاکش بی‌رسی، در روستای علیان دامغان در سال ۱۳۴۶ش چشم به دنیا گشود. او در خانواده‌ای تربیت شد که منور به نور علم بود، پدرش حاج سید ابوطالب و مادرش با زندگی ساده و دلی پر از مهربانی و صفا بود. بعد از مدتی از روستا به شهر دامغان مهاجرت کردند و سید علی اصغر با اندیشه‌ای برگرفته از معرفت عاشقانه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، در سال ۱۳۵۷ش راهی حوزه علمیه شد و مقدمات را در حوزه «حاج فتحعلی بیگ» دامغان به پایان رساند. سید علی اصغر سعی می‌کرد که در آن دوران ستم‌شاهی سهمی در انقلاب داشته باشد و در زمره السابقون قرار گیرد، چرا که آنان مقرب درگاه الهی هستند. لذا با پخش اعلامیه و شرکت در تظاهرات، دین خویش را به انقلاب ادا می‌کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل بسیج عضو گروه مقاومت شهید هاشمی نژاد دامغان شد و هر روز نوای شور و عشق حسینی در دلش بیشتر می‌شد و انگار این صدای «هل من ناصر» حسین علیه السلام است که از بلندگوهای مناره مسجد پخش می‌شود. دل ریمیده او تاب ماندن نداشت و با این که سن و سالی نداشت، راهی جبهه شد.

تاریخ بر جبینش ۱۳۶۲/۱۱/۲۹ش را هرگز فراموش نمی‌کند. بعد از گذراندن دوران آموزش نظامی در پادگان ۲۱ حمزه علیه السلام تهران او به کردستان اعزام شد تا رنگ نفاق را بزدايد. ۳ ماه در جبهه بود و در انتظاری شیرین، قرعه وصال را به نامش زدند و در ۱۳۶۳/۲/۲۰ش در منطقه بانه بر اثر اصابت گلوله به شهادت رسید و بهشت برین را با همه زیبایی‌هایش به نظاره نشست. پیکر مقدسش بر روی دستان امت حزب الله دامغان، نمادی از سپاس‌گزاری از مقام شامخ شهید و ارج نهادن به ایثار خانواده شهدا بود. روحش در فردوس اعلی میهمان ملائک بود و تنش در فردوس رضا علیه السلام دامغان به یادگار ماند تا التیامی برای روح خسته‌مان و شفایی برای دل دردمندمان باشد چرا که بعد از شهدا ما اسیران دام خراب‌آباد دنیا شده‌ایم.

مکبر طره

بار آخر که برای دیدن خانواده به دامغان آمده بود قبل از رفتنش به ما گفت: «این بار دیگر بر نمی‌گردم، هنگام شنیدن خبر شهادتم باید صبر و استقامت زینب‌گونه داشته باشید تا دشمن شاد نشود.»

خواهر شهید

پیام ششم

مادر! امیدوارم که با صبر زینب‌گونه‌ات به تمام منافقان و دشمنان اسلام نشان دهی که ما از دوری فرزندان هیچ گونه باکی نداشته و نداریم و همچنان با منافقین می‌جنگیم. پدرم! امیدوارم که صبر علی‌گونه‌ات را به تمام ناکثین و مارقین و قاسطین نشان دهی که ما اگر این جنگ که سهل است جنگ جهانی هم که بشود خودمان اسلحه بر دوش گرفته و از اسلام عزیز تا آخرین قطره خون خودمان تا آخرین نفس و فشنگ می‌جنگیم و نمی‌گذاریم که این پرچم توحید و پیروزی که اکنون به دوش امت ماست به زمین افتد. برادران! امیدوارم که شما همچنان در سنگر مدرسه و در سنگر کار محکم باشید که با استوار و مقاوم بودن شما در پشت جبهه، مشقت محکمی بر دهان منافقین و شایعه‌سازان ضد انقلاب زده و هیچ‌گونه سوژه‌ای به دست منافقین ندهید که آنها منتظر همین فرصت‌ها هستند.



شماره ملی شهید: ۴۵۷۹۰۳۲۴۸۹

ش.پ. حوزه: ۷-۰۹۰۶

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۴۸

سید کاظم موسوی

مسئولیت:

معاون وزیر

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۴/۷

محل شهادت: تهران

مزار شهید: بهشت زهرا علیها السلام



نام پدر: سید میرزا موسی

نام مادر: خیرالنساء

تاریخ تولد: ۱۳۱۴/۱۱/۱

محل تولد: میامی

محل تحصیل: مشهد

برگزین شقایق

در اولین روز بهمن ماه ۱۳۱۴ ش در میامی در خانواده‌ای روحانی کودکی به دنیا آمد که پدر بزرگوارش نام او را «سید کاظم» نهاد. از سن ۶ سالگی او را به مکتب‌خانه سپردند. از همان دوران کودکی نشانه‌های بزرگی در او پیدا بود. استعداد سرشار، عشق و علاقه سید کاظم به تحصیل، عموی بزرگوارش حاج سید مرتضی موسوی را که خود طلبه‌ای در مشهد مقدس بود بر آن داشت تا او را برای ادامه تحصیل به مشهد مقدس ببرد.

سید کاظم در سن ۱۳ سالگی در جوار مضجع نورانی حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام رحل اقامت گزید و در مدرسه سلیمان خان حجره نشین شد. با استعداد فراوانی که داشت در حوزه به سرعت درخشید و مورد توجه اساتید قرار گرفت. از آنجا که دقت و درایت کافی داشت تقریرات درس مرحوم آیت‌الله میلانی به او واگذار شد.

از سال ۱۳۴۲ ش ضمن اشتغال به کار، دروس دانشگاهی را شروع کرد و دوره تحصیلات فوق لیسانس را در دانشکده الهیات و معارف اسلامی، رشته زبان و ادبیات عربی در تاریخ ۱۳۵۰/۸/۲۷ ش به پایان رسانید و به این ترتیب بضاعت علمی خود را در حوزه علمیه به حد اجتهاد و در دانشگاه

به حد دکتری رسانید.

این شهید فعالیت‌های علمی و اجتماعی مختلفی داشته و دانشجویان را در بررسی و تتبع در بهره‌گیری از متون اسلامی و نیز در تهیه و تنظیم پایان‌نامه‌ها و رساله‌هایشان یاری می‌نمود. ایشان پس از پیروزی انقلاب، در سال ۱۳۵۸ش به عنوان نماینده امام خمینی رحمته‌الله علیه در وزارت آموزش و پرورش منصوب و در زمان تصدی شهید رجایی مشاور عالی وزارتخانه و همزمان با کار مشاوره، عضو دادگاه تجدید نظر اداری نیز بودند. همچنین عضویت در شورای انتخاب نشریه وزارت ارشاد اسلامی، شورای سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و شورای سازمان نوسازی توسعه و تجهیز مدارس تهران را نیز عهده دار بود. وی همچنین معاونت پژوهشی وزارت آموزش و پرورش در کابینه شهید رجایی را بر عهده داشته است.

این شهید بزرگوار در حادثه انفجار حزب جمهوری اسلامی توسط منافقین به شهادت رسید و پیکر مقدس ایشان به همراه شهید مظلوم آیت الله بهشتی و دیگر شهدای حزب جمهوری اسلامی در بهشت زهرا ع.ا.س تهران به خاک سپرده شد.

گم‌گشته

شهید رجایی، که سال‌ها با او آشنا بود، درباره وی چنین می‌گوید: «موسوی مؤمن و متعهد به انقلاب و به رهبر بود. من به عنوان یک شاگرد، نه نخست‌وزیر درباره ایشان سخن می‌گویم، در این مدت از ایشان گناهی ندیدم، او همواره به انقلاب عشق می‌ورزید. ما سخنان امام را گوش می‌دادیم و بعد منتظر می‌ماندیم که آقای موسوی با برداشت‌های خاص خود به اداره بیاید و با بازگو کردن آنها ما را به وجد بیاورد. در هر یک از استان‌ها که مشکل داشتیم ابتدا با ایشان مشورت می‌کردیم».

پیام شمیم

مادرم! مرا ببخش که نتوانستم زحمات خستگی‌ناپذیر شما را جبران کنم. مادرم! دعا کن که من شهید بشوم و اگر شهید شدم ناراحت نباش بلکه افتخار کن که چنین فرزندی را در دامن خود بزرگ و او را هدیه به اسلام کردی.



شماره ملی شهید: ۵۲۰۹۳۰۹۳۳۹

ش.پ. حوزه:

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۶۶۱

سید محمد موسوی

مسئولیت:

روحانی گردان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۲

محل شهادت: فاو

مزار شهید: تهران



نام پدر: سید عبدالله

نام مادر: معصومه

تاریخ تولد: ۱۳۴۱/۱/۵

محل تولد: تهران

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

روحانی شهید سید محمد موسوی در پنجمین روز از فروردین سال ۱۳۴۱ ش چشم به جهان گشود و زلال چشمه ساران مهر، دامن دامن محبت را به کام کودک می چشاند. پدرش «حاج سید عبدالله» که از روستای حداده دامغان به تهران هجرت کرده بود، برای امرار معاش و کسب روزی حلال شغل قنادی را انتخاب کرد و مادرش نیز که از روستای حداده دامغان بود، این کودک را از شیرخوارگی با روضه های امام حسین (علیه السلام) آشنا نمود. سید محمد تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را با موفقیت در تهران گذراند و همراه با اصحاب امام عشق که معتکف دیر خرابات بودند، در صف انقلابیون قرار گرفت و با پخش اعلامیه ها و نوارهای حضرت امام خمینی (رحمه الله)، دین خویش را به انقلاب ادا کرد. در سال دوم دبیرستان سروش غیب این کبوتر بی قرار دل را به گرد گنبد طلایی حرم فاطمه معصومه (علیه السلام) به پرواز درآورد. در ابتدای ورودش به قم محل سکونت برای خویش نیافت، لذا شب ها را در یکی از بقعه های قبرستان وادی السلام می گذراند و سختی شب های سرد زمستان را با حلاوت شنیدن قال الصادق (علیه السلام) و قال الباقر (علیه السلام) جبران می کرد. در کنار دروس حوزه از علوم جدید نیز غافل نبود.

اگر قدمی در راه تعلیم برمی داشت سعی می کرد گام های بلندتری در جهت تهذیب اخلاق بردارد. در سال ۱۳۶۰ ش در زندان اوین و بنیاد مهاجرین جنگ تحمیلی کرج کمک کار مسئولان بود. تا زمانی که در تهران بود مورد تعقیب منافقین بود و بارها قصد ترور ایشان را داشتند. در سال ۱۳۶۱ ش ازدواج کرد و ثمره ازدواج، دختری به نام زهرا بود و پسری که بعد از شهادت ایشان به دنیا آمد که بنا بر وصیت شهید «مهدی» نام گرفت.

با شروع جنگ تحمیلی شهید موسوی همسفر دیار عالم قدس شد و در بیشتر عملیات ها همچون طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، رمضان، محرم و خیبر شرکت کرد و در عملیات بدر از ناحیه پا مجروح شد که با عنایت علی بن موسی الرضا (ع) شفا یافت. سرانجام با سابقه ۴۰ ماهه حضور در جبهه در سال ۱۳۶۴ ش در عملیات والفجر ۸ همان گونه که در خواب دیده بود در کنار رود خروشان اروند در منطقه فاو، به خدا پیوست. پیکر غرق به خونش پس از تشییع باشکوهی در بهشت زهرا (ع) تهران به خاک سپرده شد.

گلبرگ طاهره

شبی میهمان داشتند و پولی برای تهیه وسایل پذیرایی نداشتند، به حرم حضرت معصومه (ع) می روند و مشغول نماز خواندن می شوند. بعد از بیرون آمدن از حرم، متوجه می شوند مبلغی پول در جیب شان قرار گرفته است با آن پول وسایل مورد نیاز را خریداری می کند و جالب اینکه تا مدت ها از این وسایل استفاده می کردند و تمامی نداشت روزی همسرش علت را از شهید موسوی جویا می شود و شهید می گوید: چیزی را بی بی دهد برکت دارد.

برادر شهید

پیام شمیم

پدر و مادر گرامی ام! اگر لطف خدا شامل گردید و شهادت روزی ام شد، بدانید که آن روز، روز دامادی من است از شما می خواهم که شادی کنان از این دامادی پذیرایی کنید



شماره ملی شهید: ۰۰-۴۵۶۹۵۱۴۸

ش.پ. حوزه: ۷-۱۰۱۶

کد مرکز خدمات: ۴۴۲۶۴۳

سید ابوالقاسم موسوی دامغانی

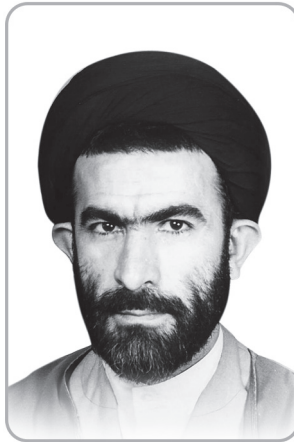
مسئولیت:

نماینده مجلس

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱

محل شهادت: اهواز

مزار شهید: قم - حرم مطهر



نام پدر: سید محمد

نام مادر: رقیه بیگم

تاریخ تولد: ۱۳۲۳/۷/۴

محل تولد: حسن آباد دامغان

محل تحصیل: دامغان و قم

برگزین شقایق

در آغازین روزهای پاییز سال ۱۳۲۳ ش، قاصدکی بر چینه خانه «سید محمد» در روستای «حسن آباد» دامغان نشست و مژده نوزادی به نام «ابوالقاسم» را برایش به ارمغان آورد. او از تبار ستارگان فروزان علم و معنویت بود. پدر علاوه بر تعلیم قرآن به مردم آن سامان، کشاورزی بود که خوشه‌های طلایی گندم را که ثمره رنج و تلاش فراوانش بود، می‌چید و روزی حلال به فرزندانش می‌داد. دوران تحصیل ابتدایی را در «حسن آباد» گذراند و در سال ۱۳۳۷ ش در حوزه علمیه «حاج فتحعلی بیگ» دامغان مشغول به تحصیل شد و در سال ۱۳۴۱ ش برای ادامه تحصیل راهی شهر بانوی کرامت و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در مدرسه مبارکه حجتیه حجره‌نشین گردید.

سید ابوالقاسم از آغازین روزهای قیام عاشورایی خمینی، مبارزات سیاسی‌اش را آغاز کرد. بیدادگری بود که با سخنرانی‌های آتشین خود، مردم را بیدار می‌کرد و با شور مذهبی آنان را به خیابان‌ها می‌کشاند. ساواک که از مبارزات خستگی‌ناپذیر این شهید عزیز به ستوه آمده بود، او را دستگیر کرده و در زندان مورد بازجویی و شکنجه قرار می‌دهد، بار دیگر به همراه شهید محمد منتظری و حاج شیخ احمد جنتی به سال ۱۳۵۵ ش در زندان قزل قلعه زندانی می‌شوند. اوج مبارزات شهید

موسوی دامغانی به سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ش در شهرهای مختلف ایران به ویژه در قم و دامغان بود.

با جوانان مأنوس بود و از سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۶ ش در شمیرانات تهران، به ارشاد جوانان مشغول بود. در این سال‌ها در تابستان‌ها و در طول سال نیز هر هفته روزهای پنج‌شنبه و جمعه از قم به تهران می‌رفت و جلسات مختلف مذهبی در مساجد مختلف آن منطقه برگزار می‌کرد و در لایه‌لای مباحث، جوانان و نوجوانان را با نهضت خمینی آشنا می‌ساخت و از آنان نیروهای قوی و مقاوم برای روزهای سخت انقلاب مهیا ساخت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کمیته استقبال از حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه، فعالانه شرکت و در مدرسه علوی نیز در خدمت امام بود و بعد از آن سمت‌های مختلفی را بر عهده داشت از جمله: مسئول کنترل پادگان لویزان تهران در روزهای آغازین پیروزی انقلاب؛ مؤسس و مسئول کمیته انقلاب اسلامی دامغان در سال ۱۳۵۸ ش؛ تشکیل دادگاه انقلاب و حاکم شرع دادسرای انقلاب اسلامی دامغان؛ نماینده امام خمینی رحمته‌الله علیه در هیئت هفت نفره احیا و واگذاری زمین در استان سمنان؛ نماینده امام و امام جمعه رامهرمز؛ نماینده مردم رامهرمز در دوره دوم مجلس شورای اسلامی.

بارها در جبهه حضور یافت. یک هفته قبل از شهادتش در عملیات والفجر ۸ همراه رزمندگان رامهرمز در منطقه عملیاتی حضور داشت. روز اول اسفند ۱۳۶۴ ش به همراه شخصیت‌های مملکتی از جمله شهید محلاتی در پروازی که به سمت اهواز جهت بازدید مناطق جنگی می‌رفتند، هواپیمای آنان مورد هجوم جنگنده‌های عراق قرار می‌گیرد و این شهید عزیز به همراه دیگر شهدا در عروجی آسمانی به جمع مستان الست پیوست. پیکر مطهرش در تشییع باشکوهی در شهر مقدس قم و در بارگاه ملکوتی کریمه اهل بیت علیهم‌السلام به خاک سپرده شد.

پیام شمیم

ای عزیزان! بکوشید مایه عزت و آبرو برای معصومین علیهم‌السلام باشید و اسباب سرشکستگی برای آنان فراهم نکنید و روز قیامت از فیض زیارت و زندگی در جوارشان محروم نشوید.



شماره ملی شهید: ۴۵۷۹۷۷۴۲۴۸

ش.پ. حوزه: ۷-۱۴۰۴

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۵۵

سید علی اصغر میرکریمی

مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۲/۳

محل شهادت: بانه

مزار شهید: قلعه نو شاهرود



نام پدر: سید علی

نام مادر: رقیه سادات

تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۳/۱

محل تولد: قلعه نو شاهرود

محل تحصیل: گنبد، شاهرود و قم

برگزین شقایق

در سال ۱۳۴۳ش آن گاه که نبض انقلابی سرخ در عرصه قیامی خونین در دستان پیر خمین می‌تپید و نهال نوپای آن هنوز برگ و رو نداشت، غنچه‌ای سبز از بوستان سبز علوی در روستای «قلعه نو خرقان» از توابع شاهرود گریه‌های کودکانه خویش را آغاز کرد. مادر در عالم رؤیا از بانوی دو عالم اذن نام فرزند را گرفت و او را «سید علی اصغر» نام نهاد و عطر بوی کربلا را در زندگانی این خانواده همیشه حسینی، بیش از پیش زنده کرد.

سید علی اصغر تحصیلات خویش را در یکی از مدارس قلعه نو ادامه داد؛ ولی از آنجا که روح معنوی و اسلام‌طلبی داشت، با حضور معلمی بی‌حجاب در مدرسه مخالفت کرد و سرانجام تحصیل را ترک گفت. دوران تحصیل علی اصغر همزمان با اوج مبارزات غیورمردان مسلمان ایران زمین بر ضد رژیم ستم‌شاهی شهید میرکریمی نیز از جمله پیشگامان عرصه مبارزه در برابر جنایات رژیم منحوس پهلوی بود و با پخش اعلامیه‌های حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه و شعار نویسی و شرکت در تظاهرات‌ها در شکست رژیم طاغوتی تلاش خالصانه‌ای نمود.

چندی بعد برای تحصیل علوم دینی به گنبد کاووس رفته و در مدرسه علمیه امام صادق علیه السلام

حجره نشین و و نزد شیخ علی اکبر ابراهیمی فر مشغول فراگیری دروس حوزوی گشت و چندی بعد به حوزه علمیه شاهرود آمد. اشتیاق سید نسبت به دروس حوزوی بی حد و حصر بود و با پشتکار فراوان در تحصیل و تهذیب می کوشید. چند سال بعد از حضور در مدارس گنبد و شاهرود، روانه بحر پرگهر علوم و معارف آل محمد (علیه السلام) شهر مقدس قم و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه (علیه السلام) در مدرسه مؤمنیه ۴ سال حجره نشین شد.

سید علی اصغر برای دفاع از اسلام و میهن اسلامی راهی کوه های سرسخت کردستان شد و با ضد انقلاب و منافقین به مبارزه پرداخت و سرانجام پس از رشادت های فراوان در مقابله با تک کومله و دموکرات در جاده سردشت و بانه در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۳ ش همچون عمویش عباس بن علی (علیه السلام) با اصابت گلوله مستقیم خصم زبون با چشمانی خونین به زیارت جد خویش عروج کرد. پیکر مطهر این شهید والامقام به روستای خرقان منتقل شد و مادر بدن پاک و مطهر او را همراه با نگاه ملائک غسل داد و بعد از تشییع بر روی دستان مردم با ایمان آن دیار، در گلزار شهدای معصوم زاده قلعه نو خرقان شاهرود به خاک سپرده می شود.

چند روز بعد در ۱۰ اردیبهشت برادرش شهید سید محمد نیز در عملیات آزادسازی خرمشهر به شهادت می رسد و پیکر او را نیز در کنار برادر به خاک می سپارند و برادر دیگرش طلبه شهید سید محسن میرکریمی نیز در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۵ ش در منطقه مهران به شهادت می رسد و پیکر او نیز بعد از ۴۵ روز مفقود بودن در کنار برادران به خاک سپرده می شود. کتابی با عنوان «سه تار دلش» به روایت زندگی این سه شهید خانواده از دریچه نگاه مادر شهیدان پرداخته که در سال ۱۳۹۹ ش به چاپ رسیده است.

پیام ششم

ملت ما نباید بی تفاوت در مقابل هرگونه جریانات انحرافی باشند و چنان پیکار کنند و فریاد تکبیر الله اکبر سر دهند که دشمن انقلاب به لرزه بیفتد.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۰۳۵۲۴۴۳

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۸۹

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۵

سید محسن میرکریمی

مسئولیت:

معاون دسته

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۲/۲۹

محل شهادت: مهران

مزار شهید: قلعه نو شاهرود



نام پدر: سید علی

نام مادر: رقیه سادات

تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۶/۳۱

محل تولد: قلعه نو شاهرود

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

روستای «قلعه نو خرقان» در سال ۱۳۴۵ ش در حاشیه شهر سرسبز شاهرود، پذیرای کودکی از تبار سبز سپیدار بود. غریبه کوچک به یمن نام ۶ ماهه شهید مدینه «محسن» نام گرفت و چشم به دامان پرمهر مادر دوخت.

او تحت توجهات پدر، مادر و برادران خویش، مبانی مذهب را فراگرفت. در کودکی به مکتب می‌رفت و از همان کودکی متین، صبور و دوست‌داشتنی بود. در دوران شکوهمند انقلاب اسلامی کودکی ۱۲ ساله بود که فعالیت شبانه‌روزی برادران خویش را به چشم دید و خود نیز همراه با آنان به تظاهرات و نبرد با طاغوت زمان پرداخت.

مقطع راهنمایی را در مدرسه شهید بهشتی خرقان به پایان رسانید. آن ایام که مصادف با جنگ تحمیلی بود چندین بار برای رفتن به جبهه به همراه برادران و پدرش تلاش کرد اما به خاطر سن کم و جثه ضعیف قبولش نکردند. بعد از شهادت برادرانش سید علی اصغر و سید محمود (در اردیبهشت ۱۳۶۰ ش)، پا در جای پای برادر طلبه خویش شهید سید علی اصغر نهاد و در جوار بارگاه نورانی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام رحل اقامت گزید و وارد حوزه علمیه قم شد و در مدرسه

مؤمنیه در حجره برادر شهیدش سکنی گزید.

از سال ۱۳۶۰ش به بعد، هر گاه که فرصتی می‌یافت، برای عمل به اندوخته‌های خویش رهسپار جبهه می‌گشت و چشمه‌های کرامت سربازان روح الله را به چشم می‌دید. او که داغ فراق برادران خویش را تحمل می‌کرد، اینک با کوله‌باری از مسئولیت رهسپار جبهه می‌گشت تا جای خالی برادران را بگیرد.

سرانجام، پس از سال‌ها مجاهده و مراقبه در دو میدان علم و عمل، در منطقه عملیات مهران در ۲۹ اردیبهشت سال ۱۳۶۵ش در هجوم ارتش بعثی عراق به مهران پس از مجروحیت از ناحیه پا به اسارت نیروهای بعثی درآمد و پس از سه روز تحمل شکنجه‌های سخت، شربت شهادت نوشید و به لقای دوست رسید. پیکر سوخته این عزیز، ۴۵ روز بعد در تیرماه ۱۳۶۵ش به زادگاهش بازگشت و بر روی دستان هزاران چشم اشکبار تشییع و و در گلزار شهدای معصوم زاده قلعه نو خرقان در کنار دو برادر شهیدش به خاک سپرده شد. کتاب «سه تار دلش» داستان زندگی این سه برادر را از دریچه نگاه مادر شهیدان روایت کرده که در سال ۱۳۹۹ش به چاپ رسیده است.

پیام ششم

ای برادران و خواهران مسلمان! امروز روز نشستن نیست، روز حرکت است. حرکتی که با پیروزی اسلام توأم می‌باشد. قیام نمایید که امام عزیز با پیام خدایی‌شان اشاره می‌فرمایند که حرکت باید بیشتر از حرکت‌های قبلی باشد یعنی رفتن به سوی جبهه.

پدر و مادرم! امیدوارم که مرا حلال کنید از اینکه برایم زحمت کشیدید. فراموش نکنید که با صبر و استقامت خود مشقت محکمی به دهان منافقین کوردل بزنید و پشتیبان ولایت فقیه باشید و به آنها بفهمانید که از فرستادن فرزندان خود به جبهه نه آنکه بیمی به دل راه نمی‌دهید بلکه مفتخرید از اینکه توانسته‌اید چون سربازان امام حسین (علیه السلام) در مقابل دشمنان اسلام به مبارزه برخیزید.



شماره ملی شهید: ۲۲۶۸۸۴۵۴۵

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۱۳

کد مرکز خدمات:

حمید رضا میلانی

مسئولیت:

مسئول فرهنگی گردان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۲۲

محل شهادت: شرق دجله

مزار شهید: سمنان



نام پدر: حسین

نام مادر: صغری بیگم

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۱۰/۱

محل تولد: سمنان

محل تحصیل: سمنان و قم

برگزین شقایق

شهید میلانی در شب اول دی ماه ۱۳۴۲ ش مصادف با شب شهادت امام کاظم علیه السلام در محله قدیرآباد سمنان درخانه‌ای قدیمی و در خانواده‌ای که تمامی عشق‌شان اسلام بود متولد شد. از همان ابتدای کودکی از هوش سرشاری برخوردار بود، به مسجد می‌رفت و در نماز جماعت مکتب بود.

پس از ورود به مدرسه راهنمایی با توجه به فکر بیداری که داشت در کنار خواندن درس، همراه با نمرات عالی که او را شاگرد ممتاز کرده بود به فعالیت سیاسی و دینی پرداخت. با زبان، قدم، قلم، اجرای نمایشنامه‌های گوناگون و مقالات مختلف با رژیم منحوس شاهنشاهی مخالفت نمود.

پس از طی تحصیلات راهنمایی به خاطر علاقه به اسلام و تعالیم عالیه آن، استعداد فراگیری حقایق دین، و تشویق خانواده، وی را به سوی هدفی سعادت‌آفرین کشانید و وارد حوزه علمیه سمنان شد.

در مهرماه سال ۱۳۵۸ ش برای بهره‌مندی بیشتر از علوم آل محمد علیهم السلام راهی شهر مقدس قم شد و در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام رحل اقامت گزید و مدت ۷ سال از عمر گرانبهایش

را در فراگیری علوم عالیه اسلامی مصروف داشت و تا سطوح عالیه حوزه پیش رفت. خلوت انسی در نیمه‌های شب داشت و از حجره خارج و در زیرزمین مدرسه به دعا و نماز شب مشغول می‌شد. بارها شب‌های چهارشنبه پیاده به مسجد مقدس جمکران می‌رفت تا با مولایش نجوایی عاشقان داشته باشد. آدم دست و دل بازی بود و در مدرسه به دوستان و طلبه‌های دیگر توجه خاصی داشت.

با شروع جنگ تحمیلی حمیدرضا ۸ بار به صورت داوطلبانه پا به وادی عرفان و عشق گذاشت و در مناطق مختلف عملیاتی حضور داشته و در عملیات فتح المبین از ناحیه زانو مجروح شد. سرانجام در عملیات بدر در ۲۲ اسفند ۱۳۶۳ ش در شرق دجله آسمانی شد و به جمع ملکوتیان پیوست و جنازه مطهرش تا مدت‌ها در منطقه جا ماند. در سال ۱۳۷۸ ش پس از تفحص، پیکر مقدسش به همراه جمعی دیگر از شهدا بر روی دستان امت حزب الله تشییع و در امامزاده یحیی (ع) سمنان به خاک سپرده شد.

گبرک طره

در جبهه همیشه بعد از صرف ناهار و شام و صبحانه تک تک بچه‌ها شروع به دعا می‌کردند. هر کدام از بچه‌ها دعایی می‌کرد و وقتی که نوبت به شهید بزرگوار می‌رسید ایشان دعا می‌کردند: «خدایا اول پاکم کن بعد خاکم کن».

همرزم شهید

پیام شهید

پدرم! پدر عزیزم! پدر ارجمندم! که روزها و شب‌ها تلاش کردی، تلاش فراوان و خدمت‌های فراوان به من نمودی، امیدوارم که مرا حلال کنی و اگر بدی‌هایی از من دیده‌ای مرا ببخش و از شما انتظار دارم که پس از شهادتم گریه نکنید و ناراحت نشوید چرا که خداوند امانتی را که به شما داده بود از شما گرفت و چه افتخاری بالاتر از اینکه فرزندان به فیض شهادت برسد. امیدوارم بتوانم در آخرت زحمات شما را جبران نمایم.



شماره ملی شهید: ۴۵۶۹۳۳۸۱۰۰

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۸۱

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۳۷

سید احمد علی نبوی چاشمی

مسئولیت:

فرمانده سپاه شهری

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۴

محل شهادت: فاو

مزار شهید: قم



نام پدر: سید رحیم

نام مادر: نساء

تاریخ تولد: ۱۳۲۹/۱/۲

محل تولد: چاشم مهدی شهر

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

روحانی شهید سید احمد نبوی در دومین روز از بهار سال ۱۳۲۹ ش در روستای «چاشم» از توابع شهرستان مهدی شهر در خانواده‌ای متدین و زحمت‌کش دیده به جهان گشود. پدرش فردی باتقوا، متعهد و از مقلدین امام خمینی رحمه الله علیه بود. روح پاک و بی‌آلایش «سید احمد» او را به حوزه علمیه کشاند و در حوزه علمیه صادقیه سمنان در کسوت طلبگی، شاگرد مکتب امام جعفر صادق علیه السلام و سرباز مخلص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شد. چند سال بعد برای بهره‌مندی از اقیانوس بیکران علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام در حوزه علمیه قم، بار سفر بست و به شهر بانوی کرامت هجرت و توفیق همجواری با بی‌بی دو عالم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام را پیدا کرد و در مدرسه فیضیه حجره نشین شد. بعد از آن سید احمد ازدواج کرد و خداوند به او ۳ پسر و ۲ دختر عنایت فرمود.

او صاحب اخلاقی کریمانه و پسندیده بود. در زمان انقلاب، فریادگر پیام سرخ انقلاب بود و از این رو تحت تعقیب رژیم سفاک پهلوی قرار داشت و سرانجام بعد از ماه‌ها زندگی مخفیانه در سال ۱۳۵۴ ش در تهران دستگیر و به مدت ۴ ماه نیز در زندان رژیم طاغوت تحت سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار می‌گیرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در دفتر نمایندگی ولی فقیه در سمنان شروع به کار کرد. در سال ۱۳۶۰ش مسئولیت روابط عمومی سپاه سمنان را پذیرفت و در سال ۱۳۶۱ش به فرماندهی سپاه پاسداران قم منصوب شد و تحولی چشمگیر در آنجا پدید آورد.

شهید نبوی در سال ۱۳۶۲ش به عنوان فرمانده سپاه شهرری برگزیده شد و پس از چند سال خدمت عاشقانه در روز ۲۴ بهمن ۱۳۶۴ش در عملیات والفجر ۸ هنگام بازگشت از منطقه عملیاتی مورد اصابت ترکش توپ قرار گرفت و اقتدا به مولایش سیدالشهداء (علیه السلام) نمود و با پیکری گلگون و خونین، به دیدار معبودش شتافت. جسم پاک و مطهرش در گلزار شهدای علی بن جعفر (علیه السلام) قم، مزار دلسوختگان و عارفان است.

گلبرگ طهر

با حاج آقای نبوی از فاو برمی گشتیم. سوار یک قایق شدیم که یک بسیجی آن را می راند. وسط اروند بودیم که صدای مهبی در گوشم پیچید. یک لحظه حس کردم کمرم سوخت، به کمرم دست زدم دستم گرم شد، چند تا ترکش هم به بسیجی خورده بود و از سر و صورتش خون می ریخت. به حاج آقای نبوی نگاه کردم، خیلی آرام گوشه قایق نشسته بود، با اشاره چشم گفت که حالش خوب است. وقتی به اورژانس صحرایی رسیدیم تازه فهمیدم حاج آقا هم زخمی است. در آنجا ترکش مرا از کمرم درآوردند. وقتی به بیمارستان اهواز منتقل شدیم، چند تا دکتر روی قلب حاج آقا کار می کردند که یکباره دست از کار کشیدند و صلوات فرستادند و هنوز لبخند روی لب حاجی بود.

همرمز و همراه شهید

پیام ششم

عزیزانم، در مقابل سختی ها باید مقاوم باشید که خدا بندگان را با سختی ها آزمایش می کند و این را بدانید که خدا دیرگیر است ولی سخت گیر. نکند که کفران نعمت کنید و قدر این آزادی، انقلاب و اسلام را ندانید، که از غضب خدا در امان نخواهید بود و آن موقع دیگر افسوس ارزشی ندارد.



شماره ملی شهید: ۵۳۰۹۶۱۳۵۱۱

ش.پ. حوزه: ۷-۱۴۱۶

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۶۷۶

نورالله نجاتی

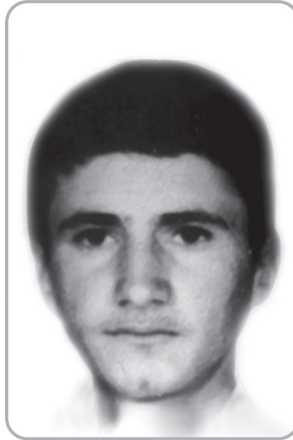
مسئولیت: رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۱

محل شهادت:

جزیره ام الرصاص

مزار شهید: مهدی شهر



نام پدر: فرج

نام مادر: لیلا

تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۶/۱۵

محل تولد: مهدی شهر

محل تحصیل: مهدی شهر

برگزین شقایق

نورالله نجاتی در ۱۵ شهریور سال ۱۳۴۵ ش در مهدی شهر به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در همانجا گذراند و پس از دو سال تحصیل در مقطع راهنمایی، تصمیم گرفت به حوزه علمیه برود و علوم اسلامی بخواند.

شهید از نظر اخلاقی بسیار مهربان، دلسوز، صبور و با تقوا و متواضع و اهل عبادت بود. با همه با مهربانی رفتار می کرد و می کوشید کسی را از خود ناراضی و رنجیده نکند. او یک خدمت گزار بود و دوست داشت برای مردم کار کند. نورالله اهل عبادت بود و سعی می کرد همیشه نمازش را به موقع بخواند.

پیش از پیروزی انقلاب در تمام تظاهرات ها علیه رژیم پهلوی حضور داشت و به ویژه در پخش اعلامیه علیه رژیم پهلوی و شرکت در کلاس های آموزش قرآن و دعا شرکت فعال داشت. در نماز جمعه ها، نماز جماعت ها، دعای کمیل، دعای توسل، جلسات سخنرانی نیز شرکت می کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی وارد بسیج شد.

او که با انقلاب و پیر جماران حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و روحانیت انقلابی آشنایی پیدا کرده بود

دوست داشت در این مسیر قرار گیرد. سرانجام برای خوشه چینی از خرمن علوم آل محمد علیهم السلام پا به حوزه علمیه نهاد و در مدرسه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مهدی شهر حجره نشین شد. روزها در سنگر حوزه علمیه مهدی شهر مشغول تحصیل بود و شب‌ها در بسیج مشغول فعالیت و پاسداری بود و مردم را به طور پیاپی به شرکت در نماز جمعه و دعای کمیل و ... دعوت و تشویق می‌کرد. نورالله پس از راضی کردن پدر، به جبهه رفت. در گردان موسی بن جعفر علیه السلام تیپ ۲۱ امام رضا علیه السلام سازماندهی و در موقعیت حمیدیه اهواز مستقر شدند. در عملیات والفجر ۸ در جزیره ام الرصاص که عملیات فریب دشمن بود ابتدا از ناحیه دست مجروح شد و او را به اسکله آوردند که سوار قایق کنند که به ناگاه خمپاره‌ای آمد و پیکر صد چاکش بر روی کناره اروند خروشان و روح ملکوتی‌اش به آسمان‌ها عروج کرد. جسم پاکش پس از تشییع جنازه در گلزار شهدای مهدی شهر به خاک سپرده شد.

گلبرگ طهره

وقتی طلبه بود کار هم می‌کرد، کمک مادر هم بود، هیچ وقت بیکار نبود، یا سرش در کتاب بود یا دستش به کار بود. دفعه اول که می‌خواست جبهه برود به من گفت که می‌خواهم به جبهه بروم و من گفتم الآن وقت تو نیست. بعد نورالله گفت اینها که می‌روند برای امام حسین علیه السلام می‌روند و خلاصه با لحنی صحبت کرد که من راضی شدم. اولین بار که به جبهه رفت ۴ ماه مانده بود.

پدر شهید

پیام شمیم

امیدوارم که خداوند ما را جزو سربازان واقعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار دهد و قلب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را از ما راضی و خشنود بگرداند. ای مردم! وعده خدا مرگ، حق است بنابراین این مواظب باشید زندگی دنیا شما را فریب ندهد و شما ای ملت عزیز! ستون دین را به یاد داشته باشید که نماز می‌باشد و ما در جبهه برای نماز می‌جنگیم چون که حسین بن علی علیه السلام در روز عاشورا زیر چکاچک شمشیرها نماز خواند.



شماره ملی شهید: ۵۳۰۹۸۷۵۶۴۶

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۸۴

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۶۸۰

علی نوری

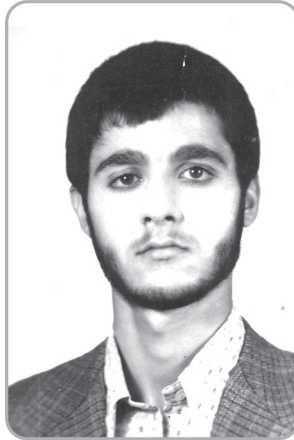
مسئولیت:

راننده تراکتور

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۴/۲۱

محل شهادت: مریوان

مزار شهید: دیزج شاهرود



نام پدر: زکریا

نام مادر: عذرا

تاریخ تولد: ۱۳۴۱/۴/۱

محل تولد: دیزج شاهرود

محل تحصیل: قم

برگزین شقایق

شهید علی نوری در سال ۱۳۴۱ ش در روستای «دیزج» از توابع شهرستان شاهرود در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد و دوران کودکی را به سختی سپری می‌کرد. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در شاهرود به پایان رسانید. وی در جلسات دعای ندبه، کمیل و مراسم ایام محرم شرکت فعالی داشت و علاقه زیادی به مطالعه کتاب‌های مذهبی داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با سپاه پاسداران و واحد فرهنگی جهاد سازندگی همکاری زیادی داشت. دوران هنرستان را با موفقیت به پایان رسانید و موفق به اخذ دیپلم فنی راه و ساختمان شد. پس از آن قاصدک کنعانی دلش را در راه عشق، دیده به فلق انتظار گشود تا زهرا علیها السلام پا به سامان کده دل بگذارد. اشارت یک نوید، کریمانه‌ترین وعده‌ها را در طبقی از عشق برایش آوردند و آن گاه به قصد حوزه علمیه قم عزیمت نمود و به جرعه نوشی علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام مشغول گردید.

جهاد سازندگی کردستان احتیاج به همکاری داشت و او خود را مسئول دانسته و به کردستان رفت. در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۰ ش به همراه چند تن از اعضای جهاد سازندگی به منظور

تحقیق در امر کشاورزی به سوی منطقه قصریان حرکت کردند اما در بین راه روستای مؤینه در ۶۰ کیلومتری سنندج با حزب منحل دموکرات برخورد کرده و اسیر شدند و علی را به زندان «توریور» در ۱۳ کیلومتری شهر بانه می بردند که به نقطه صفر مرزی با مرز عراق متصل می کرد. شهید علی حدود دو ماه سخت ترین شکنجه ها را تحمل می کند. دست های علی را با آب جوش و سیگار سوزانده، بازویش را می شکافند و نمک می پاشند و در پایان چشمانش را از حدقه بیرون می آورند و سرانجام در تاریخ ۲۱ تیرماه ۱۳۶۰ ش، پیکر مطهرش در بوته زارهای کنار جاده در روستای چناره شهر مریوان استان کردستان پیدا می شود. پیکر بی جان و غرقه به خون او را در تشییع باشکوهی در حضور ملائک در روستای دیزج شاهرود به خاک سپردند و امروز زیارتگاه عاشقان مکتب شهید و شهادت شده است.

مکبرک طاهر

مدتی هم در جهاد سنندج به کمک کشاورزان و مدرسه سازی مشغول بود، تا دموکرات ها به شماره ماشینش مشکوک شده و او و همراهانش را دستگیر می کنند. ۲ ماه اسیر بودند. پس از آن، دموکرات ها به جهاد واسطه فرستاده بودند که پدرش بیاید تا آزادش کنیم. من و مادرش به سنندج رفتیم، پنج راننده جهاد جلوی ماشین ما خوابیدند که نباید بروید یا شما را و یا او را جلوی شما می کشند و استخاره هم آیه عذاب آمد که همان شب علی و دیگر همزمانش را کنار جاده تیرباران کردند. بدنش را دیدم، بازوانش شکافته و آب جوش و نمک روی آن ریخته بودند. چشم هایش را با سرنیزه درآورده بودند و با آتش سیگار بدنش را سوزانده بودند، ۲۵ گلوله به قفسه سینه و ۱ گلوله به پیشانی اش زده بودند.

پدر شهید

پیام شمیم

خدایا محتاج مطلقیم، پس امید آن داریم که دست مان را بگیری و قدم مان را در پیمودن راه راست استوار سازی.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۱۰۵۴۲۲۵

ش.پ. حوزه: ۷-۰۱۸۷

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۷۳

نصرت الله واحدی

مسئولیت: روحانی کاروان

تاریخ شهادت: ۱۳۹۴/۷/۲

محل شهادت: منا - مکه

مزار شهید: حسن آباد دامغان



نام پدر: رحمت الله

نام مادر: سکینه

تاریخ تولد: ۱۳۳۲/۶/۹

محل تولد: حسن آباد دامغان

محل تحصیل: دامغان و قم

برگزین شقایق

شهید نصرت الله واحدی فرزند مرحوم حاج رحمت الله در ۹ شهریور ۱۳۳۲ ش در روستای «حسن آباد» از توابع شهرستان دامغان دیده به جهان گشود. وی پس از گذراندن بخشی از دروس کلاسیک در سال ۱۳۴۶ ش پای به حوزه علمیه دامغان نهاد و دروس مقدماتی را نزد اساتید آن حوزه حجج اسلام مرحوم میرزا حسین ترابی، مرحوم حاج سید مسیح شاهچراغی و ... تلمذ کرد. برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم هجرت نمود و دروس سطح و خارج را در محضر علمای حوزه آیات عظام: مرحوم حاج شیخ محمدتقی ستوده، مرحوم امینیان، مرحوم فاضل لنکرانی، مرحوم محمدباقر سلطانی، مرحوم مشیکنی، نوری همدانی و ... فرا گرفت. همزمان با درس به فعالیت‌های تبلیغی و مبارزاتی روی آورد و در شهرهای شمالی کشور به افشاگری علیه رژیم پرداخت. او رساله امام خمینی رحمه الله را در زمانی که پخش آن جرم محسوب می‌شد به توزیع آن مبادرت می‌ورزید.

این روحانی شهید در طول دوران دفاع مقدس علاوه بر امامت جمعه شهرستان رودبار، با حکم آیت الله جنتی مسئول پیشیبانی جبهه و جنگ منطقه رودبار استان گیلان تا پایان جنگ بود و

به صورت پی در پی در جمع رزمندگان لشکر ۱۶ قدس این استان حضور داشت و سابقه زیادی در کارنامه ایثارگری وی در دوران هشت سال دفاع مقدس به ثبت رسیده است.

اهم فعالیت‌ها و مسئولیت‌های وی در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی عبارتند از: مسئول کمیته انقلاب اسلامی شهرستان رودبار استان گیلان در سال ۱۳۵۸ش و از بنیان‌گذاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این شهرستان؛ مسئول سازمان عقیدتی سیاسی منطقه یکم نیروی دریایی از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۴ش و دو ترور نافرجام ایشان توسط منافقین در همین مقطع زمانی؛ امامت جمعه شهرستان رودبار از سال ۱۳۶۴ش به مدت ۱۲ سال؛ امامت جمعه شهرستان مرودشت استان فارس از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱ش به مدت ۵ سال؛ عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان و فارس؛ مشاور فرهنگی استاندار استان فارس از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳ش؛ رئیس هسته مرکزی گزینش وزارت کشور از سال ۱۳۸۳ش تا بازنشستگی؛ ماندن در کنار زلزله زدگان شهرستان رودبار در سال ۱۳۶۹ش.

وی در کنار تدریس در دانشگاه‌های مختلف، در سال ۱۳۷۰ش مدرک دکتری خود را از آموزش عالی کشور دریافت نمود و جزواتی را در زمینه فلسفه، اخلاق، تربیت اسلامی و اعتقادات جهت دانشجویان خود نگاشته است.

مهاجر الی الله حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ نصرت الله واحدی پس از چندین سفر حج به عنوان روحانی کاروان، سرانجام در آخرین سفر پرتلاش فقهی در زمینه تبیین مناسک حج بعد از طواف کعبه و پس از وقوف در عرفات، مشعر و منا در روز عید قربان برابر با دوم مهرماه ۱۳۹۴ش در مسیر رمی جمرات، در فاجعه قتل عام مسلمین توسط رژیم منفور آل سعود در سرزمین منا، با لباس احرام به فیض عظمای «عند ربهم یرزقون» نائل آمدند.

پیکر این زائر بیت الله الحرام در ۱۰ مهرماه ۱۳۹۴ش به ایران منتقل و پس از تشییع باشکوهی در دانشگاه تهران، شهرستان‌های سمنان و دامغان در زادگاهش روستای «حسن آباد» آرام گرفت.



شماره ملی شهید: ۴۵۷۹۷۸۴۷۸۲

ش.پ. حوزه: ۷-۱۹۱۴

کد مرکز خدمات: ۱۸۸۰۲

حسین (جمشید) یحیایی

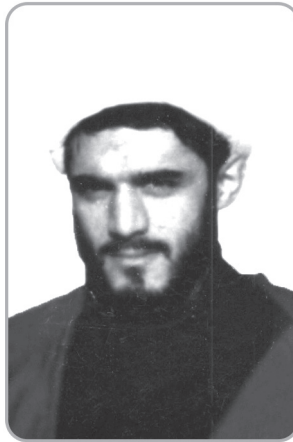
مسئولیت: معاون عقیدتی سیاسی

لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (علیه السلام)

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۲

محل شهادت: شلمچه

مزار شهید: سمنان



نام پدر: عبدالمحمد

نام مادر: طیبه

تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۱۱/۱

محل تولد: سمنان

محل تحصیل: سمنان و قم

برگزین شقایق

شهید حسین (جمشید) یحیایی ۲۲ ماه مبارک رمضان در خانواده‌ای مذهبی و زحمتکش در روستای آبخوری از توابع شهرستان سمنان به دنیا آمد. نامش را «جمشید» گذاشتند اما بعدها خود اسمش را به «حسین» تغییر داد و دوست داشت به این نام صدایش کنند. ۶-۵ ساله بود که به دور از چشم اهل خانه، چادر نماز مادر را به شکل عمامه دور سرش می‌پیچید و از همان روزها دوست داشت لباس روحانیت بپوشد.

حسین هنوز کودک بود که پدر از روستا به سمنان مهاجرت کرد. کم‌کم به مدرسه رفت اما هزینه بالای زندگی، حسین جوان را به این فکر انداخت که درس را رها کند و در آن روزهای تنگدستی، عصای دست پدر باشد. هر کاری که پیش می‌آمد، دریغ نمی‌کرد از شاگردی در مغازه و کارگری گرفته تا نقاشی ساختمان و بتایی اما همزمان از مشق و درس غافل نشد و شبانه به درس خواندن ادامه داد تا موفق به اخذ دیپلم شد.

حسین دلبسته انقلاب بود و جنگ هم که آغاز شد بی‌تاب جبهه شد، برای همین با وجود اینکه در کنکور سراسری شرکت کرده بود، لباس مقدس سربازی پوشید و راهی خدمت شد اما تنها ۵۳ روز از

خدمتش گذشته بود که خبر قبولی در دانشگاه تربیت معلم شهید بهشتی تهران به او رسید و برای کسب علم و خدمت مؤثرتر به جامعه اسلامی وارد دانشگاه شد. وی که شوق تحصیل علوم اسلامی در سینه‌اش شعله می‌کشید، با وجود اینکه در دانشگاه تهران درس می‌خواند، همزمان به حوزه علمیه نیز رفت تا به آرزوهایی برسد که از کودکی رؤیای آن را داشت. بعد از اخذ مدرک لیسانس دبیر علوم اجتماعی شد و اولین تجربه‌های معلمی‌اش را در روستاهای محروم و دورافتاده استان سمنان تجربه کرد. جوان پرکاری بود، از يك طرف معلم بود و در روستاهای دورافتاده درس می‌داد و از سوی دیگر به حوزه می‌رفت و مشق عشق می‌کرد. با توجه به علاقه شدید به مسائل حوزوی و همچنین به خاطر اخلاق و تقوی و معنویت خاص، به دیار بانوی کرامت هجرت نمود و وارد حوزه علمیه قم شد و بعد از مدت کوتاهی ملبس به لباس روحانیت شد.

قلب حسین در جبهه می‌تپید و اشتیاق جهاد رو در رو با دشمن جان مشتاقش را بی‌تاب می‌کرد. تصمیمش را گرفت و راهی منطقه جنوب شد، در آن دوران همزمان ۵ نفر از اعضای خانواده‌اش در جبهه حضور داشته‌اند.

او در لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب (ع) در سمت معاونت عقیدتی سیاسی نقش آفرین بود و سرانجام در عملیات کربلای ۵ بر اثر اصابت ترکش به سر در خاک گلگون شلمچه به جمع دوستان بهشتی‌اش پیوست و پیکر مطهرش در امامزاده یحیی (ع) سمنان پس از تشییع باشکوهی به خاک سپره شد.

مکبرک طه

پسر فوق‌العاده بامزه و دوست‌داشتنی بود. به او می‌گفتند: آدم آهنی، یک جای سالم در بدن نداشت یک آبکش به تمام معنی بود. آن قدر طی این چند سال جنگ تیر و ترکش خورده بود که کلکسیون تیر و ترکش شده بود. اگر کسی نمی‌دانست و کمی محکم جای زخمش را فشار می‌داد و دردش می‌آمد، نمی‌گفت: مثلاً آخ یا درد آمد بلکه با یک ملاحظت خاصی اسم عملیاتی را به زبان می‌آورد که آن زخم و جراحت را از آنجا داشت. مثلاً کتف راستش را اگر کسی محکم می‌گرفت می‌گفت بیت المقدس! و اگر کمی پایین ترش را دست می‌زد می‌گفت: والفجر مقدماتی و همین طور فتح المبین، کربلای ۴ و تا آخر.



شماره ملی شهید: ۴۵۶۹۸۴۰۴۴۲

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۰۵

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۳

حمیدرضا یداللهی

مسئولیت:

رزمنده بسیجی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۱

محل شهادت: شلمچه

مزار شهید: سمنان



نام پدر: تقی

نام مادر: انیس جهان

تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۳/۱۰

محل تولد: سمنان

محل تحصیل: سمنان

برگزین شقایق

طلبه شهید حمیدرضا یداللهی فرزند تقی در دهم خرداد ۱۳۴۶ش با تولدش کانون گرم خانواده را گرم تر کرد. او در یک خانواده مقید به دین اسلام و مذهب تشیع نشو و نما یافت. مقطع متوسطه را در دبیرستان شریعتی سمنان به پایان رسانید و موفق به اخذ دیپلم شد. فرزند اول خانواده بود و احساس مسئولیت می کرد و به خاطر همین در کارهای منزل به مادر و در کارهای باغ و ... به پدرش کمک می کرد. در درس و انجام تکالیف مدرسه برادر و خواهرش را راهنمایی می کرد. در تظاهرات های قبل از انقلاب نیز شرکت می کرد و بعد از پیروزی نهضت اسلامی خمینی کبیر عضو فعال پایگاه بسیج شد و در انجام وظیفه شب و روز نمی شناخت. نبوغ خدادادی به همراه عشق و علاقه به علوم و دانش الهی او را به به حوزه علمیه کشاند و در مدرسه صادقیه سمنان مشغول به تحصیل شد. مدتی بعد در سال ۱۳۶۲ش عزم دیار بانوی کرامت نمود و در جوار مضجع نورانی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام رحل اقامت گزید و جرعه نوش معارف مکتب اهل بیت علیهم السلام شد. حوزه، طایفه عشاق را در خود جای داده است و با مرکب عشق، دلدادگان کوی یار را تا مرزهای آبی خدا می رساند.

آن زمان ندای «هل من ناصر ینصرنی» پیر جماران در کشور طنین انداز شده بود که رهروان کوی عشق را به بهشت رهنمون می‌کرد و او نیز در تیرماه ۱۳۶۲ ش خود را در صف عشاق قرار داد و پس از گذراندن دوره آموزش نظامی از طرف بسیج به عنوان تک‌تیرانداز به سردهشت اعزام شد و این مأموریت ۵ ماه به طول انجامید.

دفعه‌های دیگر نیز به جبهه اعزام شد. در اعزام آخرش در حالی که ۹ ماه سابقه حضور در جبهه داشت، در گردان امام رضا (ع) در جمع بسیجیان سمنان در تیپ ۱۲ قائم عجل‌الله تعالی فرجه الشریف به عنوان بی‌سیم‌چی سازماندهی شده و در ۲۱ دی ۱۳۶۵ ش در عملیات کربلای ۵ در منطقه شلمچه با اصابت ترکش به شهادت رسید و آسمانی شد. پیکر پاکش را در گلزار شهدای امامزاده اشرف سمنان به خاک سپردند.

مکبرک طاهر

زار زدم و گفتم: «مادر! به کی قَسَمِت بدهم، دیگر بس است. نرو جبهه!». دلش گرفت، نگاهم کرد و گفت: «چند روز پیش در تشییع جنازه آن شهید دیدی مادرش را، چطور محکم و استوار ایستاده بود و قد خم نکرد؟ او هم مثل شما یک مادر بود و بچه‌اش را دوست داشت. باز مخالفت کن». ابرو در هم کشیدم و گفتم: «من نمی‌توانم مثل آن مادر شهید صبر کنم». دستش را دور گردنم حلقه کرد و درگوشی گفت: «مامان! به وقتش تو هم صبور می‌شوی. اصلاً چیزی را که خدا بخواهد مگر من و تو می‌توانیم تغییر بدهیم؟». با گوشه چارقدم اشکم را پاک کردم و گفتم: «مادر نیستی که درکم کنی!». گفت: «قربان مادر مهربانم! این دفعه را بگذار بروم، دیگر هر چه تو بگویی گوش می‌کنم». راضی به رفتنش شدم اما دیگر هیچ وقت برنگشت.

مادر شهید

پیام شمیم

از پدر و مادر عزیزم که از آمدنم به جبهه ناراضی بودند، معذرت می‌خواهم و امیدوارم که مرا ببخشند. اگر در طول چند سال عمرم به شما اذیت و آزار رساندم، از گناه و تقصیراتم درگذرید ... شما ای دوستان عزیز و مهربانم! راه شهدا را ادامه دهید ... من فقط به خاطر خدا به جبهه رفتم و هیچ هدفی غیر از این نداشتم.



شماره ملی شهید: ۴۵۶۹۳۹۹۱۴۲

ش.پ. حوزه:

کد مرکز خدمات:

رضا علی یونس آبادی

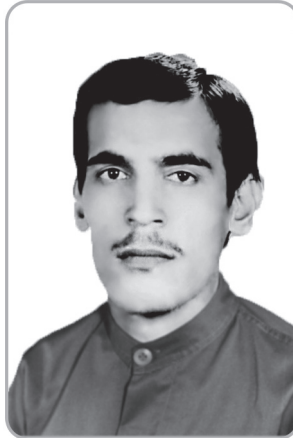
مسئولیت:

بسیجی رزمنده

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۴

محل شهادت: شلمچه

مزار شهید: یونس آباد شاهرود



نام پدر: نصرت الله

نام مادر: رقیه

تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۱/۱

محل تولد: یونس آباد شاهرود

محل تحصیل: شاهرود

برگزین شقایق

شهید «رضا علی» در روستای یونس آباد از توابع شهرستان شاهرود دیده به جهان گشود. در زمان کودکی بسیار مظلوم بود. در دبستان اندیشه روستای یونس آباد مقطع ابتدایی را شروع و با موفقیت به اتمام رسانید. دوران راهنمایی را در مدرسه شهید عسگریان روستای رویان شروع کرد و هر روز این مسیر را پیاده می‌رفت.

در خانواده با ملایمت و خوش رفتاری برخورد می‌کرد و اکثر کارهای شخصی و کارهای خانه را انجام می‌داد و کمک مادر می‌کرد. بعد از دوران راهنمایی در دبیرستان شریعتی ادامه تحصیل داد. در همان زمان به مریضی سنگ کلیه مبتلا شده بود که با آن مریضی به درس خود ادامه داد. به مطالعه کتاب‌های دینی می‌پرداخت، از کتابخانه مدرسه کتاب می‌گرفت و در روستا به دیگران می‌داد تا مطالعه کنند کم کم با کمک دیگران تعدادی کتاب تهیه کرد و در مسجد داخل یک کمد چید و پایه گذار سنت حسنه‌ای در روستا شد و کتابخانه شهید مطهری را بنیان نهاد و جوانان و نوجوانان را به مطالعه علاقه مند نمود.

با مطالعه کتاب‌های دینی علاقه مند به درس طلبگی شد و همیشه به خانواده‌اش می‌گفت من

دوست دارم سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشم. سپس در حوزه علمیه شاهرود و در مدرسه بازار حجره نشین شد و جرعه نوش علوم و معارف مکتب اهل بیت علیهم السلام گردید. همزمان در کلاس های شبانه شرکت کرد و دیپلم را گرفت. رشد علمی او همراه با تهذیب نفس باعث شده بود که نزد اساتید و مسئولان حوزه علمیه جایگاه ویژه ای پیدا کند و به همین خاطر از طرف آیت الله حاج آقا مصطفی اشرفی نظارت بر حوزه علمیه بسطام به او سپرده شد و علاوه بر آن مدتی اداره حوزه علمیه بازار را نیز بر عهده گرفت.

وی در سال ۱۳۶۵ ش بعد از گذراندن دوره آموزش نظامی در پادگان شهید کلاهدوز شه میرزاد عازم جبهه شد. در اوقات استراحت به رزمندگان قرآن می آموخت. در مرحله آخر با شور و اشتیاق وصف ناپذیری از پدر و مادر خدا حافظی کرد و در جمع مردان بی ادعای جبهه در تیپ ۱۲ قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه قرار گرفت و سرانجام در عملیات کربلای ۵ با اصابت ترکش به سرش در سرزمین شلمچه به درجه رفیع شهادت نائل آمد و به ملکوت پیوند خورد و مزارش اکنون در روستای یونس آباد شاهرود پناهگاهی برای جویندگان مسیر حقیقت می باشد.

مگر کجوه

شهید رضاعلی خیلی علاقه به کتاب های دینی داشت و بیشتر اوقات خود را به مطالعه کتاب های دینی می پرداخت. شهید رضاعلی تمام سرمایه خود را در راه خرید کتاب می داد و کتاب های دینی می خرید و تا سخنی پیش می آمد و یا پدر و مادر و دیگران به ایشان می گفتند این همه کتاب را برای چه می گیری می گفت سرمایه من همین است که می بینید.

پیام ششم

مبادا به علایق دنیوی و امیال و آرزوها که حجابی ضخیم در برابر انسان در راه رسیدن به خدایند اجازه دهید بین ما و خدا ایجاد شوند... مبادا در دنیا به جز خدای متعال به چیز دیگری دل ببندیم... دلبستگی به خانواده و کار و زندگی ما را از انجام وظایف شرعی و عرفی مان باز می دارد، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پیام خود به اباذر می فرمودند ای اباذر! در دنیا چون غریبان و رهگذران باش و خود را همواره از خفتگان در گور بدان و مواظب باش مرگ به هنگام غفلت گریبانت را نگیرد.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۱۹۷۳۱۱۵

ش.پ. حوزه: ۷-۰۲۰۸

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۴۸۲

شهدای انتفاضه شعبانیه عراق

قیام مردم عراق بر علیه حکومت صدام حسین تکریتی که به «انتفاضه شعبانیه» معروف شد، این قیام پس از شکست ارتش بعثی عراق در جنگ اول خلیج فارس در اسفند ۱۳۶۹ شمسی مصادف با شعبان ۱۴۱۱ قمری و مارس ۱۹۹۱ میلادی توسط مردم عراق رخ داد و ۱۴ استان از ۱۸ استان عراق به تصرف نیروهای مردمی درآمد.

قیام از بصره آغاز گشت و با تصرف شهر بصره به شهرهای کربلا و نجف و ... کشیده شد لکن در عرض ۱۵ روز توسط رژیم سفاک حزب بعث عراق به شدیدترین وضع سرکوب شد که حدود ۲۰۰ هزار نفر کشته و دو میلیون نفر آواره بر جای گذاشت. تعدادی از علما و روحانیون در مسیر قیام که همراه با مردم بودند دستگیر و به شهادت رسیدند.

همچنین در واکنش حزب بعث حرم مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حرم امام حسین علیه السلام و حرم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام آسیب دید و حکومت عراق بسیاری از مدارس دینی، مساجد و حسینیه‌ها را تخریب کرد. نارضایتی مردم، نابودی و آسیب دیدن زیرساخت‌های اقتصادی و رفاهی عراق در جنگ با کویت و ایران، از عوامل قیام مردم عراق علیه صدام حسین جنایتکار بوده است.

در این قسمت زندگی نامه ۶ نفر از طلاب و علمای شاهرودی و یا کسانی که به نوعی منتسب به شاهرود بوده و در این قیام خونین انتفاضه به شهادت رسیدند آمده است تا نام و یاد آن مجاهدان راه حق و حقیقت و مکتب حسینی در تاریخ برای همیشه ماندگار باشد.

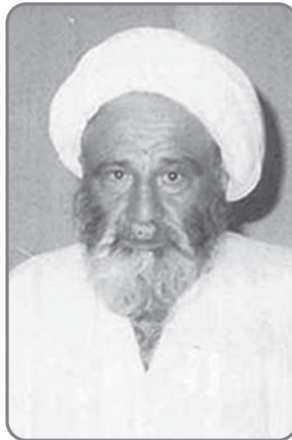
علی اصغر احمدی مزجی شاهرودی

مسئولیت: عالم دینی

تاریخ شهادت: ۱۳۷۰

محل شهادت: نجف اشرف

مزار شهید: مفقود الجسد



نام پدر: محمدتقی

تاریخ تولد: ۱۳۰۲

محل تولد: شاهرود

محل تحصیل: قم و نجف

برگزین اشتقاق

تولد ایشان سال ۱۳۰۲ش در روستای مزج از توابع بخش بسطام شاهرود بوده است. پدر ایشان آیت الله شیخ محمدتقی احمدی از شاگردان آخوند خراسانی صاحب کفایه الاصول در نجف اشرف و هم‌مباحثه با آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی مرجع بزرگ تقلید شیعیان جهان بود. ایشان پس از حضور در حوزه علمیه قم، دروس حوزه را تا سطوح عالیّه را گذراندند. درس‌های خارج و به‌ویژه اصول را نزد مرحوم داماد و آیت الله العظمی حجت کوه‌کمری گذرانده است. آن شهید از درس‌های فلسفه و عرفان امام خمینی رحمه الله نیز مستفیض شده است. ایشان حدود سال ۱۳۲۸ش به نجف اشرف مشرف می‌شوند و بیشتر از درس‌های خارج فقه و اصول حضرت آیت الله العظمی خویی مستفیض می‌شوند تا اینکه مورد توجه و علاقه خاص معظم له قرار می‌گیرند و از اصحاب خاص جلسه استفتاء معظم له بودند. ایشان از دوستان و هم‌مباحثه‌های شهید مطهری بوده که در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی نهضت امام خمینی رحمه الله نیز فعال بودند. نامه‌هایی که شهید مطهری به ایشان نوشته‌اند، گویای آگاهی و همکاری ایشان با شهید مطهری و جریان نهضت فکری انقلاب می‌باشد.

آن بزرگوار حاضر نبود حوزه علمیه نجف اشرف را ترک کند و حفظ آن را واجب عینی می دانست و با همه خطراتی که از طرف حزب بعث عراق ایشان را تهدید می کرد ترجیح داد که در نجف بماند و همه خطرات را به جان بخرد لذا خانواده اش را به ایران فرستاد و خودش تنها در نجف زندگی می کرد.

در جریان انتفاضه شیعیان عراق در سال ۱۳۶۹ ش که اکثریت شهرهای جنوب عراق به دست مردم افتاد ایشان عازم زیارت حرم مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد. در بین راه او را گرفتند و به زندان سازمان امنیت عراق بردند و پس از آن، از ایشان خبری نشد و بعدها معلوم شد کلیه کسانی را که در جریان انتفاضه رژیم صدام دستگیر نموده بودند همان روزها به شهادت رسانده اند.

گلبرگ طهره

هم مباحثه ایشان بیشتر آیت الله شهید مرتضی مطهری بوده است. این دو به همراه برخی دیگر از خواص تابستان ها به بروجرد می رفتند و از محضر آیت الله العظمی بروجردی استفاده می کردند و گویا همین بزرگواران با اشاره امام خمینی (رحمه الله) مرحوم آیت الله العظمی بروجردی را جهت عزیمت به قم دعوت می کنند و اصرار می ورزند تا اینکه بالاخره ایشان به قم مهاجرت می کنند.

پیام شمیم

اسلام به مسلمانان می آموزد نباید در مسائل اجتماعی و جامعه اسلامی بی مسئولیت و بی تفاوت بود. تلاش برای نجات مسلمانان از مشکلات و وظیفه است. علمای دین مبین همیشه و در همه عرصه ها پیشتاز بوده اند، چرا که آنان ورثه الانبیاء هستند. حتی اگر به قیمت هستی آنان تمام شود که در تاریخ اسلام نمونه های زیادی نشان داریم از علمای ربانی که مصداق «رجال صدقوا و آیه یحجون ان یتطهروا و آیه رجال لا تلهیم ... عن ذکر الله» بوده اند.



شماره ملی شهید: ۴۵۹۰۵۹۹۵۴۶

ش.پ. حوزه: ۷-۱۹۱۳

کد مرکز خدمات: ۲۸۸۸۰

سید محمد صالح اشکوری

مسئولیت:

عالم دینی

تاریخ شهادت: ۱۳۵۹/۱/۱۸

محل شهادت: نجف اشرف

مزار شهید: سبزوار



نام پدر: محمدرضا

نام مادر: صدیقه بیگم

تاریخ تولد: ۱۳۲۸

محل تولد: نجف اشرف

محل تحصیل: نجف اشرف

برگزین شقایق

ایشان در سال ۱۳۲۸ ش در شهر نجف اشرف در یک خانواده روحانی متولد شد. پدر ایشان مرحوم حضرت آیت الله سید محمدرضا اشکوری از نوادگان مرجع عالی قدر جهان تشیع، حضرت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی می باشد.

در سنین کودکی وارد مدرسه علوی که یک مدرسه ایرانی در شهر نجف بود شدند و سطوح ابتدایی تا متوسطه به پایان رساندند و پس از کسب دیپلم وارد حوزه علمیه شدند. ایشان پس از فرا گرفتن دروس مقدماتی حوزه شروع به تحصیل در دروس خارج کردند و از اساتیدی همچون آیات عظام سید محمود شاهرودی، سید علی سیستانی و سید ابوالقاسم خویی کسب فیض نمودند. وی داماد آیت الله سید علی شاهرودی می باشد.

از خصوصیات اخلاقی ایشان این بود که مقید به زیارت اباعبدالله علیه السلام بودند به طوری که در ایام محرم و صفر چندین بار پیاده از نجف به کربلا می رفتند و نسبت به تشکیل مجالس اهل بیت علیهم السلام عصمت و طهارت ساعی و پیش قدم بودند. این بزرگوار با خانواده امام خمینی رحمه الله رفت و آمد خانوادگی داشتند و حتی مسئولیت یکی از دفاتر شهریه ایشان را به عهده داشتند و در

بعضی امورات دفتر حضرت امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ نیز مؤثر بودند. به طوری که اسم ایشان در لیست بعثیان به عنوان روحانی مبارز ثبت بود تا اینکه در جریان انتفاضه شیعیان عراق توسط سفاکان بعثی دستگیر و مظلومانه به شهادت رسیدند.

گبرک طره

شهید محمد صالح اشکوری به دلیل اینکه مقسم شهریہ مرحوم امام در مدرسه آخوند نجف بودند زیر ذره بین رژیم بعث عراق بودند. در شب عقد، شهید سید محمد صالح را دستگیر کردند به طوری که هیچ کس از این جریان مطلع نبود و همه نگران شده بودند تا اینکه پس از دو ساعت این خبر به گوش پدرخانم ایشان مرحوم آیت الله سید علی شاهرودی می رسد و ایشان توانستند با روابطی که داشتند ایشان را از بازداشتگاه نجف آزاد نمایند تا اینکه داماد در مجلس عقد خود حضور پیدا نماید.

همسر شهید

پیام شمیم

با سلام و درود بیکران به محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و درود بر روح شهدای اسلام. شهادت امتیاز بزرگی است که خداوند توفیق آن را به طالبان راستین این مقام می دهد و خدا کند که ما با این اعمال ناقابل بتوانیم در ردیف آنان قرار گیریم. انسانی که برای رسیدن به کمال به این جهان خاکی آمده بهتر است بهترین آرزو را نماید که شهادت در راه خدا، با سعادت روبه رو شدن با خداست.



شماره ملی شهید: ۴۷۲۲۸۲۴۵۱۷

ش.پ. حوزه: ۵۰۱۱۲۱۰۳۸

کد مرکز خدمات: ۲۰۳۴۳

سید حسین آک علی شاهرودی

مسئولیت: عالم دینی

تاریخ شهادت: ۱۳۷۹

محل شهادت: عراق

مزار شهید: نجف



نام پدر: سید جواد

تاریخ تولد: ۱۳۳۱

محل تولد: نجف اشرف

محل تحصیل: نجف اشرف

برگزین شقایق

حجت الاسلام والمسلمین شهید سید حسین آل علی شاهرودی در سال ۱۳۳۱ ش در خانواده‌ای مذهبی و روحانی در شهر نجف اشرف چشم به جهان گشود. ایشان فرزند آیت الله سید جواد آل علی شاهرودی بود. ایشان بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی درس حوزه خود را در محضر پدر خود آغاز نمود و سپس به مدرسه آخوند رفت و از محضر اساتیدی از جمله آیت الله سید محمد سبزواری و آقای تنکابنی بهره برد و درس خارج خود را نزد آیت الله العظمی خویی کسب کرد و دیگر نتوانست به ادامه تحصیل خود بپردازد و در همین زمان بود که به درجه شهادت نائل شد.

گلبرگ طاهر

انسانی بسیار ساده زیست بودند و مسائل زندگی را آسان می گرفت و توکل بر خدا داشت و اذیتی به کسی نمی رساند. در حالی که جوان بود کارهای دوستانش را انجام می داد. داماد مرحوم حاج عبدالله سبزواری بود و در دفتر ایشان خیلی خدمت می کرد.

پیاده رفتن از نجف به کربلا مخصوصاً در مناسبت‌های مهم از جمله نیمه شعبان و اربعین حسینی بود که با خلوص نیت انجام می‌داد. از جمله کارهای ایشان این بود که در حد وسع خود انفاق می‌کرد و دریغی از این کار نداشت. تأکید بر صله رحم داشت و خودش به ارحام خود اهمیت می‌داد.

از جمله خصوصیات بارز و مهم ایشان متواضع بودنشان بود به خصوص در مجالس که همیشه پایین مجلس می‌نشست. در مجالس امام حسین (علیه السلام) خادم آن حضرت بود و کار می‌کردند. سال‌های سال در زندان بعثی‌ها بود و به شیوه نابهنجاری شکنجه شد و بعد از کارهای خداگونه، به مقام شهادت نائل گردید.

پیام ششم

برادران و خواهران ایمانیم در همه کارها خدا را در نظر بگیرید و همه کارهایتان با اخلاص باشد که اخلاص کار را ماندگار می‌کند. مستضعفان و محرومان عیال الله هستند به فکر آنان باشید. رعایت اخلاق و انصاف برای همه خوب است ولی برای آقایان طلاب و علماء بهتر است که بهترین زینت و آبرو برای روحانیون فروتنی است. دین و ارزش‌های اسلام بهترین ارزشی هستند که آدم باید برای آن از جان‌ش بگذرد همان‌طور که امام حسین (علیه السلام) و یارانش فدای دین شدند.



شماره ملی شهید: ۴۷۲۲۸۲۸۹۹۷

ش.پ. حوزه: ۷-۲۵۱۰

کد مرکز خدمات: ۴۴۴۵۳۰

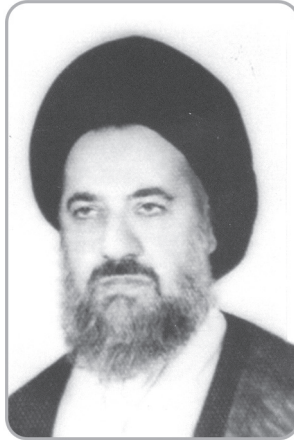
سید حبیب حسینیان

مسئولیت: عالم دینی

تاریخ شهادت: ۱۳۷۰

محل شهادت: نجف اشرف

مزار شهید: مفقود الجسد



نام پدر: سید حسن

تاریخ تولد: ۱۳۱۴

محل تولد: کدکن تربت حیدریه

محل تحصیل: مشهد و نجف

برگزین شقایق

ایشان در سال ۱۳۱۴ش در شهر کدکن از توابع استان خراسان رضوی که بین نیشابور و تربت حیدریه واقع گردیده، در دامن پرمهر خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. پدر و مادر او هر دو از سادات حسینی بودند که نسبت‌شان به امام‌زاده محمد محروق فرزند زید بن علی که در نیشابور مدفون است می‌رسد.

سید حبیب دوره ابتدایی را در زادگاهش کدکن به اتمام رسانید و برای ادامه تحصیلات به مشهد عزیمت نمود و تا سال سوم دبیرستان ادامه تحصیل داد. وی به رغم اصرار دوستان و نزدیکان بر ادامه تحصیل و اتمام دوره دبیرستان، به دلیل علاقه وافری که به علوم اسلامی داشت وارد حوزه علمیه مشهد مقدس شد و در مدرسه خیرات خان در حجره کوچکی سکنی گزید. سید حبیب در مدت دو سال از تمام طلاب همدرسی‌اش پیشی گرفت به گونه‌ای که همه به فضیلت و استعداد سرشار او اعتراف داشتند. ایشان به علت ارتباط و علاقه با اساتید و علما از جمله آیت‌الله العظمی سید محمود شاهرودی رحمته‌الله علیه، مرجع جهان تشیع، با نوه ایشان ازدواج نمود. در سال ۱۳۶۹ش مصادف با ۱۹۹۱م در عراق قیام مردمی شکل یافت که معروف شد به انتفاضه

شعبانیه و مردم ستمدیده عراق به خاطر رهایی از رژیم سفاک و خونخوار صدام قیام کردند. این مرد شجاع و عالم نستوه و مجاهد فی سبیل الله ندای مظلومیت و محرومیت ملت ستمدیده عراق را لیبیک گفت و از خانه خارج شد و اسلحه به دست گرفت و با نیروهای انقلابی و مردمی به سوی حرم مطهر حضرت علی (ع) به حرکت درآمد و وارد صحن مطهر علوی شد و سخنرانی انقلابی نمود و مردم را به انقلاب و ایستادگی و مقاومت و ریشه کن کردن رژیم کافر بعثی توصیه کرد و اینکه از انقلاب اسلامی ایران الگو بگیرند. در این واقعه در حرم مطهر حضرت علی (ع) و نیز در حرم مطهر امام حسین (ع) و ابوالفضل (ع) صدها نفر از مردم شهید شدند. همچنین ده ها نفر از علما و بزرگان حوزه نجف دستگیر و به شهادت رسیدند که یکی از آن عزیزان شهید مظلوم و فقیه مجاهد حضرت آیت الله حاج سید حبیب حسینیان بود که با دو فرزندش حجج اسلام سید محمدباقر حسینیان و سید محمدکاظم حسینیان و داماد گرامی اش و اخ الزوجه اش (حجت الاسلام آل علی شاهرودی) به شهادت رسیدند و در بین خاک های گرم و خونین شهر نجف و کربلا بدون اطلاع نزدیکان مدفون شدند که تا زمان حاضر تاریخ دقیق شهادت شان و مکان شهادت و مکان دفن و قبرهای مطهر آنها مشخص نشده است.

گلبرگ طحله

ایشان مقید بودند هر روز ۲۰ دقیقه مشرف به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) شود و بیش از ۲۰ سال این کار را ادامه می داد. ایشان می فرمود: دوست دارم از برکات زیارت حرم علی (ع) نصیبم بشود. در مدرسه قزوینی ها در نجف اشرف تدریس می کرد و در مراسم ها پیاده به کربلا می رفت.

پیام شمیم

بر طلاب جوان و پرشور است که درس و بحث را جدی گرفته و آن را برای رضای خدا و خدمت به خلق فرا بگیرند. از فرصت خدمت به مظلومان و محرومان به نحو احسن استفاده نمایند و به راستی از این که خداوند به آنان توفیق داده که گره گشای زندگی مردم باشند خدا را شاکر باشند و از تبلیغ و ارشاد مردم غافل نشوند که این وظیفه اصلی یک طلبه می باشد.



شماره ملی شهید:

ش.پ. حوزه:

کد مرکز خدمات:

سید محمدباقر حسینیان

مسئولیت: طلبه
تاریخ شهادت: ۱۳۶۹
محل شهادت: عراق
مزار شهید: مفقود الجسد



نام پدر: سید حبیب
تاریخ تولد: ۱۳۵۲
محل تولد: نجف اشرف
محل تحصیل: نجف اشرف

برگزین شقایق

در سال ۱۳۵۲ ش در شهر نجف اشرف دیده به جهان گشود. پدر وی شهید مظلوم حضرت آیت الله حاج سید حبیب حسینیان می باشد و مادر وی زنی پرهیزگار و صبور از خاندان علم و سیادت و نواده مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی می باشد.

شهید سید محمدباقر از دوران طفولیت زیر سایه پدری مهربان و دانشمند و اسوه اخلاق و زیبایی ها رشد و تعالی پیدا کرد. پدر گرامی اش همیشه او را مورد لطف و محبت قرار می داد و تربیت او به نحو احسن انجام می گرفت. او به مدرسه نرفت و دوره ابتدایی را نزد پدر فرا گرفت و با تشویق و راهنمای ایشان در سن ۱۰ سالگی وارد حوزه علمیه نجف اشرف شد و پایه های درسی حوزه را به طور چشمگیر پیمود.

وی مورد تحسین و تمجید پدر و سایر اساتیدش قرار گرفت و هر روز از زندگی را با خاطرات شیرین رقم می زند و هر روز درسی از پدر می آموخت و چون در کنار این منبع علم و تقوی قرار گرفته بود بهترین بهره ها را می برد.

در سال ۱۳۶۹ ش در انتفاضه شعبانیه مردم ستمدیده عراق، این شهید مظلوم همراه سایر جوانان

متدین و انقلابی علیه رژیم سفاک بعثی عراق قیام کرد و در همه صحنه‌های انقلاب حضور فعال و چشمگیر داشت و چون پدر وی از بزرگان حوزه علمیه نجف اشرف و از رهبران انقلاب اسلامی عراق به شمار می‌آمد در کنار پدر سنگر مقاومت و جهاد را تأسیس نمود و تا آخرین لحظه از زندگی‌اش در مقابل رژیم خونخوار صدام مقاومت و جهاد کرد، ولی متأسفانه این انقلاب مردمی به وسیله حکومت بعث و با پشتیبانی قوای استکبار جهانی به خاک و خون کشیده شد و صدها هزار نفر از جوانان مؤمن و انقلابی در عراق به شهادت رسیدند و این شهید مظلوم به همراه پدر عالیقدرش و برادرش و دو نفر دیگر از بستگان به شهادت رسیدند که تاریخ دقیق شهادت و مکان آن و محل دفن آنها تا حال حاضر مجهول مانده است.

گلبرگ خاوه

در شب‌های جمعه و سایر مناسبت‌های مذهبی در کنار پدر بزرگوارش به کربلای معلی می‌رفت و مرقد مطهر امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام را زیارت می‌کرد و چندین سفر از نجف به کربلا را به قصد زیارت با پای پیاده پیمود. زندگی این شهید مظلوم سراسر معنویت و آموزش و تربیت و درس عبرت برای جوانان عزیز می‌باشد. شهیدی که ۱۷ سال در این دنیای فانی زندگانی کرد ولی از تمام ساعات و لحظات عمر عزیزش بهره گرفت.

پیام ششم

جوانان عزیز بدانند برای جهاد با کفار و ظالمان ابتدا باید در جهاد با نفس موفق بود تا بتوان در جبهه‌های دیگر به پیروزی رسید. معیار و قبول همه عبادات اخلاص است و خوش به سعادت کسی که با اخلاص و مجاهد باشد چرا که ثمره کارش پیروزی حقیقی است.



شماره ملی شهید:

ش.پ. حوزه:

کد مرکز خدمات:

سید محمد کاظم حسینیان

مسئولیت: طلبه

تاریخ شهادت: ۱۳۷۰

محل شهادت: عراق

مزار شهید: مفقود الجسد



نام پدر: سید حبیب

تاریخ تولد: ۱۳۵۲

محل تولد: نجف اشرف

محل تحصیل: نجف اشرف

برگزین شقایق

در سال ۱۳۵۲ ش در خاندانی اهل علم و سیادت، کودکی به دنیا آمد که «سید محمد کاظم» نام گرفت. زندگی را زیر سایه پدری مهربان و دانشمند و مادری دلسوز و با تقوا که از خاندان علم و سیادت و نوه مرحوم آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی می باشد، شروع نمود. ایشان به خاطر شرایط خاص حاکم بر کشور عراق دوره ابتدایی را در خانه طی نمود. با علاقه ای که به حوزه علمیه داشت و با راهنمایی پدر وارد حوزه علمیه شد. او قدر پدر فقیه و دانشمندش را می دانست و از همین رو وقتی وارد ایران شد و از او خواستند در ایران بماند قبول نکرد و گفت: من خدمت به پدر را برای خودم انتخاب نموده ام و هر جا او باشد من هم خواهم بود. این عشق و علاقه به پدر باعث همراهی همیشگی با او شد و سرانجام در انتفاضه ۱۳۶۹ ش مردم ستمدیده عراق در حالی که با برادر و پدرش همراه و همگام و بلکه جلودار مردم عراق بودند به دست عمال سفاک رژیم بعث عراق به شهادت رسید.

گبرک طحله

در شب‌های جمعه و سایر مناسبت‌های مهم مذهبی ایشان به همراه پدر بزرگوار و برادر عزیزش به زیارت امام حسین علیه السلام می‌رفتند و حتی چندین بار ایشان از نجف به کربلا با پای پیاده به عشق مولا حسین علیه السلام به زیارت رفتند. ایشان فقط ۱۷ بهار در این دنیا زندگی کردند. این شهید مظلوم در چند تجمع اعتراض‌آمیز مردم نجف در انتفاضه عراق حضور فعال داشتند تا اینکه به همراه پدر بزرگوار و برادر عزیزش به فیض عظمای شهادت نائل آمدند.

پیام ششم

سفارش من به شما جوانان این است قدر پدر و مادر خود را بدانید چرا که خداوند نسبت به آنها زیاد سفارش کرده و بدانید پاکی در جوانی نیز با رضایت و دعای خیر آنان تحصیل می‌شود. جوانان عزیز قدر عمر عزیز خود را بدانید و از آن به خوبی استفاده کنید و خوب استفاده کردن یعنی خوب فهمیدن و خوب بنده‌ای بودن و خوب خدمت کردن به اسلام و مسلمین است.



شماره ملی شهید:

ش.پ. حوزه:

کد مرکز خدمات:

روحانیون پدر شهید

علما و روحانیونی که فرزند یا فرزندان ایشان به قبض شهادت نائل آمدند.

شهرستان	نام شهید	نام و نام خانوادگی روحانی	ک.ع
شاهرود	طلبه شهید عبدالرضا ابراهیمی فر	حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر ابراهیمی فر	۱
شاهرود	روحانی شهید انتفاضه علی اصغر احمدی مزجی شاهرودی	آیت الله محمدتقی احمدی مزجی شاهرودی	۲
سمنان	شهید تورالله اختری	آیت الله عباسعلی اختری	۳
شاهرود	روحانی شهید انتفاضه سید محمدصالح اشکوری	آیت الله سید محمدرضا اشکوری	۴
دامغان	شهید علی افضلی	حجت الاسلام و المسلمین محمد افضلی	۵
سمنان	شهید سید مهدی اکرمی	حجت الاسلام و المسلمین سید رضا اکرمی	۶
شاهرود	روحانی شهید انتفاضه سید حسین آل علی شاهرودی	آیت الله سید جواد آل علی شاهرودی	۷
دامغان	شهیدان احمد و محمود امی	حجت الاسلام و المسلمین غلامعلی امی	۸
دامغان	شهید محمدحسن آذری	آیت الله محمد باقر آذری	۹
دامغان	شهید علی آقوشانی	حجت الاسلام و المسلمین سلیمان آقوشانی	۱۰
شاهرود	روحانی شهید محمدحسین باقری	حجت الاسلام و المسلمین رضی الله باقری	۱۱
دامغان	شهید سید محمدعلی ترابی	آیت الله حاج سید محمود ترابی	۱۲
دامغان	شهید سید حسین تقوی	حجت الاسلام و المسلمین سید جعفر تقوی	۱۳
شاهرود	طلاب شهید انتفاضه سید محمدباقر و سید محمدکاظم حسینیان	آیت الله سید حبیب الله حسینیان	۱۴
دامغان	طلبه شهید محمود سلطانی	حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر سلطانی	۱۵
دامغان	روحانی شهید حاج سید حسن شاهچراغی	حجت الاسلام و المسلمین سید مسیح شاهچراغی	۱۶
شاهرود	شهیدان علیرضا و شیخ محمد شاهینی	حجت الاسلام و المسلمین حسین شاهینی	۱۷
دامغان	طلبه شهید حسن صرقلی	حجت الاسلام و المسلمین محمد صادق صرقلی	۱۸
سمنان	شهید علی عربی	حجت الاسلام و المسلمین حسینی عربی	۱۹
دامغان	شهیدان محمداسماعیل و محمدجواد فانی	حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر فانی	۲۰
دامغان	شهید محمد فرحزاد	حجت الاسلام و المسلمین مصطفی فرحزاد	۲۱
شاهرود	طلبه شهید محمد مظفری	حجت الاسلام و المسلمین عبدالصمد مظفری	۲۲
دامغان	شهیدان محمدصادق و محمدکاظم منصوریان	آیت الله عبدالحسین منصوریان	۲۳
شاهرود	روحانی شهید سید کاظم موسوی	حجت الاسلام و المسلمین سید میرزا موسی موسوی	۲۴
دامغان	شهید محمدحسن موفقیان	حجت الاسلام و المسلمین احمد موفقیان	۲۵
دامغان	شهید سید محمدرضا ناصریان	حجت الاسلام و المسلمین سید احمد ناصریان	۲۶
سمنان	شهید محمدصادق نصیری	آیت الله محمد تقی نصیری	۲۷

محمد حسین مهدوی



زندگی نامه

محمد حسین مهدوی فرزند محمد در تاریخ ۱۰ تیر سال ۱۳۴۲ در شهر شاهرود دیده به جهان گشود. تحصیلات کلاسیک را تا مقطع دیپلم ادامه داد و سپس وارد حوزه علمیه شد. تحصیلات حوزوی را تا اتمام رسائل و اخذ مدرک سطح ۲ دنبال کرد و در کنار تحصیل به امور تبلیغی نیز پرداخت و سابقه ۸ سال فعالیت تبلیغی در کارنامه خود دارد. همچنین پنج مقاله در زمینه معارفی نیز از ایشان به چاپ رسیده است.

در سالهای جنگ تحمیلی، قریب به ۳ سال در جبهه های غرب و جنوب حضور یافت. در جنگهای نامنظم و عملیات والفجر شرکت داشت. مربی آموزش زره ای لشکر ۲۵ و تبلیغات ۵ نصر بود و سرانجام در عملیات کربلای ۵ به درجه جانبازی نائل آمد. البته قبل از آن نیز سابقه دو بار مجروحیت و شیمیایی شدن داشت.

پس از پایان جنگ تحمیلی به عنوان عقیدتی نیروی هوایی مشهد مشغول به خدمت شد و مدتی نیز با عقیدتی لشکر ۷۷ همکاری داشت. ایشان هم اکنون بازنشسته و ساکن مشهد می باشند.



روحانیون آزاده



مردم ایران اسلامی در برابر هجوم سنگین و خسارت بار ارتش بعثی و جنایتکار عراق در طول ۸ سال دفاع مقدس، گوش به فرمان رهبر و مقتدای خویش حضرت امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ ایستادگی و مقاومت کردند و در این جنگ نابرابر تعدادی از رزمندگان عزیز به اسارت دشمن درآمدند که برخی از آنان از طلاب و روحانیون بودند.

همچنین در دوران ظلم و ستم رژیم طاغوت شاهنشاهی نیز تعدادی از علما و روحانیون توسط عوامل شهربانی و ساواک دستگیر و در زندان های جنایت پیشگان رژیم سفاک پهلوی به اسارت درآمدند.

در این قسمت زندگی نامه آزادگان روحانی استان سمنان که در دفاع مقدس توسط رژیم بعث عراق اسیر شده و همچنین روحانیونی که توسط رژیم طاغوت پهلوی در زندان بودند و سابقه حداقل یک سال زندان را داشته اند آمده است.

محمد علی معلی



زندگی نامه

محمد علی معلی فرزند محمد تقی، سال ۱۳۳۰ ش در شهر دامغان متولد شد. دبستان را در دامغان و دبیرستان را در رشته ریاضی به علت نبود این رشته در دامغان، در مشهد گذراند. سال ۱۳۴۹ ش جهت فراگیری علوم دینی رهسپار دیار کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام شد و در مدرسه حقانی رحل اقامت گزید.

در اوایل جوانی با شهید محمد منتظر قائم که آن روزها در دامغان دوران خدمت سربازی را می‌گذراند آشنا گردید و در حوزه علمیه نیز در کنار شهید حاج سید حسن شاهچراغی و روحانی فاضل مرحوم سید محسن ترابی در همان اوایل نهضت در زمره انقلابیون دامغانی قرار گرفت. با به راه اندازی کانون اسلامی جوانان دامغان به همراه شهید مجاهد حاج سید حسن شاهچراغی، علاوه بر اجرای برنامه‌های فرهنگی، جوانان شهر را با امام خمینی رحمته الله علیه و اهداف انقلاب آشنا کرد. این کانون مورد توجه مردم به ویژه جوانان دامغان قرار گرفت و به مکانی برای پرورش نیروهای انقلابی تبدیل گشت. بر این اساس سخت‌گیری‌های شهربانی هر روز شدیدتر می‌شد تا اینکه ساواک ادامه فعالیت کانون را تحمل نکرد و به دستگیری سرشاخه‌ها و اعضای

اصلی پرداخت. لذا او در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۱ش دستگیر و برای بازجویی به زندان ساواک سمنان منتقل و تحت شکنجه‌های شدیدی قرار گرفت.

در زندان ساواک سمنان شرایط بسیار سختی را متحمل شده و بارها از شدت جراحات بیهوش و برای درمان به بیمارستان منتقل می‌شد. سپس وی را به زندان قم و مدتی بعد مجدداً به ساواک سمنان برگردانده و تحت بازجویی‌ها و شکنجه‌های طاقت فرسایی قرار گرفت. سرانجام دادگاه نظامی گرگان وی را محکوم به ۵ سال زندان نمود و در زندان‌های گرگان و ساری محبوس بود اما زندان هم نتوانست مانع از مبارزات وی علیه رژیم سفاک پهلوی شود. او زندانیان را که به واسطه جرم‌های مختلف محکوم شده بودند، با نهضت آشنا می‌نمود و همین امر باعث شد وی در سال ۱۳۵۵ش به زندان تبریز تبعید شود و در سال ۱۳۵۶ش به زندان قصر تهران منتقل شد.

در زندان گرگان توسط عوامل رژیم قتل وی طراحی شده بود که با عنایت الهی ناکام ماند. این روحانی مبارز مدتی نیز در زندان قصر هم‌بند شهید رجایی بوده است.

پس از آزادی از زندان، دوباره به خاطر شرکت در تظاهرات در ۱۰ فروردین ۱۳۵۷ش در قم دستگیر و پس از مدت کوتاهی دوباره آزاد گردید. برای سومین بار در دامغان به خاطر فعالیت‌های سیاسی زندانی می‌شود ولی به خاطر سست شدن ارکان نظام پهلوی به زودی موجبات آزادی‌اش فراهم شد.

سابقه آزادی وی به خاطر زندانی شدن در دوران رژیم منحط پهلوی بیش از ۵ سال بوده و نیز به خاطر شکنجه‌های شدید و آسیب فراوان جسمی دارای ۳۵٪ جانبازی می‌باشد.

این روحانی مجاهد در دوران دفاع مقدس بارها در جمع رزمندگان حضور پیدا کرده و در قسمت سیاسی سپاه پاسداران در آن زمان مسئولیت داشت.

وی صاحب تألیفات مختلف در حوزه قرآنی، فقه و اصول، علوم سیاسی، ادبیات، تاریخ و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌باشد.



حسین مهدی زاده



زندگی نامه

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین مهدی زاده فرزند فتح الله، سال ۱۳۲۷ش در شهر دامغان دیده به جهان گشود. دوران ابتدایی و متوسطه را در رشته طبیعی در دامغان سپری نمود و در سال ۱۳۵۱ش برای فراگیری علوم دینی وارد حوزه علمیه قم و در جوار حرم مطهر و باصفای حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و در مدرسه حقانی رحل اقامت گزید.

در دوران مبارزه با رژیم طاغوت از سال ۱۳۵۲ش برای ایراد سخنرانی به نقاط مختلف کشور می‌رفت و به بیداری مردم، از ظلم و ستم خاندان پهلوی می‌پرداخت. به خاطر همین طی ۴ مرحله دستگیر، زندانی و مورد بازجویی و شکنجه‌های سخت عوامل ساواک قرار گرفت.

مرحله اول سال ۱۳۵۲ش در دامغان دستگیر و به ساواک سمنان منتقل و تحت بازجویی و بعد از چند روز آزاد شد. سال ۱۳۵۴ش برای بار دوم در حال سخنرانی در مسجد منطقه فیل آباد شهرکرد دستگیر و تا ۱۶ بهمن ۱۳۵۶ش در اصفهان زندانی و بعد ۲۰ ماه به زندان وکیل آباد مشهد منتقل و ۵ ماه هم آنجا زندانی بود.

مرحله سوم نیز در ابتدای سال ۱۳۵۷ش در تایباد هنگام آوردن اسلحه دستگیر و به لشکر ۷۷

خراسان تحویل داده شد و بعد از چند روز به کمیته مشترک ساواک تهران منتقل و با تحمل شکنجه‌های سخت، بعد از ۵۹ روز آزاد شد. در آخرین مرحله هم، آبان‌ماه ۱۳۵۷ش در دامغان دستگیر و به ساواک سمنان منتقل و بعد از دو ماه در دوم بهمن آزاد شد. این روحانی مبارز در دوران ستم‌شاهی بیش از ۲۸ ماه در زندان‌های رژیم منحوس پهلوی محبوس بوده و سوابق وی به عنوان آزادگی محسوب شده است.

بعد از پیروزی انقلاب به سمت فرمانده کمیته انقلاب اسلامی در گنبد منصوب شد و در غائله گنبد در فروردین ۱۳۵۸ش با درایت و حمایت مردمی بر ضدانقلاب پیروز می‌شود. حجت الاسلام والمسلمین مهدی زاده در دوران دفاع مقدس در اغلب عملیات‌ها همانند: فتح المبین، بیت المقدس، خیبر، بدر، والفجر مقدماتی، والفجر ۱، ۲، ۳، ۴ و ۸ و ... در جنوب و غرب کشور حضور فعال و مؤثر داشته و تا پذیرش قطعنامه دارای ۴۲ ماه سابقه ثبت شده حضور در جبهه می‌باشد. اعزام‌های او در سال‌های اول جنگ از طریق بسیج بوده و شاهد صحنه‌های بی‌نظیر حماسه آفرینی رزم‌آوران جبهه حق بوده است و شهادت عده زیادی از هم‌زمان خود را در عملیات‌ها دیده است. در ادامه جنگ، وی در ستاد پشتیبانی قرارگاه حمزه سیدالشهداء (ع) به عنوان روحانی و نیز در قسمت‌های مختلف و حتی به عنوان راننده کمپرسی خالصانه تلاش نمودند. بعد از پذیرش قطعنامه نیز بیش از ۲۶ ماه در مناطق عملیاتی غرب کشور حضور داشته که جمعاً دارای ۶۹ ماه سابقه حضور در جبهه را به خود اختصاص داده است. وی در این دوران طی دو مرحله در سال ۱۳۶۱ش در منطقه رقابیه و در عملیات والفجر ۴ مجروح و اکنون دارای ۳۰٪ جانبازی می‌باشد.

این روحانی مجاهد هم اکنون، امامت جماعت نماز ظهرین و مغربین مسجد امام حسن مجتبی (ع) دامغان را بر عهده دارد و نیز به مدت ۱۵ سال امامت جماعت نماز صبح مسجد قدس دامغان را اقامه می‌نماید. وی از سال ۱۳۸۶ش علاوه بر انجام رسالت تبلیغی خود، به امر کشاورزی در دامغان نیز مشغول می‌باشد.



سید حسن میرسید



زندگی نامه

سید حسن میرسید فرزند آقا کوچک در سال ۱۳۳۸ ش، در روستای آستانه از توابع شهرستان دامغان به دنیا آمد. پس از اتمام دوران ابتدایی مدت اندکی در حوزه دامغان مشغول به تحصیل شد و در سال ۱۳۵۶ ش وارد حوزه علمیه قم و تحصیلات خود را در جوار حرم کریمه اهل بیت علیهم السلام حضرت فاطمه معصومه علیها السلام آغاز کرد.

در مدرسه جهانگیرخان سکنی گزید و ادبیات عرب را از استاد مدرس افغانی بهره برد، دروس سطح را از محضر آیات عظام: مرحوم اشتهااردی، وجدانی فخر، حسینی خراسانی، خسروشاهی، دوزدوزانی و موسوی تهرانی فراگرفت. بیش از یک دهه در دروس خارج فقه و اصول آیات عظام: مرحوم فاضل لنکرانی، وحید خراسانی، سبحانی و جوادی آملی شاگردی نمود.

این روحانی فاضل در تظاهرات های قبل از پیروزی انقلاب که علیه رژیم ستم شاهی در قم برگزار می شد حضور داشته است. با آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ ش به جبهه غرب اعزام و در پادگان ابوذر به عنوان نیروی رزمی تبلیغی هم لباس رزم به تن می کند و هم به امور دینی رزمندگان می پردازد.

وی در بهار ۱۳۶۱ش در عملیات بیت المقدس، حضور پیدا می‌کند و در مرحله دوم این عملیات در منطقه شلمچه مجروح و سپس به اسارت دشمن بعثی درمی‌آید. تحمل ۸ سال و ۳ ماه در زندان‌های الانبار و تکریت عراق مهم‌ترین رویداد دوران دفاع مقدس برای این آزاده سرافراز می‌باشد تا نام خود را با ۴۰٪ جانبازی هم در زمره جانبازان جنگ تحمیلی و هم در دفتر آزادگان دفاع مقدس ثبت و درج نماید.

تبلیغ در شهرهای مختلف و تکمیل مدارج علمی محور اصلی زندگی دوران پس از اسارت وی بوده است. همچنین از سال ۱۳۷۲ش به مدیریت داخلی مدرسه فیضیه و دارالشفاء حوزه علمیه قم منصوب و علاوه بر این سمت، معاونت تهذیب این مدرسه را نیز عهده‌دار بوده است. گلبرگ خاطره

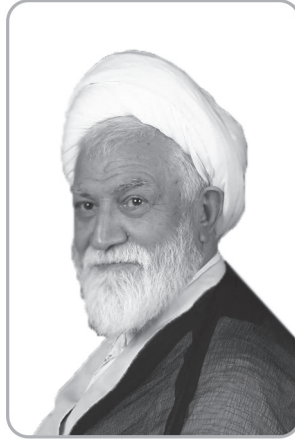
صبح من را صدا زدند و ۱۷ نفر دیگر را از آسایشگاهی دیگر. گفتند به محل شکنجه برویم. همین که به آنجا رسیدیم، گفتند دمپایی‌هایمان را در بیاوریم. گروه‌بان بعثی به شدت یکی دو تا لامپ مهتابی را به طرف سقف پرتاب کرد تا ریز شود و به روی زمین بریزد. ما را با شلاق می‌زدند تا از روی شیشه خرده‌های لامپ مهتابی که کف آسایشگاه را پر کرده بود عبور کنیم. کمی که گذشت، زمین از خون زخم پاهایمان رنگین شد.

وقتی به محل فلک رسیدم، پاهایم را به چوب فلک بستند و شروع کردند روی آن زخم‌ها شلاق زدن. قدری که گذشت فندک را روشن کردند و شروع کردند به سوزانیدن موهای شکم و پایین‌تر از آن. خیلی دوام نیاوردم و بیهوش شدم. بقیه هم حال و روزشان بهتر از من نبود. وقتی به هوش آمدم که متوجه شدم ما را در ۲-۳ ردیف روی هم انداخته‌اند و با سطل آب رویمان می‌ریزند تا خون‌ها پاک شود و به هوش بیاییم.

جرمم این بود که عزیزی سؤالی از نهج‌البلاغه داشت و من برایش توضیح می‌دادم و چند نفر هم در اطراف گوش می‌دادند و این را نگهبان از پنجره دیده بود. آنها می‌دانستند من روحانی و رزمنده هستم برای همین همیشه دنبال بهانه‌ای بودند تا دق دل‌شان را سرم خالی کنند.



غلامعلی نعیم آبادی



زندگی نامه

آیت الله غلامعلی نعیم آبادی فرزند حاج شیخ قدرت الله، در سال ۱۳۲۳ش در خانواده‌ای روحانی در روستای نعیم آباد از توابع شهرستان دامغان پا به عرصه وجود گذارد. از اوان کودکی با علم آموزی در مکتب خانه و سپس در سال ۱۳۳۲ش با هجرت خانواده به تهران و تحصیل در آموزش و پرورش گام به وادی معرفت نهاد. وی در سال ۱۳۳۶ش وارد حوزه علمیه پربرکت قم شد و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در مدرسه آقا سید محمدصادق و سپس در مدرسه آیت الله بروجرودی رحل اقامت گزید.

دروس ادبیات و منطق را نزد اساتید گرانقدر فشارکی و محمد مؤمن و دروس سطح را نزد آیات معظم: اعتمادی، صالحی، مکارم شیرازی و سلطانی بهره‌مند شد. وی سال‌ها در درس خارج فقه و اصول آیات عظام: مرحوم گلپایگانی و مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری شرکت می‌کرد. در دوران ظلم و تاریکی رژیم شاهنشاهی با منبرهای حماسی و آتشین در تهران و شهرهای دیگر جنایات حکومت منحوس پهلوی را برای مردم تبیین می‌کرد. او تحت تعقیب ساواک قرار گرفت و در سال ۱۳۵۳ش دستگیر و به مدت ۲ ماه در کمیته مشترک زندانی بود. پس از آزادی دوباره به

فعالیت‌ها و منبرهای خود ادامه داد که در سال ۱۳۵۴ش دستگیر و به ۳ سال زندان محکوم که ۴ ماه اول آن را در کمیته مشترک و بقیه را در زندان قصر و اوین در اسارت عمّال جنایتکار پهلوی بود. پس از آزادی در سال ۱۳۵۷ش برای بار سوم بعد از منبر ظهر ۲۱ ماه رمضان در مسجد صاحب الزمان عجله الله تعالی فرجه الشریف شاهرود دستگیر و مورد ضرب و شتم عوامل شهربانی قرار گرفت و به مدت ۲ ماه در کمیته مشترک زندانی شد. ایشان در مجموع ۴۰ ماه در زندان‌های مختلف رژیم سفاک پهلوی در اسارت این رژیم بوده است.

عشق به دانش هیچ‌گاه و در هیچ شرایطی از زندگی وی جدا نشد و حضور در صحنه‌های سیاسی او را از حضور در میدان علم خارج نکرد، چه در دوران ۱۱ ساله امامت جمعه دامغان و چه زمانی که در استان هرمزگان حضور پیدا کرد. تدریس مستمر دروس حوزوی و پایه‌گذاری دانشگاه آزاد اسلامی دامغان و تدریس در مراکز علمی و دانشگاهی استان‌های سمنان و هرمزگان بخشی از کارنامه علمی ایشان می‌باشد.

در دوران دفاع مقدس نیز در جبهه‌ها حضور مستمر داشت و مایه دلگرمی و پشتوانه معنوی رزمندگان اسلام بود. علاوه بر آن خطبه‌های آتشین ایشان در طی یک دهه در امامت جمعه شهرستان دامغان از سال ۱۳۵۸ش تا ۱۳۶۹ش همیشه گرمابخش رزمندگان اسلام در جبهه‌ها و مایه امید و نشاط مردم به انقلاب اسلامی بود. از ۱۳ آذر ۱۳۶۹ش با حکم مقام معظم رهبری به عنوان امام جمعه بندرعباس و نماینده ولی فقیه در استان هرمزگان منصوب شد و تا ۲۱ تیرماه ۱۳۹۸ش سه دهه مجاهدت خستگی‌ناپذیر را در دفتر زندگی خود به ثبت رساند. همچنین از سال ۱۳۸۱ش پس از فوت آیت‌الله انواری، به عنوان نماینده استان هرمزگان در مجلس خبرگان رهبری انتخاب شد و تا ۱۳۹۴ش در دوره‌های سوم و چهارم عضو مجلس خبرگان بود. با حضور ایشان در استان هرمزگان تحولات فرهنگی مناسبی صورت گرفت که از جمله آنها می‌توان به تأسیس ده‌ها مسجد، خانه عالم، کتابخانه، حوزه علمیه و مراکز فرهنگی اشاره کرد. وی دارای تألیفات بسیار زیادی در حوزه فقه، اصول، تفسیر قرآن، تاریخ و سیره اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد. وی اکنون رئیس بنیاد بین المللی احیای خمس نیز می‌باشد.



سید موسی هاشمی



زندگی نامه

حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سید موسی هاشمی فرزند سید جواد به تاریخ ۱۳۳۳/۱/۵ ش در روستای عرب از توابع شهرستان بجنورد به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و راهنمایی در سال ۱۳۴۷ ش برای فراگیری علوم و معارف اسلامی وارد حوزه علمیه بجنورد و در مدرسه سلطانیه حجره نشین شد. در سال ۱۳۵۰ ش به مشهد مقدس هجرت نموده و در جوار مضجع نورانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در مدرسه میرزا جعفر رحل اقامت گزید. وی برای بهره‌مندی بیشتر از اقیانوس علوم و معارف بیکران اهل بیت علیهم السلام در سال ۱۳۵۵ ش راهی حرم اهل بیت علیهم السلام شد و مجاورنشین بارگاه ملکوتی کریمه اهل بیت علیهم السلام حضرت فاطمه معصومه علیها السلام شد.

دروس مقدمات را در محضر اساتید گران قدر: آیت الله مهمان نواز در حوزه علمیه بجنورد و واعظی، حجت هاشمی و ادیب خراسانی در مشهد تلمذ کرد و دروس سطح را در مشهد و قم از محضر اساتید و آیات عظام: علیزاده، شهید هاشمی نژاد، مرحوم واعظ طبسی، مرحوم ستوده، مرحوم فاضل لنکرانی و سبحانی بهره برد. وی همچنین چند سالی در درس خارج مرحوم آیت

الله فاضل لنکرانی نیز شرکت کرد.

در دوران رژیم ستم‌شاهی با حضور در نماز جماعت و جلسات تفسیر قرآن مقام معظم رهبری در مسجد کرامت مشهد و چند جلسه دیدار خصوصی با معظم له در منزل‌شان وارد جریانات سیاسی و مبارزه با حکومت طاغوت شد. او پس از توزیع رساله‌های امام خمینی رحمته‌الله علیه در مشهد توسط عوامل رژیم سفاک پهلوی دستگیر و به ساواک مشهد منتقل و مورد بازجویی و شکنجه، قرار گرفت و چند روز بعد به زندان ارتش مشهد منتقل و بعد از دو ماه تحمل شکنجه محاکمه و به ۱۰ ماه حبس محکوم شد. او در زندان وکیل آباد مشهد با شهید هاشمی نژاد، مرحوم آیت الله طبسی و مرحوم آقای عسکراولادی زندانی بودند و در مجموع یک سال سابقه اسارت در زندان‌های رژیم منحوس پهلوی را در کارنامه خود به ثبت رسانده است.

وی پس از آزادی از زندان به مبارزات ادامه داد و اطلاعیه‌های امام خمینی رحمته‌الله علیه و نوارهای سخنرانی انقلابیون را از قم به مشهد منتقل می‌کرد و در صحنه‌های مختلف مبارزه به ویژه در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ ش قم که جمعی از مردم و طلاب در میدان شهدا و خیابان حجتیه توسط رگبار گلوله دژخیمان پهلوی به شهادت رسیدند حضور داشته است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۰ در مدرسه عالی قضایی و تربیتی که وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود پذیرش و پس از گذراندن دوره ۹ ماهه و اخذ مدرک، جذب آموزش و پرورش استان سمنان شد و در شهرستان شاهرود از آن زمان تا کنون سکنی گزیده و مشغول فعالیت تدریس و تبلیغ بوده است.

در دوران دفاع مقدس نیز به عنوان روحانی همراه با گردان‌های رزمی کربلا و سیدالشهداء علیه‌السلام شاهرود در مناطق عملیاتی مختلف به مدت ۷ ماه حضور داشته است.

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی علاوه بر تدریس در آموزش و پرورش، دانشکده علوم قرآنی و دانشگاه آزاد شاهرود از سال ۱۳۶۰ تا سال ۱۴۰۰ به مدت ۴۰ سال امام جماعت مسجد غربای شاهرود را بر عهده داشته است. همچنین عضو اصلی دفتر بازرسی و نظارت شورای نگهبان شاهرود نیز بوده و هست.



حسین هراتی



زندگی نامه

حسین هراتی فرزند عباس، در سال ۱۳۳۲ ش در روستای عیدیای دامغان متولد شد. دوران ابتدایی را در زادگاهش و روستای محمدآباد سپری نمود ولی برای کار و امرار معاش به همراه خانواده به گرگان مهاجرت نمود.

در سال ۱۳۵۲ ش برای فراگیری علوم دینی وارد حوزه علمیه گرگان و در مدرسه صالحیه سکنی گزید. سپس برای ادامه تحصیل به شهر مقدس قم هجرت و مجاورنشین کریمه اهل بیت علیهم السلام حضرت فاطمه معصومه علیها السلام شد.

این طلبه مجاهد از بدو ورود به حوزه علمیه گرگان با امام خمینی رحمته الله علیه آشنا و این شناخت زمینه‌ای برای فعالیت‌های مبارزاتی وی علیه حکومت جبار و فاسد پهلوی در قم شد. ایشان با حضور در جلسات انجلیون از جزئیات جنایات رژیم و کیفیت مبارزه و ایستادگی اطلاع پیدا می‌کرد و در تظاهرات‌های مردم قم شرکت می‌نمود.

با سفرهای تبلیغی به شهرهای گرگان، شاهزند استان مرکزی و رفسنجان در سخنرانی‌های خود مردم را نسبت به جنایات رژیم سفاک پهلوی آشنا می‌نمود. در خرداد ۱۳۵۴ ش مدرسه فیضیه از

۱۵ تا ۱۸ خرداد به محاصره عوامل رژیم درآمد و طلاب داخل مدرسه با بستن درب‌های فیضیه اجازه ورود به مزدوران رژیم نمی‌دادند که سرانجام با آمدن کماندوهای گارد شاهنشاهی از تهران به قم، مدرسه به تصرف عوامل رژیم درآمد و طلاب مورد ضرب و شتم قرار گرفته و پس از دستگیری به زندان شهربانی قم و بعد از چند روز به زندان اوین تهران منتقل شدند.

ایشان دو ماه و نیم در اوین تحت بازجویی و شکنجه ساواک قرار گرفت و هر روز به وسیله کابل مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد و بعد به دادگاه ارتش برای محاکمه برده می‌شود. محاکمه‌اش طی چند جلسه برگزار می‌شود. در جلسه محاکمه با شجاعت تمام به شکنجه‌های ساواک در اوین اعتراض شدید می‌کند و در نهایت به ۴۰ ماه زندان محکوم می‌گردد.

۲۷ ماه از محکومیت خود را در زندان قصر تهران همراه با آیت الله نعیم آبادی و مبارزان دیگر گذراند. وی به همراه جمعی از زندانیان با برپایی مراسمی به عنوان اعتراض به رژیم، به آشوب در زندان متهم می‌شود و پس از مدتی شکنجه و زندانی در سلول انفرادی، به زندان ساری تبعید می‌گردد و ۱۳ ماه در ساری زندانی می‌گردد. این روحانی مجاهد در مجموع ۴۳ ماه در اوین، قصر و زندان ساری تحت اسارت رژیم منحوس پهلوی بود و خاطرات و تجربیات فراوانی از آن دوران دارد.

در دوران دفاع مقدس طی مراحل مختلف در مناطق عملیاتی غرب و جنوب همانند: سردشت، مریوان، سرپل ذهاب، آبادان، خرمشهر، کرخه کور، جزیره مجنون، جاده خندق و... از طرف جهاد سازندگی، سپاه پاسداران، سازمان تبلیغات و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم به عنوان روحانی و مبلغ حضور داشته است. در مجموع بیش از ۴۰ ماه توفیق حضور در جبهه را داشته که اکنون تنها ۱۵ ماه آن به ثبت رسیده است.

در این سال‌های اخیر علاوه بر برنامه‌های تبلیغی به امور باغداری نیز در روستای عبدیا دامغان مشغول می‌باشد.



ضمائم

پیام آیت الله مطیعی
نماینده ولی فقیه در استان سمنان
بسم الله الرحمن الرحيم
«من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا»
گرامی می دارم یاد و خاطره شهدای عظیم الشان روحانیت را که مصداق تام مردانی بودند که صادقانه بر عهد و میثاق خویش ایستادند و به تعبیر امام راحل رحمه الله علیه رساله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مرکب خون نوشتند.
درود می فرستم به روح طلاب عزیزی که در سال های دفاع مقدس طلایه داران معنویت و اخلاق در همه ارکان و رده های رزمی بودند و نقش محوری خود را علاوه بر سپاه در میان ارتشیان سرافراز نیز ایفا کردند.
ویژگی مهم حماسه سازان همیشه جاوید روحانیت، زمان شناسی، وظیفه شناسی و لبیک به ندای ولی زمان خود بود. آنان آنچه در مکتب علم و منبر آموخته بودند را در میدان عمل به منصفه ظهور رساندند.
این پرچم نورانی هدایت بخش که توسط شهدای روحانیت برافراشته شده است امروز هم به دست طلاب جهادی است که در حرکت های تبلیغی و جهادی در عرصه های مختلف خود را نشان داده است.
از خداوند منان علو درجات شهدای طلبه و روحانی استان سمنان را مسئلت دارم و ما هم منتظریم تا در راه انجام وظیفه به آنها ملحق شویم. ان شاء الله.

مرتضی مطیعی
خردادماه ۱۴۰۱ش

پیام آیت الله سید محمد شاهچراغی
نماینده سابق ولی فقیه در استان سمنان

بسم الله الرحمن الرحیم برترین گشت شهادت در راه خداست

دینی میفکند مردم بر سر سینه و شهادت مع باب و بیرون ای باز کرده است

۱- عدم پیگیری سیدان زنده اند و در پیگاه خدای تعالی لوری میخورند

۲- خدا با سیدان روح پرور سخن میگوید نه از ورا و حجاب و پشت پرده

۳- سیدان در صحنه حق است از مردم دستگیری می کنند چون لایق اند

در بین خبر سیدان روحانیت پشت زد جلوه دیگری دارد

روحانیت در پیش از انقلاب و بعد از انقلاب یو بیرون دفاع

سعد سر کلاه و کیف در شهادت در صف مقدم پیاده است

سیدان روحانی استان سمنان
آمار بارش دارد که یاد و نامش را اگر ای سیدانم چشم منصف در جاست
به آنگاه داریم و السلام علیکم ورحمت الله

سمنان سید محمد شاهی
۹۰/۶/۷

پیام حجت الاسلام والمسلمین علی سعیدی
نماینده محترم ولی فقیه در سپاه

۱۳۹۰ / ۵ / ۲۶

۱۳۹۰ / ۵ / ۲۶

بسم تعالی



جمهوری اسلامی ایران



بسم رب الشهداء والصدیقین

«اتحاد و آفرین برشدهای حمزه و روحانیت که در پهنه نبوت و ریشه حقیقت و دین و بحث را بریند و حال تنبیت دنیا را از پهای حقیقت علم برگرفته و سبک بالذبح میانی عثمان رفقه و در جمع کلوتیان شرمسور سرودند.»

در وصف و بزرگداشت شهیدان گران قدر عرصه علم و عل، زبان قلم قاصر است چرا که سخن از عارفان عاشقی است که نوالی از تعبد بردوش و تن پوشی از تقوی بر قامت داشته و در محراب جهاد و مبارزه با ذکر شهادت بر لب، فاصله حرف تا عل و شمار تا کردار را با پای سرو سر بر لب جان رفقه و بر بیان خوش امضایی به اعتبار شهادت نموده اند.

خون پاک این اختره را بنمای ماست و مرسم خلی در امتداد ایمان و عل صلاح. آنها رفقه تا مانند، شهید شدند تا جاودانه کردند و در خون خفتند تا در صبح مشربا چه دای گلگون و گشنی خونین پانخیزد. حیات وستی خود را فدای راه خدا کردند تا اسلام و انقلاب بماند و در این راه، گوارایشان باشد شهادت. بی شک کرامی داشت و باو خاطره شهیدان، سنتی است الهی که گذشت زمان از عمق و غفلت آن نمی کاهد و در عرصه کنونی که از زمین و زمان بداران قند می بارور و ریهان های ساحران، مترصد انسانهای بی گناه می باشد، یادآوری و احیاء فرهنگ با غفلت ایشان و شهادت، سیمه کر نسل و عصر است. اینجانب از تلاش و واگذاریات ارزنده به عل آمده و برگزاری باو داره شهدای روحانی آن انسان که ستای بایست بر نامه ای در خورشان آن روحانیون پاک نهاد باشد، صمیمانه تقدیر و تشکر می نمایم و از خداوند متعال توفیق بهجت را خواستارم.

والسلام علی عباد الله الصالحین

نماینده ولی فقیه در سپاه

علی سعیدی

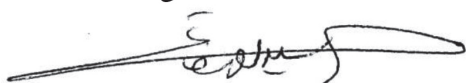
پیام آیت‌الله سید احمد خاتمی
عضو هیئت رئیسه مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه موقت تهران

شهادت موهبتی ارزشمند است که خداوند به بنده‌اش عطا می‌کند بر همین اساس هست که در چند روایت از معصومین علیهم‌السلام رسیده است که: «ما منا الا مسموم او مقتول»: هیچ کدام از ما نیستیم مگر آنکه یا با سم به شهادت رسانند یا با قتل سرخ. معنای این جمله این است که شخصیت امامان علیهم‌السلام کاخ فضائل است، آنچه خوبان همه دارند این گل‌های بی‌خار یکجا دارند. اگر این کاخ فضائل بدون شهادت سامان می‌یافت، این کاخ ناقص بود باید با شهادت عمر مبارک‌شان به پایان می‌رسید تا این مجموعه به کمال بایسته برسد، توصیفی که قرآن کریم از شهادت و شهیدان دارد توصیفی ویژه است، سخن قرآن این است که حتی در گویش نسبت به شهیدان ادب را رعایت کنیم. شهیدان را مرده‌ای همانند دیگر مردگان نخوانید: «ولاتقولوا یقتلوا فی سبیل الله امواتا»: نگوئید فقید، نگوئید و ... و ...، همان تعبیری که برای مردگان دیگر بیان می‌کنید، شهید جایگاه ویژه دارد: «ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا»: حتی در پندارتان هم شهیدان را مرده ننماید، آنها زنده هستند، زنده‌ای که بهترین پذیرایی‌ها را در این جهان و آن جهان دارند. عند ربهم یرزقون‌اند. این جایگاه والای شهادت است، فرهنگ شهادت از صدر اسلام تا کنون، فرهنگ سربلندی، فرهنگ سرفرازی، فرهنگ جلب عنایت خداوند بوده، در هر مقطعی که در تاریخ اسلام بازار فرهنگ شهادت، بازار گرمی بوده، در آن مقطع پیروزی و فتح بوده است. انقلاب بزرگ اسلامی ما هم مدیون این فرهنگ است، هم پیدایش این انقلاب و هم تداوم ۳۲ ساله انقلاب مدیون این فرهنگ والاست، اینک حدود دو دهه از دفاع مقدس ما می‌گذرد، آنچه مایه نگرانی است اینکه مبادا با گذشت زمان از دوره افتخارآمیز دفاع مقدس، خدای ناکرده فرهنگ شهادت از یادها برود. ایثار رزمندگان فاتح، ایثار رزمندگان شهید، ایثار رزمندگان جانباز، ایثار رزمندگان آزاده از خاطره‌ها برود. مجالس و محافل بزرگداشت شهیدان این برکت را دارد که در مقابل این خطر ایستادگی می‌کند. این محافل، این یادواره‌ها احیاگر فرهنگ شهادت است و به مردم می‌گوید که یادتان نرود که شما بر سر سفره فرهنگ شهادت نشسته‌اید. لذا است که پاداش الهی این بزرگداشت‌ها کمتر از اصل شهادت نیست،

این بزرگداشت‌ها هست که نمی‌گذارد آرمان بلند شهیدان از خاطره‌ها و از یادها نرود و تلاش می‌کند راه شهیدان تداوم پیدا کند. در بین همه شهیدان که سلام و درود و رضوان خداوند بر روح بلندشان باد، حساب رزمندگان شهید روحانی، حساب ویژه‌ای است، این رزمندگان شهید، علم‌شان را در صحنه عمل به نمایش آوردند آن هم در صحنه عمل خونین: ای خوشا با فرق خونین در لقای یار رفتن سر جدا، پیکر جدا در محفل دیدار رفتن عمامه‌شان که نماد کفن‌شان بود، نماد سربداری‌شان بود، نماد سربازی حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام این را به همراه داشتند و در عمل نشان دادند که در این پوشش صادقند و جان بر کفند، «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا». شهیدان روحانی مصداق برجسته فمنهم من قضی نحبه هستند، همه شهیدان عزیز مصداق این آینه‌اند، لکن شهیدان عزیز روحانی مایه افتخار دین شدند، مایه افتخار روحانیت شدند، مایه افتخار دین‌مداری شدند و سبب شدند روحانیت سرش را بالا بگیرد که در کنار دیگر اقشار ملت وارد صحنه دفاع از اسلام، دفاع از قرآن هستند و فقط سخن نمی‌گویند، مصداق کسانی هستند که سخن می‌گویند و به گفته خود عمل می‌کنند. سلام و درود خداوند بر شهیدان عزیز روحانی، سلام و درود بر شهیدانی که با خونشان، صداقت در ایمان‌شان را به نمایش گذاشتند. همین جا صمیمانه تشکر می‌کنم از همه عزیزانی که در برپایی با شکوه یادواره شهیدان عزیز روحانی استان سمنان تلاش وافر داشتند، به ویژه نمایندگی مقام معظم رهبری در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و علی الخصوص برادر گرامی جناب حجت‌الاسلام آقای رعایتی که سعی وافر در این عرصه داشتند. خداوند برترین اجر را به این عزیزان عنایت فرماید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

سید احمد خاتمی



۹۰/۷/۱۶

پیام آیت‌الله غلامعلی نعیم آبادی نماینده سابق ولی فقیه در استان هرمزگان

بسم رب الشهداء والصدیقین

پیوند خون و قلم

جایگاه و مقام شهید نیاز به بیان ندارد و کسی که کمترین بینش دینی داشته باشد می‌داند بزرگترین جایگاه از آن دانش و خون است «یرفع الله الذین امنوا والذین اوتوا العلم درجت و فضل الله المجاهدين على القائدين اجرا عظيما» به ویژه علم دین و اوج جهاد یعنی شهادت و شهدای بزرگوار روحانیت ملتقی و پیوند مبارک این دو جایگاه عظیم‌اند.

تاریخ تشیع

مروری به تاریخ تشیع شاهد پیوند طبیعی این پدیده مبارک بوده و نمی‌توان در هیچ جای دیگر اینگونه که در مکتبی که به وسیله پیامبر راستین صلی الله علیه و آله و با جهت‌گیری‌های امیرالمؤمنین علیه السلام تبیین و با خون شهدای کربلا تثبیت؛ با دانشگاه امام صادق علیه السلام حدود و ثغورش مشخص شد؛ مشاهده نمود «انما الحیوة عقیده و الجهاد» تاریخ تشیع چهره‌های تابناکی چون شهیدین و شهید ثالث و ... را به عنوان سندهای افتخار و نمونه‌های اعلی را در خود ثبت کرده است و این حرکت ادامه پیدا کرد و هیچ مقطعی خالی از این مفاخر نبوده است تا نوبت به عصر امام خمینی ره بزرگ رسید و انقلاب شکوهمندش باز همان داستان و ادامه همان راه؛ شهید سعیدی؛ شهید آقا مصطفی خمینی؛ شهید مطهری و بهشتی و مفتاح و باهنر و شهدای محراب تا می‌رسیم به اوج این حرکت یعنی دوران دفاع مقدس و شهدای روحانیت دورانی که برای ملت ما همه‌اش افتخار و برای دیگران ننگ و عار؛ به راستی باید جامعه انقلابی ایران به خود ببالند که روحانیتش به نسبت جمعیتش، بیشترین حضور را در این میدان داشته و تمام آنچه را که معاندان بر علیه دین و مکتب تبلیغ می‌کردند نقش بر آب کرد؛ شرایط آن ۸ سال را مرور نمایید تا جایگاه این رشادت‌ها و شهادت‌ها را بهتر و بیشتر ارج نهیم؛ اینجانب به سهم خود خالصانه‌ترین مراتب عشق و ارادتم را به ساحت

مقدس‌شان ابراز و از همه کسانی که مسئولیت این یادواره پر برکت را به عهده گرفته و در این راه عمر و امکانات را قربۀ الی الله در طبق اخلاص گذاشته تشکر و دوام توفیقات را برایشان آرزو و علو درجات را برای همه شهدا و امام شهدا مسئلت و سلامتی و عزت پایدار را برای سکاندار انقلاب رهبری عظیم الشان از حضرت حق خواهانم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

غلامعلی نعیم آبادی

۷ شهریور ۱۳۹۰

لیست شهدای روحانی استان سمنان - به ترتیب شهرستان						
ردیف	نام خانوادگی	نام	تاریخ ولادت	محل تولد	تاریخ شهادت	مزار شهید
شهرستان آرادان						
۱	کنشلو	سیاوش (سلمان)	۱۳۴۴/۲/۱۱	آرادان	۱۳۶۶/۱۲/۲۷	آرادان
شهرستان دامغان						
۲	بانی	علی	۱۳۳۵/۴/۲	دامغان	۱۳۶۵/۱/۱۸	دامغان
۳	پریمی	محمدحسن	۱۳۴۰/۲/۲۴	دامغان	۱۳۵۹/۱۱/۷	دامغان
۴	تراب اقدامی	مهدی	۱۳۴۵/۹/۵	دامغان	۱۳۶۵/۲/۱۳	شهریار
۵	جعفری (قجریان)	محمد ابراهیم	۱۳۱۶/۱۲/۱	دامغان	۱۳۶۵/۱۰/۱۹	گرگان
۶	خراسانی	ابوالفضل	۱۳۴۸/۳/۱	دامغان	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	دامغان
۷	خراسانی	محمد	۱۳۴۷/۳/۱۸	دامغان	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	دامغان
۸	رائیجی	یوسف	۱۳۴۹/۱/۲	بندرگز	۱۳۶۷/۵/۴	دامغان
۹	رستمیان	حسینعلی	۱۳۴۷/۴/۱	دامغان	۱۳۶۴/۱۱/۲۱	دامغان
۱۰	سلطانی	محمود	۱۳۴۲/۱/۲	دامغان	۱۳۶۰/۶/۱۱	جاویدالآثر
۱۱	شاهچراغ	سید حسن	۱۳۴۵/۱۱/۲۰	دامغان	۱۳۶۵/۱۱/۱۱	دامغان
۱۲	شاهچراغی	سید حسن	۱۳۳۱/۱۱/۹	دامغان	۱۳۶۴/۱۲/۱	دامغان
۱۳	شفیع زاده	محمدعلی	۱۳۴۵/۳/۳۰	تهران	۱۳۶۲/۱۲/۴	دامغان
۱۴	شمس	ابوالفضل	۱۳۴۵/۲/۲	دامغان	۱۳۶۲/۸/۳۰	دامغان
۱۵	صرفی	حسن	۱۳۴۴/۱۱/۲	دامغان	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	دامغان
۱۶	علیزاده برمی	محمد رضا	۱۳۴۹/۳/۱۰	دامغان	۱۳۶۵/۱۰/۴	دامغان
۱۷	علی محمدی	علی اکبر	۱۳۴۴/۵/۱	دامغان	۱۳۶۶/۷/۳	تهران
۱۸	علی وردی	آرمان	۱۳۸۰/۴/۱۳	تهران اصالتاً دامغانی	۱۴۰۱/۸/۶	تهران
۱۹	کشاوریان	محمد رضا	۱۳۴۱/۲/۵	مشهد	۱۳۶۰/۱۱/۲۰	دامغان
۲۰	کوچکی	عباسعلی	۱۳۴۵/۱/۱	دامغان	۱۳۶۲/۸/۲۸	دامغان

استان سمنان

۲۱	محمد هاشمی	اسماعیل	۱۳۴۹/۹/۲۷	دامغان	۱۳۶۷/۵/۴	دامغان
۲۲	محمودزاده	حمیدرضا	۱۳۴۶/۱۰/۱۰	دامغان	۱۳۶۴/۳/۱۹	دامغان
۲۳	مطلبی نژاد	مجتبی	۱۳۴۷/۱/۵	دامغان	۱۳۶۶/۱۲/۳۰	دامغان
۲۴	ملک جعفریان	محمد	۱۳۴۷/۹/۱	دامغان	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	دامغان
۲۵	موسوی	سید علی اصغر	۱۳۴۶/۱۲/۲۰	دامغان	۱۳۶۳/۲/۲۰	دامغان
۲۶	موسوی	سید محمد	۱۳۴۱/۱/۵	تهران اصالتاً دامغانی	۱۳۶۴/۱۱/۲۲	تهران
۲۷	موسوی دامغانی	سید ابوالقاسم	۱۳۲۳/۷/۴	دامغان	۱۳۶۴/۱۲/۱	قم
۲۸	واحدی	نصرت الله	۱۳۳۲/۶/۹	دامغان	۱۳۹۴/۷/۲	دامغان
شهرستان سرخه						
۲۹	احسانی	محمد رضا	۱۳۴۷/۱/۵	سرخه	۱۳۶۲/۶/۳	سرخه
۳۰	سبوچی	مجتبی	۱۳۴۶/۵/۲	سرخه	۱۳۶۶/۴/۲۸	سرخه
۳۱	قاضی	اسدالله	۱۳۴۶/۱۰/۲۵	تهران	۱۳۶۵/۱۰/۲۳	سرخه
شهرستان سمنان						
۳۲	احمد پناهی	سید مهدی	۱۳۴۹/۱۱/۱۵	سمنان	۱۳۶۶/۴/۲۹	سمنان
۳۳	اختری	علی	۱۳۵۰/۶/۱۵	تهران	۱۳۶۶/۱۲/۲۴	سمنان
۳۴	حاجی سلطانی	محمد	۱۳۲۰/۱۲/۲	سمنان	۱۳۷۹/۱۰/۱	کاشان
۳۵	خرمیان	حسین	۱۳۴۹/۶/۱۴	سمنان	۱۳۶۴/۱۱/۲۱	سمنان
۳۶	شریفی	محمد	۱۳۴۲/۱۲/۱۳	سمنان	۱۳۶۴/۱۱/۲۲	سمنان
۳۷	عبدوس	حیدر (مهدی)	۱۳۴۱/۱/۱۴	تهران	۱۳۶۵/۱۰/۴	سمنان
۳۸	عبدوس	عمید (حمید)	۱۳۴۷/۵/۷	تهران	۱۳۶۵/۱۰/۲۵	سمنان
۳۹	قادر الحسنی	سید باقر	۱۳۵۰/۳/۱۴	اراء کیاسر اصالتاً سمنانی	۱۳۶۷/۱/۲۸	اراء کیاسر
۴۰	میلانی	حمیدرضا	۱۳۴۲/۱۰/۱	سمنان	۱۳۶۳/۱۲/۲۲	سمنان
۴۱	یحیایی	حسین	۱۳۴۳/۱۱/۱	سمنان	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	سمنان
۴۲	یداللهی	حمیدرضا	۱۳۴۶/۳/۱۰	سمنان	۱۳۶۵/۱۰/۲۱	سمنان

شهرستان شاهرود						
۴۳	ابراهیمی فر	عبدالرضا	۱۳۴۲/۱۲/۱	شاهرود	۱۳۵۹/۱۲/۱۹	گنبد
۴۴	احمدی	غلامحسین	۱۳۴۶/۸/۳۰	گرگان اصالتاً شاهرودی	۱۳۶۵/۱۰/۱۹	گرگان
۴۵	ادریس آبادی	سید شهاب الدین	۱۳۴۱/۱۰/۳۰	شاهرود	۱۳۶۵/۱/۴	شاهرود
۴۶	امینی گرمی	مجتبی	۱۳۴۹/۱/۱	شاهرود	۱۳۶۴/۱۲/۱۳	شاهرود
۴۷	باقری	محمدحسین	۱۳۲۷/۹/۱	شاهرود	۱۳۵۷/۱۱/۲۳	شاهرود
۴۸	بنی اردلان	سهراب (محمدصالح)	۱۳۴۴/۷/۱۰	شاهرود	۱۳۶۳/۱۱/۲	جاویدالانتر
۴۹	بنی عامری	علی اکبر	۱۳۴۶/۴/۱	شاهرود	۱۳۶۳/۱۲/۲۵	شاهرود
۵۰	تهرانی	محمد	۱۳۳۴/۷/۶	شاهرود	۱۳۶۲/۵/۱۶	شاهرود
۵۱	حاج قاسمی	محمد	۱۳۴۷/۱/۱	بسطام شاهرود	۱۳۶۳/۱۲/۲۵	بسطام شاهرود
۵۲	حسین پور	رجبعلی	۱۳۴۴/۹/۱	شاهرود	۱۳۶۲/۷/۲۸	جاویدالانتر
۵۳	حسینی	سید مرتضی	۱۳۴۵/۱۲/۱	علی آباد کنول اصالتاً شاهرودی	۱۳۶۵/۱۱/۸	علی آباد کنول
۵۴	حیدری	حسین	۱۳۱۸	شاهرود	۱۳۴۶/۴/۶	قم
۵۵	خواجه میرزایی	قدرت الله	۱۳۴۲/۴/۱۰	گرگان اصالتاً شاهرودی	۱۳۶۵/۱۰/۲۱	گرگان
۵۶	خونجگری	محمد	۱۳۴۲/۱۰/۲۹	بسطام شاهرود	۱۳۶۵/۱/۴	بسطام شاهرود
۵۷	دماوندی	محمدحسین	۱۳۴۰/۴/۳۱	شاهرود	۱۳۶۱/۲/۱۰	شاهرود
۵۸	شاهینی	محمد	۱۳۴۵/۳/۵	قم اصالتاً شاهرودی	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	قم
۵۹	صاحبی	محمود	۱۳۴۶/۱۱/۲۰	شاهرود	۱۳۶۶/۱۱/۲۰	شاهرود
۶۰	صدیقی	مجتبی	۱۳۴۳/۶/۱	شاهرود	۱۳۶۳/۱۲/۲۱	شاهرود
۶۱	صفاری	ابوالقاسم	۱۳۴۲/۳/۱۰	بسطام شاهرود	۱۳۶۵/۲/۲۹	بسطام شاهرود
۶۲	صفاری	احمد	۱۳۴۴/۲/۱	بسطام شاهرود	۱۳۶۱/۸/۱۱	بسطام شاهرود
۶۳	عاشوری	محسن	۱۳۴۶/۱۰/۱۴	شاهرود	۱۳۶۵/۴/۱۲	مشهد
۶۴	عباسی	علی	۱۳۴۵/۷/۱	شاهرود	۱۳۶۵/۱۰/۲۴	شاهرود

استان سمنان

شاهرود	۱۳۶۵/۳/۱	شاهرود	۱۳۴۶/۱/۸	محمدعلی	عرب عامری	۶۵
شاهرود	۱۳۶۱/۲/۱۰	شاهرود	۱۳۴۴/۸/۱۵	محمد رضا	عرب کوهساری	۶۶
بسطام شاهرود	۱۳۶۴/۱۱/۲۰	بسطام شاهرود	۱۳۴۲/۷/۱	علی	فردوسی	۶۷
شاهرود	۱۳۶۵/۱/۲	شاهرود	۱۳۴۵/۹/۵	علی اکبر	قرائی	۶۸
شاهرود	۱۳۶۳/۴/۱۴	شاهرود	۱۳۴۷/۱/۱	محمود	کرامتی	۶۹
شاهرود	۱۳۶۵/۶/۱۰	شاهرود	۱۳۴۱/۴/۳	سلمان	کریمی	۷۰
شاهرود	۱۳۶۱/۵/۸	شاهرود	۱۳۴۰/۳/۱۰	علی	محمدی	۷۱
شاهرود	۱۳۶۴/۱۱/۲۱	شاهرود	۱۳۴۶/۶/۱۰	غلامرضا	محمدی	۷۲
بسطام شاهرود	۱۳۶۷/۵/۴	بسطام شاهرود	۱۳۴۲/۶/۱۴	محمد	محمدی	۷۳
شاهرود	۱۳۵۹/۱۲/۱۹	شاهرود	۱۳۴۱/۱/۱	علی	مظفری	۷۴
آزادشهر	۱۳۶۲/۱۲/۷	شاهرود	۱۳۴۰/۹/۲۵	محمد	مظفری	۷۵
قرن آباد گرگان	۱۳۶۵/۱۰/۲۴	قرن آباد گرگان اصالتاً شاهرودی	۱۳۴۴/۱/۱	محمدعلی	ملک شاهکویی	۷۶
تهران	۱۳۶۰/۴/۷	شاهرود	۱۳۱۴/۱۱/۱	سید کاظم	موسوی	۷۷
شاهرود	۱۳۶۱/۲/۳	شاهرود	۱۳۴۳/۳/۱	سید علی اصغر	میرکریمی	۷۸
شاهرود	۱۳۶۵/۲/۲۹	شاهرود	۱۳۴۵/۶/۳۱	سید محسن	میرکریمی	۷۹
شاهرود	۱۳۶۰/۴/۲۱	شاهرود	۱۳۴۱/۴/۱	علی	نوری	۸۰
شاهرود	۱۳۶۵/۱۰/۲۴	شاهرود	۱۳۴۳/۱/۱	رضاعلی	یونس آبادی	۸۱
شهرستان گرمسار						
گرمسار	۱۳۶۷/۶/۲۳	گرمسار	۱۳۴۴/۱۱/۰۷	حسن	رامدای	۸۲
گرمسار	۱۳۶۶/۱۲/۲۵	گرمسار	۱۳۴۸/۱۱/۱	عباس	عربی	۸۳
شهرستان مهدی شهر						
مهدی شهر	۱۳۶۲/۵/۱۹	مهدی شهر	۱۳۴۲/۳/۱۰	الیاس	دامغانی	۸۴
تهران	۱۳۶۷/۱/۶	مهدی شهر	۱۳۴۷/۱/۵	محمود رضا	درخشانی	۸۵
مهدی شهر	۱۳۶۳/۱۲/۲۴	کرج	۱۳۴۷/۴/۱	امید	صفایی	۸۶

۸۷	طباطبایی	سید اسماعیل	۱۳۳۴/۱۱/۵	مهدی شهر	۱۳۶۵/۱۰/۲۷	پل سفید
۸۸	عرب	عباس	۱۳۴۵/۲/۷	مهدی شهر	۱۳۶۵/۲/۳۱	مهدی شهر
۸۹	معروفی	سید محمد	۱۳۴۶/۶/۱	مهدی شهر	۱۳۶۵/۲/۲۶	مهدی شهر
۹۰	نبوی چاشمی	سید احمدعلی	۱۳۲۹/۱/۲	مهدی شهر	۱۳۶۴/۱۱/۲۴	قم
۹۱	نجاتی	نورالله	۱۳۴۵/۶/۱۵	مهدی شهر	۱۳۶۴/۱۱/۲۱	مهدی شهر
شهرستان میامی						
۹۲	رستمیان	حسین	۱۳۴۹/۱/۱	میامی	۱۳۶۵/۱۰/۲۳	میامی
۹۳	طاهری یزدی	امیر	۱۳۴۲/۳/۱	میامی	۱۳۶۴/۱۱/۲۲	تهران
۹۴	موسوی	سید حسین	۱۳۴۵/۱۰/۲۰	میامی	۱۳۶۶/۸/۲۹	میامی

لیست شهدای روحانی استان سمنان – به ترتیب تاریخ ولادت						
ردیف	نام خانوادگی	نام	تاریخ ولادت	محل تولد	تاریخ شهادت	مزار شهید
۱	موسوی	سید کاظم	۱۳۱۴/۱۱/۱	شاهرود	۱۳۶۰/۴/۷	تهران
۲	جعفری (قجریان)	محمدابراهیم	۱۳۱۶/۱۲/۱	دامغان	۱۳۶۵/۱۰/۱۹	گرگان
۳	حیدری	حسین	۱۳۱۸	شاهرود	۱۳۴۶/۴/۶	قم
۴	حاجی سلطانی	محمد	۱۳۲۰/۱۲/۲	سمنان	۱۳۷۹/۱۰/۱	کاشان
۵	موسوی دامغانی	سید ابوالقاسم	۱۳۲۳/۷/۴	دامغان	۱۳۶۴/۱۲/۱	قم
۶	باقری	محمدحسین	۱۳۲۷/۹/۱	شاهرود	۱۳۵۷/۱۱/۲۳	شاهرود
۷	نبوی چاشمی	سید احمدعلی	۱۳۲۹/۱/۲	مهدی شهر	۱۳۶۴/۱۱/۲۴	قم
۸	شاهچراغی	سید حسن	۱۳۳۱/۱۱/۹	دامغان	۱۳۶۴/۱۲/۱	دامغان
۹	واحدی	نصرت الله	۱۳۳۲/۶/۹	دامغان	۱۳۹۴/۷/۲	دامغان
۱۰	تهرانی	محمد	۱۳۳۴/۷/۶	شاهرود	۱۳۶۲/۵/۱۶	شاهرود
۱۱	طباطبایی	سید اسماعیل	۱۳۳۴/۱۱/۵	مهدی شهر	۱۳۶۵/۱۰/۲۷	پل سفید
۱۲	بانی	علی	۱۳۳۵/۴/۲	دامغان	۱۳۶۵/۱/۱۸	دامغان
۱۳	پریمی	محمدحسن	۱۳۴۰/۲/۲۴	دامغان	۱۳۵۹/۱۱/۷	دامغان
۱۴	محمدی	علی	۱۳۴۰/۳/۱۰	شاهرود	۱۳۶۱/۵/۸	شاهرود
۱۵	دماوندی	محمدحسین	۱۳۴۰/۴/۳۱	شاهرود	۱۳۶۱/۲/۱۰	شاهرود
۱۶	مظفری	محمد	۱۳۴۰/۹/۲۵	شاهرود	۱۳۶۲/۱۲/۷	آزادشهر
۱۷	مظفری	علی	۱۳۴۱/۱/۱	شاهرود	۱۳۵۹/۱۲/۱۹	شاهرود
۱۸	موسوی	سید محمد	۱۳۴۱/۱/۵	تهران اسفندآب	۱۳۶۴/۱۱/۲۲	تهران
۱۹	عبدوس	حیدر (مهدی)	۱۳۴۱/۱/۱۴	تهران	۱۳۶۵/۱۰/۴	سمنان
۲۰	کشاوریان	محمدرضا	۱۳۴۱/۲/۵	مشهد	۱۳۶۰/۱۱/۲۰	دامغان
۲۱	نوری	علی	۱۳۴۱/۴/۱	شاهرود	۱۳۶۰/۴/۲۱	شاهرود
۲۲	کریمی	سلمان	۱۳۴۱/۴/۳	شاهرود	۱۳۶۵/۶/۱۰	شاهرود
۲۳	ادریس آبادی	سید شهاب الدین	۱۳۴۱/۱۰/۳۰	شاهرود	۱۳۶۵/۱/۴	شاهرود

۲۴	سلطانی	محمود	۱۳۴۲/۱/۲	دامغان	۱۳۶۰/۶/۱۱	جاویدالآثر
۲۵	طاهری یزدی	امیر	۱۳۴۲/۳/۱	میامی	۱۳۶۴/۱۱/۲۲	تهران
۲۶	دامغانی	الیاس	۱۳۴۲/۳/۱۰	مهدی شهر	۱۳۶۲/۵/۱۹	مهدی شهر
۲۷	خواجه میرزایی	قدرت الله	۱۳۴۲/۴/۱۰	گرگان	۱۳۶۵/۱۰/۲۱	گرگان
۲۸	معروفی	سید محمد	۱۳۴۲/۶/۱	مهدی شهر	۱۳۶۵/۲/۲۶	مهدی شهر
۲۹	فردوسی	علی	۱۳۴۲/۷/۱	بسطام شاهرود	۱۳۶۴/۱۱/۲۰	بسطام شاهرود
۳۰	میلانی	حمیدرضا	۱۳۴۲/۱۰/۱	سمنان	۱۳۶۳/۱۲/۲۲	سمنان
۳۱	خونجگری	محمد	۱۳۴۲/۱۰/۲۹	بسطام شاهرود	۱۳۶۵/۱/۴	بسطام شاهرود
۳۲	ابراهیمی فر	عبدالرضا	۱۳۴۲/۱۲/۱	شاهرود	۱۳۵۹/۱۲/۱۹	گنبد
۳۳	شریفی	محمد	۱۳۴۲/۱۲/۱۳	سمنان	۱۳۶۴/۱۱/۲۲	سمنان
۳۴	یونس آبادی	رضاعلی	۱۳۴۳/۱/۱	شاهرود	۱۳۶۵/۱۰/۲۴	شاهرود
۳۵	میرکریمی	سید علی اصغر	۱۳۴۳/۳/۱	شاهرود	۱۳۶۱/۲/۳	شاهرود
۳۶	صفاری	ابوالقاسم	۱۳۴۳/۳/۱۰	بسطام شاهرود	۱۳۶۵/۲/۲۹	بسطام شاهرود
۳۷	صدیقی	مجتبی	۱۳۴۳/۶/۱	شاهرود	۱۳۶۳/۱۲/۲۱	شاهرود
۳۸	محمدی	محمد	۱۳۴۳/۶/۱۴	بسطام شاهرود	۱۳۶۷/۵/۴	شاهرود
۳۹	یحیایی	حسین	۱۳۴۳/۱۱/۱	سمنان	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	سمنان
۴۰	ملک شاهکویی	محمدعلی	۱۳۴۴/۱/۱	قرن آباد گرگان اساتفا شاهرودی	۱۳۶۵/۱۰/۲۴	قرن آباد گرگان
۴۱	صفاری	احمد	۱۳۴۴/۲/۱	بسطام شاهرود	۱۳۶۱/۸/۱۱	بسطام شاهرود
۴۲	کنشلو	سیاوش (سلیمان)	۱۳۴۴/۲/۱۱	آزادان	۱۳۶۶/۱۲/۲۷	آزادان
۴۳	علی محمدی	علی اکبر	۱۳۴۴/۵/۱	دامغان	۱۳۶۶/۷/۳	تهران
۴۴	بنی اردلان	سهراب (محمدصالح)	۱۳۴۴/۷/۱۰	شاهرود	۱۳۶۳/۱۱/۲	جاویدالآثر
۴۵	عرب کوهساری	محمدرضا	۱۳۴۴/۸/۱۵	شاهرود	۱۳۶۱/۲/۱۰	شاهرود
۴۶	حسین پور	رجبعلی	۱۳۴۴/۹/۱	شاهرود	۱۳۶۲/۷/۲۸	جاویدالآثر
۴۷	صرفی	حسن	۱۳۴۴/۱۱/۲	دامغان	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	دامغان
۴۸	رامهای	حسن	۱۳۴۴/۱۱/۷	گرمسار	۱۳۶۷/۶/۲۳	گرمسار

استان سمنان

۴۹	کوچکی	عباسعلی	۱۳۴۵/۱/۱	دامغان	۱۳۶۲/۸/۲۸	دامغان
۵۰	شمس	ابوالفضل	۱۳۴۵/۲/۲	دامغان	۱۳۶۲/۸/۳۰	دامغان
۵۱	عرب	عباس	۱۳۴۵/۲/۷	مهدی شهر	۱۳۶۵/۲/۳۱	مهدی شهر
۵۲	شاهینی	محمد	۱۳۴۵/۳/۵	قم اساتذۀ شاعری	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	قم
۵۳	شفیع زاده	محمدعلی	۱۳۴۵/۳/۳۰	تهران	۱۳۶۲/۱۲/۴	دامغان
۵۴	نجاتی	نورالله	۱۳۴۵/۶/۱۵	مهدی شهر	۱۳۶۴/۱۱/۲۱	مهدی شهر
۵۵	میرکریمی	سید محسن	۱۳۴۵/۶/۳۱	شاهرود	۱۳۶۵/۲/۲۹	شاهرود
۵۶	عباسی	علی	۱۳۴۵/۷/۱	شاهرود	۱۳۶۵/۱۰/۲۴	شاهرود
۵۷	تراب اقدامی	مهدی	۱۳۴۵/۹/۵	دامغان	۱۳۶۵/۲/۱۳	شهریار
۵۸	قرائی	علی اکبر	۱۳۴۵/۹/۵	شاهرود	۱۳۶۵/۱/۲	شاهرود
۵۹	موسوی	سید حسین	۱۳۴۵/۱۰/۲۰	میامی	۱۳۶۶/۸/۲۹	میامی
۶۰	شاهچراغ	سید حسن	۱۳۴۵/۱۱/۲۰	دامغان	۱۳۶۵/۱۱/۱۱	دامغان
۶۱	حسینی	سید مرتضی	۱۳۴۵/۱۲/۱	علی آباد کنول اساتذۀ شاعری	۱۳۶۵/۱۱/۸	علی آباد کنول
۶۲	عرب عامری	محمدعلی	۱۳۴۶/۱/۸	شاهرود	۱۳۶۵/۳/۱	شاهرود
۶۳	یداللهی	حمیدرضا	۱۳۴۶/۳/۱۰	سمنان	۱۳۶۵/۱۰/۲۱	سمنان
۶۴	بنی عامری	علی اکبر	۱۳۴۶/۴/۱	شاهرود	۱۳۶۳/۱۲/۲۵	شاهرود
۶۵	سبوحی	مجتبی	۱۳۴۶/۵/۲	سرخره	۱۳۶۶/۴/۲۸	سرخره
۶۶	محمدی	غلامرضا	۱۳۴۶/۶/۱۰	شاهرود	۱۳۶۴/۱۱/۲۱	شاهرود
۶۷	احمدی	غلامحسین	۱۳۴۶/۸/۳۰	گرگان اساتذۀ شاعری	۱۳۶۵/۱۰/۱۹	گرگان
۶۸	محمودزاده	حمیدرضا	۱۳۴۶/۱۰/۱۰	دامغان	۱۳۶۴/۳/۱۹	دامغان
۶۹	عاشوری	محسن	۱۳۴۶/۱۰/۱۴	شاهرود	۱۳۶۵/۴/۱۲	مشهد
۷۰	قاضی	اسدالله	۱۳۴۶/۱۰/۲۵	تهران	۱۳۶۵/۱۰/۲۳	سرخره
۷۱	صاحبی	محمود	۱۳۴۶/۱۱/۲۰	شاهرود	۱۳۶۶/۱۱/۲۰	شاهرود
۷۲	موسوی	سید علی اصغر	۱۳۴۶/۱۲/۲۰	دامغان	۱۳۶۳/۲/۲۰	دامغان
۷۳	حاج قاسمی	محمد	۱۳۴۷/۱/۱	بسطام شاهرود	۱۳۶۳/۱۲/۲۵	بسطام شاهرود

۷۴	کرامتی	محمود	۱۳۴۷/۱/۱	شاهرود	۱۳۶۳/۴/۱۴	شاهرود
۷۵	احسانی	محمدرضا	۱۳۴۷/۱/۵	سرخه	۱۳۶۲/۶/۳	سرخه
۷۶	درخشانی	محمودرضا	۱۳۴۷/۱/۵	مهدی شهر	۱۳۶۷/۱/۶	تهران
۷۷	مطلبی نژاد	مجتبی	۱۳۴۷/۱/۵	دامغان	۱۳۶۶/۱۲/۳۰	دامغان
۷۸	خراسانی	محمد	۱۳۴۷/۳/۱۸	دامغان	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	دامغان
۷۹	رستمیان	حسینعلی	۱۳۴۷/۴/۱	دامغان	۱۳۶۴/۱۱/۲۱	دامغان
۸۰	صفایی	امید	۱۳۴۷/۴/۱	کرج	۱۳۶۳/۱۲/۲۴	مهدی شهر
۸۱	عبدوس	عمید (حمید)	۱۳۴۷/۵/۷	تهران	۱۳۶۵/۱۰/۲۵	سمنان
۸۲	ملک جعفریان	محمد	۱۳۴۷/۹/۱	دامغان	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	دامغان
۸۳	خراسانی	ابوالفضل	۱۳۴۸/۳/۱	دامغان	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	دامغان
۸۴	عربی	عباس	۱۳۴۸/۱۱/۱	گرمسار	۱۳۶۶/۱۲/۲۵	گرمسار
۸۵	امینی گرمی	مجتبی	۱۳۴۹/۱/۱	شاهرود	۱۳۶۴/۱۲/۱۳	شاهرود
۸۶	رستمیان	حسین	۱۳۴۹/۱/۱	میامی	۱۳۶۵/۱۰/۲۳	میامی
۸۷	رائیجی	یوسف	۱۳۴۹/۱/۲	بندرگز	۱۳۶۷/۵/۴	دامغان
۸۸	علیزاده	محمدرضا	۱۳۴۹/۳/۱۰	دامغان	۱۳۶۵/۱۰/۴	دامغان
۸۹	خرمیان	حسین	۱۳۴۹/۶/۱۴	سمنان	۱۳۶۴/۱۱/۲۱	سمنان
۹۰	محمدهاشمی	اسماعیل	۱۳۴۹/۹/۲۷	دامغان	۱۳۶۷/۵/۴	دامغان
۹۱	احمدپناهی	سید مهدی	۱۳۴۹/۱۱/۱۵	سمنان	۱۳۶۶/۴/۲۹	سمنان
۹۲	قادر الحسینی	سید باقر	۱۳۵۰/۳/۱۴	کیاسر اصناف سمنان	۱۳۶۷/۱/۲۸	کیاسر
۹۳	اختری	علی	۱۳۵۰/۶/۱۵	تهران	۱۳۶۶/۱۲/۲۴	سمنان
۹۴	علی وردی	آرمان	۱۳۸۰/۴/۱۳	تهران اصناف دامغان	۱۴۰۱/۸/۶	تهران

لیست شهدای روحانی استان سمنان - به ترتیب تاریخ شهادت

ردیف	نام خانوادگی	نام	تاریخ ولادت	محل تولد	تاریخ شهادت	مزار شهید
۱	حیدری	حسین	۱۳۱۸	شاهرود	۱۳۴۶/۴/۶	قم
۲	باقری	محمدحسین	۱۳۲۷/۹/۱	شاهرود	۱۳۵۷/۱۱/۲۳	شاهرود
۳	پریمی	محمدحسن	۱۳۴۰/۲/۲۴	دامغان	۱۳۵۹/۱۱/۷	دامغان
۴	ابراهیمی فر	عبدالرضا	۱۳۴۲/۱۲/۱	شاهرود	۱۳۵۹/۱۲/۱۹	گنبد
۵	مظفری	علی	۱۳۴۱/۱/۱	شاهرود	۱۳۵۹/۱۲/۱۹	شاهرود
۶	موسوی	سید کاظم	۱۳۱۴/۱۱/۱	شاهرود	۱۳۶۰/۴/۷	تهران
۷	نوری	علی	۱۳۴۱/۴/۱	شاهرود	۱۳۶۰/۴/۲۱	شاهرود
۸	سلطانی	محمود	۱۳۴۲/۱/۲	دامغان	۱۳۶۰/۶/۱۱	جاویدالانثر
۹	کشاوریان	محمدرضا	۱۳۴۱/۲/۵	مشهد	۱۳۶۰/۱۱/۲۰	دامغان
۱۰	میرکریمی	سید علی اصغر	۱۳۴۳/۳/۱	شاهرود	۱۳۶۱/۲/۳	شاهرود
۱۱	دماوندی	محمدحسین	۱۳۴۰/۴/۳۱	شاهرود	۱۳۶۱/۲/۱۰	شاهرود
۱۲	عرب کوهساری	محمدرضا	۱۳۴۴/۸/۱۵	شاهرود	۱۳۶۱/۲/۱۰	شاهرود
۱۳	محمدی	علی	۱۳۴۰/۳/۱۰	شاهرود	۱۳۶۱/۵/۸	شاهرود
۱۴	صفاری	احمد	۱۳۴۴/۲/۱	بسطام شاهرود	۱۳۶۱/۸/۱۱	بسطام شاهرود
۱۵	تهرانی	محمد	۱۳۳۴/۷/۶	شاهرود	۱۳۶۲/۵/۱۶	شاهرود
۱۶	دامغانی	الیاس	۱۳۴۲/۳/۱۰	مهدی شهر	۱۳۶۲/۵/۱۹	مهدی شهر
۱۷	احسانی	محمدرضا	۱۳۴۷/۱/۵	سرخه	۱۳۶۲/۶/۳	سرخه
۱۸	حسین پور	رجبعلی	۱۳۴۴/۹/۱	شاهرود	۱۳۶۲/۷/۲۸	جاویدالانثر
۱۹	کوچکی	عباسعلی	۱۳۴۵/۱/۱	دامغان	۱۳۶۲/۸/۲۸	دامغان
۲۰	شمس	ابوالفضل	۱۳۴۵/۲/۲	دامغان	۱۳۶۲/۸/۳۰	دامغان
۲۱	شفیع زاده	محمدعلی	۱۳۴۵/۳/۳۰	تهران	۱۳۶۲/۱۲/۴	دامغان
۲۲	مظفری	محمد	۱۳۴۰/۹/۲۵	شاهرود	۱۳۶۲/۱۲/۷	آزادشهر
۲۳	موسوی	سید علی اصغر	۱۳۴۶/۱۲/۲۰	دامغان	۱۳۶۳/۲/۲۰	دامغان

۲۴	کرامتی	محمود	۱۳۴۷/۱/۱	شاهرود	۱۳۶۳/۴/۱۴	شاهرود
۲۵	بنی اردلان	سهراب (محمد صالح)	۱۳۴۴/۷/۱۰	شاهرود	۱۳۶۳/۱۱/۲	جاویدالانثر
۲۶	صدیقی	مجتبی	۱۳۴۳/۶/۱	شاهرود	۱۳۶۳/۱۲/۲۱	شاهرود
۲۷	میلانی	حمیدرضا	۱۳۴۲/۱۰/۱	سمنان	۱۳۶۳/۱۲/۲۲	سمنان
۲۸	صفایی	امید	۱۳۴۷/۴/۱	کرج	۱۳۶۳/۱۲/۲۴	مهدی شهر
۲۹	بنی عامری	علی اکبر	۱۳۴۶/۴/۱	شاهرود	۱۳۶۳/۱۲/۲۵	شاهرود
۳۰	حاج قاسمی	محمد	۱۳۴۷/۱/۱	بسطام شاهرود	۱۳۶۳/۱۲/۲۵	بسطام شاهرود
۳۱	محمودزاده	حمیدرضا	۱۳۴۶/۱۰/۱۰	دامغان	۱۳۶۴/۳/۱۹	دامغان
۳۲	فردوسی	علی	۱۳۴۲/۷/۱	بسطام شاهرود	۱۳۶۴/۱۱/۲۰	بسطام شاهرود
۳۳	نجاتی	نورالله	۱۳۴۵/۶/۱۵	مهدی شهر	۱۳۶۴/۱۱/۲۱	مهدی شهر
۳۴	محمدی	غلامرضا	۱۳۴۶/۶/۱۰	شاهرود	۱۳۶۴/۱۱/۲۱	شاهرود
۳۵	رستمیان	حسینعلی	۱۳۴۷/۴/۱	دامغان	۱۳۶۴/۱۱/۲۱	دامغان
۳۶	خرمیان	حسین	۱۳۴۹/۶/۱۴	سمنان	۱۳۶۴/۱۱/۲۱	سمنان
۳۷	موسوی	سید محمد	۱۳۴۱/۱/۵	تهران اصناف دامغان	۱۳۶۴/۱۱/۲۲	تهران
۳۸	طاهری یزدی	امیر	۱۳۴۲/۳/۱	میامی	۱۳۶۴/۱۱/۲۲	تهران
۳۹	شریفی	محمد	۱۳۴۲/۱۲/۱۳	سمنان	۱۳۶۴/۱۱/۲۲	سمنان
۴۰	نبوی چاشمی	سید احمدعلی	۱۳۲۹/۱/۲	مهدی شهر	۱۳۶۴/۱۱/۲۴	قم
۴۱	موسوی دامغانی	سید ابوالقاسم	۱۳۲۳/۷/۴	دامغان	۱۳۶۴/۱۲/۱	قم
۴۲	شاهچراغی	سید حسن	۱۳۳۱/۱۱/۹	دامغان	۱۳۶۴/۱۲/۱	دامغان
۴۳	امینی گرمی	مجتبی	۱۳۴۹/۱/۱	شاهرود	۱۳۶۴/۱۲/۱۳	شاهرود
۴۴	قرائی	علی اکبر	۱۳۴۵/۹/۵	شاهرود	۱۳۶۵/۱/۲	شاهرود
۴۵	ادریس آبادی	سید شهاب الدین	۱۳۴۱/۱۰/۳۰	شاهرود	۱۳۶۵/۱/۴	شاهرود
۴۶	خونجگری	محمد	۱۳۴۲/۱۰/۲۹	بسطام شاهرود	۱۳۶۵/۱/۴	بسطام شاهرود
۴۷	بانی	علی	۱۳۳۵/۴/۲	دامغان	۱۳۶۵/۱/۱۸	دامغان
۴۸	تراب اقدامی	مهدی	۱۳۴۵/۹/۵	دامغان	۱۳۶۵/۲/۱۳	شهریار

استان سمنان

مهدی شهر	۱۳۶۵/۲/۲۶	مهدی شهر	۱۳۴۲/۲/۱	سید محمد	معروفی	۴۹
بسطام شاهرود	۱۳۶۵/۲/۲۹	بسطام شاهرود	۱۳۴۳/۳/۱۰	ابوالقاسم	صفاری	۵۰
شاهرود	۱۳۶۵/۲/۲۹	شاهرود	۱۳۴۵/۶/۳۱	سید محسن	میرکریمی	۵۱
مهدی شهر	۱۳۶۵/۲/۳۱	مهدی شهر	۱۳۴۵/۲/۷	عباس	عرب	۵۲
شاهرود	۱۳۶۵/۳/۱	شاهرود	۱۳۴۶/۱/۸	محمدعلی	عرب عامری	۵۳
مشهد	۱۳۶۵/۴/۱۲	شاهرود	۱۳۴۶/۱۰/۱۴	محسن	عاشوری	۵۴
شاهرود	۱۳۶۵/۶/۱۰	شاهرود	۱۳۴۱/۴/۳	سلمان	کریمی	۵۵
سمنان	۱۳۶۵/۱۰/۴	تهران	۱۳۴۱/۱/۱۴	حیدر (مهدی)	عبدوس	۵۶
دامغان	۱۳۶۵/۱۰/۴	دامغان	۱۳۴۹/۳/۱۰	محمد رضا	علیزاده	۵۷
گرگان	۱۳۶۵/۱۰/۱۹	دامغان	۱۳۱۶/۱۲/۱	محمد ابراهیم	جعفری (قجریان)	۵۸
گرگان	۱۳۶۵/۱۰/۱۹	گرگان اساتذ شاهرودی	۱۳۴۶/۸/۳۰	غلامحسین	احمدی	۵۹
گرگان	۱۳۶۵/۱۰/۲۱	گرگان	۱۳۴۲/۴/۱۰	قدرت الله	خواجه میرزایی	۶۰
سمنان	۱۳۶۵/۱۰/۲۱	سمنان	۱۳۴۶/۳/۱۰	حمیدرضا	یداللهی	۶۱
سمنان	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	سمنان	۱۳۴۳/۱۱/۱	حسین	یحیایی	۶۲
دامغان	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	دامغان	۱۳۴۴/۱/۲	حسن	صرفی	۶۳
قم	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	قم اساتذ شاهرودی	۱۳۴۵/۳/۵	محمد	شاهیانی	۶۴
دامغان	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	دامغان	۱۳۴۷/۳/۱۸	محمد	خراسانی	۶۵
دامغان	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	دامغان	۱۳۴۷/۹/۱	محمد	ملک جعفریان	۶۶
دامغان	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	دامغان	۱۳۴۸/۳/۱	ابوالفضل	خراسانی	۶۷
سرخره	۱۳۶۵/۱۰/۲۳	تهران	۱۳۴۶/۱۰/۲۵	اسدالله	قاضی	۶۸
میامی	۱۳۶۵/۱۰/۲۳	میامی	۱۳۴۹/۱/۱	حسین	رستمیان	۶۹
شاهرود	۱۳۶۵/۱۰/۲۴	شاهرود	۱۳۴۳/۱/۱	رضاعلی	یونس آبادی	۷۰
قرن آباد گرگان	۱۳۶۵/۱۰/۲۴	قرن آباد گرگان اساتذ شاهرودی	۱۳۴۴/۱/۱	محمدعلی	ملک شاهکویی	۷۱
شاهرود	۱۳۶۵/۱۰/۲۴	شاهرود	۱۳۴۵/۷/۱	علی	عباسی	۷۲
سمنان	۱۳۶۵/۱۰/۲۵	تهران	۱۳۴۷/۵/۷	عمید (حمید)	عبدوس	۷۳

۷۴	طباطبایی	سید اسماعیل	۱۳۳۴/۱۱/۵	مهدی شهر	۱۳۶۵/۱۰/۲۷	پل سفید
۷۵	حسینی	سید مرتضی	۱۳۴۵/۱۲/۱	علی آباد کتول اصالتاً شامروزی	۱۳۶۵/۱۱/۸	علی آباد کتول
۷۶	شاهچراغ	سید حسن	۱۳۴۵/۱۱/۲۰	دامغان	۱۳۶۵/۱۱/۱۱	دامغان
۷۷	سیوخی	مجتبی	۱۳۴۶/۵/۲	سرخه	۱۳۶۶/۴/۲۸	سرخه
۷۸	احمدپناهی	سید مهدی	۱۳۴۹/۱۱/۱۵	سمنان	۱۳۶۶/۴/۲۹	سمنان
۷۹	علی محمدی	علی اکبر	۱۳۴۴/۵/۱	دامغان	۱۳۶۶/۷/۳	تهران
۸۰	موسوی	سید حسین	۱۳۴۵/۱۰/۲۰	میامی	۱۳۶۶/۸/۲۹	میامی
۸۱	صاحبی	محمود	۱۳۴۶/۱۱/۲۰	شاهرود	۱۳۶۶/۱۱/۲۰	شاهرود
۸۲	اختری	علی	۱۳۵۰/۶/۱۵	تهران	۱۳۶۶/۱۲/۲۴	سمنان
۸۳	عربی	عباس	۱۳۴۸/۱۱/۱	گرمسار	۱۳۶۶/۱۲/۲۵	گرمسار
۸۴	کنشلو	سیاوش (سلمان)	۱۳۴۴/۲/۱۱	آرادان	۱۳۶۶/۱۲/۲۷	آرادان
۸۵	مطلبی نژاد	مجتبی	۱۳۴۷/۱/۵	دامغان	۱۳۶۶/۱۲/۳۰	دامغان
۸۶	درخشانی	محمودرضا	۱۳۴۷/۱/۵	مهدی شهر	۱۳۶۷/۱/۶	تهران
۸۷	قادر الحسینی	سید باقر	۱۳۵۰/۳/۱۴	کیاسر اصالتاً سمنانی	۱۳۶۷/۱/۲۸	کیاسر
۸۸	محمدی	محمد	۱۳۴۳/۶/۱۴	بسطام شاهرود	۱۳۶۷/۵/۴	شاهرود
۸۹	رائیجی	یوسف	۱۳۴۹/۱/۲	بندرگز	۱۳۶۷/۵/۴	دامغان
۹۰	محمدهاشمی	اسماعیل	۱۳۴۹/۹/۲۷	دامغان	۱۳۶۷/۵/۴	دامغان
۹۱	رامدای	حسن	۱۳۴۴/۱۱/۷	گرمسار	۱۳۶۷/۶/۲۳	گرمسار
۹۲	حاجی سلطانی	محمد	۱۳۲۰/۱۲/۲	سمنان	۱۳۷۹/۱۰/۱	کاشان
۹۳	واحدی	نصرت الله	۱۳۳۲/۶/۹	دامغان	۱۳۹۴/۷/۲	دامغان
۹۴	علی وردی	آرمان	۱۳۸۰/۴/۱۳	تهران اصالتاً دامغانی	۱۴۰۱/۸/۶	تهران

لیست شهدایی که مدتی در حوزه بودند

برخی از شهدای استان سمنان در مقطعی از عمر گرانمایه خود وارد حوزه علمیه شده و پس از مدتی از حوزه جدا و در کسوت پاسداری لباس مقدس سپاه بر تن کرده و یا در مشاغل دیگری مشغول به کار شدند و بعد از آن هم به فیض عظمای شهادت نائل آمدند که لیست آنان بر اساس بررسی‌های میدانی در ذیل آمده است.

ردیف	نام خانوادگی	نام	نام پدر	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	مزار شهید
۱	احمدپناهی	سید جمال	سید جواد	۱۳۴۳/۱/۲۳	۱۳۶۵/۱۲/۱۹	شلمچه	سمنان
۲	اسدیان	احمد	اسدالله	۱۳۴۲/۷/۱۱	۱۳۶۱/۳/۲	خرمشهر	شاهرود
۳	اکرمی	سید مهدی	سید رضا	۱۳۴۷/۱/۱	۱۳۶۶/۱/۲۰	شلمچه	سمنان
۴	ترابی	حبیب الله	فضل الله	۱۳۱۲/۴/۱۶	۱۳۶۱/۱/۲	فتح المبین	دامغان
۵	ترنجی	حسین	قربانعلی	۱۳۳۵/۹/۲۰	۱۳۵۹/۱۲/۲۰	دزفول	تهران اسفلق ترمساری
۶	حقیقت	ابراهیم	حسن	۱۳۴۰	۱۳۶۱/۸/۱۲	عین خوش	شاهرود
۷	خراسانی	حسینعلی	علی اکبر	۱۳۴۹/۱/۳	۱۳۶۵/۱۰/۲۲	شلمچه	دامغان
۸	زادخیررحمت	ابوالفضل	رضا	۱۳۴۲/۱/۱۷	۱۳۶۱/۲/۱۹	خرمشهر	سمنان
۹	عرفانی	سید رضا	سید حسین	۱۳۴۲/۶/۲۱	۱۳۶۲/۶/۲۶	سردشت	دامغان
۱۰	غریبی	زین العابدین	اسماعیل	۱۳۴۲/۱۰/۲	۱۳۶۵/۲/۱۵	ورامین	شاهرود
۱۱	کشاورزبان	علی اصغر	علی اکبر	۱۳۳۱/۱۱/۲۰	۱۳۶۵/۱۰/۳۰	شلمچه	دامغان
۱۲	کیا	سید رضا	سید علی اصغر	۱۳۴۷/۹/۳۰	۱۳۶۶/۱۱/۳	ماووت	سمنان
۱۳	مظفری	موسی الرضا	حسین	۱۳۳۹	۱۳۶۰/۹/۲۰	گیلان غرب	جاویدالآثر اسفلق شامروزی
۱۴	مؤذن	محمدرضا	عبدالحسن	۱۳۴۴	۱۳۶۴/۱۱/۲۱	فاو	شاهرود



بارکد اطلس دفاع مقدس

لیست ۱۵۵ عملیات دفاع مقدس

ردیف	تاریخ عملیات	نام	محدوده عملیات
۱۶	۲۶/۱۱/۵۹	محدود	ارتفاعات زید
۱۷	۲۶/۱۱/۵۹	محدود	میمک
۱۸	۳۱/۱۱/۵۹	محدود	دهلاویه
۱۹	۲۴/۱۲/۵۹	محدود	سرپل ذهاب
۲۰	۲۴/۱۲/۵۹	محدود	گیلانغرب
۲۱	۲۶/۱۲/۵۹	حضرت مهدی (عج)	سوسنگرد
۲۲	۱/۱/۶۰	محدود	قوچ سلطان
۲۳	۱۵/۱/۶۰	حضرت مهدی (عج)	گرخه و دزفول
۲۴	۲۵/۱/۶۰	امام مهدی(عج)	شوش
۲۵	۲۵/۱/۶۰	محدود	جاده ماهشهر
۲۶	۲/۲/۶۰	محدود	بازی دراز
۲۷	۲۵/۲/۶۰	شیخ فضل الله نوری	آبادان
۲۸	۳۱/۲/۶۰	امام علی (ع)	غرب سوسنگرد
۲۹	۱۱/۳/۶۰	محدود	نوسود
۳۰	۱۵/۳/۶۰	محدود	نوسود
۱	۲۸/۶/۵۹	محدود	میمک
۲	۱۳/۷/۵۹	محدود	موسین
۳	۲۳/۷/۵۹	محدود	دزفول
۴	آبان ماه ۱۳۵۹	محدود	میمک
۵	آبان ماه ۱۳۵۹	عاشورا	سومار
۶	۱۵/۸/۵۹	شبیخون غبور اصلی	حمیدیه
۷	۲۶/۸/۵۹	آزاد سازی سوسنگرد	سوسنگرد
۸	۱۴/۱۰/۵۹	محدود	تنگ حاجیان
۹	۱۵/۱۰/۵۹	محدود	هویزه
۱۰	۱۹/۱۰/۵۹	محدود	ارتفاعات زید
۱۱	۱۹/۱۰/۵۹	ضربت ذوالفقار	میمک
۱۲	۱۹/۱۰/۵۹	محدود	آبادان
۱۳	۲۰/۱۰/۵۹	نصر	ماهشهر
۱۴	۱۲/۱۱/۵۹	محدود	ارتفاعات زید
۱۵	۱۸/۱۱/۵۹	محدود	سوسنگرد



بارکد اطلس دفاع مقدس

ردیف	تاریخ عملیات	نام	محدوده عملیات
۴۸	۲۴/۱۲/۶۰	افر الحسین	گرخه نور
۴۹	۱/۱/۶۱	فتح المبین	غرب دزفول و شوش
۵۰	۱۰/۲/۶۱	بیت المقدس	غرب کارون و جنوب اهواز
۵۱	۲۳/۴/۶۱	رمضان	شرق بصره
۵۲	۱۵/۵/۶۱	ثار الله	قصر شیرین
۵۳	۲۶/۶/۶۱	حسین بن علی(ع)	میمک
۵۴	۹/۷/۶۱	مسلم بن عقیل(ع)	سومار
۵۵	۱۰/۸/۶۱	محرم	شرهانی زبیدان
۵۶	۱۸/۱۱/۶۱	والفجر و المقدامی	چزابه فکه
۵۷	۲۰/۱/۶۲	والفجر ۱	شمال فکه
۵۸	۲۹/۴/۶۲	والفجر ۲	حاج عمران
۵۹	۷/۵/۶۲	والفجر ۳	مهران
۶۰	۲۷/۷/۶۲	والفجر ۴	دره شیلوپنجوین
۶۱	۲۱/۱۱/۶۲	تحریر القدس	دریوند بخان
۶۲	۲۷/۱۱/۶۲	والفجر ۵	چنگونه
۶۳	۲/۱۲/۶۲	والفجر ۶	جبلات
۶۴	۳/۱۲/۶۲	خیبر	هورالهویزه

ردیف	تاریخ عملیات	نام	محدوده عملیات
۳۱	۲۱/۳/۶۰	فرمانده کل قوا	دار خوین
۳۲	۲/۴/۶۰	محدود	دزفول
۳۳	۱۱/۴/۶۰	روح الله	نوسود
۳۴	۳/۵/۶۰	شهید چمران	جاده ماهشهر
۳۵	۵/۵/۶۰	شهید چمران	حمیدیه (طراح)
۳۶	۱۲/۵/۶۰	محدود	دشت عباس
۳۷	۱۰/۶/۶۰	محدود	طراح
۳۸	۱۰/۶/۶۰	شهید رجایی و باهنر	حمیدیه
۳۹	۱۱/۶/۶۰	نصر	تپه غرب الله اکبر
۴۰	۱۱/۶/۶۰	محدود	بازی دراز
۴۱	۲۷/۶/۶۰	شهید موسی	غرب سوسنگرد
۴۲	۵/۷/۶۰	ثامن الائمہ(ع)	شمال آبادان
۴۳	۸/۹/۶۰	طریق القدس	بستان
۴۴	۲۰/۹/۶۰	مطلع الفجر	گیلانغرب و سرپل ذهاب
۴۵	۱۲/۱۰/۶۰	محمد رسول الله(ص)	غرب نوسود
۴۶	۲۳/۱۰/۶۰	امیرالمؤمنین(ع)	ریحاب
۴۷	۱/۱۲/۶۰	مولای متقیان(ع)	چزابه



بارکد اطلس دفاع مقدس

ردیف	تاریخ عملیات	نام	محدوده عملیات
۸۲	۳۰/۷/۶۴	عاشورای ۴	هوالهویزه
۸۳	۲۰/۱۱/۶۴	والقجر ۸	قاو
۸۴	۵/۱۲/۶۴	والفجر ۹	شرق جورات
۸۵	۸/۲/۶۵	تکمیلی و انفجار	کاخانه نمک
۸۶	۱۰/۴/۶۵	کربلای ۱	مهران
۸۷	۲/۶/۶۵	انصار	هور العظیم
۸۸	۱۰/۶/۶۵	کربلای ۲	حاج عمران
۸۹	۱۱/۶/۶۵	کربلای ۳	اسکله الامیه خلیج
۹۰	۱۲/۷/۶۵	ظفر	
۹۱	۱۹/۷/۶۵	فتح ۱	گرکوک
۹۲	۸/۸/۶۵	فتح ۲	سودوکان
۹۳	۲۴/۸/۶۵	فتح ۳	زاخودهوک
۹۴	۳/۱۰/۶۵	کربلای ۴	غرب اروند ابوالخصیب
۹۵	۱۹/۱۰/۶۵	کربلای ۵	شملجه و شرق بصره
۹۶	۲۳/۱۰/۶۵	کربلای ۶	سومار
۹۷	۲۸/۱۰/۶۵	نصر	دهوک دولان
۹۸	۲۲/۱۱/۶۵	فتح ۴ مرحله اول	راوندوز دیانا

ردیف	تاریخ عملیات	نام	محدوده عملیات
۶۵	۲۵/۷/۶۳	میمک و عاشورا	میمک
۶۶	۱۹/۱۲/۶۳	بدر	هورالهویزه
۶۷	۱۷/۳/۶۴	ظفر ۱	جزیره مینو
۶۸	۲۳/۳/۶۴	انصار الله	کردستان
۶۹	۲۴/۳/۶۴	قدس ۱	هور هویزه
۷۰	۴/۴/۶۴	قدس ۲	هور الهویزه
۷۱	۵/۴/۶۴	ظفر ۲	پنجوین
۷۲	۷/۴/۶۴	ظفر ۳	شمال غرب کشور
۷۳	۱۰/۴/۶۴	ظفر ۴	فکه
۷۴	۱۹/۴/۶۴	قدس ۳	دهلران
۷۵	۲۳/۴/۶۴	قادر	سیرکان
۷۶	۱/۵/۶۴	قدس ۴	هور الهویزه
۷۷	۱۶/۵/۶۴	قدس ۵	غرب هور الهویزه
۷۸	۲۳/۵/۶۴	عاشورای ۱	تکایف صائین دز
۷۹	۲۴/۵/۶۴	عاشورای ۲	چنگوله
۸۰	۲۵/۵/۶۴	عاشورای ۳	فکه
۸۱	۱۸/۶/۶۴	قادر	غرب هور الهویزه



بارکد اطلس دفاع مقدس

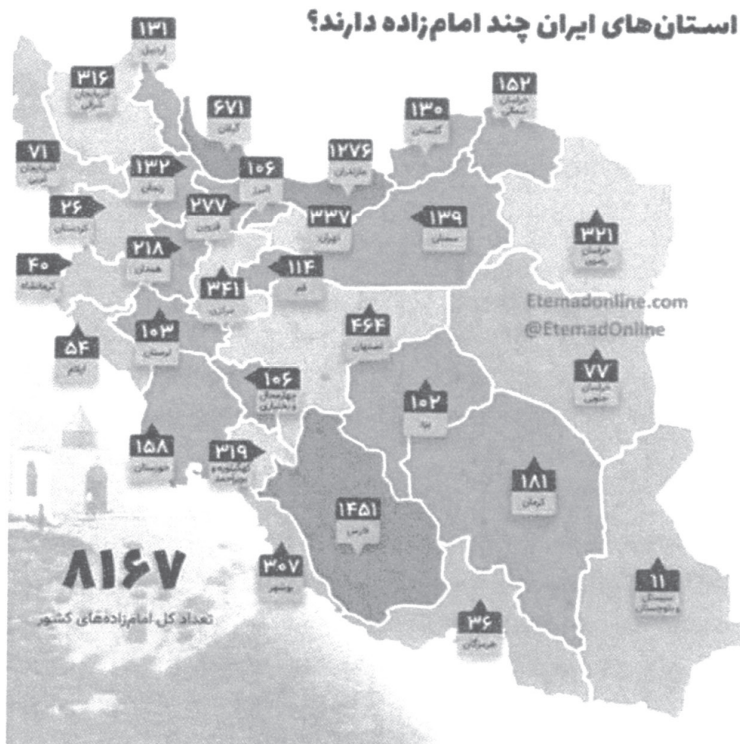
ردیف	تاریخ عملیات	نام	محدوده عملیات
۹۹	۴/۱۲/۶۵	فتح ۴ مرحله راوندوز دیانا	
۱۰۰	۱۲/۱۲/۶۵	کربلای ۷	حاج عمران
۱۰۱	۱۸/۱/۶۶	کربلای ۸	شرق بصره
۱۰۲	۲۰/۱/۶۶	کربلای ۹	قصر شیرین
۱۰۳	۲۵/۱/۶۶	فتح ۵	چوارته ماووت
۱۰۴	۲۵/۱/۶۶	نصر ۱	هزار قلعه غرب پانه
۱۰۵	۳۰/۱/۶۶	کربلای ۱۰	ماووت
۱۰۶	۱۳/۳/۶۶	نصر ۲	میمک
۱۰۷	۲۷/۳/۶۶	نصر ۳	زبیدات
۱۰۸	۲۷/۳/۶۶	فتح ۶	شمال اربیل
۱۰۹	۳۱/۳/۶۶	نصر ۴	ماووت
۱۱۰	۳/۴/۶۶	نصر ۵	سردشت
۱۱۱	۷/۴/۶۶	فتح ۷	حلیجه شانه درلاو
۱۱۲	۲۸/۴/۶۶	فتح ۸	شمال موصل
۱۱۳	۱/۵/۶۶	ایذایی	ایروان
۱۱۴	۱/۵/۶۶	ایذایی	جوارتا
۱۱۵	۵/۵/۶۶	ایذایی	سلیمانیه
ردیف	تاریخ عملیات	نام	محدوده عملیات
۱۱۶	۶/۵/۶۶	ایذایی	گلی کدور
۱۱۷	۱۰/۵/۶۶	ایذایی	مرگه سور
۱۱۸	۱۰/۵/۶۶	ایذایی	پاسگاه ترابه
۱۱۹	۱۲/۵/۶۶	نصر ۶	میمک
۱۲۰	۱۸/۵/۶۶	فتح ۹	خرمال
۱۲۱	۱۳/۵/۶۶	ایذایی	خرمال
۱۲۲	۱۴/۵/۶۶	نصر ۷	دوپازایافت
۱۲۳	۳۰/۵/۶۶	ایذایی	خهرمال
۱۲۴	۶۶	سلسله ایذایی	اربیل، کرکوک
۱۲۵	۹/۶/۶۶	ایذایی	اربیل
۱۲۶	۱۲/۶/۶۶	ایذایی	اربیل
۱۲۷	۱۳/۶/۶۶	فتح ۱۰	شمال اربیل
۱۲۸	۱۵/۶/۶۶	ایذایی	سلیمانیه
۱۲۹	۱۸/۶/۶۶	ایذایی	چچال
۱۳۰	۲۳/۶/۶۶	ایذایی	سید صادق
۱۳۱	۲۷/۶/۶۶	ظفر ۱	استان دھوک
۱۳۲	۸/۷/۶۶	ایذایی	سلیمانیه



بارکد اطلس دفاع مقدس

ردیف	تاریخ عملیات	نام	محدوده عملیات
۱۵۰	۶/۱/۶۷	بیت المقدس ۴	در بند بخان
۱۵۱	۲۲/۱/۶۷	بیت المقدس ۵	پنجوین
۱۵۲	۲۷/۲/۶۷	بیت المقدس ۶	منطقه سلیمانیه
۱۵۳	۲۳/۲/۶۷	بیت المقدس ۷	سلمچه
۱۵۴	۲/۵/۶۷	قدر	سلمچه
۱۵۵	۳/۵/۶۷	مرصاد	اسلام آباد (چهار زیر)

ردیف	تاریخ عملیات	نام	محدوده عملیات
۱۳۳	۱۱/۷/۶۶	ایذایی	کرکوک
۱۳۴	۱۲/۷/۶۶	ظفر ۲	کفری استان کرکوک
۱۳۵	۲۲/۷/۶۶	ایذایی	دیکوک
۱۳۶	۴/۸/۶۶	ایذایی	دوکان
۱۳۷	۸/۸/۶۶	ایذایی	دوکان
۱۳۸	۱۱/۸/۶۶	ایذایی	در بند بخان
۱۳۹	۲۵/۸/۶۶	ظفر ۳	دبند بخان
۱۴۰	۲۸/۸/۶۶	ظفر ۴	دهوک دولان
۱۴۱	۲۹/۸/۶۶	نصر ۸	ماووت
۱۴۲	۱/۹/۶۶	نصر ۹	منطقه حاج عمران
۱۴۳	۱۸/۱۰/۶۶	ایذایی	المکروالمیه
۱۴۴	۲۲/۱۰/۶۶	ظفر ۵	کرکو. دهوک. دیاله
۱۴۵	۲۵/۱۰/۶۶	بیت المقدس ۲	ماووت
۱۴۶	۵/۱۲/۶۶	ظفر ۶	سنگاو
۱۴۷	۲۳/۱۲/۶۶	ظفر ۷	شرق سلیمانیه
۱۴۸	۲۴/۱۲/۶۶	بیت المقدس ۳	منطقه سلیمانیه
۱۴۹	۲۵/۱۲/۶۶	والفجر ۱۰	حلیجه شانه درلاو



آمار جمعیت کشور در اول دفاع مقدس: ۳۶ میلیون نفر

آمار جمعیت طلاب و روحانیون در زمان دفاع مقدس: ۲۵ هزار نفر

کل شهدای کشور: ۲۱۳۲۵۵ نفر

کل شهدای روحانی: ۳۸۸۸ نفر

بیش از ۱۲۰ نفر روحانی آزاده

آمار شهدای روحانی ۳۲ رده استانی بر اساس محل تدفین شهدا

ردیف	استان	تعداد
۱	آذربایجان شرقی	۱۱۸
۲	آذربایجان غربی	۸۵
۳	اردبیل	۳۶
۴	استان تهران	۸۳
۵	اصفهان	۵۲۳
۶	البرز	۳۶
۷	ایلام	۱۱
۸	بوشهر	۲۷
۹	تهران بزرگ	۳۱۷
۱۰	چهارمحال و بختیاری	۷۴
۱۱	خراسان جنوبی	۴۸
۱۲	خراسان رضوی	۳۵۲
۱۳	خراسان شمالی	۶۲
۱۴	خوزستان	۱۴۰
۱۵	زنجان	۳۱
۱۶	سمنان	۱۰۰
۱۷	سیستان و بلوچستان	۳۷
۱۸	فارس	۲۸۲
۱۹	قزوین	۸۲
۲۰	قم	۲۳۴
۲۱	کردستان	۵۸
۲۲	کرمان	۱۳۱
۲۳	کرمانشاه	۵۰
۲۴	کهگیلویه و بویراحمد	۳۴
۲۵	گلستان	۶۷
۲۶	گیلان	۱۳۳
۲۷	لرستان	۵۳
۲۸	مازندران	۳۶۸ ۳۹۴
۲۹	مرکزی	۶۹
۳۰	هرمزگان	۲۶
۳۱	همدان	۹۶
۳۲	یزد	۱۴۰

جمع کل آمار شهدای روحانی ۳۲ رده استانی ۳۹۱۳ شهید

آمار کلی شهیدای جنگ تحمیلی

تعداد ۲۱۳۲۵۵ نفر شهید

که شامل:

- ۱۵۵۰۸۱ نفر در درگیری مستقیم با دشمن،
- ۱۶۱۵۴ نفر در حملات دشمن به شهرها،
- ۱۱۸۱۴ نفر در حوادث متفرقه
- و سایر موارد ۹۸۸۹ نفر بوده است.
- از این آمار تعداد ۱۵۵۲۵۹ نفر مجرد،
- تعداد ۵۵۹۹۶ نفر متأهل،
- تعداد ۷۰۵۴ نفر ۱۴ ساله و کمتر،
- تعداد ۶۵۵۷۵ نفر بین ۱۵ تا ۱۹ ساله،
- تعداد ۸۷۱۰۶ نفر بین ۲۰ تا ۲۳ ساله،
- تعداد ۲۲۷۰۳ نفر بین ۲۴ تا ۲۹ ساله،
- تعداد ۳۰۸۱۷ نفر ۳۰ ساله و بالاتر بوده

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی:

کادر: ۲۳۱۹۹ نفر

سرباز: ۱۶۷۳۸ نفر

ارتش جمهوری اسلامی:

کادر: ۹۰۸۹ نفر

سرباز: ۳۶۹۶۵ نفر

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی:

کادر: ۲۹۲۶ نفر

سرباز: ۵۶۷۲ نفر

سایر شهیدا

شغل آزاد: ۳۱۶۷۴ نفر

دانش آموز: ۳۲۲۷۵ نفر

دانشجو: ۲۶۰۸ نفر

روحانی: ۳۸۸۸ نفر

بیکار: ۶۱۲۸ نفر

دولتی: ۲۶۲۹۳ نفر

بسج ویژه: ۲۳۲۹ نفر

خانه دار: ۳۱۳۶ نفر

کودک: ۲۹۰۶ نفر

غیر ایرانی: ۴۵۶۴ نفر

جمع کل: ۲۱۳۲۵۵ نفر ...

شروع جنگ ایران و عراق

از تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ بوده است.

عراق با ۱۲ لشکر زرهی، مکانیزه، پیاده و ۳۶ تیپ مستقل

از ۳ محور (جنوبی؛ میانی؛ شمالی) به ایران حمله کرده است.

عراق با ماشین جنگی

— ۵۴۰۰ دستگاه تانک،

— ۴۰۰ قبضه توپ ضد هوایی،

— ۳۶۶ فروند هواپیما،

— ۴۰۰ فروند هلی کوپتر،

به سرزمین اسلامی ایران حمله کرده

است. جنگ تحمیلی عراق بر ایران

طولانی ترین و پرهزینه ترین و وسیع

ترین جنگ بوده است (۱/۵ برابر جنگ

جهانی اول، ۲ برابر جنگ جهانی دوم بوده است)

در طول ۸ سال دفاع مقدس

— ۱۹ عملیات بزرگ،

— ۱۹ عملیات متوسط،

— ۱۲۵ عملیات کوچک،

توسط رزمندگان اسلام انجام شد.

جنگ تحمیلی عراق بر ایران ۲۸۸۷ روز (۹۶ ماه) و ۸

سال طول کشیده است.

در طول نبرد ۸ سال دفاع مقدس ۱۰۰۰

روز نبرد فعال بوده است. در طول ۸

سال دفاع مقدس:

— ۲۱۳ هزار شهید،

— ۱۴۰ هزار جانباز،

— ۳۲۰ هزار مجروح،

— ۴۰ هزار نفر آزاده

در طول جنگ تحمیلی عراق بر ایران تعداد ۷۲۳۶۳ نفر

عراقی اسیر و تعداد ۳۹۵۱۴۸ کشته و تعداد ۳۶۶ فروند

هواپیما و ۹۰ هلیکوپتر سرنگون شده است.

در طول ۸ سال دفاع مقدس:

— ۷ عملیات بارمز یا الله

— ۱۳ عملیات با رمز محمد رسول الله

— ۷ عملیات بانام علی

— ۱۳ عملیات با نام زهرا

— ۱۱ عملیات با نام حسین

— و ۸ عملیات با رمز یا صاحب الزمان

بوده است.

در طول ۸ سال دفاع مقدس:

— ۴۵۰۰ شهید نام محمد

— ۲۰۰۰ شهید در نامشان کلمه الله داشته اند

— ۳۰۰۰ شهید نام علی

— ۲۰۰۰ شهید نام رضا

— ۱۳۰۰ شهید نام حسین

— ۵۴۰۰ شهید نام عباس

— ۴۵۰۰ شهید نام اکبر

— ۳۵۰۰ شهید نام اصغر

— ۲۳۰۰ شهید نام قاسم داشته اند

و بقیه نامهای مطهر دیگری داشته اند ...

از ۲۱۳ هزار شهید؛ ۱۷۱۲۳۵ هزار شهید

در خط مقدم، ۱۶۸۷۰ نفر بر اثر حملات

هوایی و توپخانه و بقیه در مکانهای دیگر از جبهه به

شهادت رسیده اند ...

— ۴۴ درصد شهدا سن آنها از ۱۶ تا ۲۰ سال

— ۳۰ درصد از ۲۱ تا ۲۶ سال

— ۸ درصد ۲۶ تا ۳۰ سال

— ۱۸ درصد بالای ۳۰ سال بوده اند ...



شورای عالی حوزه های علمیه
مرکز مدیریت حوزه های علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ



شماره: ۶۹۱/۲۰۹

تاریخ: ۱۳۹۷/۰۴/۱۰

گواهینامه استحضامی سطح چهار

باتوفیقات خداوند متعال

و عنایت حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

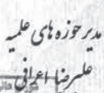
به موجب مصوبه ۶۹۱ شورای عالی حوزه های علمیه و مصوبه ۵۵۰۵/د سازمان امور اداری و استخدامی کشور

به آقای **حیدر عبدوس**

فرزند علی آقا به شماره شناسنامه ۷۸ صادره از تهران متولد ۱۳۴۱

دارای شماره پرونده ۷-۲۱۹ گواهی سطح چهار اعطاء می گردد.

مدیر حوزه های علمیه




معاون امورش حوزه های علمیه

مهدی رحمتی



شورای عالی حوزه های علمیه



بموجب مصوبات هیأت امناء و استحضامی می باشد.



شماره: ۶۹۱/۲۰۷

تاریخ: ۱۳۹۷/۰۴/۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِرَحْمَةِ اللَّهِ الْكَرِيمِ وَبِإِذْنِهِ تَجَرُّدًا وَتَوَاضُعًا
 وَتَوَقُّعًا وَتَوَكُّلًا وَتَوَلُّدًا وَتَوَلُّدًا وَتَوَلُّدًا



شورای عالی حوزه های علمیه
 مرکز مدیریت حوزه های علمیه

گواهینامه استنادی سطح سه

با توفیق خداوند متعال

و عنایت حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

به موجب مصوبه ۶۹۱ شورای عالی حوزه های علمیه و مصوبه ۵۵۰۵/ سازمان امور اداری و استنادی کشور

به آقای سید حسن شاه چراغ

فرزند سید میج به شماره شناسنامه ۱۰ صادره از دامغان متولد ۱۳۳۱

دارای شماره پرونده ۷-۱۸۳ گواهی سطح سه اعطاء می گردد.



معاون آموزش حوزه های علمیه
 مهدی رستم راد
 گواهی بر این اصل است



به موجب مصوبات فوق الذکر این گواهی صادر و لازمی اعتبار حقوقی و استنادی می باشد.

سمنان ۲۵

تصاویر ماندگار



تشییع پیکر مقدس طلبه شهید محمود صاحبی در شاهرود



حضور علما و روحانیون در صف تظاهرات علیه رژیم طاغوت، پاییز سال ۱۳۵۷ش



صبحگاه رزمندگان با پیشگامی روحانی مقرر، قرارگاه حمزه سید الشهداء علیه السلام، سال ۱۳۶۴ش



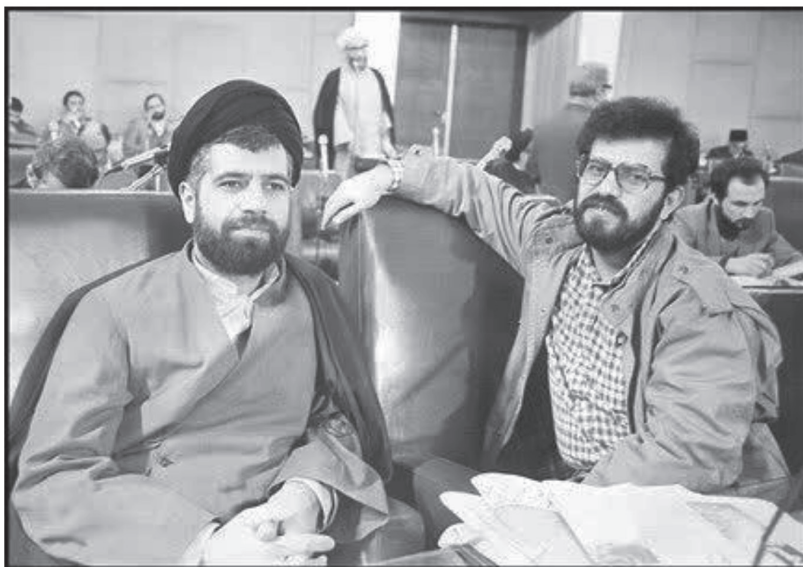
مسجد خرمشهر پس از آزادی از سیطره ارتش جنایتکار رژیم بعث عراق، حاج شیخ رجبعلی علامه در کنار رزمندگان استان سمنان، خرداد ۱۳۶۱ش



مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی اکبر ابراهیمی فر، پدر طلبه شهید عبدالرضا ابراهیمی فر و
مؤسس حوزه علمیه منتظریه گنبد



شهید حجت الاسلام نبوی چاشمی فرمانده سپاه شهرری



روحانی شهید حاج سید حسن شاهچراغی و مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حسینی شاهرودی نمایندگان دامغان و شاهرود در مجلس شورای اسلامی



حضور عالم مجاهد آیت الله حاج سید محمد شاهچراغی در جمع رزمندگان



حضور علماء استان سمنان در جبهه، موقعیت حمیدیه، سال ۱۳۶۴ ش



حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدتقی عبدوس امام جمعه موقت سمنان در جمع رزمندگان



حجت الاسلام والمسلمین سعیدی نماینده ولی فقیه در سپاه در جمع رزمندگان



شهید حجت الاسلام حیدر عبدوس فرمانده تبلیغات جبهه و جنگ شمال غرب کشور



زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ایرانی فرمانده سپاه قم در دوران جنگ تحمیلی و حجت‌الاسلام
والمسلمین قندهاری در جمع رزمندگان



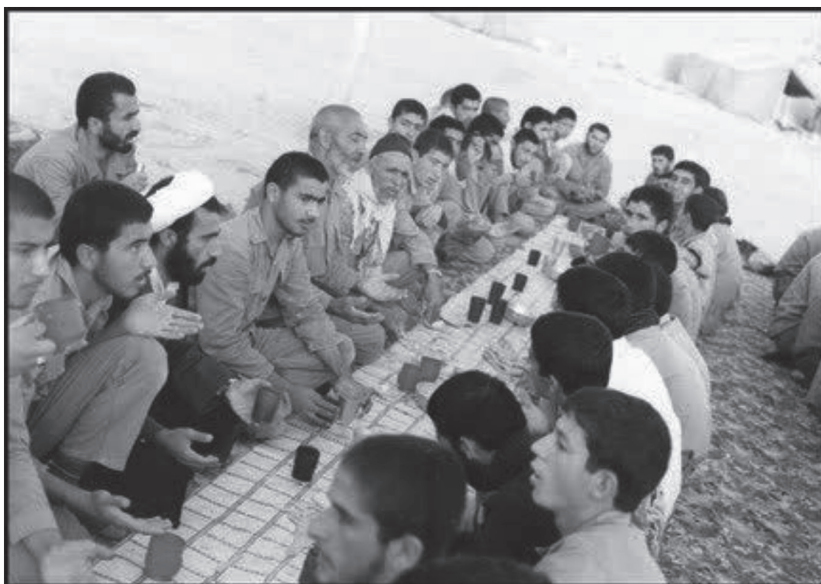
مراسم تشییع باشکوه طلبه شهید عباس عربی در گرمسار



حجت الاسلام شهید سید احمد نبوی فرمانده سپاه شهرری در دوران دفاع مقدس در کنار مقام معظم رهبری
امام خامنه‌ای علیه السلام



حجت الاسلام شهید سید احمد نبوی فرمانده سپاه شهرری و حجت الاسلام حسین ایرانی فرمانده سپاه قم
در دوران دفاع مقدس در جمع فرماندهان و رزمندگان



دعای اول سفره: «اللهم اجعلها نعمة مشكورة تصل بها نعمة الجنة واجعلنا من الشاکرین»



حجج اسلام دایی رضا بسطامی و سید جلال احمدپناهی به عنوان روحانی گردان همراه با رزمندگان در طول دوران مأموریت، پنج طبقه‌های اهواز، مقر تیپ ۲۱ امام رضا (علیه السلام)، تابستان ۱۳۶۴ش



نفر دوم از چپ حاج آقا شیخ مرتضی مطیعی نماینده محترم ولی فقیه استان سمنان (منصوب در سال ۱۴۰۰ش)، موقعیت شهید برونسی، تیپ ۲۱ امام رضا (ع)، گردان موسی بن جعفر (ع)، تابستان ۱۳۶۴ش



نجیح اسلام دایی رضا بسطامی و دایی غلام قندهاری در جمع رزمندگان، لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب (ع)،

سال ۱۳۶۳ش



حضور آیت الله خزعلی در جمع پاسداران استان سمنان، سال ۱۳۵۹ ش



بوسیدن دست رزمنده بسیجی توسط روحانی شهید موسوی دامغانی نماینده مجلس، سال ۱۳۶۴ ش



حضور شهید صیاد شیرازی و حاج آقای حسینی امام جمعه فقید ارومیه در مقر ستاد قرارگاه پشتیبانی
مهندسی حمزه سیدالشهداء (علیه السلام) استان سمنان در ارومیه، سال ۱۳۶۱ ش



موقعیت شهید برونسی تیپ ۲۱ امام رضا (علیه السلام)، حاج آقا سید جلال احمدپناهی روحانی گردان در جمع
فرماندهان، تابستان ۱۳۶۴ ش



حضور رزمندگان استان سمنان در دفتر امام جمعه رامشیر خوزستان حاج آقا سید علی مهدی نژاد، سال ۱۳۶۳ش، برخی از این عزیزان به شهادت رسیدند.



حضور آیت الله نعیم آبادی امام جمعه وقت دامغان در رزمندگان تیپ ۱۲ قائم علیه السلام، پاییز ۱۳۶۵ش



دور دوم مجلس شورای اسلامی، حجج اسلام شهیدان موسوی دامغانی و شاهچراغی



سفر روحانی شهید سید حسن شاهچراغی عضو کمیسیون خارجه مجلس به کشورهای آفریقایی در معیت مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه‌ای علیه السلام در دوران ریاست جمهوری معظم له



اعزام طلاب و روحانیون استان سمنان به میادین رزم، سال ۱۳۶۶ ش



لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب علیه السلام، طلاب و روحانیون استان سمنان، نفر دوم سمت راست طلبه شهید حمیدرضا محمودزاده، بهار ۱۳۶۴ ش



عالم مجاهد و جانباز شیمیایی حاج ابوطالب داوودی نماینده ولی فقیه در تیپ ۱۲ قائم علیه السلام در سال‌های پایانی جنگ تحمیلی (مأموم) و عالم مجاهد حاج علی اکبر ادب (امام جماعت) در جمع رزمندگان



تیپ ۲۸ صفر، روحانی دلاور حاج شیخ حسین مهدی زاده در کنار شهدای عزیز، زمستان ۱۳۶۳ش



حضور روحانیون در جمع رزمندگان استان سمنان، تیپ ۲۱ امام رضا (ع)، زمستان ۱۳۶۴ش





حضور حجت الاسلام والمسلمین حاج سید علی شاهچراغی در جمع رزمندگان جهاد استان سمنان



حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ رجبعلی علامه رزمنده مجاهد در جمع رزمندگان و شهدا، لشکر ۱۷
علی ابن ابی طالب (علیه السلام)، منطقه پاسگاه زید، سال ۱۳۶۲ش



حجج اسلام حاج سید عباس تقوی و حاج شیخ لطف الله خراسانی در کنار سردار حاج ابوالفضل هراتی،
موقعیت شهید برونسی مقر تیپ ۲۱ امام رضا (ع)، تابستان ۱۳۶۴ ش



حجج اسلام حاج شیخ محمد عبیری، سید جعفر میرعلی اکبری و دایی غلام قندهاری در جمع فرماندهان

استان سمنان سال ۱۳۶۶ ش



حضور روحانیون بسیجی در جمع فرماندهان تیپ ۱۲ قائم مقام استان سمنان، پاییز سال ۱۳۶۵ ش



تشییع باشکوه بیک شهید در شاه و د



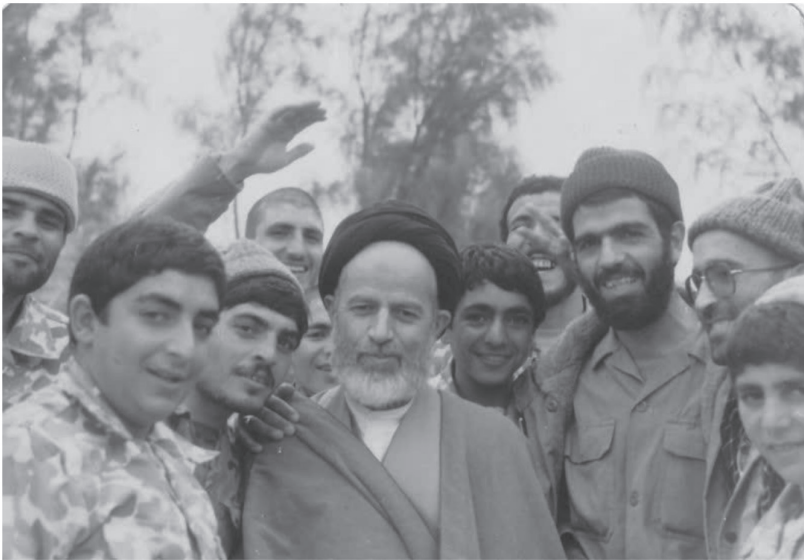
حضور آیت‌الله حاج سید محمود ترابی در جمع رزمندگان تیپ ۱۲ قائم علیه السلام، مقر قائمیه دزفول، پاییز ۱۳۶۵ ش



روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، رژه مقتدرانه روحانیون استان سمنان با محوریت عالم مجاهد شهید موسوی دامغانی



اعزام طلاب و روحانیون استان سمنان به جبهه، ورزشگاه آزادی تهران، سال ۱۳۶۵ش



حضور نشاط آور آیت الله شاهچراغی در جمع رزمندگان استان سمنان



حضور آیت‌الله شاهچراغی و اخوی ایشان حاج آقا سید مسیح شاهچراغی در کنار سردار حاج سید تقی شاهچراغی و دیگر رزمندگان استان سمنان، تیپ ۲۱ امام رضا (ع)، سال ۱۳۶۴ش



حضور آیت‌الله اختری امام جمعه سمنان در دوران دفاع مقدس در جمع رزمندگان استان سمنان



مادران شهیدی دفاع مقدس



شش شهید
۶ مادر



هفت شهید
۱ مادر



هشت شهید
۱ مادر



نه شهید
۲ مادر



دو شهید
۸۱۸۸ مادر



سه شهید
۶۳۱ مادر



چهار شهید
۸۲ مادر



پنج شهید
۲۱ مادر

آیا تاکنون آماری از تعداد شهدای زن در طول انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی دیده‌اید؟ آمار کل شهدای زن در طول انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی ۴۷۷۰ نفر بوده که ۲۷۵۳ نفر آن‌ها مجرد و ۲۴۱۷ آن‌ها متأهل بوده‌اند.

از این تعداد ۱۰۲ شهید در زمان رژیم شاه، ۱۲۱ نفر توسط ضد انقلاب اشراق و منافقین، ۴۳۶۳ نفر در جنگ تحمیلی، ۱۶۵ نفر در خارج از کشور و ۱۹ نفر دیگر در سایر موارد به شهادت رسیده‌اند.

تعداد شهدای زن شاغل دولتی ۲۰۴ نفر، مشاغل غیردولتی ۱۲۹ نفر، دانش‌آموزان ۸۷۱ نفر، دانشجو ۱۲ نفر، طلبه شهیده حوزه‌های علمیه ۱۴ نفر، خانه‌دار ۲۶۶۷ نفر و مشخص نشده ۶۷۹ نفر بوده‌اند. تعداد شهدای زن براساس وضعیت سکونت ۴۰۴۸ شهید شهری، ۷۲۲ شهید روستایی بوده‌اند که از این تعداد حدود یک سوم ۱۵۷۰ نفر از زنان دلیر خوزستان بوده‌اند.

کتاب‌های منتشر شده در مورد شهدای روحانیت

نسخه دیجیتال کتاب فرهنگ اعلام شهدای روحانی

www.ghbook.ir/Book/15516

شهیدان راه فضیلت: شرح حال مختصر علمای شهیدان از قرن چهارم هجری تاکنون
مشخصات کتاب:

سرشناسه: امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹.

عنوان و نام پدیدآور: شهیدان راه فضیلت: شرح حال مختصر علمای شهیدان از قرن چهارم هجری تاکنون، مشتمل بر یکمصدوسی شهید دانشمند بلند آوازه / اثر عبدالحسین امینی نجفی؛

ترجمه از ف. ج.

مشخصات نشر: تهران، روزبه، ۱۳۶۳.

مشخصات ظاهری: هشت، ۵۶۰ ص.

شابک: ۷۰۰ ریال



مؤلف: ابراهیم ملکی
زبان: فارسی
سال چاپ: ۱۳۹۳
تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه
قطع و نوع جلد: وزیری (شومیز)
شابک: ۹۷۸۹۶۴۲۲۶۳۲۸
کد کتاب در گیسوم: ۱۹۹۴۶۸

ناشر: علم
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵.۰۷۵۰۹۲۳
نوبت چاپ: ۱
تعداد صفحات: ۱۹۰
شابک: ۹۷۸۹۶۴۲۲۶۳۲۸



این دائرةالمعارف که اطلاعات نزدیک به ۴۰۰۰ هزار شهید روحانی را در خود جای داده، توسط حجت الاسلام ساعد نیکبخت گردآوری و تألیف شده است.

“خبرگزاری حوزه”

